

سَلَامٌ عَلَيْهَا
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فرشتگان و تحقیقی قرآنی ، روایی و عقلی

نویسنده:

علی رضا رجالی تهرانی

ناشر چاپی:

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	فرشتگان و تحقیقی قرآنی ، روایی و عقلی
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	دعای سوم صحیفه سجادیه
۱۲	مقدمه
۱۲	فصل اول : حقیقت فرشتگان
۱۲	حقیقت فرشتگان
۱۵	ایمان به فرشتگان
۱۷	واژه ملک
۱۷	حکمت وجود فرشتگان :
۱۸	فرشته افضل است یا انسان ؟
۱۹	سجده فرشتگان بر آدم
۲۰	آیا ابلیس از فرشتگان بوده است ؟
۲۱	فصل دوم : اوصاف فرشتگان
۲۱	اوصاف فرشتگان در قرآن :
۲۱	چرا فرشتگان را به صورت زن و دختر ترسیم می کنند ؟
۲۱	مشرکان چگونه فرشتگان را دختران خدا می پنداشتند ؟ !
۲۲	اشاره
۲۲	علوم فرشتگان موهبتی است
۲۳	چگونگی اطلاع فرشتگان از خون ریزی آدم
۲۴	عبادت فرشتگان
۲۵	فرشتگان معبود مشرکان
۲۶	کیفیت تکلم فرشتگان

- ۲۷ آیا فرشتگان مکلف و مختارند ؟
- ۲۹ عصمت فرشتگان
- ۳۰ آیا فرشتگان می خوردند و می آشامند ؟
- ۳۰ آیا فرشتگان می خوابند ؟
- ۳۱ آیا فرشتگان هم می میرند ؟
- ۳۲ آیا فرشتگان را می توان دید ؟
- ۳۴ آیا فرشتگان مسحور ساحران می شوند ؟
- ۳۴ پر و بال فرشتگان
- ۳۶ مکان فرشتگان
- ۳۷ همه فرشتگان فرمان بردار خدایند
- ۳۸ فصل سوم : اصناف و مراتب فرشتگان
- ۳۸ اصناف و اقسام فرشتگان
- ۳۸ اما فرشتگان به طور کلی بر سه دسته اند
- ۳۸ دسته اول : فرشتگان شیدا (ملائکه مهمین)
- ۳۹ دسته دوم : فرشتگان عبادت کننده و پرستشگر
- ۳۹ دسته سوم : فرشتگان کارگزار
- ۴۰ تعداد فرشتگان :
- ۴۱ فرشتگان مهمین
- ۴۱ فرشتگانی روحانی و مقرب
- ۴۲ رووس ملائکه
- ۴۳ جبرئیل و سفره برره ، ماموران وحی
- ۴۵ میکائیل ، فرشته رزق
- ۴۵ اسرافیل و نفخ صور
- ۴۷ عزرائیل و فرشتگان مرگ

۴۹	فرشته خرقائیل
۴۹	فطرس ملک
۵۰	راحیل ملک
۵۱	سخائیل ملک
۵۱	منصور ملک
۵۲	هاروت و ماروت دو فرشته الهی
۵۳	منکر و نکیر و رومان
۵۵	رقیب و عتید
۵۶	حاملان عرش
۵۸	فرشتگان حجب
۶۰	منظور از روح القدس چیست؟
۶۱	فرق فرشتگان و روح
۶۲	فرشتگاه دوزخ و بهشت
۶۴	فصل چهارم : وظایف فرشتگان
۶۴	وظایف فرشتگان
۶۴	رسالت فرشتگان
۶۵	چرا فرشته نمی تواند پیامبر باشد؟
۶۵	کیفیت نزول فرشتگان بر ولی امر و تمثیل آنها
۶۸	فرشتگان وسایط در تدبیرند
۷۰	فرشتگان واسطه های نزول نعمات الهی اند
۷۲	فرشتگان بلا و رحمت
۷۳	فرشتگانی کاتب اعمال
۷۴	فرشتگان محافظ انسان
۷۵	استغفار و شفاعت ملائکه برای مومنین

۷۵	فرشتگان و امداد مومنان
۷۶	تعلیم و تربیت انسان توسط فرشتگان
۷۷	فرشتگان ، خدمتگزاران اهل بیت و دوستان ایشان
۷۸	تفاوت خواطر ملکی و شیطانی
۷۹	خاتمه
۷۹	آیاتی چند درباره فرشتگان
۸۰	احادیثی درباره فرشتگان
۸۰	ابراهیم و فرشته مرگ
۸۰	تحمل فرشتگان
۸۰	اشاره
۸۱	فرشتگان مامور بر مجالس محمد و آل محمد (ص)
۸۱	رفت و آمد فرشتگان به خانه امام (ع)
۸۱	کمک فرشتگان در غسل پیامبر اکرم (ص)
۸۱	فرشتگان گماشته قبر سید الشهداء (علیه السلام)
۸۱	فرشتگان موکل بر روزه داران
۸۲	زیارت سید الشهداء (علیه السلام) توسط فرشتگان
۸۲	هشدار فرشته شب
۸۲	لوح و قلم ، فرشتگان الهی
۸۲	دعای فرشتگان برای نمازگزاران حقیقی
۸۲	گریه و دورد فرشتگان بر سید الشهداء (ع)
۸۳	نماز خواندن فرشتگان بر بدن آدم (علیه السلام)
۸۳	اعانت به طالبان علم توسط فرشتگان
۸۳	هم نشینی فرشتگانی با پیامبر (ص) در دوران کودکی
۸۳	انسان پاک دامن گویا فرشته ای خدا است

۸۳	سخنان فرشتگان
۸۳	خلقت فرشتگان
۸۴	خلق الملائکه
۸۴	آفرینش فرشتگان
۸۴	ترجمه منظوم
۸۵	خطبه اشباح
۸۵	در تقسیم و تربیت و خلقت فرشتگان
۸۷	ترجمه منظوم
۸۸	پی نوشتها
۸۸	۱-۱۴۰
۹۰	۱۴۱-۲۸۰
۹۱	۲۸۱-۴۰۰
۹۲	۴۰۱-۴۷۸
۹۳	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فرشتگان و تحقیقی قرآنی، روایی و عقلی

مشخصات کتاب

سرشناسه: رجالی تهرانی علیرضا، - ۱۳۴۶ عنوان و نام پدیدآور: فرشتگان تحقیقی قرآنی روایی و عقلی علیرضا رجالی تهرانی
 مشخصات نشر: قم حوزه علمیه قم دفتر تبلیغات اسلامی مرکز انتشارات ۱۳۷۶. مشخصات ظاهری: ص ۲۳۲ فروست: (دفتر تبلیغات
 اسلامی حوزه علمیه قم مرکز انتشارات ۵۰۹) شابک: ۹۶۴-۴۲۴-۲۶۹-۵۰۰-۶۵۰۰-۶۵۰۰ ریال وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی
 یادداشت: پشت جلد به انگلیسی [Ali Reza Rejali Tehrani. ... Quranic, traditional and rational research] ISBN ۹۶۴-۴۲۴-۶۱۰-۱-۱۳۷۸ ریال ۹۵۰۰ دوم ۹۵۰۰
 Freshtegan. یادداشت: چاپ دوم ۹۵۰۰: ۱۳۷۸ ریال ۹۵۰۰-۶۱۰-۱-۱۳۷۸ ISBN یادداشت: کتابنامه ص [۲۲۹] - ۲۳۲
 موضوع: فرشتگان (اسلام شناسه افزوده): حوزه علمیه قم دفتر تبلیغات اسلامی مرکز انتشارات رده بندی کنگره: BP۲۲۶/۴ف۴
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۷ شماره کتابشناسی ملی: م ۷۶-۵۱۷۶

دعای سوم صحیفه سجادیه

الصلاه على حمله العرش اللهم و حمله عرشك الذين لايفترون من تسيحك و لايسامون من تقديسك و لا يستحسرون من
 عبادتك و لا يوثرون التقصير الجد في امرك و لا يغفلون عن الوله اليك . و اسرافيل صاحب الصور الشاخص الذي ينتظر
 منك الاذن و حلول الامكر فينبه بالنفخه صرعى رهائن القبور و ميكائيل ذوالجاء عندك و المكان الرفيع من
 طاعتك و جبرئيل الامين على وحيك المطاع في اهل سماواتك الميكن لديك المقرب عندك و الروح الذي هو على ملائكه
 الحجب و الروح الذي هو من امرك فصل عليهم و على الملائكه الذيت من دونهم من سكان سماواتك و اهل
 الامانه على رسالاتك و الذين لاتدخلهم سامه من دواب و لاعياء من لغوب و لافتور و لا تشغلهم عن تسيحك الشهوات و لا
 بقطعهم عن تعظيمك سهو الغفلات الخشع الابصار فلا يرومون النظر اليك النواكس الادقان الذين قد طالت رغبتهم فيما لديك
 المستهترون بذكر و المتواضعون دون عظمتك و جلال كبريائك و الذين يقولون اذا نظروا الى جهنم تفر على اهل
 معصيتك سبحانك ما عبدناك حق عبادتك فصل عليهم و على الروحانيين من ملئكتك و اهل الزلفه
 عندك و جمال الغيب الى رسلك و الموتمين على و حيك و قبائل الملائكه الذين اختصتهم لنفسك و اغنيتهم عن
 الطعام و الشراب بتقديسك و اسكنتهم بطون اطباق سماواتك و الذين على ارجائها اذا نزل الامر بتمام وعدك و خزان
 المطر و زواجر السحاب و الذي بصورت زجره يسمع زجل الرعود و اذا سبحت به حفيفه السحاب التمتع صواعق البروق و
 مشيى الثلج و البرد و الهابطين مع قطر المطر اذا نزل و القوام على خزائن الرياح و الموكلين بالجبال فلا تزول و الذين
 عرفتهم مثاقيل المياه و كيل ماتحويه لواعج الامطار و عوالجها و رسلك من الملائكه الى اهل الارض بمكروه
 ماينزل من البلاء و محبوب الرخاء و السفره الكرام البرره و الحفظه الكرام الكاتبين و مالك الموت و اعوانه و منكر و
 رضوان و سدنه الجنان و الذين لايعصون الله ما امرهم و يفعلون مايومرون و الذين يقولون سلام عليكم بما صبرتم فنعم عقبى الدار
 و الزبانيه الذين اذا قيل لهم خذوه فغلوهم ثم الجحيم صلوه ابتدروه سراعا و ام ينظروه و من او همنا ذكره و ام نعلم مكانه منك و باى
 امر و كلته و سكان الهواى و الارض و الماء و من منهم على الخلق فصلل عليهم يوم ياتى كل نفس معها سائق و
 شهيد وصل عليهم صلوه تزيدهم كرامه على كرامتهم و طهاره على طهارتهم اللهم و اذا صليت على ملائكتك و رسلك و
 بلغتهم صلاتنا عليهم فضل عليهم بما فتحت لنا من حسن القول فيهم انك جواد كريم . درود بر فرشتگان حامل عرش بار
 خدایا! درود بفرست بر حمل کنندگان عرش که از تسبیح تو سست نمی شود و از تقدیس تو ملال نمی گیدند و به ستوه نمی

آیند و از پرستش تو در مانده و عاجز نمی گردند و تقصیر و کوتاهی را بر کوشش در کوشش در فرمانبری از دستورات اختیار نمی نمایند و از شیفتگی به سوی تو غفلت و فراموشی ندارند. درود بفرست بر اسرافیل، صاحب صور که چشم گشوده و بر هم نمی نهد، منتظر دستور و فرمان تو است، تا در صور خود بدمد و اسیران گور و خفتگان در قبر را به بر پا شدن محشر آگاه کند. بار خدایا! درود بفرست بر جبرئیل که امین وحی تو است؛ آن فرشته بلند مرتبه ای که مطاع اهل آسمان هاست؛ آن وجود با عظمتی که در پیشگاه مقدس تو ارجمند و مقرب است. بار خدایا! درود بفرست بر روح که گماشته بر فرشتگان حجب است و بر روح که از عالم امر است. بار خدایا! درود بفرست بر فرشتگانی؟ پایین تر از آنانند؛ آنها که ساکن آسمان هایند و در ماموریت هایی که از جانب تو دارند امینند. بر فرشتگانی که از هیچ کوشش و زحمت رد راه بندگی درماندگی و سستی به آنه رو نمی آورد و شهوات و خواهش های آنان را از تسبیح تو باز نمی دارد و فراموشی که پیدایش آن از غفلت ها و بی خبری هاست آنها را از تعظیم و بزرگ دانستن تو جدا نمی کند؛ فرشتگانی که چشم ها بسته اند و نگرستن به سوی تو را قصد نمی نمایند، و در برابر جلال و عظمت تو در کمال فروتنی اند، و رغبت و خواستشان به عنایات تو بسیار است، و به ذکر نعمت های گران بهایت حریصند، و در مقابل بزرگواریت فروتنند. خداوندا درود بفرست بر فرشتگانی که وقتی به جهنم بنگرند، که صدای هولناک شعله و برافروختگی اش به اهل گناه شنیده می شود، از عمق هویتشان فریاد بر آرند: منزله و پاکی تو، ما تو را آن چنان که لایق پرستش تو است بندگی نکردیم. پس بر آنان درود بفرست و بر فرشتگان روحانی، و آنان که نزد تو قرب و منزلت دارند و آنها که رساننده غیب بر پیامبران تواند، و آنان که بر وحی تو امینند و بر اصناف گوناگون فرشتگان که به عبادت خود اختصاصشان دادی، و آنان را با تقدیس خود را خوردنی و آشامیدنی بیس نیاز کردی و در درون طبقه های آسمان هایت جا دادی. و بر فرشتگانی که در اطراف آسمان هایت توقف کرده اند و برای رسیدن فرمان به تمام گشتن وعده تو (روز رستاخیز) ساکتند. درود بفرست بر خزانه داران باران و رانندگان ابرها و بر فرشته ای که از صدای راندنش بانگ رعدها شنیده می شود، و چون ابر خروشان با صدای راندن او با شنا در آید، شعله های برق ها بدرخشد. و بر فرشتگانی که همراه برف و تگرگند و فرشتگانی که با دانه های باران به وقت باریدن فرود می آیند و فرشتگانی که بر خزانه های بادهای زمامدارانند و فرشتگانی که گماشته بر گوه هستند تا از هم نپاشند و بر فرشتگانی که سنجش آبها و پیمانان باران های سخت و رگبارها را به آنان شناسانده ای. درود بفرست بر فرشتگانی که به دستور تو بر گنجهکاران بلا می آورند و برای دوشستان و عاشقان رحمت و بر سفیران گرامی و نیکوکاران که وحی را به انبیا رساندند و بر فرشتگانی که حافظ اعمال ما هستند و بر ملک و یارانش و نکیر و منکر و بر رومان آزمایش کننده اهل قبور و فرشتگانی که بر اطراف بیت المعمورند طواف می کنند. و بر مالک و زمامداران دوزخ و بر رضوان و کلیدداران بهشت. درود فرست بر فرشتگانی که نافرمانی امر خدا نمی کنند و آن چه را مامورند انجام می دهند. و بر فرشتگانی که به اهل ایمان در عالم آخرت می گویند: سلام بر شما باد به سبب استقامتی که در طاعت حق و دوری از معصیت داشتید، پس خانه آخرت برای شما نیکو خانه ای است. و بر فرشتگانی که پاسبانند که هر گاه به آنان گفته شود: مجرم را بگیرید و در غل و رنجیر کشیده آن گاه جهنم ببرید؛ با شتاب به او رو می آوردند و مهلتش نمی دهند. و درود فرست بر هر فرشته ای که نام او را ذکر نکردیم و مقام و منزلتش را در پیشگاه تو و این که به چه کاری او را گماشته ای، ندانستیم. درود فرست بر فرشتگانی که در هوا و زمین و آب جای دارند و بر آنان که بر تمام آفریده هایت گماشته شده اند. پس بر آنان درود فرست در روزی که هر کس می آید و با او راننده و گواهی (از فرشتگان) است، و بر آنان درود فرست؛ درودی که مقامی بر مقامشان و پاکی بر پاکی شان بیفزاید. بار پروردگارا، چون بر فرشتگان و رسولان درود می فرستی و درود ما نیز به ایشان می رسانی، پس به سبب گفتار نیکو (دعا و صلوات) درباره ایشان که راه آن را تو بر ما گشوددی، بر ما محتاجان نیز درود فرست و رحمتت را به گدایان و فقیران

ارزانی دار که تو بسیار بخشنده و کریمی .

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم اسلام، همان طور که موجودات نامحسوس فراوانی را به نام شیطان و فرزندانش (که بر آدمی گماشته شده و او را به بدی ها و گناهان دعوت می کنند) به اثبات می رساند موجودات نامحسوس دیگری را نیز به نام فرشته ثابت می گرداند، که بر همه جهات عالم گمارده شده اند و به خوبی های و نیکی ها دعوت و هدایت می کنند و نیز برکات را فرو می فرستند، این موجودات فرشته نامیده می شوند. بنابراین، فرشته موجودی نامحسوس است که مظهر خوبیها و نیکی ها و برکات و شیطان موجود نامحسوس، خواهد بود که به نحوی مبدا بدی ها و گناهان است. در بسیاری از مواردی می شنویم و یا در اکثر، بلکه همه تابلوها و پوسترهای نقاشی و مینیاتور می بینیم که بعضی بی هیچ دلیلی فرشتگان را به صورت زنان تصور و ترسیم می کنند و بیشتر افراد با شنیدن واژه ملائکه (فرشتگان) تعدادی زن و یا دختر بال دارد گیسو لند و... را جلو چشمان خود مجسم صحیح و ایمان حقیقی به آنهاست. چنین مسائلی در حالی مطرح است که خداوند عزیز در کتب آسمانی، به خصوص در قرآن مجید (نزدیک به نود آیه) از وجود با برکت آنان و سهمشان در کار گردانی هستی، چه در دنیا و چه در آخرت، خبر داده و با مسائل خرافی از قبیل این که فرشتگان، دختران خدایند، مبارزه کرده است. درست همین مسائل خرافی است که باید ما را بر انگیزاند تا این موجودات قدسی را، که هم در دنیا، هم در برزخ و هم در قیامت، با آن ها سروکار داریم، بیشتر و صحیح تر و به دور از هر گونه خرافه شناخته و بدان ها ایمان بیاوریم؛ ولی متأسفانه دانشوران و عالمان در این زمینه کار زیادی نکرده اند و لذا کتابی مستقل و مدون در این زمینه وجود ندارد. هر چند ما انسان ها در عالم ملک هستیم و فرشتگان از عالم امر و ملکوت هستند و شناخت موجودات ملکوتی و روحانی برای ما دشوار است، ولی این دلیل نمی شود که ما با وجود در دست داشتن آیات و روایات فراوان به این مساله توجه و عنایت لازم را نداشته باشیم. به هر رو، این جانب مدتی بود که در پی شناخت فرشتگان، در نظر داشتم ضمن معرفی این موجودات قدسی، به بی پایگی خرافات و افسانه که درباره آنها جعل شده است، اشاره کنم، بحمدالله و المنه، به اعتراف به تقصیر و بضاعت علمی و معنوی، با یاری ادله قرآنی و روایی و استدلال عقلی تا حدی در این مسیر موفق شدم، که امیدوارم به پیشگاه حضرت احدیت مقبول افتد. این کتاب، که آغاز و انجامش با کلمات امام سجاد و امیر المومنین - علیهما السلام - مزین گشته، از یک مقدمه و چهار فصل و یک خاتمه تشکیل یافته است: حقیقت فرشتگان؛ اوصاف فرشتگان؛ اصناف و مراتب فرشتگان؛ و کارها و وظایف فرشتگان. ربنا تقبل منا انک انت السميع العليم آبان ۱۳۷۴ مصادف با شهادت حضرت فاطمه زهرا (س) علیرضا رجالی
تهرانی

فصل اول: حقیقت فرشتگان

حقیقت فرشتگان

قرآن کریم علاوه بر معرفی موجودات و نعمت های ظاهری و محسوس، از آفریده های دیگر خداوند متعال نیز نام برده که ما را یارای درک حسی آنان نیست. دسته ای از این موجودات ملائکه هستند. و از آن جایی که با حواس ظاهری درک نمی شوند، از ویژگی های وجودی و ماهیت ایشان نیز نمی توان آگاهی یافت و تصویری یقینی از ایشان عرضه داشت. در مقام شناخت حقیقت فرشتگان - این موجودات غیبی - اختلاف شده است که به اختصار به آن اشاره می کنیم: ۱- بت

پرستان گفته اند: فرشتگان همان ستارگان سعد و نحس هستند که زنده و ناطقند. فرشتگان سعد را فرشتگان رحمت می گویند و فرشتگان نحس را فرشتگان عذاب. سستی و بطلان این نظریه چنان روشن است که نیاز به بحث ندارد. ۲- مجوس و دو گانه پرستان گفته اند: نور و ظلمت در نفس و صورت دو جوهر حساس قادر متضاند و در فعل و تدبیر مختلفند. پس جوهر نور، پاک، نیک، خوش بو و بزرگوار است که همیشه نفع می رساند نه ضرر، و همواره زنده می کند و نمی میراند؛ اما ظلمت ضد نور است. پس اولیا، یعنی فرشتگان از نور زاده می شوند نه از راه زناشویی، بلکه مانند تولد حکمت از حکیم و تولد روشنی از روشنایی دهنده است؛ و دشمنان، یعنی شیاطین نیز از ظلمت زاده می شوند نه از راه زناشویی، بلکه از راه کم خردی از کم خرد. این عقیده نیز از اساس باطل است. ۳- مسیحیان گفته اند: فرشتگان مجردند و جسم نیستند و مکان ندارند، بلکه نفوس ناطقه ای هستند که در بدن های قرار ندارند؛ اگر خوب و پاک باشند ملائکه اند، و اگر به دو ناپاک باشند شیاطینند. ۴- بعضی از فلاسفه متقدم گفته اند: فرشتگان نفوس زمینی و مدبر عالم ملک هستند که نیکوکار آنها ملائکه و بدکار آنها شیاطین نام دارند. بطلان دو عقیده اخیر معلوم است؛ زیرا شیاطین از جن هستند و ماهیتی جدای از ماهیت فرشته دارند. ۵- متکلمین - که جوهر مجرد را انکار می کنند - گفته اند: فرشتگان اجسام نورانی الهی نیکوکار و سعیدند که بر تصرفات سریع و افعال و اعمال سخت و حیرت انگیز قادرند و نیز می توانند به صورت های گوناگون در آیند و آنها عقل و فهم دارند و در آسمان ها هستند و بعضی از آنها از بعض دیگر به لحاظ درجه و مقام در نزد خدا مقربترند، چنان که خدای متعال از ایشان حکایت فرموده: و ما منا الا و له مقام معلوم (۱) و اکثر مسلمانان بر این عقیده اند. (۲) ضمن قبول بخشی از عقیده متکلمین، اشکال هایی میز بر آن وارد است که در فصل چهارم در بحث کیفیت نزول فرشتگان بر ولی امر به آن خواهیم پرداخت. ۶- جمعی از فلاسفه و حکمای اسلامی، چون ملاصدرا، الیه قمشه ای، علامه طباطبایی، شهید مطهری، علامه حسم زاده و بسیاری دیگر، معتقدند: از آیاتی که درباره ملائکه آمده، استفاده می شود آنها موجوداتی پیراسته از پیوندهای مادی و مجرد از صفات جسمانی هستند. در این جا به سه مورد از این آیات اشاره می کنیم: الف) او من عنده لایستکبرون عن عبادته و لایستحسرون یسبحون اللیل و النهار لایفترون (۳) و آنان که در پیشگاه خداوند مقربند، هیچ گاه از بندگی اش سرپیچی نکنند و از عبادتی که می کنند هرگز خسته نشوند، همه آنها شب و روز بی آن که سستی نمایند به تسبیح و ستایش خداوند مشغولند. ب) و قالوا اتخذ الرحمن ولدا سبحانه بل عباد مکرمون لایسبقونه بالقول و هم بامرهم یعلمون (۴) و (مشرکان) گفتند که خداوند رحمان دارای فرزند است. پاک و منزّه است او. بلکه آنان بندگان مقرب خدا هستند که هرگز پیش از امر خدا کاری نخواهد کرد و هر چه کنند به فرمان او است. ج) علیها ملائکه غلاظ شداد لایعصون الله ما امرهم و یفعلون ما تومرون (۵) بر آن دوزخ، فرشتگانی درشت گفتار و سختگیر مامورند که هرگز نافرمانی خدا را نخواهد کرد و آن چه به آنها حکم شود فوراً انجام می دهند. و نیز این فرمایش امیر بیان، علی (علیه السلام) را دلیل بر تجرد فرشتگان گرفته اند: من ملائکه اسکنتمهم سمواتک و رفعتهم عن ارضک، هم اعلم خلقک بک، و اخوفهم لک و اقربهم منک؛ لم یسکنوا الاصلاب، و لم یضمنوا الارحام، و لم یخلقوا من ماء مهین، و لم یتشعبهم ریب المون (۶) بعضی از فرشتگان را در آسمان های خود ساکن نمودی، و از زمین خویش بلند کردی، آنها از خلاق به تو داناترند، و از تو بیش از همه می ترسند، و به تو بیش از ایشان نزدیکند در اصلاب (پدران) جای نگرفته اند، و در ارحام (مادران) در نیامده اند، و از آب پست (منی) آفریده نشده اند، و حوادث روزگار آن ها را متفرق و پراکنده نساخته است. صدر المتالهین می گوید: باید بدانی که آفرینش فرشتگان غیر از آفرینش انسان است؛ زیرا آنها دارای وجود بسیط و مجرد و بعد عقلانی اند بی آن که ترکیب یافته از عقل و شهوت باشند، و تراحم و تضادی در کارها و صفات ذاتشان نیست. (۷) ابن سینا می نویسد: فرشته جوهر بسیط (یعنی بی اجزا و ساده) و دارای زندگی و نطق عقلانی است و نمی میرد و میان کردگار و اجسام زمینی میانجی است.

برخی از فرشتگان، عقلانی و برخی روحانی و پاره ای جسمانی (برزخی) هستند. (۸) روایت: ان الله تعالی خلق الملائکه صمد الیس لهم اجواف (۹) - به فرض صحت سند - دلالت دارد که چون ماده، استعداد تکامل تدریجی داشته و نمی تواند بالفعل تمام کمالات خود را داشته باشد، به آن صمد نمی گویند، لذا آن چه ماده است صمد نیست، و صمد، ماده نیست؛ زیرا وجود او پر است. حضرت امام خمینی (ره) می فرمایند: بدان که بین محدیین و محققین اختلاف است در تجسم ملائکه الله: کافه حکم و محققین و بیاری از فقها قائل به مجرد آنها و مجرد نفس ناطقه شدند و برای آن برهان های متین اقامه فرمودند. و از بسیاری روایات و آیات شریفه نیز استفاده مجرد (می) شود، چنان چه محدث محقق، مولانا محمد تقی مجلسی، پدر بزرگوار مرحوم مجلسی در شرح فقیه در ذیل بعضی از روایات فرموده است که این دلالت کند بر مجرد نفس ناطقه. و بعضی از محدثان بزرگ قائل به عدم مجرد شدند و غایت آن چه دلیل آوردند این است که قول به مجرد منافی با شریعت است و تصریح نموده اند به این که مجردی جز ذات مقدس حق نیست. و این کلام بسیار ضعیفی است؛ زیرا که عمده نظر آنها دو امر شاید باشد: یکی قضیه حدوث زمانی عالم که توهم شده مجرد بودن موجودی جز با آن منافی است؛ و یکی فاعل مختار بودن حق تعالی است که گمان نمودند با مجرد عالم عقل و ملائکه الله مخالف است. و این هر دو مساله از مسائل معنونه است در علوم عالیه، و عدم تنافی این قبیل مسائل با موجود مجرد به وضوح پیوسته، بلکه قول به عدم مجرد نفوس ناطقه و عالم عقل ملائکه الله با بسیاری از مسائل الهیه و کثیری از عقاید حقه منافی است که اکنون مجال بیان آنها نیست. و حدوث زمانی عالم را به آن طور که این دسته گمان نمودند منافی با اصل مساله حدوث زمانی است، فضلا آن که با بسیاری از قواعد الهیه نیز مخالف است. و حق در نزد نویسندگان - موافق با عقل و نقل - آن است که، از برای ملائکه الله اصنافی است کثیره، که بسیاری از آنها مجردند و بسیاری از آنها جسمانی برزخی هستند (یعنی مجرد مادی داشته و مقدار و اندازه دارند): و لا یعلم جنود ربک الا هو (۱۰) روایاتی به فرو آمدن و شد فرشتگان و سکونت بی حساب آنان در هوا و زمین و مکانهای مقدس و پایین آمدن آنان با قطره های باران و همراهی شان با هر شخص و هر عملی، اشاره دارد، مانند کلام امیر بیان علی (علیه السلام): بعضی از فرشتگان پایشان ور طبقات پایین زمین ثابت و گردن هایشان از آسمان بالا گذاشته، وارکان وجودشان از اقطار جهان بیرون رفته و کتف های آنها برای حفظ پایه های عرش خدا آماده است. (۱۱) این قبیل روایات بر جسمانیت فرشتگان دلالت نیم کند و در واقع تمامی این روایات بر صورت مثالی فرشتگان و قدرت آنها در تمثیل یافتن حمل می شود. علامه طباطبایی در این زمینه می فرماید: سیاق این روایات ابا دارد که بگوئیم: رفت و آمد و تغییر و تحولات جهان ما در آنها تاثیر می گذارد. آنها زیر گام های ما پایمال نمی شوند و حرکت اجسام رخنه ای در بدن آنها به وجود نمی آورد، با آن که زمین و هوا را پر کرده اند. و از طرفی بداهت عقل، حکم به تزامم میان امور مادی و جسمانی می کند. همچنین آنها دیده نمی شوند، لمس نمی گردند و در احساس نمی آیند و سایر احکام ماده را نیز ندارند. بنابراین فرشتگان، اجسام مادی نیستند، بلکه امور مادی یک نسبتی با آنها دارند و این که گاهی گفته می شود، خداوند سبحان می تواند امور مادی را از ایشان بگرداند، به طوری که آنها را احساس نکنند و تزاممی میان آنها به وجود نیاید؛ و می تواند نیروی دیدن فرشتگان را ببینند و با آنها سخن بگویند. سخنی است که گرچه ظاهر آن شبیه کلام مسلمانان منقاد دین است، اما در حقیقت اساس دین را ویران می سازد. زیرا اگر چینی خطای بزرگی در احساس روا باشد، ما راهی برای اثبات پیامبر و کتاب و دین و اعجاز نداشته و به سفسطاییان خواهیم پیوست؛ در نتیجه توحید ثابت نمی شود تا نوبت به سخن درباره فرشتگان برسد، علاوه بر آن که بداهت عقل آن را رد می کند (۱۲) نیز در جای دیگر پیرامون مجرد فرشتگان می نویسد: از جمله نصوصی که دلالت بر مجرد فرشتگان می کند آیه ذیل است: نزل به الروح الامین علی قبلک لتکون من المنذرین (۱۳) جبرئیل قرآن را نازل گردانید و آن را بر قلب تو فرود

آورد تا خلق را (از عقاب و عذاب) بترسانی. و روشن است مقصود از قلب عضو گوشتی صنوبری که طرف چپ معده قرار دارد نیست، بلکه چیزی است که می فهمد و می اندیشد، یعنی روح. بنابراین، نزول آن بر قلب، تنها در صورتی صحیح است که مجرد باشد، مانند وجود معنا. و از جمله آن نصوص آیه ذیل و آیات مشابه آن است: و قالوا اولاً انزل علیه ملک ولو انزلنا ملکاً لقصی الامر ثم لاینظرون* ولو جعلناه ملکاً لجعلناه رجلاً وللبسنا علیهم ما یلبسون (۱۴) و گفتند: چرا بر او فرشته ای نازل نمی شود؟ اگر فرشته ای بفرستیم کار تمام شود و لحظه ای آنها مهلت نخواهد یافت، چنانچه فرشته ای را به رسالت فرستیم او را به صورت بشری در خواهیم آورد و بر آنان هان لباسی که مردمان پوشند، بپوشانیم. ظاهر آیه آن است که نازل کردن فرشته با همان پوشش فرشته ای و وجود ملکوتی اش، ملازم با اتمام کار باقی نماندن مهلت، و وارد شدن مردم در جهان پس از مرگ می باشد، تا هم سنخ و هم جنس فرشتان شوند و آن جهان مجرد از ماده است؛ و این وجود فرشتگان، از آن است، پس آنها نیز مجرد می باشند (۱۵). خلاصه، آن چه می توان مطابق با قرآن و سنت و عقل گفت این است که فرشتگان موجودات جسمانی مادی نیستند، بلکه مجردند و موجودات مجرد نیز ممکن است مجرد برزخی و یا مجرد عقلانی باشند و یا به حسب مراتب فرق کنند، برخی از آنها مجرد برزخی هستند؛ یعنی شکل و صورت دارند و خواص ماده را هم دارا می باشند، آن طور که در روایات آمده، نکیر و منکر به صورت های مختلفی بر دیده میت ظاهر می شوند؛ و برخی نیز مجرد تامند (۱۶).

ایمان به فرشتگان

از جمله موضوعات مهم اسلامی و معتقدات ضروری مذهب، موضوع وجود ملائکه و ایمان به آنهاست. در آیات قرآن کریم، ایمان به وجود فرشتگان به قدری اهمیت دارد که در ردیف ایمان به خدا و روز قیامت شمرده شده است، چنانچه فرموده است: آمن الرسول بما انزل الیه من ربه و المومنون کل آمن بالله و ملائکته و کتبه و رسله (۱۷) پیامبر، خود به آن چه خدا بر او نازل کرده ایمان دارد و مومنان نیز همه به خدا و فرشتگان خدا و کتابها و پیامبران خدا ایمان دارند. و نیز می فرماید: ولكن البر من آمن بالله و الیوم الآخر و الملائکه و الکتاب و النبیین (۱۸) لیکن نیکوکار کسی است که به خدای عالم و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورد. خداوند در این آیه، ایمان را مرکب از پنج واقعیت می داند: الله، قیامت، ملائکه، کتاب و انبیا. از این رو، همان گونه که انکار خدا موجب کفر می شود، انکار فرشتگان و حتی فرشته ای از فرشتگان خدا نیز مساوی با کفر خواهد بود و کافر دشمن حق و جایگاهش در جهنم ابدی است، چنانچه درباره یهود فرمود: من کان عدواً لله و ملائکته و رسله و جبریل و میکال فان الله عدو للکافرین (۱۹) هر کسی که دشمن خدا و فرشتگان و رسولان حق و جبرئیل و میکائیل است (چنین کسی کافر است) پس خداوند هم دشمن کافران است. در این مورد اخبار و روایات فراوانی نیز وارد شده که جملگی بر وجود ملائکه تصریح دارند، از جمله دعایی است که امام سجاد (علیه السلام) در صحیفه سجاده در دعای سوم انشا کرده و آن را به درود و صلوات بر ملائکه الله اختصاص داده اند و نیز کلام گهربار علی (علیه السلام) که: ثم خلق سبحانه لاسکان سمواته، و عماره الصفیح الاعلی من ملکوته، خلقاً بدیعاً من ملائکه (۲۰) سپس خداوند سبحان برای سکونت در آسمان ها در آبادانی بالاترین قسمت از ملکوت خویش، مخلوقات بدیع و نو ظهور، یعنی فرشتگان را آفرید. اما این که چرا ایمان به فرشتگان تا این حد لازم و ضروری است؟ شاید بدین جهت باشد؟ ایمان به فرشته اصلی است برای ایمان و وحی؛ زیرا فرشته وحی کتاب الهی و احکام دین را بر پیامبران نازل می کند و از این رو است که در دو آیه مذکور، ذکر فرشته بر ذکر کتب آسمانی و پیامبران نیز مقدم شده؛ زیرا در واقع انکار فرشتگان، انکار وحی و نبوت و بلکه انکار قیامت است. عده ای گمراه عقیده داشتند که هر چه را می بینیم وجود دارد و تا خدا و فرشتگان را نبینیم

ایمان نمی آوریم. در جوابشان آمد که خدا دیدنی نیست، اما فرشتگان را روزی خواهید دید: یوم یرون الملائکه لایبشری یومئذ للمجرمین و یقولون حجرا محجورا (۲۱) روزی که فرشتگان را ببینند، مجرمان را در آن روز بشارتی ندهند بلکه به آنها گویند: ای سرکشان! (از رحمت و جنت خدا) محروم و ممنوع باشید. در طول تاریخ اسلام نیز دو گروه منکر وجود فرشته شدند: دسته اول اسماعیلیه که هر کجا سخن از مسائل غیبی، مانند فرشته و وحی و معجزه و... است به تاویل و توجیه دست زده و به نوعی آنها را به امور مادی و عینی بر گردانده اند. دسته دوم، سلمانان التقاطی هستند که افکار دینی خود را از مستشرقان و مادی ها گرفته اند. اینها نیز تمام مسائل غیب را به حس و شهادت و به عالم، در بر می گردانند و توجه می کنند. علامه جعفری می گوید: و اکنون نیز بعضی از دانشمندان معاصر برای این که هر حقیقتی را با چهره طبیعی آن پذیرند، فرشتگان را انواعی از نیروها و قوای مخفی طبیعت تلقی نموده، می خواهند استبعاد افرادی را که در طبیعت نمی تواند واقعیت دیگری را پذیرند، ولی این یک سطحی نگری در شناسایی هاست که ناشی از تفسیر نابجای علم و طبیعت است. مگر آنان که عناصر را در چهار نوع منحصر می دانستند علم گرایان نبوده اند؟ مگر آنان که صوت را از پدیده های عرضی دانسته، آن را غیر قابل انتقال تلقی می کردند چهره دانشمندی نداشتند؟ آری کسانی بودند که با طرفداری جدی از علم، بقای اعراضی مانند صوت را پس از به وجود آمدن، امکان ناپذیر می دانستند؛ نیز متفکرانی که از علم دفاع می کردند و کمترین اطلاعی از جریانات ذرات بنیادین طبیعت نداشتند اندک نبوده اند... به هر حال، این یک روش بنیان کن است که، ما نخست علم و جهان هستی را محدود می کنیم و سپس در دریایی از وحشت و اضطراب غوطه ور می گردیم. آیا کسی نیست از ما پرسد که با مشاهدت فراوان در طول تاریخ درباره قالب ناپذیری اصول و مسائل علمی از یک طرف، و با شناسایی انسان و بی کرانه جویی هایش از طرف دیگر، و نامحدود بودن روابط و اجزای طبیعت با سیستم بار، که رو به ماورای طبیعت (متافیزیک به معنای عمومی آن) دارد، چگونه به خود اجازه می دهید که علم و جهان هستی را محدود نموده، در برابر مفاهیم و مسائل عالی و با اهمیت به وحشت و اضطراب و نیهیلیستی دچار شوید؟! ما می گوییم: فرشتگان وجود دارند و اگر نامحسوس بودن وجود فرشتگان را دلیل نیستی آنان بدانیم نیمه اساسی معلومات خود را که عبارت است از: واقعیات نامحسوس، منکر شده این و هیچ متفکر خردمند نمی تواند این قضیه نمی بینم پس وجود ندارد را زمینه جهان بینی خود قرار داده و حکم به نیستی بیرون از منطقه حواس نماید. ما می دانیم که ارتعاشات صوتی بایستی به حد معینی برسد تا ما آن را بشنویم، اجسام و اشکال و رنگ ها در فاصله معینی برای ما مطرح می شوند، دانه ای از الکترون و انرژی را تاکنون ندیده ایم، جاذبیت محسوس نیست، هیچ یک از پدیده ها و نیروهای درونی مانند اندیشه و تخیل و اراده و آن حقیقتی که مدیریت آنها را در بر دارد و من نامیده می شود وارد منطقه حواس نمی شوند و حتی تسلیم حساس ترین وسایل نمی گردند. فرشتگان از جنس و نوع اجزای و پدیده های عالم طبیعت نیستند، بلکه موجودات مقدس و دارای ماهیت های مخصوصی می باشند. و توصیفات ما درباره فرشتگان مستند به منبع وحی است یا به طور مستقیم، که از زبان ولی الله اعظم امیر المومنین و سایر ائمه معصومین می باشد (۲۲) صدر المتالهین وجوه عقلانی دیگری را نقل می کند که آن وجوه را ذکر می کنیم: نخست آن که: مقصود از فرشت، آن زنده ناطقی است که میرا نیست و می گوییم: (این نوع) قسمت کردن عقلی، اقتصادی وجود سه قسم دیگر را می کند؛ زیرا زنده یا هم ناطق و هم میراست و آن انسان است؛ و یا این که میراست ولی ناطق نیست و آن حیوان است؛ و با ناطق است و میرا نیست و آن فرشته است و شکی نیست که پست ترین مراتب آن، میرای غیر ناطق است. و بین آن دو ناطق میراست، و برترین آن ناطقی است که میرا نیست، چون حکمت الهی اقتصادی ایجاد برترین مراتب و اشراف آن را نیز می نماید. دوم آن که: فطرت و سرشت گواهی می دهد به این که جهان آسمان ها برتر از جهان سفلی و پست است و گواهی می دهند که حیات و عقل و نقل، برتر از ضد آنها را امور مقابل

آنهاست، لذا عقل بسیار بعید می‌داند که به حیات و عقل و نطق در این جهان تیره ظالمانی و همچنین رد آن جهان، که سراسر نور است، دست یافت. سوم آن که: صاحبان مشاهدات و مجاهدات و ریاضت‌ها از جهت مشاهده و مکاشفه، وجود آنها را ثابت نموده‌اند، و صاحبان حاجات و نیاز نیز از جهت دیگر، و آن (جهت دیگر در مورد صاحبان حاجت و نیاز) چیزهایی است که از شگفتی‌های آثار آنها در راهنمایی به درمان‌های عجیب و کمیاب، از ترکیب معجون‌های دارویی و دست‌یابی به ساختن پادزهرهای شگفت‌انگیز بدان گواهی می‌دهد، و از آن‌چه دلالت بر آن دارد، خواب راست و صادقانه است (۲۳).

واژه ملک

واژه ملک در قرآن مجید هشتاد و هشت مرتبه در هشتاد و شش آیه آمده است که سیزده مورد کلمه ملک و دو مورد ملکین (تنیبه ملک و هفتاد و سه مورد کلمه ملائکه می‌باشد. لغت‌شناسان و مفسران در واژه ملک اختلاف کرده‌اند: زمخشری می‌گوید: ملائکه - بنا بر اصل - جمع ملائک است، مانند شمائل که جمع شمال است و الحاق تاء در آخر ملائکه برای تانیث جمع است (۲۴). طریحی می‌گوید: اصل ملک، ملک است، آن‌گاه لام را مقدم و همزه را موخر نمودند ملائک شد که از الوکه، به معنی رسالت است، سپس همزه به دلیل کثرت استعمال حذف و ملک شد. چون این کلمه جمع شود به اصلش برگشته و ملائک می‌شود، و تاء را برای مبالغه یا تانیث جمع بر آخر آن اضافه کرده‌اند (۲۵). ملاصدرا آورده است: ملک مشتق از الوکه به معنی رسالت است، و هر مفارقی که دارای رسالت نباشد، ملک نیست و تنها روح است (۲۶). در تفسیر القرآن الکریم - ضمن بحثی محققانه در مورد واژه ملک آمده است: جای شگفتی است که بعضی پنداشتند تاء در ملائکه برای تانیث جمع یا تاکید یا اشاره به تانیث لفظی و یا معنوی است، یا این که صیغه جمع بر وزن فعائله است و ما سراغ نداریم که به عنوان نمونه حتی یک مرتبه در قرآن ملائکه آمده باشد با این که در شصت و هشت موضع، لفظ ملائکه آمده است (۲۷). پس حذف تاء در بعضی موارد، به سبب تخفیف یا ضرورت شعری است، چنان که حافظ شیرازی سروده: دوش دیدم که ملائکه در میخانه زدند گل آدم بسر شدند و به پیمان زدن خلاصه کلام این که: ملائکه، جمع ملک است و شاهد ما، این آیه شریفه است که: قل لوکان فی الارض ملائکه یمشون مطمئنین لنزلنا علیهم من السماء ملکا رسولا (۲۸) و گاهی ملائکه به حسب لفظ محسوب شده، چنانچه فرموده است: بثلاثه آلاف من الملائکه منزلین (۲۹) و گاهی مونث به حساب آمده‌اند: اذ قالت الملائکه یا مریم (۳۰) و چنان که گفتیم، این تذکیر و تانیث، به لحاظ لفظ است نه به لحاظ معنی؛ زیرا ملائکه از این مذکر و یا مونث حقیقی و معنوی باشند خارج هستند (۳۱).

حکمت وجود فرشتگان:

در بحث توحید و شناخت صفات حق تعالی ثابت است که ذات حضرت باری، حکیم علی‌الاطلاق است از این رو، کار بی‌هدف از او صادر نمی‌شود؛ زیرا که کار خدا از حکمتش منشا می‌گیرد و وقتی حکمت، منشا عملی شد، آن عمل نظام و هدف مخصوص می‌یابد چنان که فرموده است: و ما خلقنا السماء و الارض و ما بینهما لا عبین (۳۲) آسمان و زمین و آن‌چه را در این منظومه کیهانی هست به بازیچه و بی‌هدف نیافریدیم. با توجه به این مساله باید گفت به یقین، خلقت فرشتگان مانند سایر مخلوقات خداوند دارای حکمت بلکه حکمت‌هایی است که شاید بعضی از آنها از نظر ما مخفی مانده باشد؛ اما بعضی از دانشمندان اسلامی در این باره و جوهی را ذکر نموده‌اند، از جمله محدث عظیم‌القدر، علامه مجلسی می‌نویسد: اگر بگویند که این فرشته‌ها و تسلط آنها به انسان چه سودی دارد؟ جواب دهیم، چند وجه دارد: نخست این که، شیطان انسان را به شر و معصیت می‌کشاند، و این فرشته‌ها در برابر او آدمی را به خیر و طاعت دعوت می‌کنند. دوم این که مجاهد گفته: هیچ بنده

خدا نباشد جز این که فرشته ای بر او گماشته شده تا او را از جن و انسان و جانوران نگه دارد. سوم این که، یم بینیم بسا خاطره ای بی سبب، به قلب ما می آید و بعد روشن می شود که سبب مصلحتی بوده است، و بسا کشف می شود که سبب بلا یا گناه و تباهی می باشد؛ اولی از فرشته هادی است، و دومی از شیطان گمراه کننده. چهارم این که، چون آدمی بداند فرشته، کردار او را ثبت می کند و با اوست، بیشتر از گناه می پرهیزد، چنان که در حضور انسان محترم، شرم می کند و گناه نمی کند (۳۳). به هنگام ذکر وظایف و کارهای فرشتگان - که جملگی با وجود حکمت آفرینش آنان پیوند دارد - ممکن است این سوال به ذهن خطور کند که چه اشکالی داشت تمام وظایفی را که خداوند به فرشتگان واگذارده، خود انجام می داد و دیگر این موجودات غیر مادی را نمی آفرید؟ باید گفت فرشتگان بیانگر عظمت و جلالت حق تعالی هستند، چنان که در روایات آمده و شیخ صدوق در کتاب توحید باب ذکر عظمت خداوند - جل جلاله چند نمونه را ذکر کرده است. علاوه بر آن، نظام طولی هستی اقتضا دارد که بین خدا و مخلوقات از جمله انسان واسطه هایی قدسی وجود داشته باشند؛ به بیانی دیگر، نظام عرضی شرایط مادی و اعدادی به وجود آمدن یک پدیده را تعیین می نماید. و به موجب این نظام است که تاریخ جهان وضع قطعی و مشخصی می یابد، هر حادثه در مکان و زمان خاص پدید می آید؛ و هر زمان خاص و مکان خاص، ظرف حوادث معینی می شود. مقصود از نظام طولی علت و معلول، تربیت در آفرینش اشیا و به اصطلاح ترتیب در فاعلیت خدا در مورد اشیا از ناحیه اوست. علو ذات پروردگار و قدوسیت او اقتضا دارد که موجودات رتبه به رتبه و پشت سر یک دیگر نسبت به او قرار داشته باشند؛ صادر اولی باشد، صادر دومی باشد، صادر سومی باشد، و هم چنین یکی پس از دیگری ایجاد شوند و هر کدام معلول ما قبل خود باشند. لذا باید گفت که عظمت و جلالت الهی اقتضا می کند بین او و انسان موجوداتی قدسی و با ظرفیت باشند تا امکان ارتباط با خدا برای انسان وجود داشته باشد. از این رو، در روایت است که: از حضرت صادق (علیه السلام) سوال می کنند: یا بن رسول الله، آی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تاب مقاومت ملاقات و دیدار جبرئیل را نداشت و از آن جهت، از خود بی خود می شد و غش می کرد؟ فرمود: این در حالی بود که خداوند متعال بر رسولش تجلی می کرد و با او سخن می گفت (۳۴).

فرشته افضل است یا انسان؟

از جمله مباحث علم کلام و حکمت و عرفان این است که آیا ملائکه برترند یا انبیا و انسان های تعالی؟ بعضی از جمله معتزله فرشتگان را از انسان برتر می دانند و بعضی چون حکما و عرفای اسلام و اشاعره، انسان را، دلیل معتزله این است که در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که بر افضلیت فرشتگان دلالت می کند؛ مثل: و لا اقول لکم انی ملک (۳۵)؛ بل عباد مکرمون لا یسبقونه بالقول و هم بامرہ یعملون (۳۶)؛ لن یتنکف المسیح ان یکون عبدا لله و لا الملائکه القربون (۳۷) بدیهی است که هیچ کدام از آیا، یاد شده در مقام بیان افضلیت فرشته بر انسان نیست؛ زیرا آیه اول در مقام رد صفات ملکی از پیامبر و اثبات صفات، بشری - که لازمه نبوت است - می باشد، آیه دوم در مقام بیان اطاعت کامل فرشتگان از خداوند متعال است و آیه سوم در مقام نفی الوهیت حضرت عیسی بن مریم (علیه السلام) است. اما دلیل کسانی که انسان کامل را از فرشتگان افضل می دانند، آیات و روایاتی است که بدان ها اشاره می شود: ۱- و خدای عالم، همه اسما را به آدم تعلیم داد آن گاه حقایق آن اسما را در نظر فرشتگان پدید آورد و فرمود: اگر شما در دعوی خود صادقید اسمای ایتان را بیان کنید (۳۸). ۲- پس آن گاه که انسان را به خلقت کامل بیار استم و از روح خود در او بدمیدم (همه به امر من) بر او سجده کردند، مگر شیطان که تکبر ورزید و از زمره کافران شد (۳۹). در همین مورد آیات دیگری نیز مطرح شده است (۴۰) اما دلایل روایی این دسته زیاد است که به چند نمونه بسنده می کنیم: ۱- حدیث

شریف نبوی: خداوند فرشته را به عقل اختصاص داد بدون شهوت و غضب، و حیوانات را شهوت و غضب داد بدون عقل، ولی انسان را با دادن تمام آنها جامعه تشریف پوشاند. پس اگر شهوت و غضب او تسلیم عقلش شود از فرشتگان برتر می شود؛ زیرا با وجود مانعی که در او هست به مرتبه فرشتگان رسیده است و حال آن که فرشتگان مزاحم و مانعی ندارند (۴۱). رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: من سید مخلوقات خدای - عزوجل - هستم و من از جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و فرشتگان حامل عرش خداوند و همه فرشتگان مقرب برتر و بهترم (۴۲) ۳- رسول خدا (صلی الله علیه و آله) معروف و مشهور است که آن بزرگوار فرمود: به جایی رسیدم که جبرئیل ایستاد، به او گفتم: ای برادرم جبرئیل، مرا تنها مگذار، عرض کرد: لو دنوت انمله لا حترقت. این حدیث دلیل است بر این که مقام پیامبر - که از بشر است - بالاتر و عروجش در مراتب قرب حق تعالی بیشتر است. احمد اربگشاید آن پر جلیل تا ابد مدهوش ماند جبرئیل چون گذشت احمد ز سدره مرصدش وز مقام جبرئیل و از حدش گفت: جبرئیل! پیر اندر پیم گفت: رو رو من حریف تو نیم ۴- حضرت رضا (علیه السلام) از پدران بزرگوارش و آنان از حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) نقل می فرمایند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: خدای تعالی آفریده ای از من برتر نیافرید و هیچ آفریده ای نزد خدای تعالی از من گرامی نیست. علی (علیه السلام) گوید: عرض کردم یا رسول الله، آیا تو برتر هستی یا جبرئیل؟ فرمود: یا علی، خداوند متعال پیامبران و رسولانش برتری بخشید و پس از من برتری از آن تو و امامان پس از تو است. فرشتگان، خدمتکاران ما و دوستانمان هستند... (۴۳) سعدی چنین سروده است: نه ملک راست مسلم ته فلک را حاصل آن چه در سر سویدای بنی آدم از اوست رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت مگر آدمی نبود که اسیر دیو ماندی که فرشته ره ندارد به مکان آدمیت طیران مرغ دیدی تو ز پای بند شهوت به در آی تا ببینی طیران آدمیت علامه محمد تقی جعفری می نویسد: فرشتگان به امتیازات و عظمت های بسیار مهمی نایل می شود، و بر خلاف آنچه برخی از مردم تصور می کنند، فرشتگان موجوداتی فوق العاده مقدس و منزه و مهذب و نزدیک به مقام شامخ ربوبی می باشند. لذا باید گفت این که: حمله دیگر بمیرم از بشر تا برآرم از ملائک بال و پر از ملک هم بایدم پران ز جو کل شیء هالک الا وجهه بار دیگر از ملک پران شوم آن چه در وهم ناید آن شوم به این آسانی هم نیست و نباید این مطلب را همان که گاهی در ادبیات مطرح می شود، بی اهمیت تلقی نمود، یعنی واقعیت چنان نیست که ما هر گاه بر سر ذوق آمدیم و لطیفه گویی ما به اصطلاح عامیانه گل کرد، با کمال آرامش فکری بنشینیم و بگوییم: ما انسانها از فرشتگان بالاتریم! ما چنین و چنانیم! درست این گونه مطالب است که ما را متکبر و از خود راضی ساخته و به جای کار و کوشش و تلاش در مسیر رشد و کمال مادی و معنوی، می نشینیم و به تماشای لذت بخش درخت بزرگ خلقت - که میوه هایش هم، خود ما انسان ها هستیم - قناعت می ورزیم و تا به خود بیاییم، صفحات کتاب عمر ما یکی پس از دیگری ورق خورده و آفتاب عمر به لب بام رسیده است. البته ما منکر نیستیم که اگر در آدم (علیه السلام) و فرزندان او استعداد بالاتر رفتن از فرشتگان نبود خداوند فرشتگان را به سجده به آدم (علیه السلام) امر نمی فرمود، ولی باید دقت کنیم و ببینیم که چه مقدار از مردم در اثر تادب به آداب الله و تخلق به اخلاق الله و تهذب روحی می توانند که استعداد را به فعلیت برسانند و به قول مولوی: آن چه آن در وهم ناید آن شوید (۴۴) پس عقیده مطابق با آیات و نقل و عقل، به برتری انسان کامل و متعالی بر فرشتگان دلالت می کند.

سجده فرشتگان بر آدم

از آیاتی که اثبات اشرفیت آدم بر فرشتگان استفاده می شود، آیه سجده ملائکه بر حضرت آدم (علیه السلام) است: و اذ قلنا للملائکه اسجدوا لادم فسجدوا الا ابلیس (۴۵) و چون فرشتگان را فرمان دادیم که بر آدم سجده کنید، جملگی سجده کردند

مگر شیطان... برای توضیح این که سجده فرشتگان چگونه و چه نوعی از انواع سجده بود، به مقدمه ای نیازمندیم: موجودات عالم دارای دو گونه سجودند: سجود تکوینی و سجود تشریحی، خضوع و تسلیم بی قید و شرط موجودات در برابر اراده حق و قوانین آفرینش و نظام حاکم بر این جهان، همان سجود تکوینی آنهاست که تمام ذرات موجودات را شامل می شود، حتی سلول های مغز فرعون ها و نمرودها و منکران لجوج و تمام ذرات وجود آنها مشمول این سجود تکوینی نیست. اما سجود تشریحی همان نهایت خضوعی است که از صاحبان عقل و شعور و ادراک و معرفت در برابر پروردگار تحقق می یابد و با توجه به این که فرشتگان دارای عقل و شعور و معرفت و اراده اند، سجود آنها جنبه تشریحی دارد؛ یعنی عبادت و خضوعی است که با اراده و اختیار انجام می گیرد. حضرت علی (علیه السلام) این آیه را دلیل بر افضلیت انسان معرفی کرده و می فرماید: خدای سبحان (پس از خلق آدم) امانت خود را از فرشتگان باز خواست و انجام عهد و پیمانی را که با ایشان بسته بود طلب کرد (یعنی از آنها خواست) که برای سجده به آدم و فروتنی در مقابل عظمت او حاضر شوند، آنگاه خدای سبحان فرمود: به آدم سجده کنید، همه فرشتگان سجده کردند جز ابلیس (۴۶). تردیدی نیست که سجده به معنای پرستش، مخصوص حق تعالی است و غیر از آن ذات پاک، هیچ معبود دیگری در جهان نیست، لذا سجده فرشتگان برای آدم، سجده پرستش نبود، بلکه یا سجده برای خدا به جهت آفرینش چنین موجودی بود و یا این که سجده برای آدم به معنای خضوع در مقابل آدم بوده است نه پرستش.

آیا ابلیس از فرشتگان بوده است؟

یکی از مباحث جنجال برانگیز در مبحث فرشتگان این است که آیا ابلیس ملک بوده است یا جن، که خود را در زمره ملائکه قرار داده بود؟ اکثر متکلمین خصوصاً معتزله و جمع کثیری از امامیه ابلیس به چند دلیل از جنس فرشتگان نبود، بلکه از طایفه جن بود: ۱- ابلیس دارای اولاد و ذریه است و فرشتگان فرزند ندارند؛ زیرا خداوند می فرماید: آیا ابلیس و فرزندانش را به جای من دوستان خود می گیرید، حال آن که دشمنان شمايند؟ (۴۷) و فرشتگان فرزند ندارند چون فرزند از نر و ماده به وجود می آید، و فرشتگان مونث و مذکر ندارند؛ زیرا خداوند می فرماید: فرشتگان را که بندگان خدای رحمانند زن پنداشتند، مگر موقع خلقتشان حضور داشتند؟ (۴۸) ۲- فرشتگان معصومند- چنان که گذشت؛ در حالی که ابلیس چنین نیست، لذا لازم است که از جنس فرشتگان نباشد. ۳- ابلیس از آتش آفریده شده: و بنا به فرموده خداوند که از او حکایت می کند: مرا از آتش آفریده ای (۴۹) اما فرشتگان از نور آفریده شده اند، چنان که زهری از عروه، از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت نموده که، فرشتگان از نور آفریده شده اند. ۴- فرشتگان رسولان الهی اند: و فرشتگان را فرستادگان قرار داد (۵۰) و رسولان الهی معصوم از خطا هستند و چون ابلیس چنینی نبود، پس از فرشتگان نیست. ۵- ابلیس از جن بود؛ چون خداوند می فرماید: همه فرشتگان سجده کردند مگر ابلیس، که از جن بوده است (۵۱). گروهی از متکلمان و بسیاری از فقها به فرشته بودن ابلیس معتقدند و شیخ طوسی (ره) در تفسیر تبیان بر همین عقیده است. اینان دو گونه دلیل آورده اند: ۱- خداوند در آیه فسجدوا الا ابلیس... (۵۲) ابلیس را از فرشتگان استثنا نموده است و همین استثنا می فهماند که ابلیس از فرشتگان است؛ زیرا استثنا ظهور در اتصال دارد نه انقطاع و انفصال. در جواب گفته اند: در این قرینه وجود دارد که استثنا منقطع است مه متصل تا لازمه اش باشد که ابلیس از گروه و جنس فرشتگان است، چنان که در آیه تصریح شده که ابلیس از جنیان است. ۲- اگر ابلیس از فرشتگان نبود، فرمود خداوند: اسجدوا لادم شامل او نمی شد و اگر او مشمول این امر نیم گشت، غیر ممکن بود خودداری او از فرمان سجده، سرکشی و عصیان به حساب آید و همین، دلیل است که ابلیس از جنس ملائکه بود. از این مورد جواب داده اند که: ابلیس در این امر از باب غلبه

داخل بود؛ زیرا ابلیس با ملائکه هم نشینی داشت و ظاهر امر شمال او نیز شده است، اما این دلیل نمی شود که او از جنی ملائکه باشد، همان طور که منافقان در خطاب یا ایها آمنوا داخل اند با آن که اینان - در واقع - ایمان ندارند. و یا در اصول فقه مطرح است: خطابی که برای مردان است، زنان را فرا نمی گیرد و نیز عکس آن، با آن که هم نشینی این دو گروه بسیار و جامعه او دو موجود تشکیل شده است. شاید بتوان گفت چون فرشتگان مقامشان بالاتر از ابلیس بود وقتی خطاب شدند که به آدم سجده کنید، فروتنی و سجده کردند، اما ابلیس - که مقامش پایین تر بود - وقتی متوجه شد که او هم باید سجده کند، برای ابراز خود نمایی و غرور، خود را در گروه امر شدگان به سجده در آورد و از سر نافرمانی سجده نکرد. با مطالب گذشته، روشن شد که ابلیس فرشته نبود، بلکه از جنیان بود که خود را در گروه و زمره ملائکه الهی در آورد.

فصل دوم: اوصاف فرشتگان

اوصاف فرشتگان در قرآن:

قرآن کریم روی هم رفته ویژگی های و اوصاف فرشتگان را چنین می شمرد: ۱- فرشتگان موجوداتی عاقل و با شعور و بندگان گرامی خدایند (۵۳). ۲- آنها سر بر فرمان خدا دارند و هرگز او را معصیت نمی کنند (۵۴). ۳- خداوند وظایف مهم و گوناگونی بر عهده آنان گذارده است: گروهی حامل عرشند (۵۵). گروهی مدبر امرند (۵۶). گروهی جان می ستانند (۵۷). گروهی مراقب اعمال بشرند (۵۸). گروهی حافظ انسان از خطرات و حوادثند (۵۹). گروهی مامور عذاب و مجازات مردمان سرکشند (۶۰). گروهی در جنگ ها به مومنان امدادهای الهی را می رسانند (۶۱). و گروهی سانده وحی و آورندگان کتب آسمانی برای انبیا هستند (۶۲). ۴- آنها پیوسته مشغول تسبیح حقند (۶۳). ۵- آنها گاه به صورت انسان در می آیند و بر انبیا و حتی غیر انبیا ظاهر می شوند (۶۴). ۶- دارای مقامات مختلف متفاوتند، بعضی همیشه در رکوعند و بعضی همیشه در سجود (۶۵).

چرا فرشتگان را به صورت زن و دختر ترسیم می کنند؟

یکی از تحریف ها و خرافه هایی که درباره ملائکه صورت گرفته، این است که ایشان را به صورت زن و دختر ترسیم می کنند. اما چرا در زمان عرب جاهلی فرشتگان را دختران خدا می دانستند و چرا هنوز در اندیشه گروهی آن افکار مانده، تا آن جا که فرشتگان را به صورت زن و دختر ترسیم می کنند، حتی به اصطلاح فرشته آزادی را وقتی مجسم می سازند در چهره زنی با قیافه و شکل های گوناگونی به تصویر می کشند. این پندار ممکن است از این جا سرچشمه گرفته باشد که فرشتگان چون زنان - که غالباً در پرده و مستور هستند - نادیدنی اند. حتی در مورد بعضی او مونث های مجازی در لغت عرب نیز این معنی دیده می شود - خورشید را مونث مجازی می دانند و ماه را مذکر؛ چرا که قرص خورشید معمولاً در میان امواج نور خود پوشیده است و نگاه کردن به آن به آسانی ممکن نیست، ول قرص ماه چنین نیست. یا این که لطافت وجود فرشتگان سبب شده که آنه را هم از جنس زنان - که نسبت به مردان موجودات لطیف تری هستند - بدانند، و عجیب این که بعد از این همه مبارزه اسلام با این تفکر خرافی، باز هم هنگامی که می خواهند زنی را به خوبی توصیف کنند، می گویند او فرشته است، ولی در مورد مردان کمتر این تعبیر به کار می رود، لذا کلمه فرشته نیز نامی است که برای زنان انتخاب می کنند (۶۶).

مشركان چگونه فرشتگان را دختران خدا می پنداشتند؟!

اشاره

در قرآن کریم آمده که مشرکان عرب، فرشتگان را دختران خدا می پنداشتند و یا بدون ذکر انتساب به خدا آنها را از جنس زن می دانستند، لذا در آیات ذیل می خوانیم: و جعلوا له من عباه جز- ان الانسان لكفور مبين- ام تخذ مما يخلق بنات و اصفاكم بالبنيين - و اذا بشر احدكم بما ضرب للرحمان مثلا ظل وجهه مسودا و هو كظيم - او من ينشوا في الخصام غير مبين - و جعلوا الملائكة الذين هم عباد الرحمن اناثا اشهدوا خلقهم ستكتب شهادتهم و يستلون (۶۷) و مشرکان برای خداوند از میان بندگان (فرشتگان) فرزندی قرار دادند، به درستی که انسان بسیار ناسپاس و کفرش آشکار است. ای مشرکان، آیا خدا از مخلوقات برای خویش، دختران را برگزید و پسران را به شما اختصاص داد؟ حال آن که به هر کدام از مشرکان دختری که به خدا نسبت داده اند، مژده دهند رویش (از ننگ و غم) سیاه شده و (به ناچار) خشم فرو می برد. آیا کسی که به زیور پرورده می شود (مثل دختران) و هنگام خصومت از حفظ حقوق خود عاجز است، لایق فرزندی خداست؟ و مشرکان فرشتگانی را که مخلوق و بندگان هستند دختر خدا می خوانند! آیا به هنگام آنها را حاضر بوده اند؟ البته شهادت دروغشان در نامه عملشان نوشته شده و بر آن سخت مواخذه می شود. تعبیر به جزء در آیه بیانگر این مطلب است که آنها فرشتگان را فرزندان خدا می شمردند؛ زیرا همیشه فرزند جزئی از وجود پدر و مادر است که به صورت نطفه از آنها جدا و در رحم مادر با هم ترکیب می شود، چنان که امام سجاد (علیه السلام) در رساله الحقوق می فرماید: اما حق فرزندان این است که بدانی وجود او از تو است و او در این دنیا - چه خوب باشد و چه بد - به تو وابسته است (۶۸) هم چنین کلمه جزء بیان کننده پذیرش عبودیت آنهاست؛ چرا که مشرکان، فرشتگان را جزئی از معبودان در برابر خدا تصور می کردند. در ضمن، تعبیر جزء یک استدلال روشن بر بطلان اعتقاد خرافی مشرکان است؛ چه این که اگر فرشتگان فرزندان خدا باشند لازمه اش این است که خداوند جزء داشته باشد و نتیجه آن ترکیب ذات پاک خداست، در حالی که بنا بر دلایل عقلی و نقلی وجود او بسیط و احد است و فقط ممکن جزء دارد. آیه بعد به این مطلب اشاره دارد که، آنها می پنداشتند مقام دختر از پسر پایین تر است، لذا سهم خدا را دختر و سهم خود را پسر می دانستند، و در واقع با این پندار خرافی خود را بر خدا ترجیح می دادند. لازم به ذکر است که چون حور العین نام زنان بهشتی است و از طرفی قرآن کریم، مونت بودن فرشتگان را صراحتاً رد می کند، نتیجه می شود که حوریان موجوداتی هستند مخصوص بهشت و بهشتیان، که نه فرشته اند و نه جن و نه انسان.

علوم فرشتگان موهبتی است

آن چه از آیات و روایات بر می آید این است که علوم فرشتگان فطری و موهبتی است که با ذات آنها به وجود آمده و وجود آنها طبقات و مراتبی دارد که هر طبقه، واجد مرتبه ای از کمال است و قابل کم و زیاد شدن هم نیست، چنان که در قرآن آمده: قالوا سبحانك لا علم لنا الا ما علمتنا (۶۹) (وقتی فرشتگان از شناسایی اسما عاجز ماندند به ناتوانی خود اعتراف کرده) گفتند: پاک و منزهی تو! ما چیزی جز آن چه به ما تعلیم داده ای، نمی توانیم. علم فرشتگان در ابتدای خلقت در فطرت آنها شده و در وجود آنها جهات استعدادی نیست، مگر آن که اضافه جدیدی از طرف مبدا بشود؛ زیرا چنان که گفته اند: فرشتگان حالت منتظره ندارند و هر کمالی که سزاوار وجود آنهاست در ابتدای خلقت در اصل وجود نهاده شده، لکن انسان چون جامع مراتب عوالم وجود است؛ بعضی کمالات را بالفعل و بعضی کمالات را بالقوه دارد و باید آن چه را در ابتدا وی نهاده اند، به سعی و کوشش از قوه به فعل آورد. لازم به ذکر است که آیه: و علم آدم الاسماء كلها ثم عرضهم على الملائكة فقال انبئوني باسماء هؤلاء ان كنتم صادقين (۷۰) و علم همه اسما را به آدم آموخت، سپس آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: اگر

راست می گوئید مرا به اسمی آنها خبر دهید. می رساند که اسمای نام برده، و یا مسماهای آنها موجوداتی زنده و دارای عقل بوده اند، که در پس پرده قرار داشته اند و به همین جهت علم به آنها غیر آن علمی است که ما به اسمای موجودات داریم؛ چون اگر از سنخ و نوع علم ما بود باید بعد از آن که آدم به فرشتگان خبر از آن اسما داد، فرشتگان نیز مانند آدم به آن اسما عالم شده باشند و در داشتن آن علم با او مساوی باشند؛ زیرا هر چند آدم به آنان تعلیم داد، خود آدم هم به تعلیم خدا آن را آموخته بود؛ پس دیگر نباید آدم اشرف از فرشتگان باشد و اصولاً نباید مورد تکریم بیشتری واقع شود و چه بسا فرشتگان بر آدم برتری و شرافت بیشتری داشتند، چون استاد آدم خدا بود و استاد ملائکه آدم. هم چنین اگر علم به اسما از سنخ علم انسان بود، نباید فرشتگان به صرف این آدم علم به اسما دارد، قانع شده باشند و استدلالشان باطل شود؛ زیرا این چه استدلالی است که خداوند به یک انسان مثلاً علم لعنت بیاموزد و آن گاه به وجود او مباهات کند و او را بر فرشتگان برتری دهد؟ بعد بر فرشتگان بفرمایند: این انسان جانشین من است و می تواند کرامتم را پذیرا باشد اما شما نمی توانید! سپس بیفزاید اگر قبول ندارید و اگر راست می گوئید که شایسته مقام خلاقیت و یا اگر در خواست این مقام را دارید، مرا از لغات و واژه هایی که بعدها نوع انسان برای خود وضع می کنند تا به وسیله آن را از منویات خود آگاه سازند، خبر دهید. سخن کوتاه این که، آن چه آدم از خدا آموخت و از جانب خداوند به وی تعلیم داده شد، غیر آن علمی بود که فرشتگان از آدم آموختند. علمی که خداوند برای آدم آموخت حقیقت علم به اسما بود، که فرا گرفتن آن برای آدم ممکن بود، اما برای فرشتگان غیر ممکن؛ زیرا آخر آیه: ان کتم صادقین اشعار دارد بر این که ادعای فرشتگان ادعای صحیحی نبود چون چیزی را ادعا کرده اند که لازمه اش داشتن علم است. بنابراین، آدم که شایستگی خلیقه الهی را یافت به سبب همین آگاهی به اسما بود نه برای خبر دادن از آن و گرنه اگر صرف اخبار بود بعد از خبر دادن او، فرشتگان نیز آگاهی می یافتند و با او در علم و آگاهی مساوی می شدند از این رو، معنا نداشت که بگویند: سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا... (۷۱) اما در پاسخ به این پرسش که چرا خداوند این علوم را به فرشتگان تعلیم نداد؟ باید گفت: آنها به جهت ساختار خاص وجودی آمادگی پذیرش چنین تعالیمی را نداشتند. فرشتگان برای هدف دیگری آفریده شده بودند؛ لذا آنان پس از این آزمایش به شایستگی آدم اعتراف کردند، اما شاید خودشان ابتدا فکر می کردند برای این هدف هم توانایی و آمادگی دارند، از این رو خداوند متعال با آزمایش علم اسما تفاوت استعدادشان را با آدم به آنها نشان داد.

چگونگی اطلاع فرشتگان از خون ریزی آدم

هنگامی که خداوند به فرشتگان فرمود: می خواهم در زمین جانشینی بیافرینم فرشتگان گفتند: آیا کسی را در زمین پدید می کنی که فساد و تباهی کند و خون ها بریزند؟ و اذ قال ربک للملائکه انی جاعل فی الارض خلیفه قالوا اتجعل فیها من یفسد فیها ویسفک الدماء (۷۲) آری، آن چنان که از سخن فرشتگان هویدا است فهمیده بودند که انسان موجودی مطیع و سر به راه نیست و تباهی می کند، اما از کجا و چگونه این مطلب را دانستند؟ ۱- بعضی از مفسران معتقدند پیش گویی برای آن بود که آدم، اولین مخلوق روی زمین نبود، بلکه قبل از او هم مخلوقات دیگری از جن در زمین بودند، و عمل سوء پاره ای از مخلوقات قبل سبب بدگمانی فرشتگان در مورد نسل جدید آدم شد و فساد و خون ریزی را در مورد آدم نیز پیش بینی می کردند (۷۳). چنان که عیاشی روایتی را از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که فرمود: اگر فرشتگان قبلاً موجوداتی زمینی را ندیده بودند که خون ریزی کردند، از کجا گفتند: اتجعل فیها من یفسد فیها ویسفک الدماء (۷۴) ۲- علامه طباطبایی در مورد چگونگی فهمیدن فرشتگان می نویسد: فرشتگان از کلام خدای متعال که فرمود: انی جاعل فی الارض خلیفه چنین فهمیده اند که این عمل باعث وقوع فساد و خون ریزی در زمین می شود؛ چون می دانستند

موجود زمینی به سبب مادی بودنش باید مرکب از قوای غضبی و شهوی باشد و چون زمین جای تراحم و محدود است و تراحم ها در آن بسیار می شود، مرکباتش نابود می شود و نظم و ترتیبش زوال می پذیرد؛ یعنی ناگزیر زندگی در آن جز به صورت زندگی نوعی و اجتماعی فراهم نمی شود و بقا در آن جز با زندگی دسته جمعی به حد کمال نمی رسد و معلوم است که سرانجام این طرز زندگی به فساد و خون ریزی منجر می شود... و این سخن فرشتگان پرسش از امری بوده که در مورد آن نادان بوده اند و در واقع می خواستند اشکالی را که در مساله خلافت موجودی زمینی به ذهنشان رسیده بود حل کنند، نه این که به کار خدای تعالی اعتراض کنند و در آن چون و چرا کرده باشند (۷۵) نیز در صفحه ۱۱۹ تفسیر المیزان در توضیح حدیث اما صادق (علیه السلام) آمده است: ممکن است این فرمایش امام (علیه السلام) به دورانی که قبل از دوران بنی آدم در زمین گذشته بوده، اشاره داشته باشد، همان طور که اخباری نیز در این باره رسیده است، و این با بیان ما که گفتیم: فرشتگان مساله خون ریزی و فساد را از کلام خداوند متعال: انی جاعل فی الارض خلیفه... فهمیدند، منافات ندارد؛ بلکه اصولاً اگر بیان ما در نظر گرفته نشود، کلام فرشتگان قیاسی مذموم نظیر قیاس ابلیس می شود (چون صرف این که در دوران گذشته موجوداتی چنین و چنان کردند، دلیل نمی شود که موجودات دیگر نیز بعد از آنها چنین کنند). ۳- طبرسی قول دیگری را نقل می کند: خداوند به فرشتگان خبر داد به زودی بعضی از فرزندان این خلیفه (آدم) عصیان می کنند و خون می ریزند. چنان که ابن عباس و ابن مسعود چنین گفته اند (۷۶). به هر تقدیر، فرشتگان با اطلاع از جانشینی آدم با این مشکل و سوال مواجه شدند که، مقصود از آفرینش این انسان و اعطای سرپرستی و خلافت زمین - با وجود این که شرور و خون ریز است - چه چیزی می تواند باشد؟ اگر هدف تسبیح و تنزیه و عبودیت حضرت حق است که آنها به خوبی انجام می دهند؟ خداوند در یک کلام در جوابشان می فرماید: انی اعلم ما لا تعلمون؛ من چیزی می دانم که شما نمی دانید. جالب این که، خداوند سبحان در پاسخ و رد پیشنهاد فرشتگان، مساله فساد در زمین و خون ریزی در آن را از خلیفه زمینی، یعنی انسان نفی نمی کند و فرمود: نه، خلیفه ای که من در زمین قرار می دهم خون ریزی و فساد نخواهد کرد؛ و نیز دعوی فرشتگان را مبنی بر این که، تسبیح و تقدیس تو می کنیم انکار نکرد، بلکه ادعای آنان را تصدیق فرمود، اما در برابر، این مطلب را عنوان نمود که در این میان مصلحتی هست که فرشتگان قادر بر انجام آن نیستند و نمی توانند آن را تحمل کنند؛ ولی انسان می تواند آن بار را به دوش بکشد و تحمل کند. آری، انسان از خدای سبحان کمالاتی را نمایش می دهد و اسراری را تحمل می کند که در وسع و طاقت فرشتگان نیست و این مصلحت آن قدر ارزنده و بزرگ است که مفسده فساد و خونریزی در زمین در مقابل آن چیزی نیست و به چشم نمی آید.

عبادت فرشتگان

عموم فرشتگان در مساله عبادت و پرستش، موجوداتی تسلیم، خاشع و خالصند که لحظه ای از عبادت حضرت حق غافل نمی شوند و بعضی از فرشتگان همواره حق تعالی را در حال سجده عبادت می کنند، بعضی همیشه در رکوعند و بعضی در قیام و گروهی فقط خداوند را تسبیح می گویند و شاید سایر فرشتگان هم در عمل، مشغول عبادت ایشان باشند و به هر رو، در این جا به ذکر چند نمونه از آیات و روایاتی که دلالت بر عبادت ایشان دارد، بسنده می کنیم: و لله یسجد ما فی السموات و ما فی الارض من دابه و الملائکه و هم لابستکبرون (۷۷) آن چه در آسمان ها و زمین است از جنبندگان و فرشتگان برای خدا سجده می کنند و هیچ گونه استکبار نمی ورزند. و الملائکه یسبحون بحمد ربهم و یتستغفرون لمن فی الارض الا- ان الله هم الغفور الرحیم (۷۸) و فرشتگان به ستایش خدای خود تسبیح می گویند و از خداوند برای اهل زمین طلب مغفرت می کنند؛ آگاه باشید که خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است. و جعلوا الملائکه الذین هم عباد الرحمن انا

اشهدوا خلقهم سکتب شهادتهم و یسلون (۷۹) و مشرکان، فرشتگانی را که مخلوق و بندگان حقیقی خداوند رحمانند، دختر می پندارند؛ آیا شاهد خلقت ملائکه بودند که این گونه قضاوت می کنند، البته قضاوتشان در نامه اعمالشان ثبت شده و بر آن مواخذ می گردند. می دانیم که بعد از سخنان الهی و فرستاده اش، سخنی بالاتر و استوارتر از سخن وصی و جانشین او، امیر مومنان (علیه السلام) نیست لذا در خطبه اشباح می فرماید: قد استفرغتهم اشغال عبادته، و وصلت حقائق الایمان بینهم و بین و بین معرفته، و قطعهم الایقان به الی الوله الیه، و لم تجاوز رعباتهم ماعنده الی ماعند غیره، ... (۸۰) اشتغال به عبادت حق، آنها را از هر کار دیگری باز داشته و حقایق ایمان با معرفت حق پیوندشان داده است و یقین و باور به حق آنها را به او مشتاق گردانیده، و علاقه ای به غیر از آن چه نزد پروردگار است ندارند. و نیز در صحیفه سجاده، دعای سوم، سید الساجدین (علیه السلام) به درگاه الهی عرضه می دارد: اللهم و حمله عرشک الذین لا یفترون من تسبیحک، و لایسئمون من تقدیسک، و لا یستحسرون من عبادتک، و لایوثرون التقصیر علی الجد فی امرک، و لایغفلون عن الوله الیک (۸۱) * بار خدایا، درود بفرست بر نگه داران عرشت، که از تسبیح تو سست نمی شوند، و از تقدیس و مبرا گردانیدن تو به ستوه نمی آیند و از پرستش تو درمانده و خسته نمی شوند. تقصیر و کوتاهی را بر کوشش در فرمان بری تو اختیار نمی نمایند و از شیفتگی به سوی تو غفلت ندارند. در حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می خوانیم: خداوند فرشتگانی دارد که از آغاز آفرینش آنها تا روز قیامت برای خدا سجده می کنند و در آن روز سر از سجده بر می دارند و می گویند: ما اعبدناک حق عبادتک؛ ما حق عبادت ترا انجام ندادیم (۸۲). نیز فرموده است: برای خداوند تبارک و تعالی فرشتگانی است که تمام وجودشان خدای - عز و جل - را تسبیح می گوید و از جانبی او را با آوازهای گوناگون می ستایند و از اشک ریختم و خشیت خداوند سرهای خود را نه به سوی آسمان بلند می کنند و نه به طرف پاهای خویش پایین می آورند (۸۳). آری، تمام وجود فرشتگان حق را عشق به حضرتش و عشق به بندگی او احاطه کرده و تمام سرمایه عبادتشان است، از این رو، آنان را عباد مکرمون نامیده و از بندگان خاص حضرت حق قلمداد کرده است و این عشق است که از ملائکه الله، بنده حقیقی و عبد خالص ساخته است.

فرشتگان معبود مشرکان

عده ای از ثروتمندان ظالم و طغیان گر که در زمره مشرکان بودند، ادعا می کردند که ما فرشتگان را می پرستیم و آنها شیعیان ما در قیامت هستند. خداوند در پاسخ این ادعای بی اساس می فرماید: و یوم یحشرهم جمیعاً ثم یقول للملائکه اهلوا ایاکم کانوا یعبدون (۸۴) و (ای محمد (صلی الله علیه و آله) یاد آور) روزی را که خداوند همه آنها - چه عبادت کنندگان و چه عبادت شوندگان - را محشور می کند، سپس فرشتگان را مخاطب ساخته می گوید: آیا اینها شما را عبادت یم کردند؟! بدیهی است این سوال نیست که امر مجهولی را برای ذات پاک خداوند کشف کند؛ زیرا او به همه چیز، عالم و دانا است؛ بلکه هدف این است که در میان فرشتگان حقایقی گفته شود تا این گروه عبادت کننده، سرافکننده و شرمنده شوند و بدانند آنها از عمل اینها کاملاً بیزارند و در نتیجه برای همیشه مایوس شوند؛ از این رو، فرشتگان جامع ترین و مودبانه ترین پاسخ را انتخاب کرده و چنین عرض می کنند: قالوا سبحانک انت ولینا من دونهم بل کانوا یعبدون الجن اکثرهم بهم مومنون (۸۵) فرشتگان زبان به تسبیح خدا گشوده و گویند: بار الها تو از هر شرک نقض پاک و منزهی؛ تو خدا و یاور ما هستی نه ایشان؛ اینان جن و شیاطین را می پرستیدند و اکثرشان به آنها گرویده بودند. اما ذکر ملائکه از میان تمام معبودهایی که مشرکان داشتند یا بدین جهت است که فرشتگان شریف ترین مخلوقاتی بودند که آنها پرستش می کردند (جایی که از آنها در قیامت شفاعتی حاصل نشود از یک مشت سنگ و چوب یا جن و شیاطین چه می تواند حاصل شود؟!) و یا از این نظر بوده که بت پرستان سنگ و چوب ها را مظهر و رمز موجودات علوی (فرشتگان و ارواح انبیا) می دانستند و به این عنوان

، آنها را پرستش می کردند. دکتر ایزوتسو، استاد دانشگاه کیو (موسسه تحقیقات فرهنگی و زبان شناختی) در این مورد می نویسد: علاوه بر آن چه به اصطلاح خدایان نامیده می شد، در دوران جاهلیت گونه های دیگری از موجودات فوق طبیعی مورد پرستش قرار داشت که بر حسب جاها و قبایل مختلف از آنها می ترسیدند و به درجات مختلف به تقدیس و تکریم آنها می پرداختند: فرشتگان و شیاطین و جیان. همه این ها در نظام جهان بینی جدید اسلامی دارد شد، ولی وضع و وظیفه آنها در طرح کلی تغییر اساسی پیدا کرد... در این جا نمونه بر جسته ای از پرستش فرشتگان را در عربستان قدیم مورد بحث قرار می دهیم: بنا بر اطلاعاتی که از حدیث به دست آمده، پرستش فرشته پیش از اسلام در میان اعراب رواج فراوان داشته است. قرآن خو به ما می گوید که بسیاری از اعراب بر این اعتقاد بودند که فرشتگان دختران الله هستند. کلمه ملئک یا ملک به معنی فرشته نه تنها در میان مردمان ساکن شهرها - که امکان تاثیر پذیرفتن از دین های یهودی و ایرانی در آنها وجود داشت - شناخته بود، بلکه بدویان خالص نیز از آن آگاه بودند. بیتی از شاعر جنگاور مشهور جاهل، عنتره بن شداد، چنین است: فسینیک ان فی حد سیفی ملک الموت حاضر لایغیب یعنی (از هر جنگ جوی آزموده ای در قبیله ما پرسى) به تو خواهد گفت: فرشته مرگ در تیزی شمشیر من حاضر است و هرگز از آن جا غایب نمی شود. در تصورات اعراب، فرشته موجودی نامرئی و روحانی و تا حدی از گونه خدا یا جنیان طبقه بالا- بود که شایستگی تقدیس و تکریم شدن داشت، ولی؛ سلسله مراتب موجودات فوق طبیعی محل معین مخصوص به آن نبود. گاه فرشته ای به عنوان شفیع و میانجی میان خدایی برتر و انسان تقدیس می شد، ولی غالباً خود موضوع عبادت و پرستش بود. دین اسلام در این طرز نگرش تغییری ژرف به وجود آورد که در جهان بینی اعراب نتایج پر دامنه داشت. با استقرار نظام خدا مرکزی جدید، مقام معینی در سلسله مراتب فرشته ای در داخل سلسله مراتب کلی هستی پدید آمد. بعضی از نام ها اهمیت فراوان پیدا کرد، از آن جهت که در دوران کردن مشیت الهی وظایفی که به فرشتگان صاحب آن نام ها اختصاص یافته بو، اهمیت بسیار داشت، هم چون فرشته ای به نام جبرئیل که وظیفه اش رساندن و الایغ وحی خدا به پیغمبر بر روی زمین بود. از آن مهم تر این که، دیگر فرشتگان از این که خود موضوع پرستش باشند بر کنار ماندند؛ با ظهور اسلام فرشتگان عنوان آفریدگار محض پیدا کردند و از این لحاظ هیچ تفاوتی با موجودات بشری نداشتند و آفرینش آنان برای آن بود که عبادت خدا کنند و بندگان خاضع و فرمان بردار خدا باشند. آیه ۱۷۲ سوره نساء چنینی است: مسیح هرگز از آن ابا ندارد که بنده ای برای خدا باشد و نیز چنینند فرشتگان مقرب خدا. و هر که از پرستش او ابا و ننگ دارد و گردن کشی کند، خدا همه این گونه کسان را در برابر خود جمع کند. بدین ترتیب، مشاهده می شود که فرشتگان بدون آن که مقام موجودات آسمانی بودن و به طبقه عالی تری از هستی تعلق داشتن را نسبت به انسان از دست بدهند، به مقام بندگان الله به همان صورت که موجودات بشری در آن قرار دارند، تنزل پیدا کردند (۸۶).

کیفیت تکلم فرشتگان

شک و تردیدی نیست که چون فرشتگان مادی نیستند، سخن و تکلم ایشان نیز از نوع تکلم در عالم ماده نخواهد بود. تکلمی که به عالم ماده اختصاص دارد با الفاظی است که برای القای معانی و مکنونات آدمی وضع می شود. حضرت علامه سید محمد حسین طباطبائی - نور الله قبره - در مورد کلام ملکی و شیاطانی می نویسند: الفاظ، برای معانی وضع شده است که مشتمل بر اغراض مقصود است و به صورت، کلام و قول گویند برای این که مفید معنای مقصود تام را نماید کلام و قول است، اعم از این که مفید آن، صوت واحد، یا صوت های متعدد و یا غیر آن مانند ایما و اشاره و رمز باشد. نوع مردم هم به صوت و صدایی که مفید همان معنای کلام می گویند اگر چه از دو لب خارج نشود و هم چنین به ایما و رمز قول اطلاق کنند اگر چه مشتمل بر صوتی نباشد. قرآنی کریم هم معناهایی را که شیطان در قلوب مردم

از اختیار خودشان همواره در راه خیر و کمال بهره می برند. به بیان دیگر، به طور قطع فرشتگان از عالم جمادات، نباتات و حیوانات (غیر از انسانهای رشد یافته) والاتر و با عظمت ترند، در آیه ای از قرآن چنین آمده است: فقال لها و للارض اثتیا طوعا او کرها قالتا اتینا طائعتین (۹۸)؛ خداوند به آسمان و زمین فرمود: بیایید (در جریان فعالیت قرار گیرید) چه از روی اختیار و چه از روی اکراه، آن دو گفتند: ما با اختیار آمدیم. از این آیه می شود که حرکات دستوری آسمان و زمین که جنبه آلی و تسلیم محض بودن آنها بیش از فرشتگان است منحصر به یک بعد اجباری نبوده و در راه برای آنها مطرح بوده است. یا قرار رفتن اختیاری در حرکات دستوری و یا قرار گرفتن اکراهی؛ یعنی اگر چه آسمان و زمین به قرار گرفتن مطلق در جریان دستوری مجبور بودند، کیفیت آن بسته به درک و اختیار آن دو بوده است و قطعاً انتخاب راه درک و اختیار، با عظمت تر بوده است که آن دو انتخاب کردند. بنابراین، به جهت مقام والایی که فرشتگان دارند، نیروی اختیار آنها قوی تر خواهد بود. (۹۹)

حضرت امیر المومنین (علیه السلام) سخنانی دارد که به نوعی بر اختیار ملائکه دلالت می کند: ۱- لم تثقلهم موصرات الاثام (۱۰۰)؛ بارهای سنگین گناهان، آنان را سنگین نساخته است. از این مطلب استفاده می شود که فرشتگان دارای نوعی اختیارند که می تواند آغازی برای مسئول قرار گرفتن آنان بوده است، چنان که از عناوین مطیع و عامل به دستورات خداوندی (مانند سجده بر آدم (علیه السلام) که به فرشتگان نسبت داده است. نیز می توان استنباط کرد که آن موجودات مقدس اختیار دارند. ۲- و لا تعدوا علی عزیزه جدهم بلاذ الغفلات، و لا تتصل فی همهم خدائع الشهوات (۱۰۱) کندی غفلت ها بر قاطعیت کوشش و تلاش آنان نفوذی ندارند و عوامل فریبنده شهوات دست به سوی همت های آنان نمی یازند. در جملات فوق، مقولاتی از قبیل همت و عزم به فرشتگان اسناد داده شده است که به طور واضح بر وجود اراده و مبادی اراده و حتی عزم، که از نتایج اختیار است، دلالت می کند. ۳- لم تنقطع اسباب الشفقه منهم فینوا فی جدهم (۱۰۲)؛ اسباب و عوامل شفقت از آنان قطع نمی شود تا در تلاش سست شوند. در جمله فوق کلمه شفقت برای اثبات اختیار فرشتگان حائز اهمیت است، زیرا معنای شفقت، تقریباً آمیخته با رجاء و امیدواری است و اگر هویت و استعداد های فرشتگان فقط یک امکان داشت، مانند جمادات و نباتاتی که با یک امکان در جریانند، اسناد مفهوم شفقت بر آنان معنای معقول نداشت. حکیم عالی قدر محمد تقی جعفری در شرح و تفسیر نهج البلاغه می نویسد: اتصاف فرشتگان به صفات و اخلاق فاضله و امتیازات عالیه از روی یک جریان جبری محض نمی باشد، لذا جمله آن فرشتگان اسیران ایمانند (۱۰۳) نباید به معنایی ظاهری آن - که جبر است - منظور نمود؛ بلکه باید به گونه ای تفسیر کرد که اتصاف فرشتگان به صفات و اخلاق فاضله سازگار بوده باشد. و می توان گفت: به جهت فهم و در؟ عالی که فرشتگان درباره ضرورت و عظمت ایمان دارند، به قدری اشتیاق و علاقه آنان به ایمان شدید است که شبیه به اسیر و وابسته به ایمان می باشند (۱۰۴) لذا باید گفت: فرشتگان مجبور به بادت نیستند، بلکه مجبور به عبادتند؛ یعنی سرشت فرشتگان به گونه ای است که شوق و علاقه به عبادت معشوق ایشان را به پرستش واداشته و آنان را در بندگی حق تعالی بی تاب نموده است و چنان که امیر مومنان علی (علیه السلام) می فرماید: و لا یرجع بهم الاستهتار بلزوم طاعته، الا الی موار من قلوبهم غیر منقطعه من رجائه و مخافته (۱۰۵)

اشتیاق ایشان به طاعت و بندگی به خاطر علاقه ای است که در دل های آنان است و مواد آن عبارت است از: امیدواری به رحمت و ترس از عذاب او. علامه طباطبایی در مورد چگونگی تکلیف فرشتگان می گوید: این که خداوند فرموده: لا یعصون الله ما امرهم (۱۰۶) ناظر بر التزام ملائکه به تکلیف است امام فخر رازی در تفسیر خود ذیل این آیه می نویسد: در این آیه اشاره ای است به این که فرشتگان در سرای آخرت به آن چه خداوند امر می کند و یا از آن چه باز می دارد، مکلف هستند و عصیان از ناحیه ایشان مخالف با امر و نهی است. اما در این آیه و غیر از آن، خداوند مطلقاً فرشتگان را به محض اطاعت بدون انجام معصیت وصف فرموده بیان مطلق دنیا و آخرت را، شامل می شود لذا وجهی برای تخصیص تکلیف ایشان به آخرت نیست.

اما تکلیف ایشان غیر از تکلیف معهودی است که در مجتمع انسانی به معنی تعلق گرفتن اراده مکلف به فعل مکلف، تعلق اعتباری است که ثواب و عقاب به دنبال داشته باشد، در صورتی که اختیار امکان طاعت و معصیت نیز دارد. اما فرشتگان خلقی از مخلوقات خدا هستند که دارای ذوات پاک نورانی بوده و اراده نمی کنند مگر آن چه را خدا اراده کرده و انجام نمی دهند مگر آن چه را خدا فرمان داده است. خداوند می فرماید: بل عباد مکرمون لا- یسبقونه بالقول و هم بامرهم یعملون (۱۰۷) از این رو فرشتگان در قبال اعمالشان ثواب و عقابی ندارند. ایشان مکلف به تکلیف تکوینی اند نه تشریحی، که مختلف به اختلاف درجات می شوند: و ما من الا له مقام معلوم (۱۰۸) (۱۰۹)

عصمت فرشتگان

از جمله اوصاف مسلم فرشتگان حق، عصمت و پاک دامن ایشان است. بسیاری از دانشمندان دینی در عصمت ملائکه از تمامی گناهان، اتفاق و هماهنگی دارند. اما صرف نظر از این اتفاق، دلیل عقل و نقل، مثبت مدعای ماست. اما دلیل عقل: معنی عصمت و واقع عبارت است از: مخالفت قوه پست با قوه عالی، هنگام اختلاف اهداف و خواست ها در آن چه باید برای هدفی عالی انجام دهد و این در موجودی صورت می بندد که ذات و وجود آن موجود، و قیام و برپایی اش با قوا و طبیعت های گوناگون و مخالف آمیخته باشد و فرشتگان به ویژه علیون، از آن منزّه و برکنار هستند (۱۱۰). نیر چون ذوات ملائکه از کثرت قرب به حقیقه الحقایق و مبدء المبادئ مجرد از علایق مادی اند و وجودات منبسط نوری هستند که، تجلی لها ربها فاشرت. از این رو، امر الله صرفند و آنها را عالم امر و وجودشان را امری الوجود گویند: قل الروح من امر ربی و چون امری الوجودند عصیان و طغیان در آنها راه ندارد (۱۱۱). اما دلیل نقل: لا- یعصون الله ما امرهم و یفعلون ما یومرون (۱۱۲) از پروردگارشان، که فوق همگی آنهاست، می ترسند و آنچه را دستور دارند انجام می دهند. حضرت امیر - سلام الله علیه - در خطبه معروف به اشباح بیانی دارند که به بخش هایی از آن برای این بحث اشاره می کنیم: خداوند بزرگ (بعضی از) فرشتگان را امین خود قرار داده تا وحی او و اوامر و نواهی اش را به پیامبران برسانند و آنان را از تردید و شبهات نگاه داشته است و هیچ کدام از آنها از رضای حق منحرف نمی شوند... و بار گناهان بر دوش آنان سنگینی نمی کند (مرتکب گناهی نمی شود؛ زیرا دارای شهوات و نفس اماره نیستند) (۱۱۳). آخوند صدر المتالیهن شیرازی شبهه ای در این مورد مطرح کرده و جواب می گوید: اگر بگوییم: پیش از این بیان داشتی که در آنان (فرشتگان) امکان عصیان و سرپیچی نیست، پس اصل و منشا ترس آنان از خداوند چیست؟ می گویم: ترس معصومان از خداوند، عبارت از ترس قرب و نزدیکی و بیم عظمت و نعمت الهی است، نه ترس و شکنجه، و یا بیم رنج و سختی، و این معنی بیان اوست که: از پروردگارشان که فوق همگی آنهاست می ترسند (۱۱۴)؛ و آنان از بیم پروردگارشان هراسانند (۱۱۵). و از آن آیات است: بلکه آن بندگان گرامی هستند که در گفتار بر خداوند پیشی نگرفته، و طبق فرمان و امر او رفتار می نمایند (۱۱۶)... و هر کس که چنین باشد، صدور معصیت و نافرمانی از او امکان ندارد (۱۱۷). سپس دلایل کسانی را که چنین شبهاتی را کرده اند ذکر کرده و جواب فرموده است که علاقه مندان می توانند به کتاب مربوط مراجعه فرمایند. علامه طباطبائی می فرماید: این حقیقت (عصمت فرشتگان) در قرآن کریم نیز بیان شده است و ضمن اشاره به آیه ۲۶ و ۲۷ سوره انبیاء، به آیه ذیل تمسک می کند: فان ایتکبروا فالذین عند ربک یسبحون له باللیل و النهار و هم لا یسئمون (۱۱۸) و اگر کافران (از پرستش خدا) تکبر ورزند، فرشتگانی که نزد خداونداند، شب و روز بی هیچ خستگی و ملال به تسبیح و طاعت او هستند. چون افعال آنها آگاهانه انجام می شود و روشن است که اگر در آن ماده ای که حامل قوه و امکان است، باشد و صدور آن افعال از آنها اختیاری و نسبتش به وجود و عدم، یکسان خواهد بود، نه آن که ساختمان وجودشان بر طاعت بنا شد باشد، و هم چنین به وسیله

طاعتشان مستحق دریافت پاداش بیشتری می شدند، با آن که فرشتگان کارگزار، برای همیشه پیش از دنیا و در دنیا آخرت و نیز در بهشت و دوزخ، کارگزار خواهند بود (۱۱۹).

آیا فرشتگان می خوردند و می آشامند؟

دیگر از اوصاف و خصوصیات فرشتگان که در احادیث بدان اشاره شده و از نظر عقلی نیز با نوع خلقت ایشان مطابقت دارد این است که، فرشتگان غذا نمی خوردند و نمی آشامند و قوت و غذای آنها ذکر و تسبیح و تقدیس و عبادت خداوند است، چنان که امام صادق (علیه السلام) فرموده است: ان الملائکه لا یاکلون و لا یشربون و لا ینکحون، و انما یعیشون بنسیم العرش (۱۲۰) همانا فرشتگان نه می خوردند و نه می آشامند و نه ازدواج می کنند، ایشان به نسیم عرش زنده اند. نیز حضرت زین العابدین (علیه السلام) در کتاب شریف صحیفه سجادیه به خداوند سبحان عرضه می دارد: و درود فرست بر اصناف گوناگون فرشتگان که برای خود اختصاص داده ای (جز طاعت و بندگی تو کاری ندارند) و آنان را با تقدیس خود از خوردنی و آشامیدنی بی نیاز کرده ای و در درون طبقه های آسمان هایت جا داده ای (۱۲۱). خداوند در قرآن کریم می فرماید: و لقد جاءت رسلنا ابراهیم بالبشری قالوا سلاما قال سلام فما لبث ان جاء یعجل حنین فلما رءا ایدیهم لا- تصل الیه نکرهم و او جس منهم خیفه قالوا لا تخف انا ارسلنا الی قوم لوط (۱۲۲) و آن گاه فرستادگان ما (فرشتگان) بر ابراهیم خلیل به سلامتی بشارت آوردند و او را سلام گفته و از او پاسخ سلام شنیدند آن گاه ابراهیم چون فرشتگان را به کل بشر دید و مهمان پنداشت، بر آنها از گوشت گوساله کبابی مهیا کرد. و چون ابراهیم دید که آنان به طعام دست دراز نمی کنند در حال از آنها دلش متوحش و بیمناک گردید، آنان حس کرده و گفتند: مترس که ما فرستاده خدا به قوم لوط می باشیم. در این آیه خداوند فرشتگان را رسولان الهی معرفی کرده و می فرماید: ملائکه غذا نمی خوردند. اما در ابتدای باب هجدهم سفر تکوین تورات آمده است: ابراهیم به سوی رمه شتافت و گوساله نازک خوب گرفته به غلام خود داد تا به زودی آن را طبخ نماید، پس کره و شیر و گوساله ای را که ساخته بود گرفته پیش روی ایشان گذاشت و خود در مقابل ایشان زیر درخت ایستاد تا خوردند. و این سخن خود دلیلی است بر تحریف تورات؛ چه این که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید: ملائکه از طعام دنیا نمی خوردند و نمی آشامند. بلکه در خبری، که در جلد چهارم بحار الانوار مجلسی آمده، به ابن اسلام می فرماید: طعام تسبیح و شرابهم تهلیل زیرا آنها اجسام مادی و جسمانی نیستند، بلکه ارواح نورانی و از عالم مجرداتند که در نظر ابراهیم خلیل به صورت بشر متمثل شده اند. البته شاید تسبیح آنان اعم از ذکر لسانی باشد، بلکه شامل هر گونه اظهار کمال و جمال حق خواهد بود و تعبیر از تسبیح به طعام و تقدیس به شراب در بعضی روایات برای این است که، تسبیح تنزیه ذات است و تقدیس تنزیه صفات که اول با طعام و ثانی با شراب مناسب است (۱۲۳).

آیا فرشتگان می خوابند؟

از جمله مسائل مهمی که در مورد اوصاف ملائکه مطرح شده این است که، آیا فرشتگان هم می خوابند؟ و در صورت خوابیدن، چگونه؟ آیا مثل انسان می خوابند؟ و یا این که اصلا خواب در آنها راه دارد؟ امیر المومنین (علیه السلام) در نهج البلاغه درباره اوصاف ملائکه می فرماید: لا بغشاهم نوم العیون، و لا سهو العقول، و لا فتره الابدان (۱۲۴) نه خواب به دیدگان آنها (فرشتگان) راه می یابد، و نه خطایی در خردشان، و نه سستی در وجودشان. از این فقره خطبه ثابت می شود که فرشتگان ابد خواب و سستی و سهو و نسیان ندارند؛ زیرا خواب و خستگی و سهو و نسیان برای بشر است که اسیر ماده و جسم عنصری است و محتاج به تغذیه و لوازم طبیعت حیوانی. اما فرشتگان عالم قدس، از این اوصاف مبرا و از لوازم قوای مادی

حیوانی منزهدند. این بیانی است که جمیع شارحان کلام حضرت علی - سلام الله علیه - بر آن صحه گذاشته اند. از جمله ابن میثم و ابن ابی الحدید که در شرح نهج البلاغه چنینی دلیل آورده اند: فرشتگان نمی خوابند همان طور که نمی خورند و نمی آشامند؛ زیرا خواب از توابع طبع و مزاج است و فرشته مزاج ندارد. بعضی اشکال کرده و گفته اند: این مطلب با ظاهر با قول خداوند که می فرماید: لا تاخذنه سنه و لا نوم (۱۲۵)؛ هرگز او را کسالت و خواب (حالت چرت و خماری) نگیرد چه رسد به این که به خواب رود، منافات دارد؛ چه این که حق سبحانه با این حالت، خود را مدح فرموده است لذا شایسته نیست که کسی در این حالت به خدا مشارکت داشته باشد. بعضی از محققین به این اشکال جواب داده اند که: ملائکه را حالت چرت و کسالت خواب می گیرد نه این که به خواب بروند و این که به خداوند خود را مدح کرده به لحاظ مجموع سنه و نوم است نه هر یک به تنهایی. لذا اگر چه نمی توان خواب را به ایشان نسبت داد؛ چون همواره به تسبیح و تقدیس حق تعالی مشغولند و امر الهی را امتثال می کنند، لکن خواب از احوالی است که قابل اتصاف به ملائکه می باشد؛ زیرا به هر حال، آنها نیز ممکن الوجود و از مخلوقات خداوند هستند. در اخبار وارد است که داوود بن عطار گوید: یکی از اصحاب، پرسید: مرا خبر بده که آیا فرشتگان می خوابند؟ گفتم: نمی دانم، گفت: خداوند می فرماید: یسبحون اللیل و النهار لا یفترون (۱۲۶)؛ شب و روز خدا را تسبیح می گویند و دچار سستی نمی شود. قرار شد من نزد امام صادق رفته و این مساله را بپرسم. وقتی پرسیدم، فرمود: هیچ زنده ای نیست جز این که یم خوابد و فقط خداست که خواب ندارد اما ملائکه می خوابند، گفتم: خداوند می فرماید: یسبحون اللیل و النهار لا یفترون (۱۲۷) فرمود: نفس هایشان تسبیح است (۱۲۸). فتره یعنی امتناع کردن از اظهار امر و نهی. لذا معنی بیان حضرت: لا یغشاهم نوم العیون (۱۲۹)، این است که آن گونه که دیگران را خواب فرا می گیرد و حواس ظاهری از افعال و کارهایشان معطل می شود، نمی خوابند تا موجب غفلت از تسبیح و تقدیس آنان شود. نیز در روایتی از امام صادق (علیه السلام) درباره فرشتگان پرسیدند که، آیا می خورند و می آشامند و نکاح می کنند؟ حضرت فرمود: خیر، ایشان به نیسم عرش زندگی می کنند و گفته شد: علت خوابشان چیست؟ فرمود: برای این که فرق است بین ایشان و خداوند - عزوجل - زیرا آن کسی که هرگز او را هم خواب سبک و هم خواب سنگین نگیرد، فقط خداست (۱۳۰). از آن چه گذشت می توان نتیجه گرفت که چون فرشتگان موجوداتی جسمانی نیستند و ماده در آنها راه ندارد، قطعی است که مانند انسان خواب ندارند و این مساله ای است که کتاب، سنت و عقل بر آن صحه می گذارد. اما با جمع سخن امیر بیان می فرمود: لا یغشاهم نوم العیون و حدیث امام صادق (علیه السلام) که می فرمود: می خوابند، اما نفس هایشان تسبیح است می توان گفت: ممکن است ملائکه را حالت خواب سبک بگیرد به طوری که هیچ گاه با این حالت تسبیح و تقدیس حضرت حق غافل نشده و شب و روز به پرستش و امتثال اوامر او مشغول باشند، چنان که درباره صفات پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمده که از خصوصیات آن حضرت این بود که، چشمانش می خوابید ولی قلبش بیدار بود و در انتظار وحی الهی به سر می برد (۱۳۱)، پس خواب اگر چه برای او پیش آید، هیچ گاه او را از مراقبت پروردگارش معطل نمی گذارد ولی دیگران را معطل می کند. به عبارت دیگر، مراد از خواب فرشتگان چیزی است شبیه این روایت که امام علی (علیه السلام) فرمود: مردم در خواب اند و چون بمیرند بیدار شوند (۱۳۲)، لذا خوابشان مانند خواب چشم ها و غفلت نیست، بلکه حالتی است که در مقایسه با آن چه خداوند سبحان بر آن است، مانند خواب در مقایسه با بیداری است؛ زیرا کسی که فاقد چیزی است، نسبت به آن در خواب می باشد.

آیا فرشتگان هم می میرند؟

خداوند می فرماید: و نفع فی الصور فصعق من فی السموات و من فی الارض الا من شاء الله ثم نفع فیہ اخری فاذا هم قیام ینظرون

(۱۳۳) و صیحه صور اسرافیل بدمند تا هر که در آسمان ها و زمین است همه یک سر مدهوش مرگ شوند جز آن که خدا بقای او خواسته ، آن گاه صیحه دیگری در آن دمیده شود که ناگاه خلایق همگی (از خواب مرگ) برخیزند و نظاره (واقعه محشر) کنند . با این آیه و آیات دیگر نظیر آیه ۸۷ از سوره نمل نمی توان به طور یقین استدلال کرد که ملائکه در قیامت نخواهد مرد؛ زیرا تمامی مخلوقات خداوند بنابر ظاهر عمومات آیات مرگ ، محکوم به مرگ هستند ، ولی در این که عده ای هستند در نفع اول نمی میرند و از صیحه اول جان سالم به در می برند شکی نیست ؛ چه این که آیه فوق و ۸۷ سوره نمل به این امر تصریح دارد . اما آن چه باید دانسته شود عبارت است از این که : الا- من شاء الله چه کسانی اند ؟ بعضی می گویند : آنان ، جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل هستند ؟ بعدا خواهند مرد و به قولی : مالک ، رضوان ، حور و زبانیه اند و علامه طباطبایی در المیزان می گوید : محتمل است مراد ارواح انسان ها باشد . قائلین به قول اول به این حدیث تمسک می نمایند که ، انس بن مالک روایت کرد روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) این آیه را می خواند ، چون به این جا رسید : الا- من شاء الله گفتم : یا رسول الله ، اینان کیستند که خدای تعالی از صعقه نفخ صور استثنا کرد ؟ گفت : جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ملک الموت گوید : چه کسی ماند ای ملک الموت ؟ ... می گوید : بار خدایا ، تو عالم تری ، ما چهار کس ماندیم . فرماید : ای ملک الموت ، جان اسرافیل را بستان و او جن اسرافیل را می گیرد . آن گاه گوید : که ماند ؟ می گوید : جبرئیل و میکائیل و ملک الموت او را قبض روح کند و او چون کوهی بیفتد ، سپس گوید : که ماند ؟ جواب دهد بار خدایا ، ملک الموت و جبرئیل . می فرماید : ای ملک الموت بمیر و او بمیرد . جبرئیل می ماند و بس ، خداوند متعال به جبرئیل گوید : که ماند ؟ گوید : بار خدایا ، وجهک الدائم الباقی و جبرئیل المیت الفانی ؛ خدای تعالی گوید گوید : یا جبرئیل ، از مرگ چاره ای نیست ، جبرئیل به سجده در می آید و بال می زند و می گوید : سبحانک ربی ، تبارکت و تعالیت و یا ذالجلال و الاکرام ؛ آن گاه جان بدهد تا جز خدای - عزوجل - باقی نماند (۱۳۴) . از این حدیث می توان استفاده کرد که فرشتگان نیز می میرند؛ یعنی این چهار فرشته - که روسای ملائکه الهی اند - به آن نفخ صور اول نمی میرند ، بلکه بعد مرگ آنان را در می باید و دیگر موجود و مخلوق زنده ای باقی نمی ماند ، مگر ذات اقدس الهی که از مرگ و زوال مصون است و در آن وقت جا دارد که از مصدر جلال و عظمت خطاب رسد که : لمن الملك اليوم الله الواحد القهار (۱۳۵) ذات کبریای خود گوید و خود جواب دهد ، و این اشاره به وحدت و مالکیت مطلق خود او است که در آن وقت کسی نیست ادعای مالکیت کند . در آخر ، جهت اطلاع بیشتر کلام صدر المتألهین شیرازی - رحمه الله - را می خوانیم : در خبر صحیح آمده است که خداوند تمامی موجودات ، حتی فرشتگان و ملک الموت (عزرائیل) را نیز می میراند ، آن گاه برای فصل و قضاوت بین موجودات آنها را باز می گرداند و هر یک در منازل و مقام خود در بهشت فرود می آیند ، البته گمان نشود میراندنی که در خبر مذکور آمده از نوع نابودی و تباهی است ، بلکه از نوع ایجاد و تکمیل است و زیرا شان انتقال از عالمی به عالمی برتر ، ایجاد و استکمال است و آن نسبت به نشئه نخستین مرگ است و نسبت به نشئه دیگر حیات (۱۳۶) .

آیا فرشتگان را می توان دید ؟

ما مسلمانان جملگی ایمان داریم که فرشته وجود دارد و همیشه با ما و میان ما است ، این در حالی است که ما آنها را نمی بینیم اما ایشان ما را می بینند؛ یعنی فرشتگان ما را به عیان و آشکارا می بینند اما ما به آنان ایمانی غیر عیانی داریم . برای دیدن فرشتگان باید چشم دل باز کرد و حجاب های آن را بر طرف کرد چه این که فرشته جسم نیست که با حواس جسمانی ادراک شود . چشم دل باز کن که جان بینی آن چه نادیدنی است آن بینی به عبارت دیگر ، تمثل فرشته دو جنبه دارد : یک رشته به دست

آن انسانی است که می خواهد فرشته را ببیند؛ یک رشته هم به دست خود فرشته یا ذات مقدس احدیت است که آن حالت را پیش بیاورد که آن رشته از طرف انسان، آن حالت ملکوتی است که در آن حالت، انسان می تواند فرشته را ببیند و لذا پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرشته را می دید و بسیاری از اطرافیانش آن را نمی دیدند. چون جبرئیل (علیه السلام) قرآن را بر قلب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نازل می کرد در نظری متمثل می شد، به طوری که اگر کسی نزد آن حضرت بود جبرئیل را نمی دید؛ چون نزول جسمانی نبود تا با دیدگان دیدار شود و اگر کسی می توانست جبرئیل را مشاهده کند، یا با تصرف پیامبر در جان وی بود و یا قدرت روحی بیننده چنان بود که جبرئیل را می دید و صدایش را می شنید، چنان که امیر المومنین (علیه السلام) فرمود: نور وحی و رسالت را می دیدم و بدی نبوت و پیغمبری را می بوییدم و هنگامی که وحی بر آن حضرت نازل شد صدای شیطان را شنیدم، گفتم: ای رسول خدا، این چه صدایی است؟ فرمود: این شیطان است که او را از پرستش نمودن نومیدی روی داده است، تو می شنوی آن چه را من می شنوم و می بینی آن چه را من می بینم مگر این که پیغمبر نیستی (۱۳۷). پس مشاهده و ادراک فرشتگان با خروج از حجاب های نفسانی و مسلح شدن به چشم دل میسر است که این عمل نیز بسیار دشوار می باشد، به همین جهت آن کس که در هنگام مرگ است چیزهایی را می بیند که حاضران در مجلسی نمی بینند، و آنان را به چیزهایی خبر می دهد که آنها ادراک نمی کنند و روحانیان و فرشتگان را که با او در یک جایگاه اند مشاهده نمی کنند. در حدیث وارد شده: فرشتگان در مجالس حاضر می گردند و آنان در جست و جوی مجالس، جهان را سیر می نمایند و چون مجلس ذکری دیدند دیگران را ندا داده و گویند: بشتابید بدان چه که جست و جو می کردید، هیچ یک که بشر را توان آن نیست که آنان را ادراک نماید، جز آن کس که خداوند پرده از چشمش برداشته باشد و اینان اهل کشف اند، آیا نشنیدی که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به آن کسانی که به دنبال جنازه مردگان سواره می رفتند فرمود: آیا شرم نمی کنید که فرشتگان بال های خویش را برای طالب علم به روی زمین می گسترانند؟ پس مومن سزاوار است که در هر موطنی، همان گونه که صاحب کشف عمل می کند، عمل نماید و گرنه مومن حقیقی نیست (۱۳۸). امام حسن عسکری (علیه السلام) می فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هنگام احتجاج با مشرکین در مورد ملائکه فرمود: شم یا حواستان نمی توانید فرشته را مشاهده کنید؛ چه این که فرشته از جنس این هواست (یعنی همان طور که هوا دیده نمی شود فرشته نیز قابل رویت نیست) و اگر قوت بینایی خود را زیاد گردانید به طوری که او را مشاهده کنید، هر آینه به شما می گویم این که شما می بینید فرشته نیست بلکه بشر است (یعنی دیدن فرشته نیرویی روحانی و بسیار قوی می خواهد که شما ندارید و فقط انبیا و بعضی از اولیای کامل الهی قادرند آن را مشاهده نمایند) (۱۳۹). اما خمینی (ره) در کتاب ارزشمند آداب الصلوه می فرماید: و باید دانست که تمثل جبروتیین و ملکوتیین در قلب و صدر و حس بشر ممکن نیست، مگر پس از خروج از جلاباب بشریت و تناسب او با آن عوالم، والا مادامی که نفس مشغول به تدبیرات ملکیه است و از آن عوالم غافل است، ممکن نیست این مشاهدات یا تمثلات برای او دست دهد. بلی گاهی شود به اشاره یکی او اولیا نفس را از این عالم انصرافی حاصل شود به قدر لیاقت از عوالم غیب ادراکی معنوی و یا صورتی نماید و گاه شود که به واسطه بعضی امور هایل، مثلا از برای نفوس انصرافی از طبیعت حاصل شود و نمونه ای از عالم غیب ادراک کند. چنان چه شیخ الرئیس قضیه آن شخص ساده لوح را که در حج بیت الله برات آزادی از آتش گرفته بود نقل کند، و شیخ عارف محیی الدین نیز نظیر این قضیه را نقل نماید. و اینها نیز از انصراف نفوس است از ملک و توجه ملکوتی است و گاه شود که نفوس اولیای کامل پس از انسلاخ از عوالم و مشاهده روح اعظم یا سایر ملائکه الله، به واسطه قوت نفس نشئات در آن واحد حقایق جبروتیین را مشاهده کنند، و گاه شود که به قدرت خود ولی کامل تنزل ملائکه حاصل شود، و الله العالم (۱۴۰). مطالبی دیگر راجع به تمثل فرشته و دیدن آن باقی ماند که - ان شاء الله - در بحث کیفیت نزول فرشته بر

ولی امر بدان خواهیم پرداخت. البته ذکر این نکته شایسته است که، وقتی مشرکان برای ایمان آوردن با بهانه جویی اعتراض می کردند که چرا فرشتگان بر ما نازل نمی شود تا آنها را مشاهده کنیم؟ خداوند در جواب فرمود: یوم یرون الملائکه لا بشری یومئذ للمحرمین و یقولون حجرا محجورا (۱۴۱) روزی که فرشتگان را ببینند مجرمان در آن روز بشارتی از فرشته نیافته، بلکه به آنها گویند: ای سرکشان! از رحمت خدا محروم باشید. این آیه اصل دیدن فرشتگان را مسلم گرفته؛ به این معنی که روزی هست که کفار در روز دیدن فرشتگان خبر داده است، تا به این معنا اشاره کرده باشد که در خواست دیدن فرشتگان به نفعشان تمام نمی شود، زیرا فرشتگان را نخواهد دیدی مگر روزی که با عذاب آتش رو به رو شده باشند، و این وقتی است که نشئه دنیوی و نشئه اخروی مبدل شود. پس کفار در حقیقت با این در خواست خود در فرود آمدن عذاب شتاب کرده اند، در حالی که خودشان خیال می کنند با این در خواست خود، خدا و رسول او را عاجز و ناتوان می کنند. اما این که منظور از یوم یرون چه روزی است؟ اختلاف است و عده ای می گویند مراد روز قیامت است لکن آن چه از سیاق آیه به دست می آید - به نظر علامه طباطبایی - این است که این مشاهده از مشاهدات دم مرگ است و از سوی دیگر، در مقام مخاصمه در پاسخ به کسی که دیدن فرشتگان را انکار می کند باید اولین روز (روز مرگ) که ملائکه را می بیند به رخس کشید.

آیا فرشتگان مسحور ساحران می شوند؟

سحر در اصل به معنای هر کار و هر چیزی است که ماخذ آن مخفی و پنهان باشد، ولی در اصطلاح عرف به کارهای خارق العاده ای می گویند که با استفاده از وسایل مختلف انجام می شود. گاهی صرفاً جنبه نیرنگ و خدعه چشم بندی و تردستی دارد؛ گاهی از عوامل تلقینی در آن استفاده می شود؛ گاه از خواص ناشناخته فیزیکی و شیمیایی بعضی از اجسام و مواد بهره می گیرد و گاه از طریق کمک گرفتن از شیاطین و طایفه جن است، همه اینها در آن مفهوم جامع لغوی جمع و درج است و بدیهی است که سحر در اسلام ممنوع و از گناهان کبیره است. در این که طایفه جن و گروهی از شیاطین در معرض سحر ساحران قرار گرفته و تسخیر می شوند بحثی نیست، اما بحث در این است که، آیا فرشتگان نیز مانند دیگر چیزها مسحور و تسخیر می شوند یا نه؟ شهید اول در لمعه و شهید ثانی در شرح آن، یعنی الروضه الهیه بر این عقیده اند که: فرشتگان نیز به استخدام ساحران در می آیند تا از امور غیبی خبر دهند (۱۴۲). اما قبول این مطلب مشکل است و جای دقت و نظر دارد؛ زیرا با آن چه ما در گذشته در مورد حقیقت و اوصاف ایشان بیان نمودیم، سازگار نیست.

پر و بال فرشتگان

در آیات و روایات آمده است فرشتگان بال و پر دارند و برای بعضی سه بال، چهار بال و چندین بال ذکر شده است. از جمله خداوند در قرآن کریم می فرماید: الحمد لله فاطر السموات و الارض جاعل الملائکه رسلا اولی اجنحه مثنی و ثلاث و رباع یزید فی الخلق ما یشاء ان الله علی کل شیء قدير (۱۴۳) سپاس تنها سزاوار خدا است، آفریننده آسمان ها و زمین، فرشتگان را رسولانی گردانید که بال هایی دارند، دو گانه و سه گانه و چهار گانه که هر چه بخواهد در آفرینش می افزاید، همانا خدا بر هر چیزی تواناست. در مورد طالبان علم، امیر المومنین (علیه السلام) به محمد بن حنفیه فرمود: بدان برای طالب علم: ساکنان آسمان و زمین استغفار می کنند. پرنده گان آسمان ها و ماهیان دریا نیز برای آنها دعا می کنند و فرشتگان بال های خود را برای طالبان علوم پهن می کنند و از این عمل خود اظهار رضایت و خشنودی دارند (۱۴۴). نیز روایت است که خداوند فرشته ای دارد به نام خرقائیل، که هیجده هزار بال دارد و این حدیث - ان شاء الله - خواهد آمد. با توجه

با این موضوعات سوال این است که منظور از این بال‌ها چیست؟ آیا همانند بال پرنده‌گان است؟ و سه بال و یا بیشتر به چه معنی است؟ آیا ممکن است که این بال‌ها کنایه و استعاره از مطلبی دیگر باشد؟ و اگر استعاره است، چرا؟ استاد مطهری در بحث وحی و چگونگی آن، نظریه عوامانه را در کیفیت نزول فرشتگان بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: یک نظری عوام الناس دارند و آن این است که تا می‌گویند وحی این جور به فکرشان می‌رسد که خداوند در آسمان است، بالای آسمان هفتم؛ مثلاً در نقطه خیلی دوری، و پیغمبری روی زمین است. بنابراین، فاصله زیادی میان خدا و پیغمبر وجود دارد. خدا که می‌خواهد دستورهایش را به پیغمبرش برساند نیاز دارد به یک موجودی که بتواند این فاصله را طی کند و آن موجود قهراً باید پر و بال داشته باشد که بتواند دستوری را از خدا به پیغمبر القا کند، پس این موجود باید از یک جنبه انسان باشد و از جنبه مرغ؛ باید انسان باشد تا بتواند دستور خدا را برا پیغمبر بیاورد و چون می‌خواهد نقل کلام و نقل سخن کند، ولی از طرف دیگر، چون این فاطمه بعید را می‌خواهد طی کند (اگر هر انسانی می‌توانست، که خود پیغمبر یم رفت و بر می‌گشت) باید یک پر و بالی داشته باشد تا این فاصله میان زمین و آسمان را طی کند، و او همان است که به اسم فرشته نامیده می‌شود. عکس فرشته‌ها را هم که می‌کشند و انسان نگاه می‌کند می‌بیند یک انسان است، سر دارد، لب دارد، بینی دارد، گردن دارد دست دارد، پا دارد، کمر دارد و همه چیز دارد به اضافه دو تا بال نظیر بال کبوتر، فقط لباس ندارد که حتی بی شلوارش از هم می‌کشند... (۱۴۵). دانشمندان، حکما و فلاسفه اسلامی متفقند که امکان دارد ذکر بال برای فرشتگان در آیات و روایات، تعبیر کنایی باشد و جناح و بال در پرنده‌گان نه دست برای انسان است و از آن جایی که بال وسیله نقل و انتقال پرنده‌گان و حرکت و فعالیت آنهاست، گاهی این کلمه در فارسی یا در عربی به عنوان کنایه از وسیله حرکت و اعمال قدرت به کار می‌رود؛ مثلاً- گفته می‌شود: فلان شخص، بال و پرش سوخته شد، کنایه از این که نیروی حرکت و توانایی از او سلب شد و یا فلان کی را زیر بال و پر خود گرفت، یا انسان باید با دو بال علم و عمل پرواز کند و لذا بعید نیست که در توضیح حدیث طالبان علم با عنایت با این نکته که قطعاً فرشتگان بال‌ها جسمانی و قابل رویت از زیر پای طلاب علوم پهن نیم کنند و استعاره است، بتوان گفت این سخن تعبیر کنایی است از این که فرشتگان طالبان علم را تحت حمایت و مراقبت و توجهات خود قرار می‌دهند. حکیم الهی قمشه ای در این مورد می‌گوید: ممکن است جناح استعاره باشد از سرعت اطاعت و قوت و شدت در انجام کار که در حقیقت کار آن قوای ملکوتیه در سرعت به حد تصور نیاید؛ زیرا هر چه سریع تصور شود باز زمان دارد، اما کار قوای غیبیه عالم در سرعت بلا زمان است، و در شدت هم از عدد و کم منفصل افزون است به حدی که قوه و هم که اشیا را در ماده و مدت تواند ادراک کند از تصور تو هم آن عاجز است. آری، قوه قدسیه عقل، که زمان و مکان و عدد در آن منظوی و حکمش فوق حد و ماده و مدت است و از دور عدد و زمان بیشتر و بالاتر است، آن قوه تواند فهم کرد. برای تقریب ذهن مثالی ذکر کنیم: اسرافیل هزاران هزار بلکه بی نهایت نفوس را زنده می‌سازد به امر حق، و عزرائیل در کمتر از یک چشم به هم زدن هزاران بلکه بی حد و پایان نفوس را می‌میراند و به عالم ملکوت می‌کشاند. پس ممکن است مراد از اجنحه کنایه و استعاره از سرعت و شدت و کثرت عمل باشد. مثال دیگر: چنان که قوه نور خورشید بدون پرو بال ظاهری بلکه با بال و پر معنوی در یک ثانیه (یک چشم به هم زدن) پنجاه هزار فرسخ پرواز می‌کند و قوه جاذبه عشق بدون بال و پر ظاهر جهان‌ها و کرات بی انتهایی را به سرعت حیرت‌انگیزی در فضا می‌گرداند که: لا الشمس ینبعی لها ان تدرک القمر و لا- الیل سابق النهار و کل فی فلک یسبحون (۱۴۶) پس می‌توان مقصود از اجنحه را به طور استعاره و کنایه دانست (۱۴۷). در تفسیر علی بن ابراهیم قمی روایت شده: جبرئیل شش صد بال دارد و هنگامی که با این حالت پیامبر اسلام را ملاقات کرد ما بین زمین و آسمان را پر کرده بود. بدیهی است این گونه تعبیرات را نمی‌توان بر جنبه

های جسمانی حمل کرده . بلکه بیانگر عظمت معنوی و ابعاد قدرت قدرت آنهاست . در قرآن کریم مطالب بسیاری ، به استعاره و مجاز به کار رفته است ؛ مانند : آیه نور و نیز آیه : جاء ربك (۱۴۸) ؛ خدایت آمد . تعبیر آمدن خدا تعبیری مجازی است ، زیرا خداوند جسم نیست که آمدن بر او صدق کند . چنان که عرش کرسی و دست و چشم و مانند آن در حق خداوند متعال به معنای جسمانی نیست ، بلکه کنایه از سلطنت الهی و استعاره از قدرت نامتناهی و علم حضوری است . لذا شاید آمد و شد فرشتگان ، که دارای بالند ، کنایه از مراتب نزول و عروج باشد . چون نزول از عالم بالا و یا عروج به سوی عالم بالا صورت می گیرد ، پس وسیله آن نیز باید مناسب باشد ، نه این که به راستی بال جسمانی مراد باشد؛ و از این رو مطلب نتیجه می شود این که فرمود : بعضی دو بال ، بعضی سه بال و بعضی چهار بال دارند ، مراد این است که ، برخی در این نزول و صعود ضعیف تر و بعضی قوی ترند . پس اطلاق جناح و بال برای فرشته ، به معنای مطابقی و بال و پری که در پرندگان وجود دارد ، نیست ، بلکه بال پرندگان مثالی است برای بال هایی که فرشتگان دارند که : صورتی در زیر دارد چه در بالاستی . این بال ها در حقیقت قوایی است که هر یک از ملائکه به حسب مقام و مرتبه خود دارند و همین قوه ، هنگام تمثل برای انسان به صورت اجنحه متمثل می شوند ، و تعدد و کثرت بال ها در حقیقت راجع به جهات مختلف قابل ها است .

مکان فرشتگان

در نظام هستی چهار عالم کلی تحقق دارد که به تناسب مراتب وجود ، ترتیب یافته اند : عالم لا هوت ، عالم جبروت ، عالم ملکوت ، عالم ناسوت یا طبیعت . مراد از ملکوت جهت یافتن هر چیز است که رو به خداست ؛ چون هر موجودی دو جهت دارد ، یک جهت آن رو به خدا دارد ، و ملک آن جهت ظاهری است که رو به خلق دارد ، شاهد مطلب آیات قرآن کریم است و از جمله این آیه : قل من بیده ملکوت کل شیء (۱۴۹) ؛ بگو ! آن کیست که ملکوت هر چیز را به دست دارد ؟ چرخ با این اختران نغز و خوش زیباستی صورتی در زیر دارد آن چه در بالاستی امیر المومنین (علیه السلام) می فرماید : خداوند سبحان برای سکونت بخشیدن در آسمان هایش و آبادانی بالاترین قسمت ملکوت و عظمت خویش ، مخلوقاتی بدیع از فرشتگانش آفرید ، و به وسیله آنها اماکن خالی پهنه های سطوح باز شده آسمان ، صداهاى بلند تسبیح گویندگان از فرشتگان ، در صفحات قدس و پوشش حجاب ها و سراپرده های عظمت و مجد طنین انداز است گروهی از آنان در میان ابرهای پر آب و در کوه های مرتفع و بلند و در ظلمات تاریکی قرار دارند و جمعی قدم هایشان حدود زمین پایین را شکافته است و پاهایشان مانند پرچم های سفیدند که از شکاف های هوا نفوذ کرده اند (۱۵۰) . و امام زین العابدین (علیه السلام) می فرماید : . . . و بر اصناف گوناگون فرشتگان که برای خود اختصاص داده ای (جز طاعت و بندگی تو کاری ندارند) و آنها را با تقدیس خود از خوردنی و آشامیدنی بی نیاز کرده ای ، و در درون طبقه های آسمان هایت جا داده ای . . . و (درود فرست) بر فرشتگان که در هوا و زمین و آب جا دارند . . . (۱۵۱) . با توجه به روایات وفق ، معلوم شد فرشتگان در همه جا حاضند ، اما مکان اصلی ایشان آسمان است ، و از آن جایی که بعضی از آنان فرشتگان عالم علوی و بعضی فرشتگان عالم سفلی هستند؛ بعضی در آن جا و بعضی در این جا انجام وظیفه می نمایند ، باید توجه داشت که اگر سخن از مکان ملائکه برده می شود به این معنا نیست که ایشان هم مانند سایر مخلوقات عالم ماده ، فضا اشغال می کنند و با یک دیگر تراحم دارند ، بلکه آنها چون موجوداتی مجرد و ای اجسام برزخی هستند و اجسام مادی نیستند هیچ گونه مکانی را به معنای اشغال فضا برای خود اختصاص نمی دهند و با وجود تعداد کثیر ایشان در آسمان ها با یک دگر تراحم نداند ، که این امور از خصوصیات و صفات عالم مادی است . در روایات از جایی به نام بیت المعمور نام برده شده است چنان که امام سجاد (علیه السلام) می فرماید : و الطائفین بالبیت المعمور؛

(و درود فرست) بر فرشتگانی که در طواف بیت المعمورند (۱۵۲). در این که بیت المعمور کجاست در روایات متعددی تصریح شده که خانه ای است مقابل خانه کعبه در آسمان ها؟ عبادتگاه فرشتگان است، و هر روز هفتاد هزار فرشته وارد آن می شوند و تا قیامت به آن باز نمی گردند. ولی در این که بیت المعمور در کدام آسمان است؟ روایات مختلف است. در بسیاری از آنها آسمان چهارم و در بعضی آسمان هفتم آمده است. حضرت رسول اکرم (ص) می فرماید: آن خانه ای است در آسمان چهارم در مقابل کعبه، که فرشتگان با عبادت خود آن را معمور و آباد می کنند، هر روز هفتاد هزار فرشته وارد آن می شوند و تا ابد به آن باز نمی گردند (۱۵۳). خداوند متعال به بیت المعمور قسم خورده است: و الطور و کتاب مسطور فی رق منشور و البیت المعمور (۱۵۴). و نیز امیر المومنین (علیه السلام) درباره جایی دیگر به نام حظیره القدس می فرماید: در آسمان هفتم جایی است به نام حظیره القدس در آن فرشتگانی هستند که آنها را روحانیون می گویند؛ چون شب قدر فرا رسد از پروردگار برای آمدن به دنیا اجازه می طلبند - خداوند به آنها اجازه می دهد؛ پس بر مسجدی نمی گذرند جز آن که در آن نماز می خوانند، و در راه با کسی رو به رو نمی شوند جز آن که برای او دعا می کنند و از ایشان به او برکت و نیکی می رسد (۱۵۵). در این جا ممکن است این سوال مطرح شود که امروز بشر تا کره ماه مسافرت کرده و قسمتی از فضای بی انتها را با سفینه های فضایی زیر پا گذاشته، اما اثری از این فرشتگان ساجد و راکع ندیده است. باید گفت که دانش امروز و دیروز هر دو اقرار و اعتراف دارند بر این که بسیاری از موجودات این عالم با حواس ما درک نیم شود و ضرورتی ندارد که، فقط به آن چه می بینیم، ایمان بیاوریم، که مبادا از موارد خطا در حس باشد. گذشته از این خدایی که تمام اشیا را از نیستی به هستی می آورد و عدم را وجود می بخشد، می تواند موجوداتی بیافریند که به چشم دیده نشوند. پس این که فرشتگان را با چشم نمی بینیم برای آن است که آنها از عالم ملکوتند و چشم مادی آن چه راجع به ملکوت است نمی بیند، چنان که حضرت رسول اکرم (ص) جبرئیل امین (علیه السلام) را می دید، ولی اصحاب، او و فرشتگان را نمی دیدند، و با این وجود بدان ها ایمان راسخ داشتند. علامه طباطبایی (ره) می فرماید: اگر در آیات و روایات آمده که آسمان ها منزلگاه فرشتگان است، و یا فرشتگان از آسمان نازل می شوند، و حاملان امر و فرمان خداوند هستند، و یا فرشتگان با نامه اعمال بندگان به آسمان بالا می روند، و ای این که آسمان درهایی دارد، که برای کفار باز نمی شود، و یا این که ارزاق از آسمان نازل می شود، و یا مطالبی از این قبیل، که آیات و روایات مخالف بدانها اشاره دارد؛ این امور نام برده بیش از این دلالت ندارند، که نوعی تعلق و ارتباط با آسمان ها دارند. اما این که این تعلق و ارتباط نظیر ارتباطی بوده باشد که ما بین هر جسمی با مکان آن است، آیات و روایات هیچ دلالتی بر آن ندارد، و نیم تواند هم داشته باشد؛ زیرا جسمانیت مستلزم آن است که آنها محکوم به احکام جاری در نظام مادی باشند، یعنی همان طور که عالم جسمانی محکوم به دگرگونی است، محکوم به تبدل و فنا، و سستی است، باید آن امور نیز محکوم به این احکام بشود (۱۵۶).

همه فرشتگان فرمان بردار خداوند

می گویند: روزی ابن صوریاء، - که یکی از بزرگان یهود بود - همراه عده ای از یهود فدک، نزد پیامبر اسلام آمده از آن حضرت سوالاتی کردند و نشانه هایی پرسیدند که گواه نبوت و رسالت او بود. پس از پاسخ هر کدام صحت جواب را تصدیق کردند آخرین سوالشان این بود: فرشته ای که وحی برا و می آورد چه نام دارد؟ ابن صوریاء اضافه کرد: اگر این سوال را هم پاسخ دهی ایمان می آوریم! رسول خدا (ص) در پاسخ فرمود: نام او جبرئیل است. ابن صوریاء با این که جواب را صحیح یافت گفت: جبرئیل دشمن ماست، او همیشه دستور جهاد و سختی و مشکلات می آورد! ولی میکائیل همیشه دستورات آسان می آورد. اگر فرشته وحی میکائیل بود ما به تو ایمان می آوریم! در این

مورد آیه نازل شد: قل من كان عدوا لجبريل فانه نزله على قلبك باذن الله مصدقا لما بين يديه وهدى و بشرى للمومنين (۱۵۷) (آنها می گویند فرشته ای که وحی بر تو نازل می کند چون جبرئیل است و ما با جبرئیل دشمن هستیم به تو ایمان نمی آوریم) بگو: کسی که دشمن جبرئیل باشد (در حقیقت دشمن خداست) ، چرا که او به فرمان خدا قرآن را بر قلب تو نازل کرده است ، تا کتب آسمانی پیشین را تصدیق کند و هدایت و بشارت برای مومنان باشد . طبق شان نزول آسه شریفه معلوم شد یهود بار دیگر ، با بهانه جویی های خود ، که در طول تاریخ سابقه دارد ، می خواستند از بندگی و اطاعت خداوند و اسلام آوردن سرباز زنند ، لذا با فرق گذاشتن بین جبرئیل و میکائیل ، که یکی از خوب و دیگری را بد جلوه می دادند ، قصد تمرد از اسلام را داشتند ، ولی غافل از این که آنها جملگی معصومند و همان را انجام می دهند که امر الهی است و در این زمینه جبرئیل و میکائیل هیچ فرقی با یکدیگر ندارند ، هر دستوری که خداوند بدهد ، هر کدام که باشند امتثال می کنند . از این رو در آیه بعد می فرماید : من كان عدو الله و ملائکته و رسله و جبریل و میکال فان الله عدو للكافرين (۱۵۸) کسی که دشمن خدا و فرشتگان و رسولان او و جبرئیل و میکائیل باشد (کافر است ؛ و) خداوند دشمن کافران است . دستورهای سودمند و تکامل بخش برای انسانها از طرف خداوند به وسیله فرشتگان بر پیامبران نازل می شود و اگر تفاوتی بین ماموریت های آنها باد ، از قبیل تقسیم ماموریت است نه تضاد در ماموریت ، اینها همه در یک طریق مستقیم قرار دارند ، بنابراین ، دشمنی با یکی از آنها دشمنی با خداست (۱۵۹) .

فصل سوم : اصناف و مراتب فرشتگان

اصناف و اقسام فرشتگان

همان گونه که عالم به اعتبارات مختلف ، گاه به دو عالم خلق و امر ، غیب و شهادت ، مجرد و مادی و ملک و ملکوت و گاه به سه عالم جبروت و ملکوت و ناسوت ، و گاه به چهار عالم جبروت و ملکوت و ناسوت و لاهوت و گاهی به بیشتر از این عوالم تقسیم می شود؛ فرشتگان الهی نیز ، که دارای قوای غیر متناهی و ماموران خداوند هستند ، بر حسب عوالم طولی به مراتب عالی و دانی و اطوار بی شمار منقسم می شوند .

اما فرشتگان به طور کلی بر سه دسته اند

دسته اول : فرشتگان شیدا (ملائکه مهیمین)

آنان فرشتگانی هستند که شیفته و غرق در عظمت خداوند سبحان هستند؛ نه به خود توجه دارند و نه به چیز دیگری . در بصائر الدرجات نقل است که امام صادق (ع) فرمود : کروبیان (فرشتگان مقرب) گروهی از پیروان ما از نخستین آفرینشند که خداوند آنان را پشت عرش قرار داد . اگر نور یکی از آنها بر تمام زمین تقسیم شود ، آنان را کفایت کند ، آن گاه امام (ع) فرمود : هنگامی که موسی خواسته خود را به خداوند عرضه داشت ، به یک از آنان فرمان داد ، پس نور او بر کوه جلوه گر شد و آن را متلاشی ساخت (۱۶۰) . شما پس از دقت در آهی فلما تجلی ربه للجبل . . . (۱۶۱) و روایاتی که درباره آن نقل شده است ، تصدیق خواهد کرد که این فرشتگان فانی در خداوند سبحانند ، به غیر او توجه ندرند و برای آنها جز خداوند سبحان مطلوبی مطرح نیست . این فقره از روایت فوق : خداوند آنان را پشت عرش قرار داد بر همین معنا اشارت دارد ، زیرا عرش عالم تدبیر و قضا و قدر است و تمامی تفصیل ها و حکم ها در آن جا صورت می گیرد بنابراین ، در پشت آن ، اثری از این امور نخواهد بود .

دسته دوم: فرشتگان عبادت کننده و پرستگر

در نهج البلاغه آمده است: آن گاه آسمان های بالا را از هم گشود، و آکنده از فرشتگان گوناگون ساخت: گروهی از آنان همیشه به سجده اند و رکوع ندارند، و یا به رکوعند و قیام ندارند و یا در صفوفی که هرگز از هم پراکنده نمی شود قرار دارند، و یا همواره تسبیح می گویند و هرگز خسته نمی شود، هیچ گاه خواب چشمان آنها را نمی پوشانند و عقول آنها گرفتار نسیان و سهو نمی شود. بدن آنها به سستی نمی گراید و غفلت و نسیان بر آنان عارض نمی شود.

دسته سوم: فرشتگان کارگزار

اینان به کار تدبیر عالم گمارده شده اند؛ یعنی حاملان عرش و کرسی هستند و فرشتگانی اند که کارگزاران آسمان ها، خورشید ماه و ستارگان، شب و روز، جو، ابرها، باران ها، رعد و برق، صاعقه ها، شهابها، بادها، زمین، عناصر، دریاها، کوه ها، دره ها، گیاه ها، حیوان، انسان، و اعمال، زمان ها، مکان ها، زندگی، روزی، مرگ، برزخ، حشره، بهشت، آتش و جز آن هستند. تا آن جا که از برخی روایت استفاده می شود آنان در جزئی ترین امور عالم وساطت دارند. این دسته خود شامل طبقات گوناگونی است؛ در هر کاری که به عهده آنان است فرمانده و فرمانبری وجود دارد. جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل در این دسته قرار دارند (۱۶۲). شرح و توضیح این دسته خواهد آمد. ملاصدار فرشتگان را به اعتباری در هشت صنف می شمارد: اول: حامل و بر دارندگان عرش. فرمود: و هشت فرشته عرش پروردگارت را بالای آن حمل کنند (۱۶۳). دوم: فرا گیرندگان اطراف عرش خداوندی و چنان که فرمود: و فرشتگان را می بینی که عرش را احاطه کرده اند و به ستایش پروردگارش تسبیح می گویند (۱۶۴). سوم: بزرگان از فرشتگان. که از آنان جبرئیل و میکائیل است. چنان که می فرماید: هر که دشمن خدا و فرشتگان و پیامبران و جبرئیل و میکائیل باشد. خدا نیز دشمن کافران است (۱۶۵). چهارم: فرشتگان بهشت. خداوند می فرماید: فرشتگان از هر دری بر آنها (مومنین) در می آیند و می گویند: درود بر شما بر آن صبر که کردید، تا عاقبت منزلگاه نیکویی یافتید (۱۶۶). پنجم: فرشتگان گماشته بر آتش جهنم. می فرماید: نوزده (فرشته) نگهبان آیند. و ما موکلان دوزخ را جز فرشتگان قرار ندادیم (۱۶۷). ششم: فرشتگان گماشته بر انسانها. می فرماید: دو فرشته فراگیرنده - که در چپ و راست او نشسته اند - وی را فراگیرند. سخن نگوید جز آن که نزد او همان دم عتید مراقب آماده است (۱۶۸). هفتم: نویسندگان اعمال. می فرماید: بر شما نگهبانانی گماشته اند که نویسندگان ارجمندند، و هر چه کنید بدانند (۱۶۹). هشتم: فرشتگان گماشته شده بر احوال این جهان. فرمود: قسم به فرشتگان صف آرا که صف بسته اند، و فرشتگان جلوگیر که جلوگیرند، و آنها ذکر خوانند (۱۷۰). (۱۷۱) هم چنین در شرح اصول کاهی می گوید: فرشتگان به علمی و عملی تقسیم شوند و هر کدام از آنه هم به حسب مقام و حال به ستایش پروردگارش تسبیح می گویند، بنابراین، چهار فرشته عملی، او را ستایش به قدرت و آمرزشی که از صفات فعلی است، می کنند و چهار فرشته علمی فرشتگانی ند که اشراقیان آنان را انوار قاهره نامیده اند و مرتبه شان برتر از مرتبه فرشتگان عملی است که آنان را انوار مدبره نامیده اند، چون آنان عقلی اند و اینان نفسانی و نسبت عقل به نفس، نسبت پدر به فرزند و نسبت استاد به شاگرد و نسبت شیخ به مرید است. از جهت دیگر نسبت نفس به عقل، نسبت نقض به کمال، نسبت قوه به فعل، دانه به میوه، و حرکت به پایان و مسافر به وطن است (۱۷۲) همو در کتاب مبدا و معاد، فصل شانزدهم می گوید: فرشتگان منحصر در سه طبقه اند: یک طبقه ملائکه زمینند. طبقه دوم ملائکه آسمان ها - و این دو دسته تدبیر کنندگان امرند - و طبقه سوم حاملین عرشند. نیز به اعتباری فرشتگان به چهار دسته تقسیم می شوند که روسای قوای

قدسیه اند: جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل، که به ترتیب: فرشته علم و فرشته رزق و فرشته زنده کردن و فرشته میراندن هستند و سایر فرشتگان تحت ریاست این چهار می باشند. در قرآن کریم نیز به اصنافی از فرشتگان اشاره شد، که اجمالا بدان ها می پردازیم: و النازعات غرفا - و الناشطات نشطا - و السابحات سبحا - فالسابقات سبقا - فالمدبرات امرا (۱۷۳) بنابر قولی، مراد از و النازعات غرقا فرشته هایی هستند که جان کفار را به سختی از بدن آنها بر می کشند، چنان که کمان دار زه را تا پایان بکشد. مراد از و الناشطات نشطا فرشته هایی هستند که در خبر و ایمان از آدمی زادگان سبقت گیرند، یا به وحی بر انبیا از دیوان پیش افتند و ارواح مومنان را زود به بهشت رسانند. مراد از فالمدبرات امرا فرشته هایی هستند که سرپرست کار بندگان در طول یک سال هستند (۱۷۴) (۱۷۵).

تعداد فرشتگان:

تعداد فرشتگان به قدری زیاد است که به هیچ وجه قابل مقایسه با تعداد انسان ها نیست، چنان که در روایتی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم. هنگامی که از آن حضرت پرسیدند: آیا عدد فرشتگان بیشتر است یا انسان ها؟ فرمود: سوگند به خدایی که جانم به دست اوست، فرشتگان خدا در آسمان ها بیشترند از عدد ذرات خاک های زمین و در آسمان جای پای نیست، مگر این که در آن جا فرشته ای تسبیح و تقدیس خدا می کند (۱۷۶). در خبر آمده است که انسان ها یک دهم جنیان بوده و جن و انسان ها یک دهم حیوانات خشکی و تمامی یک دهم فرشتگان آسمان دنیا، و همه آنها یک دهم فرشتگان آسمان دومند. و بر همین ترتیب است تا برسد به فرشتگان آسمان هفتم، آن گاه همگان؛ برابر فرشتگان کرسی بسیار کم و ناچیز بوده و سپس همه این ها یک دهم فرشتگان یک پرده از سر پرده های عرشند. که درازی هر سر پرده آن شش صد هزار است و پهنا و طاق آن به اندازه ای است که اگر تمامی آسمان ها و زمین ها و آن چه در آنها و بین آنها موجود است در برابر آن قرار دهی، چیزی بسیار کوچک است و در آن به اندازه گنجایش گامی نیست، جز آن که فرشته ای در حال سجود و یا رکوع و یا برپا ایستاده در آن جاست و آنان را بانگ به تسبیح و تقدیس بلند است سپس تمامی اینها در برابر فرشتگانی که در اطراف عرش الهی طواف می نمایند مانند قطره ای است در دریا، که شمار آنان را جز خدا کسی نمی داند، این فرشتگان با فرشتگان لوح که پیروان اسرافیلند و فرشتگانی که سپاهیان جبرئیلند، تمامی شنوا و فرمان برادر امر الهی بوده و کوتاهی و سستی به خرج نمی دهند... (۱۷۷) از این قبیل روایت و اخبار در کثرت فرشتگان و اصناف آنها، - که دلالت بر کثرت ایشان دارد - بسیار وجود دارد. در حدیثی از حضرت علی (علیه السلام) آمده: هیچ یک از مردمانی نیست مگر آن که با او چندین فرشته نگهبان است، که او را نگاه می دارند از آن که در چاهی در افتند یا دیواری بر او فرود آید، یا بدی و شری به او برسد. و چون اجلس برسد و وقت آن در آید، در میان او و آن چه به او می رسد مانع نشوند (تا از دنیا بروند) (۱۷۸). در خبر است جبرئیل هر صبح و شام داخل نهر حیات می شود و بعد از خروج، بال و پر خود را تکان می دهد و از قطرات آب های بال و پر او، ملائکه بی شماری خلق می شود. درباره بال های متعدد فرشتگان پیشتر مطالبی بیان شد، اما دخول جبرئیل در آب حیات، همان انغمار وجود خارجی او است در حیات وجود و بحر وحدت و خروج از آب حیات اشاره است به رجوع او به کثرات و مبدئیت او برای تجلی و ظهور در حقایق، چون به مذاق تحقیق، جبرئیل عقل اول است و از این جهت، واسطه در فیض و اظهار ما فی الغیب می باشد. قطرات آب عبارت است از: حیثیات وجود دارد، که از آن تعبیر به وجوب سابق بر وجود علت نموده اند، چه هر معلولی قبل از وجود خارجی در وجود علت و به وجود جمعی علت موجود است و منشا وجود خارجی معلول می باشد. خلق اشیا از قطرات اشاره است به تنزل همان حیثیات موجود در علت به وجوب سابق بر وجود معلول (۱۷۹).

فرشتگان مهمین

عده ای از فرشتگان هستند که فرشتگان مهمین نامیده می شوند، آنها تنها بر جمال نظر بسته و مبهوت و حیران در عظمت و جلال و محو شهود آن حسن بی مثلند و به دیگر خلائق توجهی ندارند. ملاصدرا می گوید: فرشتگان مهمون غرق در دریای احدیث و سرگشته و حیران در بزرگی و عظمت خدایند، آنان شیفتگان در جلال الهی و دل باختگان در نعمت های ربانی و فروتنان در بارگاه جبروت و بزرگی اویند، که ایشان را هیچ توجهی به ذات منور خودشان به نور الهی نیست، چه رسد که به غیر خود توجه و التفات داشته باشند (۱۸۰). سیخ عبد الرزاق کاشانی در تاویلات می گوید: مهمون فرشتگانی هستند که غرق در شهود جمال حق تعالی هستند، و آنان کسانی اند که از شدت مشغولیتشان به مشاهده حق تعالی و سرگشتگی و هیجانتشان در آن مشاهده، نمی دانند که خداوند آدمی آفریده است یا خبر و آنان همان فرشتگانی عالون (بلند مرتبه) هستند که فرمان به سجده آدم نیافتند، از آن جهت که از غیر حق پوشیده، و شیفته نور جمال اویند، و چیزی جز او طلب نمی کنند، و اینان را کروبیان نیز گویند. اما صادق (علیه السلام) فرمود: کروبیان (فرشتگان مقرب) گروهی از پیروان ما از نخستیم آفرینشند که خداوند آنان را پشت عرش قرار داد. اگر نور یکی از آنها بر تمام اهل زمین تقسیم شود، آنان را کفایت کند. آن گاه امام فرمود: هنگامی که موسی خواسته خود را به خداوند عرضه داشت، به یکی از آنان فرمان داد، پس نور او بر کوه جلوه گر شد و آن را متلاشی ساخت (۱۸۱). علامه طباطبائی (قده) در توضیح این جمله از روایت: خداوند آنان را پشت عرش قرار داد می فرماید: (این جمله بر شیدایی این فرشتگانی اشارات دارد) زیرا عرش عالم تدبیر و قضا و قدر است و تمامی تفصیل ها و حکم ها بدان منتهی می گردد، بنابراین، در پشت آن، اثری از این امور نخواهد بود. در روایتی آمده است: عالین (بلند رتبه گان) گروهی از فرشتگانند که غیر خداوند توجه ندارند، و مامور بر سجده برای آدم نبودند، و نمی دانند خداوند جهان و آدم را آفریده است (۱۸۲). نیز استاد شهید مطهری (ره) می فرماید: بعد از ذات حق، قوی ترین عشق ها و بهجت ها همان است که در مجردات عقلی است که در اصطلاح فلاسفه عقول نامیده می شوند، و در اصطلاح شریعت هم از آنها به ملائکه تعبیر شده است و البته - چنان که بعدا اشاره خواهیم کرد - ملائکه شامل پاره ای از نفوس و حتی قوای طبیعی نیز می باشند (!؟) در زبان دین گروهی از ملائکه به نام مهمین خوانده شده اند که در عشق مطلق به سر می برند و جز به ذات حق که معشوق و محبوب آنهاست به چیز توجه ندارند، نه از عالم با خبرند و نه از آدم. این دسته از عقول چون مجرد کامل هستند در آنها عشق هست اما شوق نیست، کما این که در ذات باری هم چنین است (۱۸۳).

فرشتگانی روحانی و مقرب

اما زین العابدین (علیه السلام) در بخشی از سوم صحیفه سجاده به عنوان درود بر فرشتگان عرض می دارد: فصل علیهم و علی الروحانیین من ملائکتک، و اهل الزلفه عندک پس درود فرست بر آنان و نیز بر فرشتگان روحانی و آنان که نزد تو قرب و منزلت دارند. بعضی گفته اند: فرشتگان روحانی، اجسام لطیفی هستند که با چشم درک نمی شوند. صدر المتالیهین - قدس سره - می فرماید: مراد فرشتگان عقلی است که واسطه در سلسله اسباب وجودی بین خدا و فرشتگان آسمان هستند و لذا گفت: و آنان را در میان طبقه های آسمان جای دادی زیرا میان طبقات آسمان، همان نفوس آنان است که آنها را حرکت می دهد، چون برای هر نفس ملکی، جوهری عقلی و مفارق است که جایگاه آن معرفت الهی است (۱۸۴). از امیر المؤمنین (علیه السلام) روایت شده: در آسمان هفتم جایی است به نام حظیره القدس، در آن فرشتگان هستند که آنها را روحانیون می گویند، چون قدر شود از پروردگار برای آمدن به دنیا اجازه می طلبند، خداوند به آنان اجازه می دهد، پس بر مسجدی

نمی گذرند جز آن که در آن نماز می خوانند و در راه با کسی رو به رو نمی شوند جز آن که برای او دعا می کنند و از ایشان به او برکت و نیکی می رسد (۱۸۵). در ورود به مسجد و نماز خواندن و دعا کردن، اسراری است که با دقت و تدبیر روشن می شود. زلفه و زلفی به معنی قرب و نزدیکی است؛ و اهل الزلفه، اشاره به ملائکه مقربین می باشد. و معلوم است قرب ایشان به خداوند، قرب مکانی نیست؛ زیرا حق تعالی منزله از مکان است، بلکه قرب منزلتی و معنوی دارند و به ایشان کرویون نیز می گویند. چنان که از ابوالخطاب بن رحیه درباره کرویون سوال کردند که: آیا در لغت به آن آشنایی داری یا خیر؟ گفت: کرویون ساده الملائکه بوده و ایشان مقربون هستند (۱۸۶). البته بعضی، چون شیخ عبدالرزاق، علامه طباطبایی و عده ای دیگر، کرویون را نام دیگر فرشتگان مهمون (شیدا) می دانند و ممکن است کرویون اعم از مهمون و مقربون باشد.

رووس ملائکه

در بین ملائکه الله، چهار ملک وجود دارند که در پیشگاه قرب خاصی دارند و در لسان حکما و فلاسفه الهی از آنها تعبیر به رووس ملائکه می شود، آنها عبارت اند از: جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل. شرح و معرفی هر یک از ایشان به حول و قوه الهی به طور جداگانه خواهد آمد. در روایات و اخبار با این چهار ملک مقرب معروف، به صراحت اشاره شده است. از جمله روایتی از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) وارد است که فرمودان الله تبارک و تعالی اختار من کل شیء اربعه، و اختار من الملائکه جبرئیل و میکائیل اسرافیل و ملک الموت (۱۸۷) خداوند متعال از هر چیزی چهار تا را اختیار و انتخاب فرموده و از فرشتگان نیز جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ملک الموت (عزرائیل) را اختیار کرده است. جبرئیل فرشته علم و متوجه سازنده مجردات، که به فهم و تعقل ادراک می کنند. میکائیل فرشته ارزاق است. اسرافیل فرشته زنده گردانیدن است و عزرائیل فرشته میراندن و ترقی دهنده مواد از صور پایین تر به کامل تر است. سایر فرشتگان تحت ریاست این چهار فرشته اند. در این جا اشاره به مطلبی شایسته و بایسته می نماید که: آیا بین این چهار ملک نام برده، جامعی و رئیسی وجود دارد که به اینها الهام کند و اینان هر کدام در تحت اوامر او باشند؟ هر چند به طور یقین نمی توان گفت که بین چهار ملک معروف، جامع و رئیسی هست، اما شاید تا این مقدار بتوان گفت که اگر رئیس بین ایشان باشد، جبرئیل است و حدیثی وارد است که امیر المومنین (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سوال کرد: انت افضل ام جبرئیل (۱۸۸)؟ شما برترید یا جبرئیل. آن گاه حضرت تفصیلا سر برتری خویش و اولیای الهی را بیان می دارد. حضرت امام خمینی (ره) در توضیح این حدیث شریف می فرماید: این که سوال شد که: آیا آن حضرت برتر است یا جبرئیل؟ این سوال نه تنها درباره جبرئیل است، بلکه مورد سوال، همه ساکنان عالم جبروت هستند و امام این که جبرئیل را به خصوص ذکر کرده، با به واسطه عظمت مقامی است که او را در میان فرشتگان دیگر است و یا به خاطر آن است که در چنین مورد ذهن ها متوجه او می شوند نه به دیگر فرشتگان (۱۸۹). صدر المتألهین بعد از این که به بزرگان و رووس ملائکه اشاره می کند، جبرئیل را به لحاظ این که خداوند در قرآن کریم به صفات کمالی او اشاره فرموده است و بر سایر بزرگان فرشتگان به شش دلیل ترجیح می دهد:

- ۱- جبرئیل صاحب وحی است: نزل به الروح الامین علی قلبک (۱۹۰). ۲- نام او را پیش از فرشتگان دیگر در قرآن بیان نموده است: من کان عدوا لله و ملائکه و رسله و جبرئیل و میکال (۱۹۱) زیرا جبرئیل صاحب علم و وحی و میکائیل صاحب روز و غذاست. و علمی که آن غذای روحانی است، برتر و بالاتر از غذای جسمانی است، پس باید جبرئیل برتر از میکائیل باشد.
- ۳- خداوند نام او را پس از خود قرار داده است: فان الله هو مولاة و جبرئیل و صالح المومنین (۱۹۲) ۴- او را روح القدس نامیده است و درباره عیسی (علیه السلام) فرمود: اذ ایدتک بروح القدس (۱۹۳). ۵- خداوند دوستانش را یاری می دهد و

دشمنانش را سر کوب می گرداند با هزار فرشته صف بسته (۱۹۴) ۶- خداوند او را به صفات شش گانه در قرآن ستوده است که عبارتند از: رسالت او، ارجمندی او، نیرومندی او، منزلت و مقام او، فرماندهی او بر فرشتگان و امین وحی بودن او: مطاع ثم امین (۱۹۵). حال که معلوم گشت چهار ملک مقرب خداوند، جبرئیل و میکائیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل می باشند، می پردازیم به معرفی هر یک از این فرشتگان، باشد که - ان شاء الله - به حول و قوه الهی این مخلوقات پاک و مقدس الهی را بیشتر بشناسیم.

جبرئیل و سفره بره، ماموران وحی

جبرئیل فرشته ای است که وحی الهی را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می رساند. او ملک مقرب خدا و بزرگ تر از جمیع فرشتگان که علم حضرت حق در او تجلی می کند و از او در طریقه وحی به فرشتگان پایین تر و کوچک تر - که تعدادشان بسیار است - تجلی و ظهور می کند و از آنها بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) تجلی می یابد. جبرئیل یکی از چهار فرشته مقرب بلکه برترین آنها است (چنان که در بحث روی مشروحا عرض شد) زیرا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرماید: آیا شما را به برترین فرشتگان جبرئیل خبر بدهم؟ (۱۹۶). نام او در عربی به چند گونه تلفظ شده که بعضی از آنها عبارت اند از: جبرئیل، جبریل، جبرائل، جبرائیل، جبرئیل، جبرئیل، جبرئیل، جبرین (۱۹۷). اما در میان یهودیان و مسیحیان گابریل به معنی مرد خدا و مظهر قدرت خداست. او دوبار بر دانیال نبی (حدود ۱۶۸ ق. م.) فرستاده شده: یک بار رویایی را تعبیر می کند و از دوم تا هفتاد هفته (سال) را برای او پیش گوئی می کند. مژده تولد یحیی (علیه السلام) را به زکریا و تولد عیسی (ع) را - مرین بشارت می دهد. در آیات قرآن مجید از جبرئیل به نام های جبریل و روح الامین و رسول کریم نام برده شده و پنج و صف برای جبرئیل (علیه السلام) آورده شده که با هم می خوانیم: قل من كان عدوا لجبريل فانه نزله على قبلك باذن الله مصدقا لما بين يديه و هدى و بشرى للمؤمنين (۱۹۸) بگو: دشمن جبرئیل دشمن حق است، او به فرمان حق قرآن را در عین امانت بر قلب پاک تو رساند، تا تصدیق کننده کتب آسمانی و برای جامعه انسانی هدایت و برای مردم مومن بشارت به عنایت و الطاف حضرت رب العزه باشد. و انه لتنزيل رب العالمين نزل به الروح الامين على قلبك لتكون من المنذرين (۱۹۹) همانا قرآن از جانی پروردگار جهانیان نازل شده، روح الامین از جانی حق بر قلبت آورده تا به وسیله آن خلق را از جریمه جرم ها بترسانی. انه لقول رسول كريم ذى قوه عند ذى العرش مكين مطاع ثم امين (۲۰۰) همانا قرآن کلام رسول بزرگوار حق (جبرئیل) است، که فرشته با قدرتی و نزد خدای مقتدر عرش با جاه و منزلت است و فرمانده فرشتگان و امین وحی خداست. در این آیه، پنج وصف برای جبرئیل آمده که جملگی بیانگر عظمت و مقام اوست. رسول کریم: اشاره و ارزش وجودی و مقام والا- و جلالت ذات و عظمت قدر اوست. ذی قوه: برای آن است که برای دریافت قرآن و ابلاغ آن قدرت و نیروی عظیمی لازم است و جبرئیل از جانب حق دارای قدرتی بود. مکین: یعنی ملک بر جسته، عند ذی العرش کنایه از مقرب بودن او به تقرب معنوی نزد حضرت محبوب است. مطاع: اشاره به این است که جبرئیل فرمان روای فرشتگان و امیر آنهاست. امین: در ابلاغ رسالت نهایت امانت داری را داشت (۲۰۱). امام زین العابدین (علیه السلام) در بخشی از دعای سوم صحیفه سجادیه عرض می دارد: و جبرئیل الامین عل و حیک المطاع فی اهل سمواتک المکیم لدیک المقرب عندک و درود فرست بر جبرئیل که امین وحی تو است؛ آن ملک بلند منزلی که مطاع اهل آسمان هاست، آن وجود با عظمتی که در پیشگاه مقدس تو ارجمند و مقرب است. روایت شده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به جبرئیل فرمود: به نیکو خداوند تو را ستوده، در آن جا که فرموده: ذی قوه عند ذی العرش مکین، مطاع ثم امین پس نمونه ای از قدرت و امانت خود را بیان کن. جبرئیل گفت: اما نمونه قدرت من این است که مامور نابودی شهرهای قوم شدم

لوط شدم و آن چهار شهر بود، در هر شهر چهار صد هزار مرد جنگ جو به جز فرزندان آنها وجود داشت، من این شهر را از میان برداشتم و به بالا بردن تا جایی که فرشتگان آسمان صدای حیوانات آنها شنیدند، سپس به زمین آوردم و زیر و رو کردم! اما نمونه امانت من این است که هیچ دستوری به من داده نشده که از آن دستور کمترین تخلفی کرده باشم (۲۰۲). نیز با توجه با آیه ۹۷ سوره بقره و آیه ۱۹۴ سوره شعرا معلوم می شود که جبرئیل همان روح الامین است. این که حضرت رسول اکرم (ص) در القای کلمات الهی، احتیاج به واسطه داشت و جبرئیل واسطه ایصال فیض وحی و یا واسطه اخراج نفس نبی از قوه به فعلیت بود مربوط به وجود خاص و شخصی ملکی جبرئیل بود، و گرنه به حسب باطن ولایت جبرئیل ثمره ای کلی مقام ولایت محمدی است: احمد ار بگشاید آن پر جلیل تا ابد مدهوش گردد جبرئیل مرحوم صدوق در اعتقادات درباره چگونگی نزول وحی می فرماید: ما عقیده داریم که میان دو چشم اسرافیل لوحی اسن و چون حق سبحانه و تعالی خواهد که تکلم به وحی فرماید آن لوح بر جبین اسرافیل، می خورد پس در آن لوح می نگرد و می خواند چیزی را که در آن نوشته و آن را به میکائیل القا می کند و میکائیل به جبرئیل و جبرئیل به پیغمبران. اما غش و بیهوشی که بر پیامبر عارض می شد به گونه ای که عرق می نمود، حالت خاصی بود که فقط هنگام تکلم حق تعالی با آن تعالی با آن جناب تکلم رخ می نمود. جبرئیل هیچ گاه بدون اذن، بر آن جناب وارد نمی شد و برای احترام آن جناب در حضور حضرتش بنده وار می نشست (۲۰۳). از این سخنان می توان این نتیجه را گرفت که وحی به اشکال مختلفی بر پیغمبر اکرم (ص) نازل می شد و هر کدام آثاری به همراه داشته است. از پاره ای آیات دیگر چنین بر می آید که در کار نزول وحی، فرشتگان دیگری نیز شرکت دارند، که در قرآن از آنها به سفره کرام برره تعبیر شده است، برخی از وحی ها را جبرئیل (علیه السلام) ابلاغ می کند و برخی دیگر به وسیله سایر فرشتگان القا می شود، چنان که می فرماید: بایدی سفره کرام برره (۲۰۴) (این آیات الهیه) به دست سفیرانی است ارجمند و نیکوکار. سفره بر وزن طلبه، جمع سافر از ماده سفر بر وزن قمر بوده و در اصل به معنای پرده برداری از چیزی است. و لاذ به کسانی که میان اقوام رفت و آمد دارند تا مشکلات آنها را حل کنند و از موارد ابهام پرده بردارند سفیر گفته می شود، به شخص نویسنده نیز سافر می گویند؛ چرا که پرده از روی مطلبی بر می دارد. بنابراین، منظور از سفره در این جا فرشتگان الهی این که سفیران وحی یا کاتبان آیان او هستند. بعضی گفته اند: منظور از سفره در این جا حافظان و قاریان و کاتبان قرآن و علما و دانشمندانی هستند که این آیات او را در هر عصر و زمانی از دستبرد شیاطین محفوظ می دارند. ولی این تفسیر بعید به نظر می رسد؛ چرا که در این آیان سخن از زمان نزول وحی و عصر پیامبر (ص) است نه آینده. در مجمع البیان روایت شده که امام صادق (ع) فرمود: کسی که حافظ قرآن باشد و به آن عمل کند با سفیران بزرگوار فرمان بردار الهی خواهد بود (۲۰۵). کرام جمع کریم به معنایی عزیز و بزرگوار است و اشاره به عظمت فرشتگان وحی در پیشگاه خداوند و بلندی مقام آنها دارد. گاه گفته شده که این تعبیر اشاره با پاکی آنها از هر گونه گناه می باشد، همین گونه که در آیه ۲۶ و ۲۷ سوره انبیا در توصیف فرشتگان آمده است: بل عباد مکرمون لا یسبقونه بالقول و هم بامرهم یعملون بلکه آنان بندگان گرامی خدا هستند که هرگز در گفتار بر او پیشی نگیرند، و همه کارهایشان به فرمان او باشد. بره جمع بار از ماده بر بوده و در اصل به معنای وسعت و گستردگی است و لذا به صحراهای وسیع بر گفته می شود؛ و از آن جا که افراد نیکوکار وجودی گسترده دارند و برکات آنها به دیگران می رسد به آنها بار گفته می شود بنابراین، خداوند در این به ترتیب، فرشتگان را به سه وصف توصیف می فرماید: ۱- آنها سفیران و حاملان وحی او هستند؛ ۲- ذاتا عزیز و گران مایه اند؛ ۳- اعمال آنان پاک است و مطیع و نیکوکار هستند. اما این سوال مطرح است: چگونه نخستین بار- که وحی بر پیامبر (ص) نازل می شود - بقین می کند از سوی خدا است نه القاهای شیطانی؟ پاسخ این سوال روشن ست؛ زیرا گذشته از این که پیام های رحمانی با القاهای شیطانی از نظر محتوا و ماهیت زمین تا آسمان فرق دارد - چنان که در بحث

خواطر شیطانی و ملکی خواهد آمد- و محتوانی هر یک معرف آن است؛ هنگامی که پیامبر (ص) با جهان ماورای طبیعت یا پیک وحی تماس پیدا می کند با شهود درونی این حقیقت را به وضوح در می یابد که ارتباط او با خداست، درست همانند این که ما قرص خورشید رامی بینیم، اگر کس بگوید شما از کجا می دنی که الان در بیداری قرص آفتاب را می بینی؟ شاید خواب باشی! مسلما به چنین گفته ای هرگز اعتنا نمی کنیم، چون حساسی را که داریم برای ما قطعی و غیر قابل تردید است (۲۰۶). برای حسم ختام، حدیثی از عیون اخبار الرضا، که بیانگر چگونگی و تربیت نزول وحی است، نقل می کنیم، به امید آن که خداوند همه ما را تحت ولایت حقه علوی قرار دهد. احمد بن محمد بن الحسن القطان، قال: حدیثی عبدالرحمن بن محمد الحسنی، قال: حدیثی محمد بن ابراهیم الغزازی، قال: حدیثی عبدالله بن بح الاهوازی، قال: حدیثی علی بن علی بن عمرو، قال: حدیثی حسن بن محمد بن جمهور، قال: حدیثی علی بن بلال عن علی بن موسی لرضا (ع)، عن موسی بن جعفر (علیه السلام) عن جعفر بن محمد (ع) عن محمد علی (ع)، عن علی بن الحسین (ع) عن الحین بن علی (ع)، عن علی بن ابی طالب (ع) عن النبی (ص)، عن جبرئیل (ع) عن نیکائیل (ع)، عن اسرافیل (ع)، عن اللوح، عن القلم، عن الله تعالی شانه. قال (ع): یوقل الله عزوجل: و لایه علی بن البیطالب (ع) حصنی، فمن دخل حصنی امن من عذابی (۲۰۷)

میکائیل، فرشته رزق

چنان که پیش تر گفته آمد، یکی از روساس چهار گانه ملائکه، میکائیل است و قرآن مجید در سوره بقره آیه ۹۸ از میکائیل به عنوان میکال یاد فرمود- و دشمنی با او را در ردیف دشمنی به خدا و ملائکه و انبیا قرار داده و دشمن او را متهم به کفر است: من کان عدو الله و ملائکه و رسله و جبرئیل و میکال فان الله عدو للكافرین میکائیل موکل لرزاق موجودات بوده و اعوان و یارانی نیز در جمع عالم دارد و در روایتی که رسول خدا رسیده: اسم میکائیل عبید الله است. و امیر المومنین (علیه السلام) یم فرماید: جبرئیل موذن اهل آسمان ها و میکائیل امام آنها، که در بیت المامور به او اقتدا می کنند. امامت مقام بلندی است که شایسته آن نیست مگر کسی که مقام بالاتر و دارای شرایط جامع تر باشد (۲۰۸). سید نعمه الله جزایری می گوید: میکائیل از کیل سا، یعنی اندازه کردن (و این اسم عربی است) و کار و عمل او پیمانانه کردن آب در وقت نزول است و ان موکل ابرهاس و همیشه نزول مطر از ابر به اندازه پیمانانه ای است، مگر در زمان نوح (ع) که در آن روز پیمانانه و اندازه نبود (۲۰۹). اما این مطلب ظاهرا بعید است، زیرا میکائیل لفظی عبراتی است نه عربی. امام زین العابدین (علیه السلام) در دعای سوم صحیفه می فرماید: و میکائیل ذوالجاء عندک و المکان الرفیع من طاعتک و (درود فرست بر) میکائیل که نزد تو دارای منزلت و در طاعت و بندگی دارای مقام بلند است. در موردشان نزول آیه ۹۸ سوره بقره آمده است: ابن صوری و عده ای از یهود: نام فرشته وحی را از حضرت رسول اکرم (ص) سوال کردند و حضرت در پاسخ فرمود: نام جبرئیل است. ابن صوری که جواب را صحیح یافت، ولی نمی خواست ایمن بیاورد، گفت: جبرئیل دشمن ماست! او همیشه دستور جهاد و سختی و مشکلات می آورد، اگر فرشته وحی میکائیل بود ما به تو ایمان می آوردیم! و لذا آیه نازل شد که این امت بهانه جو، هرگز ایمان نخواهد آورد.

اسرافیل و نفخ صور

اسرافیل در زبان سریانی به معنی بنده خداوند متعال است. مرحوم سید علیخان مدنی شیرازی می گوید: ایل به زبان عبری به معنای الله، و اسراف کلمه ای است که به ایل اضافه شده است و بنابر روایتی که از حضرت زین العابدین

(علیه السلام) رسیده: هر چه به ایل اضافه شود به معنی عبدالله است (۲۱۰). از بعضی از روایات استفاده می شود که او مقرب ترین فرشته خدا است (۲۱۱). او نخستین فرشته ای بود که برای حضرت آدم (علیه السلام) سجده کرد (۲۱۲). شاید بتوان گفت که بودن نفخه مرگ را اسرافیل انجام می دهد، و بعد از آن خود اسرافیل هم می میرد و آن گاه خدا همه موجودات را زنده می کند؛ یعنی نفخه حیات در دست او است (۲۱۳). صور در لغت به معنی شاخ بوده و معنای دنیایی آن شیپور است. معمولاً برای توقف یا حرکت لشکر و گاه کاروان ها از آن استفاده می کردند و نوح صور حقیقتی است که در قرآن کریم حدود ده بار آن یاد شده: ۱- یوم ینفخ فی الصور عالم الغیب و الشهاده و هنو الحکیم الخبیر (۲۱۴) روزی که در صور دمیده می شود. دانای نهران و آشکار اوست، خدایی که حکیم و بر همه چیز آگاه است. ۲- و نفخ فی الصور فصعق من فی السموات و من فی الارض الا ما شاء الله ثم نفخ فیها اخری فاذا هم قیام ینظرون (۲۱۵) و در صور دمیده شود، پس هر کس؟ در آسمان ها و زمین است بمیرد، مگر آن که خدا خواسته، سپس نفخه دیگر دمیده شود ناگهان همه به پا خیزند و در انتظار (حساب و جزا) باشند. ۳- یوم ینفخ فی الصور ففزع من فی السموات و من الارض الا من شاء الله و کل اتوه داخرین (۲۱۶) و روزی که در صور دمیده شود اهل آسمان و زمین جز آن که خدا بخواهد به هراس افتند و همه منقاد و ذلیل به محشر آیند. ۴- و تفتح فی الصور فاذا هم من الاجداث الی ربهم ینسولن (۲۱۷) و چون در صور دمیده شود، پس به ناگاه همه از قبرها به سوی خدای خود به سرعت می شتابند. ۵- فاذا نفخ فی الصور نفخه واحده و حملت الارض و الجبال فکتا دکه داحده (۲۱۸) به محض این که در صور یک بار دمیده شود و زمین شود، و زمین و کوه ها از جا برداشته شوند و یک باره درهم کوبیده و متلاشی گردند. . . . ۶- فاذا نفخ فی الصور فلا- انساب بینهم یومئذ و لا یتساء لون (۲۱۹) هنگامی که در صور دمیده شود هیچ گونه نسبی میان آنها نخواهد بود و از یک دیگر تقاضای کمک نمی کنند. ۷- یوم ینفخ فی الصور و نحشر المجرین یومئذ زرقا (۲۲۰) روزی که در صور دمیده شود، و در آن روز مجرمان را با بدن های کبود جمع می کنیم. ۸- و نفخ فی الصور فجمعا (۲۲۱) و در صور دمیده شود پس همه خلق را (در صحرای قیامت) گرد آوریم. ۹- یوم ینفخ فی الصور فتاتون افواجا (۲۲۲) روزی که در صور دمیده شود و شما فوج فوج وارد محشر می شوید. ۱۰- و نفخ فی الصور ذلک یوم الوعد (۲۲۳) و در صور دمیده شود؛ آن روز، روز تحقق وعده وحشتناک است. این حادثه عظیم در قرآن کریم در مواضع مختلف با عبارات متفاوتی از قبیل: صیحه در چهار آیه از قرآن، و زجره و نقر فی الناقور و صاخه به معنای صیحه شدید، و قارعه تعبیر شده است. بنابراین، صور واقعیتی است موجود که دو گونه صیحه دارد: صیحه میراننده، و صیحه زنده شده است. از رسول خدا (ص) پرسیدند: صور چیست؟ فرمود: شاخی است از نور که اسرافیل آن را به دهان دارد. نیز در حدیث دیگر فرمود: صور شاخی است از نور که در آن سوراخ هایی به تعداد ارواح بندگان می باشد (۲۲۴). گروهی از محققان و مفسران گویند: ممکن است که تعبیر از صور و شیپور و شاخ تو خالی، تعبیری کنایی باشد که مراد صاعقه صیحه عظیمی است که تمام آسمان و زمینی را پر می کند و سبب مرگ ناگهانی همه موجودات زنده می شود و یا همه را به حرکت و جنبش در می آورد و سبب حیات آنها می شود. اما این که چگونه ممکن است با یم صیحه، آسمان و زمین به هم ریزد؟ سوالی است که بشر دنیای کنونی بر اثر اکتشافاتی که در رشته های مختلف علوم کرده پاسخش را روشن نموده است؛ زیرا می دانیم صوت نوعی موج است که در هوا، آب یا جامدات به وجود می آید. و آن چه با گوش انسان از این امواج شنیده می شود صداهایی است که شدت تواتر امواج آن از بیست مرتبه در ثانیه کمتر و از بیست هزار بیشتر نباشد، ولی هستند حیواناتی که امواج شدیدتر از آن را هم می شنوند. در میان حیوانات خفاش ارتعاشاتی را می شنود که شدت تواتر آنها بالغ بر ۱۴۵ هزار مرتبه در ثانیه است. و این که معروف است حیوانات قبل از انسانها وقوع زلزله ها را درک می کنند شاید به خاطر همین باشد که آنها امواج صوتی ناشی از آن را - که برای انسان قابل درک نیست - احساس می کنند. این را نیز می دانیم که امواج شدید، گاه همه چیز را

در هم می‌کوبند، اثر بمب‌ها و مواد منفجره بر بدن انسان‌ها و ساختمان‌ها از یریق همین امواج شدید صورت می‌گیرد که از آن تعبیر به موج انفجار می‌کنند و می‌تند در یک لحظه هر گونه مقاومتی را در هم بشکنند، و گاه انسان یا ساختمانی را به اجزای بسیار کوچکی هم چون پودر تبدیل کند. بنابراین، جای تعجب نیست که صیحه رستاخیز و بانگ صور در مدتی کوتاه مایه مرگ انسانها و در هم شکستن کوه‌ها شود (۲۲۵). جالب این که در نهج لبلاغه علی (علیه السلام) آمده: و در صور دمیده می‌شود و- دنبال آن قلب‌ها از کار می‌افتد، ربان‌ها بند می‌آید و کوه‌های بلند و سنگ‌های محکم چنان به هم می‌خورند که متلاشی و نرم می‌شود، و جای آن چنان صاف می‌گردد که گویا هرگز کوهی وجود نداشته است (۲۲۶). از آیات قرآن، وجود و نفخه مرگ و حیات به خوبی روشن است، ولی از بعضی روایات استفاده می‌شود که نفخ صور سه بار انجام می‌گیرد و حتی به آیات قرآن در این روایت استدلال شده است. در لثالی الاخبار از مرحوم دیلمی در ارشاد القلوب نقل کرده که در حدیث آمده است: اسرافیل سه نفخه دارد: نفخه فزع؛ نفخه موت و نفخه بعث... در پایان جهان، اسرافیل به زمین می‌آید و نفخه اولی را در صور می‌دمد، که همان نفخه وحشت و فزع است، همان گونه که خداوند فرمود: و نفخ فی الصور ففرع من السموات و من فی الارض الا ما شاء الله (۲۲۷) در این هنگام زلزله عظیمی در سراسر زمین واقع می‌شود و مرد محیران و سرگردان مانند افراد مست به هر سو می‌روند. بعد از آن نفخه سقع (نفخه مرگ) است همان گونه که قرآن می‌فرماید: یوم ینفخ فی الصور فصعق من فی السموات و من فی الارض الا ما شاء الله (۲۲۸) و سپس نفخه یات و بعث است، همان گونه که فرموده: ثم نفخ فیها اخری فاذا هم قیام ینظرون (۲۲۹) بعضی نیز نفخه چهارمی بر آن افزوده‌اند و آن نفخه جمع و حضور است که ظاهراً از این آیه استفاده شده است: ان کانت الا صیحه و احده فاذا هم جمع لدینا محضرون (۲۳۰) ولی در حقیقت همان دو نفخه گسترش یافته و تبدیل به چهار نفخه شده است؛ چرا که مساله وحشت عمومی و فزع، مقدمه ای است برای مرگ جهانیان، که به دنبال نفخه اولی یا صیحه نخستین رخ می‌دهد، همان گونه که جمع و حشر نیز ادامه همان نفخه حیات است (۲۳۱). پیشتر گفته شد که بنابر حدیث امام سجاد (علیه السلام) نفخه اول را اسرافیل و نفخه دوم را خداوند صورت می‌دهد و اگر بگوییم هر دو نفخ را اسرافیل انجام می‌دهد - چنان که روایات نیز بر این مطلب دلالت دارند - ممکن است این سوال پیش آید که چگونه می‌شود یک حقیقت دو کار مخالف هم انجام دهد؟ محی الدین ابن عربی چنین جواب می‌دهد: دو نفخه وجود دارد، نفخه ای که آتش را خاموش می‌کند و نفخه ای که آت را شعله‌ور می‌سازد، ولی این دم به وسیله یک انسان از یک دهان به آتش زده می‌شود. بنابراین، هیچ استبعادی ندارد که اسرافیل با دم و نفخه اول در صور، شعله حیات هر زنده ای را خاموش کند و با نفخه دیگر شعله حیات هر مستعدی را بر افروزد (۲۳۲). پروردگارا درود فرست بر: و اسرافیل صاحب الصور الشاخص الذی ینظر منک الاذن و حلول الامر فینبه بالنفخه صرعی رهائن القبور (۲۳۳)

عزرائیل و فرشتگان مرگ

با سیری در آیات کریمه قرآن مجید با این مطلب مواجه می‌شویم که قبض ارواح گاهی به خدا نسبت داده شده، گاهی بهملک الموت (عزرائیل) و گاهی نیز به فرشتگان مرگ. ۱- الله یتوفی الانفس حین موتها (۲۳۴) خداوند جان‌ها را به وقت مرگ کاملاً دریافت می‌دارد. ۲- قل یتوفاکم ملک الموت الذی و کل بکم (۲۳۵) بگو: جان شما را فرشته مرگ که بر شما گمارده شده دریافت می‌دارد. ۳- حتی اذا جاء احدکم الموت توفت رسلنا و هم لا یفرطون (۲۳۶) تا این چون مرگ یکی از آنان فرا رسد، رسولان ما جان او را می‌گیرند، و ایشان کوتاهی نمی‌کنند. کمی دقت در آیات فوق، نشان می‌دهد که هیچ گونه تضادی در میان آنها نیست؛ زیرا قبض کننده اصلی ذات پاک خداست، آن گاه در عالم اسباب فرشته مرگ، یعنی عزرائیل مجری

این فرمان است و او نیز به وسیله گروهی از فرشتگان و رسولان الهی این ماموریت را انجام می دهد. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: از ملک الموت سوال شد: چگونه در یک لحظه ارواح را قبض می کنی، در حالی که حالی که بعضی از آنها در مغرب و بعضی در مشرق است؟ ملک الموت پاسخ داد: من این ارواح راه به خود می خوانم و آنها مرا اجابت می کنند. سپس حضرت ادامه داد: ملک الموت گفت: دنیا در میان دست های من هم چون ظرفی است در میان دست های شما که هر آن چه می خواهید از آن گونه می خواهید آن را گردش در می آورید (۲۳۷). نیز آن حضرت در پاسخ به کسی که مرگ ناگهانی عده زیاد را عجیب می دانست، فرمود: خداوند متعال برای ملک الموت یاران و دست یارانی از ملائکه قرار داده است که آنان ارواح را قبض می کنند. همان گونه که رئیس نگهبانان برای خود دست یارانی دارد و آنان را برای حوایج مختلف به کار می گیرد (۲۳۸). استاد شهید مطهری (ره) می فرماید: از خواص یک حقیقت مجرد این است که زمانی و مکانی نیت، یعنی با همه زمان ها و مکان ها علی السویه است، نسبت او با اشیا علی السویه است، ولی نسبت اشیا با او متفاوت است و برای یک ملک، تمام عالم طبیعت یک سان است، این است معنای این که گفته می شود عزرائیل بر عالم آن چنان تسلط دارد که یک انسان بر کف دستش. عزرائیل در یک نقطه معینی نیست که از آن جا بخواهد به این جا بیاید، انسانی که با جبرئیل اتصال برقرار می کند با انسان های دیگر فرق دارد، یعنی نسبت وحی از ناحیه انسان متفاوت است که یک انسان وحی را می گیرد و دیگری وحی را نمی گیرد (۲۳۹). خلاصه این که، ملک الموت - سلام الله علیه - برای قبض ارواح مردم از حجاب های جهان غیب تجلی می کند، پس مردم هنگام مرگ نابود نمی شوند، بلکه فرشته مرگ حقیقتشان را قبض می کند و او هم حجاب های غیب را پشت سر می گذارد و برای انسان محض تجلی می کند. این تجلی را هر محتضری ادراک نمی کند، هر کسی در آن حال این مقام را ندارد که جلوه فرشته مرگ را ببیند بسیاری از مردم هستند که ماموران این فرشته را مشاهده می کنند (۲۴۰). بعضی از صوفیه گفته اند: حق ملک الموت این است که انسان او را نسبت به سایر ملائکه بیشتر دوست داشته اشد؛ چه این که او باعث می شود که انسان از زندگی پست دنیوی به زندگی جاودانه و ابدی منتقل شود. روایت شده: حضرت ابراهیم خلیل (ع) فرشته ای را ملاقات کرد و به او گفت: تو که هستی؟ آن فرشته گفت: من ملک الموت هستم. حضرت ابراهیم گفت: آیه ممکن است به من صورتی را که در آن روح مومن را دریافت می کنی، بنمایانی؟ گفت: بله، از من روی گردان، و چینی کرد، به ناگاه جوانی شد با چهره ای زیبا، لباس پاک و زیبا و بویی پاک و طیب، ابراهیم گفت: ای ملک الموت، اگر مومن فقط روی تو را ملاقات کند برایش بس است، سپس گفت: آیا ممکن است به من صورتی را که در آن روح فاجر را قبض می کنی، بنمایانی؟ گفت: طاعت نمی آری. گفت: چرا! عرض کرد: از من روی گردان، چنین کرد و سپس به او نگریست. ناگهان مردی سیاه چهره را دید که موهایش راست شده و بوی بسیار بد و لباسی سیاه به تن دارد که از بینی او آتش و دود بیرون می آید، با دین این منظره وحشتناک غش کرد. وقتی به هوش آمد ملک الموت به حالت اولی خود برگشته بود. ابراهیم به او گفت: ای ملک الموت، اگر کافر هنگام مرگ فقط تو را ملاقات کند (در عذابش) بس است (۲۴۱). از روایاتی که در کافی رسیده استفاده می شود به عزرائیل بریال نیز گفته شده است و کلینی به سند خود از حنان بن سدیر از امام صادق (ع) روایت کرده که گفت: خدمت آن حضرت عرض کردم: معنای این که یعقوب به فرزندان خود گفت: اذهبوا فتحسبوا من یوسف و اخیه... (۲۴۲) چیست؟ آیا او بعد از بیست سال که از یوسف جدا شد می دانست که او زنده است؟ فرمود: آری، عرض کردم: از کجا می دانست؟ فرمود: در سحر به درگاه خدا دعا کرد و از خدای تعالی در خواست کرد که ملک الموت را نزدش نازل کند، بریال - که همان ملک الموت باشد - هبوط کرده پرسید: ای یعقوب چه حاجتی داری؟ گفت: به من بگو بدانم، ارواح را یکی یکی قبض می کنی یا با هم؟ بریال گفت: بلکه انه را جدا جدا و روح روح قبض می کنم؛ یعقوب پرسید: آیه در میانه ارواح به روح یوسف هم بر خورده ای؟ گفت: نه، از همین جا

فهمید که پسرش زنده است، رو به فرزندان کرد و فرمود: اذهبوا فتحسسوا من یوسف و اخته (۲۴۳). عارف معروف، مول عبدالرزاق کاشانی در تاویلاتش مردم را سه قسمت کرده و می گوید: عده ای را ملائکه قبض روح می کنند و اینها اصحاب نفوسند، چه سعید باشند چه شقی، در صورتی که سعیدند ملائکه رحمت و در صورتی که شقی باشند فرشتگان غضب قبض روح می کنند. عده ای را ملک الموت (عزرائیل) قبض روح می کند و آنها ارباب قلوبند که از حجاب نفس بیرون رفته و به مقام قلبی رسیده اند و به تعبیر صاحب تاویلات، نفس کلیه عالم جانیشان را می گیرد و گروهی را خدای تعالی با دست قدرت خود متصدی گرفتن روحشان می شود، و آنها کسانی هستند که از مقام قلب فراتر شده و به رتبه شهود نایل گردیده اند و بین آنه و خدای تعالی حجابی باقی نمانده است.

فرشته خرقائیل

از حضرت زین العابدین (علیه السلام) روایت شده که فرمود: خدا را فرشته ای است به نام خرقائیل که هیجده هزار بال دارد و میان هر دو بالش پانصد سال راه است. به خاطر این فرشته رسید که آیا بالای عرش چیزی هست م خدا بالهایش را دو برابر کرد و دارای سی و شش هزار بال شد که میان هر دو بال پانصد سال راه بود، و به او وحس کرد، ای فرشته پرواز کن. بیست هزار سال پرید و بر سر یک ستون عرش نرسید. خدا بال و نیرویش را دو چندان نمود و سی هزار سال دیگر پرید و باز هم نرسید و خدا به او وحی کرد: ای فرشته، اگر تا میدان صور پرواز کنی به ساق عرشم نخواهی رسید. خرقائیل گفت: سبح اسم ربك الاعلی، و خدا آن را پیامبر فرستاد و آن حضرت فرمود: آن (سبحان ربی الاعلی و بحمدہ) را ذکر سجده کنید (۲۴۴).

فطرس ملک

روایت است: وقتی امام حسین (علیه السلام) متولد شد جبرئیل با هزار ملک نازل شد تا بر پیامبر خدا (ص) تبریک و تهنیت گویند در یکی از جزیره ای دریا عبور جبرئیل به فرشته ای افتاد که او را فطرس می گفتند، خدای توانا فطرس را برای انجام دادن امری از امور فرستاده بود که او در انجام آن عمل، کندگی و سستی کرده بود، لذا خداوند پرو بال او را شکست و او را از مقام خود تنزل داد و در آن جزیره فرو فرستاده بود. مدت پانصد سال بود که در آن جا بود، فطرس قبلا- با جبرئیل دوست بود لذا به جبرئیل گفت: کجا می روی؟ جبرئیل گفت: در این شب از برای حضرت محمد (ص) نوزادی متولد شده است، خدا مرا با هزار فرشته فرستاده که به آن حضرت تبریک و تهنیت بگویم. فطرس گفت: مرا با خود نزد پیامبر (ص) ببر، شاید که آن حضرت برای من دعا کند. جبرئیل او را با خود آورد و پیغام و تبریک الهی را به رسول خدا (ص) رسانید. رسول اکرم (ص) به فطرس نظر کرد و فرمود: جبرئیل این کیست؟ جبرئیل سرگذشت فطرس را به عرض حضرت رسانید، پیامبر خدا (ص) به فطرس توجهی کرد و او را دستور داد که پرو بال خود را به بدن امام حسین (ع) بساید! همین که فطرس پر و بال خود را به بدن امام حسین (ع) سایید خدای رثوف او را به حالت اولی خود بر گردانید. وقتی فطرس حرکت کرد رسول خدا (ص) به او فرمود: خدا شفاعت مرا درباره تو قبول کرد تو دایما به زمین کربلا موکل باش و تا روز قیامت هر کسی که به زیارت قبر حسین می آید به من خبر بده. روای می گوید: آن ملکی است که به آزاد شده حسین (ع) معروف شده است (۲۴۵). در کتاب دمع الساکبه قسمت آخر روایت فو این گونه آمده است: فطرس به حضرت رسول (ص) عرض: حسین (ع) را بر حقی است که بدین گونه ادا می کنم، پس هیچ زایری او را زیارت نمی کند و هیچ مسلمانی به او سلام نمی دهد و درود نمی فرستد، مگر آن که زیارت و سلام و درود او را خدمت حضرت

حسین (علیه السلام) ابلاغ می کنم. نیز روایت شده است که سبب خشم خداوند بر او، همانا امتناع وی از پذیرفتن ولایت حضرت امیر المومنین (علیه السلام) بوده است. حضرت رسول اکرم (ص) ولایت را بر او ارضه کرد و این بار مورد پذیرش او قرار گرفت، از این رو حضرت وی را به مالیدن بر گاهواره حضرت حسین (علیه السلام) فرمان داد (۲۴۶). این روایت را نیز شیخ صدوق در امالی مجلسی در رجال خود معروف به رجال کشی حدیث ۱۰۹۲ نقل کرده اند. بعضی از علما در صحت این حدیث اختلاف کرده اند و آن را معتبر نمی دانند و دلیلشان این است؟ فرشتگان هیچ وقت نافرمانی و تقصیر نیم کنند، چنان که در جای خود ثابت شده است. علامه سید محمد حسین طباطبائی - رحمه الله علیه - در این زمینه می فرماید: باید دانست که تمام گروه های فرشتگان، به تصریح قرآن و روایات متواتر، معصومند. تنها در پاره ای از روایات مربوط به قصه هاروت و ماروت، خلاف آن بیان شده که روایات دیگر آن را در کرده است (۲۴۷). نیز در روایتی که از طریق اهل سنت در مورد قصه در دانیل نقل شده است. در روایت دیگری که قصه فطرس را بیان می کند، خلاف این معنا بیان شده است؛ و این روایات علاوه بر آن که خبر واحدند، خالی از ابهام نیز نیستند (۲۴۸). البته استاد شهید مطهری (ره) مطلبی را در این باره فرموده اند که مشکل به نظر می آید. ایشان ضمن پرداختن به سخنانی که ما نیز در حقیقت فرشتگان گفتیم، می فرماید: بعضی از ملائکه را در اخبار و احادیث ملائکه ذمی می گویند، موجوداتی هستند نامرئی، اما شاید خیلی به انسان شبیهند؛ یعنی تکلیف می پذیرند، احياناً تمرد می کنند - حقیقت اینها بر ما روشن نیست - و لهذا در بعضی اخبار راجع به بعضی از ملائکه دارد که، تمرد کرد و بعد مغضوب واقع شد (۲۴۹).

راحیل ملک

علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرمود: من قصد کردم با فاطمه دختر حضرت محمد (ص) ازدواج کنم، ولی جرئت نداشتم آن را به پیامبر (ص) اظهار کنم، شب و روز در این اندیشسته بودم تا این که خدمت رسول خدا (ص) رسیدم. حضرت به من فرمود: ای علی، عرض کردم: لبیک یا رسول الله، فرمود: میل زن گرفتن داری؟ گفتم: رسول خدا داناتر است و با خود گفتم: می خواهد یکی از زنان قریش را به من بدهد و نگران بودم که فاطمه از دستم برود. (از خدمت حضرت مرخصی شدم) که ناگهان فرستاده رسول خدا (ص) آمد و گفت: پیامبر را اجابت کن و بشتاب که تا به امروز ندیده ام رسول اکرم (ص) این چنین خوشحال باشد. حضرت گوید: شتابان آمدم و آن حضرت در حجره ام سلمه بود، چون چشمش به من افتاد خوشحال و خندید، به قدری که سفیدی داندان هایش برق بود، دیدم. فرمود: ای علی، مژده گیر که خدا آن چه را من در دل داشتم از تزویج تو کفایت کرد، عرض کردم: چگونه؟ فرمود: جبرئیل آمد و سنبل و قرنفل بهشتی همراه آورده بود و به من دستور داد را با هر چه از درخت و میوه و کاخ دارد، بیاریند و به بادش دستور داد تا انواع عطر و بوی خوش وزید و به حوریانش دستور داد سوره طه و طواسین و یس و حمعسق بخوانند و منادی از عرش فریاد زد که امروز روز ولیمه علی بن ابی طالب است. هلا همه گواه باشید که من فاطمه، دختر محمد را به علی بن ابی طالب تزویج کردم و آنها را برای هم پسندیدم. آن گاه خدا ابر سفیدی از لولو و زیر جد و یاقوت بهشت فرستاد که بر همه بارید و از سنبل و قرنفل بهشت نثار کرد و این از نثار فرشته هاست. بعد خدا به فرشته ای هاز بهشت به نام راحیل - که خطیب و سخنورترین فرشتگان است - دستور داد خطبه ای بخواند و او خطبه ای خواند که اهل آسمان ها و زمین مانند آن را نشنیده بودند. سپس جارچی حق ندا در داد: ای فرشتگانم و ساکنان بهشتم، بر علی بن ابی طالب تبریک گوید که دوست محمد است و بر فاطمه، دختر محمد که من آنها را مبارک کردم. هلا، من محبوب ترین زنان را نزد خود به محبوب ترین مردان نزد خود پس از پیامبران و رسولان به زنی دادم. راحیل عرض کرد: خدایا، بیش از آن چه ما دیدیم چه برکتی به آنها دادی، فرمود: از آن جمله است که آنها را بر محبت

خود یک دل و بر خلق خود حجت نمودم. به عزت و جلالم سوگند، که من از آنها خلقی و نژادی پرورم که در زمین خزانه داران و معادن علم من و داعیان دینم باشند، و به آنها بر خلق خود حجت آورم. پس از رسولان و پیامبران مژده گیر ای علی که خداوند - عزوجل - به: و کرامتی داده که به احدی مانند آن نداده، من دخترم فاطمه را طبق تزویج خدا به تو تزویج می کنم و همان را پسندیدم که خدا پسندید؛ اکنون اهل خود را برگیر که تو به او از من شایسته تری. جبرائیل به من خبر داد که بهشت به شما دو تو مشتاق است و اگر خدا حجت خود را در مورد شما مقدر نکرده بود هر آینه بهشت و اهلش را به وجود شما مفتخر می کرد. چه خوب برادری هستی و چه خوب دامادی هستی و چه خوب رفیق و صاحبی هستی. رضای خدایت بس است. علی - (علیه السلام) - می گوید: گفتم که مقام من به آنجا رسیده است که در بهشت یاد شوم و خدا در محضر فرشتگان مرا زن دهد؟ فرمود: چون خدا دوست خود را گرمی دارد و به او لطفی کند که نه چشمی دیده و نه گوشه شنیده است. ای علی، خدا آن را برایت نگه دارد، علی (علیه السلام) گفت: خدایا، به من توفیق بده که شکر این نعمتی که عطا کردی انجام دهم. و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: آمین (۲۵۰)

سخائیل ملک

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید: خدای متعال را فرشته ای است به نام سخائیل که وقت هر نمازی برای نماز گزاران از خداوند رب العالمین برات دریافت می کند. صبح که مومنان برخیزند وضو سازند و نماز فجر گزرا... لب، براتی از کنیزهایم! شما را در پناه خود دارن و در حفظ خود و زیر سایه خود گرفتم، به عزت و جلالم قسم، که شما را به خود وانگذارم تا ظهر گناهان شما آمرزیده است. و چون ظهر برخیزند وضو و نماز به جا آورند برات دومی از خدا برای آنها بگیرد که نوشته: منم خدای توانا، بندگان و کنیزهایم! سیئات و گناهان شما را به حسنات مبدل کردم و گناهان شما را آمرزیدم و شما را آمرزیدم و شما را به رضای خود در دارالجلال وارد کردم. وقت عصر، که به وضو و نماز برخیزند برات سومی از خدا برای آنها بگیرد که نوشته: منم خدای جلیل - جل ذکری و عظم سلطانی - بندگان و کنیزهایم! تن های شما را بر آتش حرام کردم. وقت نماز مغرب که نماز بخوانند از خدای - عزوجل - برات چهارمی بگیرد که در آن نوشته: منم خدای جبار کبیر متعال، بنده و کنیزهایم! فرشتگانم رضایتمند از طرف شما بالا آمدند و بر من حق است که شما را خوشنود کنم و روز قیامت آرزوی شما را بر آورم و چون وقت عشا، وضو و نماز به جا آورند، برات پنجمی از خدای عزوجل برای آنها بگیرد که در آن نوشته است: به راستی منم خدایی که جز من معبودی نیست، و پرورگاری جز من نباشد. بنده ها و کنیزهایم! خانه های خود را تطهیر کردید و به خانه من در آمدید، و در ذکر من اندر شدید، و حق مرا شناختید و فرایضم را ادا کردید. ای سخائیل، تو و فرشتگان دیگرم را گواه می گیرم که من از آنها راضی ام. سخائیل هر شب پس از نماز عشا سه بار جاز کشد که ای فرشتگان خدا! به راستی خدای - تبارک و تعالی - نماز گزاران یگانه پرست را آمرزید و برای ادامه آنها به این عمل دعا کند، هر بنده و کنیز خدا (بندگان خدا) از روی خلوص که موفق به نماز شب شود برای خدای - عزوجل - و برا خدا وضوی کامل گیرد و به نیت درست و دل سللم و تم خاشع و چشم گریان نماز گزارد، خدای متعال پشت سرش نه صف فرشته نهد که شماره هر صف را جز خدا نداند یک سر هر صف مشرق و دیگری مغرب باشد و چون فارغ شود به شماره آنها درجه برایش نوشته شود (۲۵۱).

منصور ملک

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: چهار هزار فرشته (در کربلا) فرو آمدند و می خواستند همراه حسین (علیه السلام) نبرد

کنند اما اجازه نبرد نیافتند. پس برگشتند کسب اجازه نمایند و چون دوباره فرود آمدند حسین (علیه السلام) کشته شده بود. از این رو همواره آنها ژولیده و خاک آلوده نزد قبرش باشند و بر او تا قیامت بگریند و رئیس آنها فرشته ای است به نام منصور و درود خدا بر محمد و آتش باد (۲۵۲). بدیهی است که این گونه نتزل، جسمانی نبوده و شخص سید الشهداء (علیه السلام) درک می فرمودند و یاری و نبرد فرشتگان نیز به معنای نبرد متعارف نبود بلکه به معنای امداد و تقویت امام (علیه السلام) و یاران با وفایش بود.

هاروت و ماروت دو فرشته الهی

یکی از داستان ها قرآن که در مورد آن افسانه ها و خرافات بسیاری ساخته اند، ماجرای هاروت و ماروت است. واژه هاروت و ماروت که دو لفظ عربی هستند. بنابر عقیده یکی از نویسندگان ارمنی الاصل، وی در کنابی به خط ارمنی با ننام هورت به معنی حاصل خیزی، و موروت به معنی بی مرگی، برخورد کرده است. و این دو لفظ، نام دو خدا از خدایان کوه مازیس (کوه آرات) می باشد. وی معتقد شده هاروت و ماروت ماخوذ از این دو لفظ می باشد ولی این سخن دلیل روشنی ندارد. در زبان سریانی، ماروت به معنی شاهنشاهی است و کلمه ای در عبران دریافت میشود که نظیر آت است و ساحران آن نام را به کار می برند. در اوستا الفاظ هورودان، که همان خرداد باشد، و هم چنین امردات به معنی بی مرگ که همان مرداد است به چشم می خورد. دهخدا در لغت نامه خود مطلبی شبیه معنای اخیر نقل می کند (۲۵۳). یکی از داستان ها درباره هاروت و ماروت، داستانی است که شیخ طوسی (ره) اجمالا در بین اقوال مختلف نقل می فرماید که تفصیل آن این است: سبب هبوط این دو فرشته این بود که فرشتگان از گناهان بنی آدم با وجود نعمات بسیاری که در اختیار داشتند- و دارند- تعجب می کردند، خداوند به ایشان فرمود: اگر شما به جای آنها بودید و شهوت و غضبی که در آنها هست در شما بود نیز نافرمانی می نمودید. گفتند: بار خدایا، تو منزهی، هرگز ما مخالفت امر تو را نخواهیم کرد. خداوند به آنها فرمود: دو فرشته از بین خود انتخاب نمایید تا به زمین فرستم ببینید چه می کنند. آنها هاروت و ماروت را انتمخاب نمایند نمودند. خداوند شهوت و غضب بنی آدم را در آنها نهاد و آنان را از چند عمل نهی فرمود: شرک، کفر، شری خمر، زنا و قتل به ناحق. آن دو ملک فرود آمدند و روزها بین مردم حکومت می کردند- در حالی که مردم نمی دانستند، آنها فرشته اند- و شب ها با اسم اعظمی که می دانستند به آسمان می رفتند. یک ماه نگذشته بود که زن بسیار زیبا به نام زهره برای کاری نزد آنها آمد. چون آن زن را دیدند، شیفته جمال و زیبایی وی شدند. هر چه زاو خواهش وصال نمودند قبول نمود؛ روز دیگر باز آمد پس از آن که باز از او درخواست نمودند، گفت: قبول نمی کنم، مگر وقتی که یکی از چند کار انجام دهید، یا به بت سجده کنید، یا کسی را بکشید، یا شرب خمر نمایید. با خود اندیشته نمودند که سجده به بت روا نیست و قتل نف نیز گناه عظیم است، آسان تر از همه شرب خمر است. حاضر شدند جرعه ای از شراب بنوشد، وقتی شراب خوردند و مست شدند به بت نیز سجده نمودند، آن گاه کسی آن جا آمد بر آن که از حال آنان مطلع نگردد وی را کشتند و با آن زن خلوت کردند. پس مرتکب آن چه نهی شده بودند، شدند. شب خواستند به آسمان روند نتوانستند، و اسم اعظم را فراموش نمودند. فهمیدند که این اثر گناه آن هاست. آمدند نزد ادریس نبی (ع) و گفتند: ای بنده صالح! وقتی در آسمان بودیم می دیدیم فقط عبادت تو بود که نزد پروردگار منزلی داشت، از خدا در خواست نما که توبه ما را بپذیرد، ادریس گفت: خدایا! حال اینها بر تو پوشیده نیست؛ خطاب رسیدم باید حتما مجازات شوند، عذاب دنیا را می خواهند یا عذاب آخرت را و آنها عذاب دنیا را انتخاب کردند (۲۵۴). روایت شده که یوسف بن محمد بن زیاد و علی بن محمد بن سیار به امام حسن عسکری (علیه السلام) عرض کردند: عده ای از شیعیان هستند که می پندارند هاروت و

ماروت دو فرشته ای هستند، هنگامی که عصیان بنی آدم زیاد شد، فرشتگان آن دو را انتخاب کرده و خداوند با نفر سومی به سوی دنیا فرستاد، و آن دو با (زنی به نام) زهره مورد امتحان و آزمایش قرار گرفتند و اراده زنا با آن زن کردند، و شراب خوردند و نفس محترمی را کشتند؛ خداوند نیز آن دو را در شهر بابل عذاب کرد، و در آن جا سحر تعلیم می دادند، و از طرفی (آن زن) رابه صورت ستاره زهره مسخ کرد. امام عسکری (علیه السلام) فرمود: پناه به خدا از ایم مطلب، همانا فرشتگان الهی به سبب الطاف خداوند معصوم و محفوظ از کفر و عمل قبیح هستند، چنان که حق تعالی درباره ایشان فرموده: لا بعصوت الله ما امرهم و بفعلون مایومرون (۲۵۵). فرموده: وله من فی السموات و الارض و من عنده (۲۵۶) لا یتکبرون عن عبادته و لا یتحسرون یتسبحون الایلی و النهار لا یفترون (۲۵۷) در وصف فرشتگان می فرماید: بل عباد مرمون لا یسبقونه بالقول و هم بامرهم یعلمون... مشفقون (۲۵۸) خداوند متعال این فرشتگان جانشین های خود در زمین قرار داد، و آنها مانند پیامبران و امامان در دنیا هستند، آیا از پیامبران و امامان قتل نفس و زنا و شرب خمر صادر می شود؟! (۲۵۹) اگر چه گفته شده که هاروت و ماروت نام دو نفر از ساکنان شهر بابل بوده است، ولی مشهور بین مفسران و مورخان این است که، آنها دو فرشته از فرشتگان الهی بوده اند و قرآن نیز به این تصریح دارد، زیرا قرآن آنها را دو فرشته می داند، در آن جا می فرماید: و ما انزل علی المکین بیابل هاروت و ماروت و ما یعلمان من احد حتی یقولوا انما نحن فتنه فلا تکفر (۲۶۰) و از آن چه بر دو فرشته بابل هاروت و ماروت نازل گردید، به هیچ کس چیزی یاد نمی دادند مگر این که قبلا به او بگویند ما وسیله آزمایش شما هستیم، پس کافر نشوید (و از این تعلیمات سحر سوء استفاده نکید). نیز حدیثی از امام (علیه السلام) رسیده که می فرماید: و اما هاروت و ماروت دو فرشته بودند که به مردم سحر (و طریق ابطال آن را) می آموختند تا به این وسیله سحر ساحران باطل ساخته و از آزار آنان نجات پیدا کنند... (۲۶۱). پس هاروت و ماروت دو فرشته الهی بودند که هیچ گاه مرتکب معصیت نشدند و داستان های خرافی هیچ گونه خداهای نمی تواند در عصمت این بندگان ارجمند (عباد مکرمون) ایجاد کند. اما آن چه در مورد داستان ایشان می تواند صحیح و با موارین عقلی و تاریخی قابل توجیه باشد، این است که، در سرزمین بابل سحر و جادوگری به اوج رسیده و باعث ناراحتی و آزار مردم شده بود. خداوند دو فرشته را به صورت انسان مامور ساخت که طریق ابطال سحر و عوامل سحر را به مردم نشان دهند، به، تا به این وسیله، خود را از شر ساحرات برکنار دارند. ولی سرانجام خود این تعلیمات قابل سوء استفاده بود، زیرا فرشتگان ناچار بودند برای ابطال سحر ساحران، طرز سحر آنها را تشریح کنند، امرم بتوانند با آشنایی به طرز سحر، برای پیش گیری از آن استفاده کنند؛ ولی همین موضوع سبب سوء استفاده جمعی شد. آنها پس از اطلاع به طرز سحر ساحران، خود نیز در ردیف ساحران قرار گرفتند و موجب مزاحمت تازه ای برای مردم شدند. اما قرآن می گوید: آن دو فرشته اعلام می کردند، ما با آموختن سحر و سریق ابطاب آن موجب آزمایش شما هستیم؛ یعنی این تعلیمات برای آن است که شر ساحران مصون باشید، ولی مواظب باشید از آن سوء استفاده نکنید که کافر می شوید. آنان از این تعلیمات سوء استفاده نمودند و با این وسیله نکنید که کافر می شوید. آنان از این تعلیمات سوء استفاده نمودند و اب این وسیله بین همسران جدایی افکندند بنابراین، آن تعلیمات برای آنان زیان آور شد. جمله و م هم بضارین به من احد الا باذن الله (۲۶۲)؛ ساحران نمی توانستند جز به اذن پروردگار به کسی زیان برسانند. به یکی از قوانین همیشگی آفرینش اشاره می کند و آن این که، خداوند در این جهان برای هر چیز اثری قرار داده و بدون اجازه و اذن او هیچ چیزی اثر و خاصیتی ندارد و ولی نه این که در این جا دست خدا بسته شه و نتواند اثر را از آنها بگیرد و از محیط تصرف او بیرون باشد، نه، چنین نیست خداوند در همه چیز، اثر گذاشته و انسانها را آزاد قرار داده، تا آنها از آن هر گونه خواستند استفاده کنند (۲۶۳).

یکی از واجبات و ضروریات ایلام که ایمان به آن لازم است، اعتقاد به سوال و جواب قبر و وجود منکر و نکیر و رومان است، این فرشتگان که باز پسران قبرند مانند سایر ملائکه قابل رویت با چشم سر نیستند؛ زیرا هر چه که از عالم ملکوت باشد، چشمان ملکوتی می تواند آنها را مشاهده کند، چنان که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) جبرئیل را می دید اما مردم او را نمی دیدند. از روایات بسیاری استفاده می شود هنگامی که انسانی را در قبر گذاشتند، دو فرشته از فرشته ها الهی به سراغ او می آیند و از اصول و عقاید او، توحید و نبوت و ولایت - و حتی طبق بعضی از روایان - از چگونگی صرف عمر در سرق مختلف و سریق کسب اموال و مصرف آنها، سوال می کنند و اگر از مومنان راستین باشد به خوبی از عهد جواب بر می آید و مسمول رحمت و عنایات حق می شود و اگر نباشد در پاسخ این سوالات در می ماند و مشمول عذاب دردناک برزخی می شود. از این فرشته با نام منکر و نکیر یاد و در بعضی روایات به عنوان ناگر و نکیر یاد شده است، همان طور که در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) رسیده فرمود: سوره ملک - سوره مانعه (یعنی جلوگیری) کست، که از عذاب قبر جلوگیری کند، و در تورات نیز به نام سوره ملک نوشته شده و هر که آن را در شب نخواند عمل بسیار و پاکیزه ای انجام داده و در آن شب با خواندن آن از غافلان نوشته نشود و من در حالی که نشسته ام پس از نماز عشا در رکوع آن را می خوانم (شاید مقصود رکوع نماز و تیره باشد) و پدرم (علیه السلام) آن را هر روز و شب می خواند و هر که آن را بخواند (چون از دنیا رود) وقتی در قبرش ناگر و نکیر بر او در آیند، از طرف پایش که آیند پاهایش به آن دو گویند: از این طرف راه نیست، چون این بنده به روی می ایستاد و در هر روز و شب سوره ملک ره در ما جای داده، و چون از جانب زبان (و سرش) در آیند، زبان گوید: از این طرف راه نیست چون این بنده به وسیله من هر روز و هر شب سوره ملک را می خواند (۲۶۴). البته از روایات استفاده می شود که قبل از منکر و نکیر، فرشه ای به نام رومان به سراغ میت می آید چنان که امام زین العابدین (ع) در دعای سوم صحیفه سجاده می فرماید: و منکر و نکیر و رومان فتان القبور؛ و درود فرست بر منکر و نکیر ماموران عزیزت و بر رومان آزمایش کنند - اهل قبور. از عبدالله بن سلام روایت است که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سوال کردم: اولین فرشته ای که پیش از نکیر و منکر داخل قبر میت شود، کیست؟ فرمود: فرشته ای داخل شو که وجه و صورت او مثل آفتاب تلالو کند و اسم او زومان اسن. به مین گوید: آن چه را که عمل کردی از بدی و خوبی تماما بنویس. گوید، با چه چیز بنویسم، قلم و مرکب و دوات من کجاست؟ رومان فرماد: آب دهانت مرکب تو و انگشت قلم تو است. عرض کند: به روی چه بنویسم؟ و حال آن که صحیف ای ندارند؟ فرماید: کاغذ تو کفن تو است. پس تمامی خبراتی را که در دنیا انجام داده می نویسد و چون به گناهان و سیئات خویش می رسد حیا می کند. رومان به او گوید: ای گنه کار، در دنیا (هنگام خطا و گناه) از خالق خود حیا نکردی و الان حیا می کنی، پس عمود خود را بلند کند که او را بزند، عرض کند: عمود خود را بردار تا بنویسم. پس در آن صحیفه تمام حسنات و سیئات خود را کتابت خواهد کرد رومان فرماید: مهرش کن. عرض کند: به چه چیز مهر کنم. حال آن که خاتم ندارم؟ می فرماید: او را به ناخن خود مهر کن. و آن صحیفه را در گردن او اندازد و تا روز قیامت آویزان کند، هم چنان که خداوند فرمود: و کل انسان الزمنا طائره عنقه (۲۶۵). نیز در روایات استفاده می شود که منکر و نکیر و مبشر و بشیر چهار ملک نیستند، بلکه دو فرشته اند که چون بر قبر کافر داخل شوند منکر و نکیر و زمانی که بر قبر مومن داخل شوند مبشر و بشیر نامسده می شوند. در نظر کافر با صورت ها و هیبت هایی وحشتناک ظاهر شد و در نظر مومن با چهره ای ریبا و بوی خوش متمثل می شوند. در دعای تلقین مین به همین مساله و حادثه عظیم و غیر قابل انکار اشاره دارد، تا آن جا که خوانده می شود: اذا اتاک الملکان المقربان رسولین من عند الله نبارک و تعالی و سالا-ک عن ربک و عن نبيک و عن دينک و عن کتابک و عن قبلتک و عن ائمتک، فلاتخف و لا

تحن و ... عارق و فقیه بزرگوار آیه الله شاه آبادی (قده) در این مورد می گوید: چون (میت) در برزخ واقع شود در حالتی که مورد عطای قوه عقل و نفس و حس بوده در تحت سلطه سلطان العقل - که ملک بشیر و مبشر و نکیر و منکر است - و سلطان النفس - که ملک فتان است - و سلطان الحس - که ملک رومان است - واقع شده، امتحان خواهد شد. الساطه الاولی ملک بشیر و نکیر اسن که ممتحن عقل می باشد از تحصیلاتش در مدرسه دنیا، که چه تحصیل کرده از عقاید لازم، و چون افراد انسان در امتحان مختلف می باشند، پس اگر امتحانش مطابق با واقع باشد او را بشارت دهند و مورد مرحم الهیه گردد. و اگر مخالف واقع باشد، انکار کند بر او و مورد عتاب و عذاب خواهد شد. فلذا بشیر و نکیر دو ملک نبوده باشند، بلکه عبارت اخرای از همین سلطنت علیه متعالیه است، ولی چون در تلفین تعبیر شده به ملک المقربان پس بشیر و مبشر دو ملک که احدهما امتحان کند و بشارت دهد و دیگری عمل بشارت نماید، چنان چه نکیر و منکر نیز چنین باشد، اما بشیر و مبشر همان نکیر و منکرند، و تعدد با اعتبار خواهد بود، کانه بشیر سلطان العقل نمره آن را ارتقا دهد؛ مانند معلم، و مبشر ایزه مناسب دهد؛ مانند ناظم. چنان چه نکیری که همان بشیر است، نمره آن را (به کافر) تنزل دهد و منکر، - که همان مبشر است - سزای نادانی و جهالت (گنه کار و کافر) خواهد داد (۲۶۶) در آخر اشاره به این نکته لازم است که، از قراین موجود در روایات بر می آید سوال و جواب قبر سوال و جواب ساده معمولی نیست که انسان هر چه مایل باشد در پاسخ آن بگوید، بلکه سوالی است که پاسخ آن از درون جان انسان، از باطن عقاید هر کس م جوشد و تلقین اموات کمکی به جوشش آن است نه این که بتواند مستقلا اثر بگذارد. گویی جوابی اسن از عمق تکوین و حقیقت باطن.

رقیب و عتید

ما یلفظ من قول الالدیه رقیب عتید رقیب به معنی مراقب و عتید به معنی کسی است که مهیا و آماده انجام کار است؛ لذا به اسبی که آماده دویدن است فرس عتید می گویند و نیز به کسی که چیزی را ذخیره و نگه داری کند عتید گفته می شود (از ماده عتاد بر وزن جهاد). به تعبیر دیگر، رقبه به معنای گردن است و انسان مراقب کسی است که گردن می کشد تا ببیند چه کی گذرد؛ در جلسه امتحان افرادی که مراقبند، گردن می کشند تا اعمال افراد را در جلسه امتحان زیر نظر داشته و مشاهده نمایند. انسان باید همواره مراقب و رقیب خویش باشد، زیرا برای هر انسانی موجودی است به نام رقیب که وظیفه اش مراقبت از اعمال و رفتار و گفتار او است. غالب مفسران معتقداند: رقبه و عتید همان دو فرشته ای هستند ذیل به عنوان متلقیان از آنها یاد شده. فرشته سمت راست نامش رقیب و فرشته سمت چپ نامش عتید است: اذ یتلقى المتلقیان عن الیمین و عن الشمال عتید (۲۶۷) دو فرشته از طرف راست و چپ به مراقبت انسان نشسته اند. جالب این که از روایتی استفاده می شود که خداوند متعال برای اکرام و احترام مومنان بعضی از سخنان را که جنبه سری دارد از آنه مکتوم می دارد، و خودش حافظ تمام این اسرار است. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: هنگامی که دو مومن کنار هم بنشینند و بحث های خصوصی بکنند، حافظان اعمال به یک دیگر می گویند؛ ما باید کنار برویم، شادی آنها سری دارند؟ خداوند آن را مستور داشته است. راوی گوید: مگر خداوند - عزوجل - نمی فرماید: ما یلفظ من قول الالدیه رقیب عتید (۲۶۸)؟ حضرت فرمود: اگر حافظان، سخنان آنان را نشنوند خداوندی که همه اسرار با خبر است، می شنود و می بیند (۲۶۹). البته در آیه فوق، که بر خصوص الفاظ و سخنان انیان کیه می شود به سبب اهمیت فوق العاده و نقش موثری است که گفتار در زندگی انسان ها دارد، تا ا: جا که گاهی یک جمله مسیر اجتماعی را به سوی خیر یا شر تغییر می دهد؛ و نیز برای این که بسیاری از مردم، سخنان خود را جزء اعمال خویش نمی دانند و خود را در یخن گفتن آزاد می بینند، در حالی که موثرترین و خطرناک ترین اعمال آدمی همان سخنان او است. در کتاب شریف کافی از حماد نقل است که امام صادق (علیه السلام) فرمود: ما من قلب الا و له اذنان: علی

احداهما ملک مرشد، و علی الاخری شیطان مفتن، هذا یامرہ و هذا یزجرہ: الشیطان یامرہ بالمعاصی، و الملک یزجرہ عنہا؛ و هو قول الله عزوجل: عن الیمین و عن الشمال قعید ما یلفظ من قول الا لدیہ رقیب عتید (۲۷۰) هر قلبی دو گوش دارد: بر سر یکی از آن دو فرشته ای راهنماست، و بر سر دیگری شیطانی فتنه انگیز است؛ این فرمانش دهد و آن بازش دارد. شیطان به گناهان فرمانش دهد، و فرشته از آنها بازش دارد و این همان است که خداوند - عزوجل - می فرماید: در طرف راست و چپ (به مراقب او) بنشسه اند، هر سخنی بر زبان آورد همان دم رقیب و عتید بر آن آماده اند. علامه طباطبائی (قده) می فرماید: از جمله و هو قول الله... استفاده می شود که مقصود خداوند از نشستن آن دو فرشته در طرف راست و چپ، نشستن در طرف راست و چپ دل و جان آدمی - که همان سعادت و سقاوت او است - می باشد؛ دارای دو گوش بودن آن، به لحاظ شنوایی و فرمان برداریش از دعوت کننده به نیکی و دعوت کنند به بدی می باشد (۲۷۱).

حاملان عرش

دسته دیگری از فرشتگان که کارشان یکی از کارهایشان تسبیح خداوند و استغفار برای مومنان است، حاملان عرش خدا هستند: الذین یحملون العرش و من حوله یسبحون بحمد ربهم و یؤمنون به یتغفرون للذین امنوا... (۲۷۲) آنان که عرش را حمل می کنند و کسانی که در اطراف آن هستند برای سپاس خدا، او را تسبیح می گویند و به او ایان دارند و برای مومنان طلب بخشش و مغفرت می نمایند... اما این که عرش چیست؟ اقوال مختلفی مطرح شده، لکن آن چه مسلم بوده و مورد اتفاق است، به معنای نخت سلطانتی جسمانی نیست. عرش در زبانش فارسی مرادف است با خرتخت سلطنتی و در قرآن کریم بیست و دو مرتبه لفظ عرش آمده است، اما در هیچده آیه از عرش خداوندی با اوصاف: عظیم، کریم، و مجید سخن میان آمده است (۲۷) و با وجود کثرت اشاره به عرش، قرآن کریم از توضیح مفهوم این واقعیت ساکت است. علامه محمد باقر مجلسی (ره) در اوایل جلد پنجاه و هشتم بجزار الانوار در مورد عرش و کرسی می فرماید: بدان که تخت شاهی در این تمجها مظهر قدرت پادشاهان است، ولی خدای سبحان منزله از مکان است، نه تختی دارد و نه کرسی که بر آن بنشیند و این دو عنوان که بر برخی از آفریده های او به حسب مناسبت اطلاق شده اند به چند معناست: ۱: دو جسم بزرگ فراز هفت آسمان. آن دو جسم به این دو نام خوانده شدند، چون احام و تقدیران خدا از آنها تراود و فرشته های کروبیان و مقرب و ارواح پیامبران و اوصیا گرد آنهایند و هر که را خدا خواهد به خود نزدیک سازد بدان ها بالابش برد، چنان که فرمان ها احکام شاهان و آثار سلطنت و عظمت آنان از تخت و کرسی آنهاست و مقربان آستان و خاصان آنها را به گرد آنها چرخند و نیز چون آن دو بزرگ ترین آفرید جهانند و انوار عجیب آثار غریبه مخصوص به خود دارند، دلالتشان بر وجود خدا و علم و قدرت و حکمتش بیش از اجسام دیگر است و از این رو، مخصوص بدین نام شدند و حاملان آنها در دنیا گروهی فرشته اند و در آخرت یا فرشته هایند یا انبیای اولوا العزم و اوصیای بر گزیده، چنان که دانستی و بسا مقصود از حمل در آخرت این باشد که در قیامت، عرش بدیشان بر پاست و اینان حکام و نزدیکان به آند. ۲- علمو دانش. چنان که در بسیاری از اخبار بدان تفسیر شدند، چون منشا ظهور خدا بر خلقش، دانش و شناسایی است و آن وسیله تجلی خدا بر عباد است و گویی هرش و کرسی باشند و حامل آن پیامبر و ائمه (علیه السلام) هستند که خزان علم او در آسمان و زمینش می باشند، به خصوص آن چه مربوط به شناخت اوست. ۳- حقیقتی محیط به همه آفریده های او. چنان که صدوق فرموده و از برخی اخبار استفاده می شود؛ زیرا هر چه در زمین و فراز آنهاست آیات وجود خدا و نشانه های قدرت اویند و آثار وجود و فیض حکمت آن حضرت. پس همه آفریده ها، عرش عظمت و جلال او هستند و وسیله تجلی صفات کمالش بر عارفان. و این معنایی است که معصوم به خاطر رسید: و ارتفع وفق کل منظر؛ و او بالاتر از هر دیدگاهی است. ۴- هر یک از اوصاف کمال و جلالش عرش اوست، زیرا قرار گاه

عظمت تو جلال او هستند و وسیله ظهورش بر بنده هایش به اندازه استعدادشان، و او را عرش دانش و عرش قدرت، رحمانیت، رحیمیت، وحدانیت و عرش تنزه است، چنان که در روایات آمده است. ۵- دل پیامبر و او صیا و مومنان کامل. چنینی دل هایی قرار گاه محبت تو معرفت خدایند، چنان که در روایت آمده: قلب المومن عرش الرحمن و نیز در حدیث قدسی است: لم یسعی سمائی و لا ارضی، و وسعی قلب عبدی المومن در هر صورت اطلاق عر و کرسی بر برخی معانی به واسطه تصریح در خبر یا قرئن دیگر منافات ندارد با وجوب اعتراف به معنای اول که از ظاهر اکثر آیات و روایات ظاهر می گردد، چنان که در سطور گذشته بهاین معنا اشاره شد که این دو لفظ تحمل جمیع معانی ظاهری و باطنی را دارند (۲۷۴) بعضی عرش را در آیه ثم استوی علیالعرش (۲۷۵) بر فلک نهم حمل کرده اند، که نمی توتند درست باشد؛ زیرا علمی که پایه اش بر فرضیه است، متزلزل و لرزان است و نمی توان آیات قرآن را بر آن تحمل نمود،؛ گفت: آیه فوق همان مطلبی را که علم گفته است تبیین می نماید! البته قضایا و مسائل مطری کهبه بدیهیختم می شود، حساب دیگری دارد؛ چون بر اساس اصول عقلی جزمی است که انسان طبق همان اصول خطوط کلی دین را تشخیص می دهد. سپس عقل مستدل - همانطوری که معلوم است - چراغ برای تشخیص راه است. ولی فرضیه علمی را نمی توان قطعی و مسلم در نظر روشن است؛ زیرا با تحولی که در مسائل هیئت و نجوم پیش آمد، نمی توان آیه را بر آن حمل کرد، پس معلوم شد- حق، محدودی با قدما بوده است. در عقاید شیخ صدوق است: اعتقاد ما درباره عرش ایت که عرش کل مجموع مخلوقات است، و در وجه دیگر علم است. از امام صادق (علیه السلام) سوال شد از معنای کلام اله: الرحمن علی العرش استوی (۲۷۶)؛ خداوند رحمان بر عرش قرار گرفت. آن حضرت فرمود: قرار گرفت در هر چیزی پس هیچ چیز نزدیک تر به او نیست از چیز دیگری... اما عرشی که به معنای علم است، حالمان آن چهار کس از اولین هستند و چهار کس از آخرین، اما چهار نفر اولین آنها عبارتند از: نوح، ابراهیم، موسی و عیسی (علیه السلام) و اما چهار نفر آخرین آنها محمد، علی، حسن و حسین (علیه السلام) می باشند (۲۷۷). از روایات متعددی استفاده می شود که عرش مقام علمی است و فرشتگان حامل این علمند. از امام صادق (ع) روایت شده که از آن حضرت پرسیدند: چرا بیت المعمور چهار گوش است؟ فرمود: چون برابر عرش چهار گوش است، گفته شده: چرا عرش چهار گوش است، گفته شد: چرا عرش چهار گوش شده؟ فرمود: چون مسلمانی بر چهار کلمه سازمان یافته: سبحان الله، و الحمد لله، و الا-اله الا الله، و الله اکبر (۲۷۸). این کلمات بیانگر مطالب ذیل است: تنزیه حق تعالی از هر نقص و عیبی، اختصاص دادن حمد برای خداوند؛ چرا که تمام حمدها برای خداست، و چون احدی در جهان هستی واجب نیست و خالق و رب و شایسته معبود بود نیم باشد، پس جر او خدایی نیست، و از آن جایی که هیچ کس نمی تواند توصیف ذات مقدس او نماید، و برتر از آن است که به فکر احدی بیاید، پس خداوند بزرگ تر از این است که وصف شو، نه این که بزرگ تر از هر چیزی است: اکبر من کل شیء. بنابراین این چهار پایه عرش این چهار کلمه است یعنی این چهار علم است، تمام علوم یا به تنزیه حق باز می گردد یا به توحید و یا به تکبیر او، همه معارف به این چهار معرفت باز می گردد و این چهار معرفت نیز ارکان چهار گانه عرش خدا می باشند. پس عرش، همان علم است که وقتی تنزل می نماید بیت المعمور می شود، وقتی به جهان طبیعت می آید، کعبه می شود. و نیز حدیثی در کتاب شریف کافی از امام رضا (ع) وارد شده بیانگر مقام علمی عرش است (۲۷۹). طبق نظر اکثر مفسرین، فرشتگان حاملان عرش الهی می باشند، و ضمن این که قرآن کریم عده ای از فرشتگان را حاملان عرش می داند، انسان ها را هم نیز به فرشته شدن با تحصیل خوی فرشتگان ترغیب می کند، چنان که می فرماید: فرشتگانی که عرش الهی را حمل می کنند و آنان که پیرامون عرش حضرت حقند و به تسیح و ستیج خدا مشغولند، هم خود به خدا ایمان دارند و هم برای اهل ایمان از خدا طلب آمرزش می کنند که: پروردگارا! علم و رحمت بی منتهایت همه چیزی را فرا گرفته به لطف و کرم، گناهان آنان که توبه کرده و راه خشنودی تو را پیموده اند، ببخش و آنان را از عذاب

دوزخ مصون بدار (۲۸۰). این که فرمود: عدده ای حاملان عرش الهی ان معلوم می شود که عرش از اوصاف فعلی خدای تعالی است، تنه مقام ذات و اوصاف ذاتی تعالی. در یک جا می فرماید: يستغفرون امن فی الارض (۲۸۱)؛ فرشتگان برای اهل زمین آمرزش می طلبند و در جای دیگر آمده: و ستغفرون للذین آمنوا (۲۸۲)؛ و آنان برای مومنان طلب آمرزش می کنند. جمع میان این دو آیه، این است که آنها غیر از مومنان را به دلیل این که بی نور و تاریک هستند، نیم بینند و مومنان را که روشن و نورانی اند، مشاهده نموده و بر ایشان در خواست مغفرت می کنند، لذا لمن فی الارض همان الذین آمنوا می باشند.

فرشتگان حجب

امام زنی العابدین (علیه السلام) در دعای سوم صحیفه سجادیه عرضه می دارد: و الروح الذی هو علی ملائکة الحجب؛ (پروردگارا! درود فرست بر) آن روح که گماشته بر فرشتگان حجب است. در این جا امام (ع) روح را یک فرشته موکل بر فرشتگان حجب معرفی می فرماید. و حجب جمع حجاب به معنای ستر و پرده است؛ و گفته شده: عجز، حجاب بین انسان و مرادش است؛ و معصیت، حجاب بین بنده و پروردگارش. اما مراد از حجب در این جا، انوار مافوق آسمان ها است که از تعلق گرفتن علوم انسانها به ماورای خود جلوگیری می کنند. زیربن وهب گوید: از امیر مومنان درباره حجب سوال شد، حضرت فرمود: حجب نخست هفت حجاب است و ضخامت هر یک پانصد سال راه و بین هر کدام نیز پانصد سال راه می باشد. حجب دوم هفتاد حجاب است که میان هر دو آنها پانصد سال راه می باشد. و حجب دوم هفتاد حجاب است که میان هر دو آنها پانصد سال راه است، در بانان هر حجاب هفتاد هزار فرشته اند، که نیروی هر یک برابر نیروی ثقلین است! آن گاه سرپرده های جلالتند، که هفتاد سرپرده اند و در هر سرپرده، هفتاد فرشته است و میان هر دو سرپرده، پانصد سال راه است. سپس سرپرده عزت است، سپس سرپرده کبریا، سپس سرپرده عظمت، و پس از آن قدس، و بعد از آن جبروت، و آن گاه فخر، و سپس نور سپید، و سپس وحدانیت - که هفتاد هزار سال راه است - سپس حجاب اعلا است و چون حضرت ساکت شد، عمر گفت: با ابالحسن، زنده نباشم روزی که تو را نبینم! (۲۸۳) امام صادق (علیه السلام) به واسطه پدران از امیر مومنان علی (علیه السلام) نقل می فرماید که فرمود: هدای تعالی نور محمد را آفرید پیش از آن بیافریند آسمان ها و زمین و عرش و کرسی و لوح و قلم و بهشت و دوزخ را، و پیش از آن که بیافریند آدم و تزئین و ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و موسی و عیسی و داود و سلیمان را، و تمام کسانی که خداوند در این آیه از آنان نام می برد: و وهبنا له اسحاق و یعقوب.. و هدینا هم الی صراط مستقیم (۲۸۴) و پیش از آن که همه پیامبران را بیافریند به چهار صد و بیست و چهار هزار سال پیش. و خدای تعالی با او دوازده حجاب آفرید: ۱. حجاب قدرت؛ ۲. حجاب عظمت؛ ۳. حجاب منت؛ ۴. حجاب رحمت؛ ۵. حجاب سعادت؛ ۶. حجاب کرامت؛ ۷. حجاب منزلت؛ ۸. حجاب هدایت؛ ۹. حجاب نبوت؛ ۱۰. حجاب رفعت؛ ۱۱. حجاب مهیبت؛ ۱۲. حجاب شفاعت. سپس نور محمد (ص) را دوازده هزار سال در حجات قدرت حبس کرد و او می گفت: سبحان ربی الاعلی؛ و در حجاب عظمت یازده هزار سال و او می گفت: سبحان عالم السر (و اخفی)؛ و در حجاب منت ده هزار سال، در حالی که او می گفت: سبحان من هو قائم لا یلهو؛ و در حجاب کرامت هفت هزار سال و او می گفت: سبحان من هو غنی الیفتقر؛ و در حجاب منزلت شش هزار سال و او می گفت: سبحان ربی العلی الکریم؛ و در حجاب هدایت پنج هزار سال و او می گفت سبحان دی العرش العظیم؛ و در حجاب نبوت چهار هزار سال و او می گفت سبحان رب العزه عما یصفون؛ و در حجاب رفعت سه هزار سال و او می گفت: سبحان دی الملک والملکوت؛ و در حجاب هیب دو هزار سال و او می گفت: سبحان ربی العظیم و بحمده؛ سپس خداوند

عزوجل بر لوح ظاهر فرمود که چهار هزار سال بر آن می درخشید، سپس آن را بر عرش ظاهر فرمود و بر پایه عرش هفت هزار سال ثابت بود تا آن که خدای عزوجل آن را در صلب آدم (علیه السلام) قرار داد سپس از صلب آدم به صلب نوح و بعد از آن از صلبی دیگر تا این که خدای تعالی از صلب عبدالله بن المطلب خارج نمود... (۲۸۵) و حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) می فرماید: ان الله سبعین الف حجاب، من نور او ظلمه، لو کشف لا- حترقت بیحات وجهه مادونه او ما انتهی الیه بصره (۲۸۶) همانا برای خداوند متعال هزار حجاب او تور یا ظلمت است که اگر کنار رود انوار دوی او، آن چه پس از آن است، یا آنچه را دیدش به آن رسد، می سوزاند. یعنی اگر از و انوار خدا که محجوب از بنده هاست، چیزی پرده برداری شو، چنان که موسی از پوتو آن، بیهوش افتاد و کوه ها تکه تکه شدند. زیرا سوختن و سوزاندن در این جا هیزم نیست، که تبدیل به خاکستر گردد، بلکه عبارت است از فانی ساختن ذات از جهت مشاهده. و نیز علمای اسلامی در تاویل این حدیث سخن بسیاری گفته اند که احتمالش آن که، حجاب در حق خدای تعالی محال است و نمی شود آن را فرض نمود مگر نسبت به بیننده، چنان که در حق خود فرمود: ان الله لا یخفی علیه شیء فی الارض و لا فی السماء (۲۸۷) چیزی در آسمان و زمین از خدا پوشیده و پنهان نیست. و درباره پنهان و پوشیده بودن حضرت حق از خلق می فرماید: فلا تغترکم الحیوه الدنیا و لا یغرنکم بالله الغرور (۲۸۸) پس زندگی پست دنیا شما را فریب نهد و شیطان از عقاب خدا خدا به عفو و کرمش مغرورتان نگرداند. زندگی پست هر کسی همان وجود دنیوی او با لوازمش می باشد و فریبش به آن است که آدمی را به خود مشغول سازد، لذا باید گفت که وجود هر چیزی تنها حجاب میان او و خداوند تعالی است. حجاب راه تویی حافظ از میان بر خیز خوشا کسی که در این راه بی حجاب رود و نیز باید توجه داشت - برخی از موجودات برای برخی دیگر حجابند، البته در صورتی که از مراتب دات آن و داخل در آن باشند. بنابراین، هر مرتبه ای از ظهور وجود، نسبت به مراتب پایین تر، حجاب به شمار می رود و نیز آن مرتبه برای خودش نیز یک حجاب محسو می شود. در نتیجه حجاب ها همان تعینات وجود خواهند بود و از این رو در هر چیزی به تعداد مراتبی که پیش از او است، حجاب وجود دارد و در مورد با ججب روایات متعددی و متفاوتی وارد شده که هر کی دارای اسراری است و فهمش از عهده انسان خارج بوده و جز اولیایی که خداوند خواسته، کسی نمی تواند درک. از این رو علامه مجلسی - قدس سره العزیز - بعد از ذکر روایت حجب می فرماید: و تحقیق این است که اخبار مذکور ظاهری دارند و باطنی، و هر دو درست است. ظاهرش این اسن که خدای سبحان چنان که عرش و کرسی را با بی نیازی به آن دو آفریده، در میان آنها پرده ها و حجاب ها و سرادقاتی آفریده، که از انوار غیبی خود درون آنها را انباشته که از دید فرشه ها و بعضی از انبیا و به هنگام شنیدن دیگران مظهر عظمت و جلال و هیبت و وسعت فیض و رحمتش باشند. و اختلاف شماره ای بسا که از نظر نوع و صنف و شخص آنها است و یا این که در برخی تعبیرات با هم شماره شدند و یا بعضی از آنها را نام بردند. و اما باطن آنها این که حجاب های مانع از وصول بخ حق، بسیارند، برهی ناشی از از نقص نیرو و درک آدمی است از نظر امکان و نیاز و حدوث و آن چه به دنبال آنهاست از نقص و درماندگی؛ و اینها حجب ظلمتند. برخی ناشی از نورانیت و تجرد و تقدس و عظمت و جلال حداست که حجب نورانیه اند، و محال است این هر دو حجاب برداشته شوند، و اگر از میان بروند جز ذات حق چیزی نماند. آری ممکن است تا اندازه ای این حجب برداشته شوند و آدمی به مقام کشف و شهود قلبی برسد، به وسیله بر کناری از صفات شهوانی و اخلاق حیوانی و تخلق به اخلاق ربانی از راه عبادت و ریاضت و مجاهده و بررسی علوم حقه. و در این صورت انوار جلال الهی بر بنده می تابد و تشخیص واراده و شهوت تو را می سوزاند، و با دیده یقین کمال خدا بقایش را می نگرند و فنا و ذل خود را در می یابند، بی نیازی او و نیاز خود را بنگرند، بلکه مجود عریه ای خود را در برابر وجود او نیست شمارند و توانایی ناچیز خود را در برابر قدرت کامله او هیچ. بلکه از اراده و قدرت و دانش خود کنار روند و اراده و قدرت و علم حق در آنها به کار افتد، نخواهند جز آن چه خدا خواهد. و

نیروی حق را در تصرف به کار برند، مرده زنده کنند، خورشید بر گردانند، ماه را بکشافند، چنان که امیر مومنان (علیه السلام) فرمود: ما قلعت باب خبیر بقوه جسمانیه بل بقوه ربانیه من در خبیر را به نیروی جسمانی نکنم، بلکه به نیروی ربانی از جای در آوردم. و این معنای فناء فی الله و بقاء بالله است که قابل فهم است و منافی با اصول دین نیست. و به عبارت دیگر: حجاب های نورانی که مانع از وصول بنده به خدا و درک مقام ممکن از معرفت او می شوند، موانعی است که از راه عبادت دست می دهد، از قبیل ریا و خودبینی و سنع و مرأ و حجب ظلمنی کلیه گناهان است؛ و چون این حجاب ها برداشته شوند خدا در دل بنده تجلیکند و محبت جز او از تا به خودش برسد، می سوزاند (۲۸۹) چنان که پیش گفته شد، خداوند فرشتگانی را مامور بر حجاب های خود فرموده است و از دعای امام سجاد (علیه السلام) که در اول بحث آمده استفاده می شود که فرشتگان موکل بر حجب و ساکنان در حجب رئیسی دارند به نام روح و محتمل است که روح اسم جنس باشد، به اسن معنا که فرشتگان هر حجابی وئسی داشته باشند.

منظور از روح القدس چیست؟

به تامل در آیات قرآن کریم خواهیم دید که در بعضی موارد خداوند از کلمه روح القدس استفاده فرمود از جمله: و اتینا عیسی بن مرین البینات و ایندنا و بروح القدس... (۲۹۰) و به عیسی بن مریم معجزات و حجت ها عطا نمودیم و او را به توسط روح القدس توانایی وقوت بخشیدیم. القدس به دو صورت قرائت شده است؛ این کثیر- که یکی از قراء است - به سکون دال القدس خوانده، و باقی قاریان سبعة به ضم دال القدس قرائت نموده اند. و این که مقصود از روح القدس چیست؟ بین مفسران اختلاف است: ۱- مراد از روح عیسی (ع) است و مقصود از قدس حق تعالی است یعنی روحی که از مقام قدوس الملک القدوی به عیسی (ع) افاضه شده است. ۲- مقصود از روح لقدس جبرئیل امین است، و روح، نامی از نام های وی است. بنابراین معنایی آهی - که می گوید: خداند عیسی را با روح القدس تایید فرمود - این است که خداوند جبرئیل را یار و مددکار عیسی قرار داد. شاهد این مطلب آیه ۱۰۲ از سوره نحل می باشد که فرمود: قل نزله روح القدس من ربک بالحق؛ بگو: روح القدس آن را به حقیقت بر تو نازل کرده است. در قاموس کتاب مقدس چنین خوانیم: روح القدس اقنوم سوم از اقنوم ثلاثه الیه خوانده شده است و آن را روح گویند؛ زیرا که مبدع و مخترع حیات می باد، و مقدس می گویند به واسطه این که یکی از کارهای مخصوص او آن که قلوب مومنین را تقدیس فرماید، و به واسطه علاقه ای که به خدا و مسیح دارد او را روح الله و روح المسیح نیز می گویند. تفسیر دیگری که در این کتاب آمده است: اما روح القدس که تسلی دهنده ما می باشد همان است که خموارهما را برای قبول و درک راستی و ایمان و اطاعت ترغیب می فرمایدت و اوست که اشخاصی را که در گناه و خطا مرده اند زنده می گرداند و ایشان را پاک و منزه ساخته لایق تمجیده حضرت واجب الوجود می فرماید (۲۹۱). روح القدس در تفسیر اول کتاب مقدس، یکی از خدایان سه گانه و مطابق با تثلیث است که از هر نظر مردود می باشد. پس به طور کلی می توان گفت: بعضس معتقدند که روح القدس جبرویل است و اما چرا جبرئیل را روح القدس می گویند؟ چون اطلاق روح بر او برای این اسن که جنبه روحانیت و فرشتگان غلبه دارد و تشریفا این اسم را خداوند برای جبرئیل انتخاب کرده است و اضافه نمودن روح به القدس، اشاره به پاکی و قداست این روح است تو بعضی گفته اند: روح القدس همان نیروی غیبی است که عیسی (ع) را تایید می کرد و با همان قوه مرموز بود که مردگان را به فرمان حق تعالی زنده می نمود. از آن چه گذشت می توان نتیجه گرفت که روح القدس همان جبرئیل (علیه السلام) است، چنان که آیه شریفه ۹۷ سوره بقره به این مطلب اشاره دارد (۲۹۲).

فرق فرشتگان و روح

مراد از روح در قرآن کریم: تنزل الملائکه و الروح فیها باذن ربهم من کل امر (۲۹۳) و مراد از روح القدس و روح الامین چیست؟ و آیا روح مذکور با روح انسان نسبتی دارد یا نه؟ و وازن فرشتگان با روح چیست؟ علامه طباطبائی می گوید: مراد از روح القدس و روح الامین جبرئیل است چنان که فرماید: قل نزله روح القدس من ربک بالحق (۲۹۴) بگو: روح القدس قرآن را بر تو به حق از جانب پروردگارت فرو فرستاد. نزل به الروح الامین علی قبلک (۲۹۵) روح الامین قرآن را بر قلب تو فرو فرستاد. و اما روح ظاهرا خلقتی است بسیار وسیع، از جبرئیل و غیر جبرئیل و خلقی است از مخلوقات خدا افضل از جبرئیل و میکائیل. در سوره نبا وارد است که: یوم یقیم الروح و الملائکه صفا لا یتکلمون الا من اذن له الرحمن و قال صوابا (۲۹۶) روز قیامت روز است که روح در محضر خدا قیام می کند و فرشتگان نیز به طور صف بسته قیام دارند و کسی سخن نمی گوید مگر آن که خداوند رحمان به او اذن داده باشد و راست گوید. چون جبرئیل مسلما از ملائکه است؛ و در این آیه روح در مقابل ملائکه قرار گرفته است، پس روح غیر از ملائکه و جبرئیل است و روح یک مرحله ای است از مراحل وجودات عالی که خلقتش از ملائکه اشرف و افضل است، و ملائکه هم از آنها در اموراتی که انجام می دهند، استمداد می طلبد. دو آیه در قرآن کریم وارد است که دلالت دارد بر این که خداوند برای پیامبران و رسولان خود که مردم را به سوی حق دعوت می کنند، روح را به آنها می فرستد؛ و ملائکه هم که نزول می کنند با روح پایین می آیند. چنان که می فرماید: ینزل الملائکه بالروح علی من یشاء من عباده ان اندروا انه لا اله الا فاتقون (۲۹۷) خدا فرشتگان را به روح فرو می فرستد بر هر یک از بندگان خود که بخواهد، برای این که انذار کنند که هیچ معبودی جز خدائست و باید شما از خدا بپرهیزند. یلقى الروح من امره علی من یشاء من عباده لینذر یوم التلاق (۲۹۸) القا می کند روح را از امر خود بر هر یک از بندگان خود که بخواهد بر آن که از روز تلاقی بترساند. جبرئیل؛ نزولاتش در اموراتی که انجام می دهد؛ تدبیری که در عالم می کند از او استمداد می نماید؛ کانه او همراه جبرئیل است؛ و به تعبیر ما مثل کمک به جبرئیل است و در آیه کلمه اللقاء بسیار عجیب است. غرض این که که روح یک واقعیتی و یک موجود اشرف افضلی است که چون ملائکه برای انجام امور عالم نازل می شوند، او همراه ملائکه نازل می شود، آنها را در ماوریت خود کمک کند. پس این همان هویت روح است. بنابراین جبرئیل ربطی به روح ندارد و از افراد و انواع روح نیست و روح نیز فرد ندارد و خود نوعی است که منحصر به شخص واحد می باشد و اما جبرئیل از ملائکه است، و روح یک واقعیتی است جدای از فرشتگان. از این که؛ اقرآن روح به لفظ مفرد آورده شده است و ملائکه به صیغه جمع، میتوان اسستفاده کرد؟ روح مقام جامعیتی است، و قریش به پروردگار از جبرئیل بیشتر است (۲۹۹). ر تفسیر عیاشی از امام صادق (علیه السلام) در پاسخ سوال از روح آمده است. روح مخلوقی عظیم است که از جبرئیل و میکائیل برتر و با احدی از فرشتگان جز محمد (ص) نبوده و اکنون با ائمه (علیه السلام) است، و ایشان را تسدید می کنند و آن چه آرزو گردد، یافت نشود (۳۰۰). سعد اسکاف (کفاشی) گوید: مردی خدمت امیر المومنین (علیه السلام) آمد و درباه روح پرسید که آیا او همان جبرئیل است؟ امیر المومنین (ع) فرمود: جبرئیل از ملائکه است و روح غیر جبرئیل است - و این سخن را برای ان مرد نکرار فرمود - عرض کرد: سخن بزرگی گفتمی!! هیچ کس عقیده ندارد که روح غیر از جبرئیل است حضرت فرمود: تو خود گم راهی و از اهل گم راهی روایت می کنی، خدای تعالی به پیامبرش می فرماید: فرمان خدا آمدنی است، آن را به شتابش نخواهید، او منزله است و از آن چه مشرکان با وی انباز می کنند برتر است. ملائکه را همراه روح فرو می فرستد (۳۰۱) پس روح غیر از ملائکه - صلوات الله علیهم - می باشد (۳۰۲). و نیز در مورد توصیف روح امیر المومنین (علیه السلام) می فرماید: از برای او (روح) هفتاد هزار زبان لغت که تسبیح خدای تعالی به آن لغات کند. و خداوند

متعال بر هر تسییحی فرشته ا را خلق می کند که با ملائکه تا روز قیامت پرواز کند؛ و خداوند خلقی را اعظم از او غیر از عرش خلق نکرد، و اگر او بخواهد (به عنوان مثال و تقریب ذهن به عظمت وجودی و توانایی او) آسمان هفت گانه و هفت طبقه زمین را یک لقمه کند، قدرت دارد (۳۰۳). صدر المتالهین در آخر کتاب شواهد الربوبیه در مورد فرق روح و فرشت می نویسد: نبوت نیز ساری در کلیه موجودات است، لکن اسم نبی و رسول له جز بر یکی ملائکه، به خصوص آنان که جنبه رسالت از طرف خدا ندارند، اطلاق نمی شود و هر روحی از ارواح که مقام و مرتبه رسالت از طرف خدا ندارند، فقط روح است، لفظ ملک بر او طلاق نمی شود. مگر به نحو مجاز؛ زیرا لفظ ملک مشتق است از الوکة به معنای رسالت. اما حدیثی که مرحوم طبرسی از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: هو ملک اعظم من جبرئیل و میکائیل (۳۰۴) به گفته ملاصدار تعبیری است مجازی نه حقیقی (۳۰۵). اما این که بین روح انسان و آن روح چه مناسبتی است؟ و چرا به روح انسان روح می گویند؟ و آیا در آیه شریفه: و یسئلونک عن الروح قل الروح م امر ربی (۳۰۶) از آن روح سوال شده یا از روح انسان؟ همان طور که ذکر شد روح دارای خلقتی است، اعظم از ملائکه و ربطی به انسان و روح انسان ندارد؛ و استعمال لفظ روح بر آن حقیقت و بر نفس های انسان از باب اشتراک لفظی است نه اشتراک معنوی. و شاید معنوی. و شاید از این نظر باشد که نفس ناطقه انسان در سیر کمالی خود، در اثر مجاهدان و عبادات به مقامی می رسد با آن روح هم دست و هم داستان می شود. در آیه شریفه مذکور از مطلق روح سوال می کنند، نه از نفس ناطقه انسان، چون جواب می رسد که: الروح من امر ربی یعنی روح از عالم امر است، نه انند انسان که از عالم خلق است. و در پرستش های آنها هیچ سخنی از روح انسان نیست، و علی الظاهر از همان نروح که نامش؛ قرآن آمده است پرسش می کنند؛ و عجیب این است که در ذیل می فرماید: و ما اوتیم من العلم الا قلیلا (۳۰۷). یعنی خلقت روح و فهمیدن حقیقت آن را علوم بشری خارج است و به آسمانی به آن نمی توان دسترسی پیدا کرد (۳۰۸). بنابراین از آن چه گفته شد و از بیان امام خمینی (ره) در کتاب آداب الصلوه، نتیجه می شود که روح بر فرشتگان سیطره داشته و منزلتی والاتر از آنان دارد.

فرشتهگاه دوزخ و بهشت

از آیات و روایات استفاده می شود که فرشتگان؛ عالم برزخ هم هستند؛ ملائکه ای وجود دارند که در حال احتضار بر مومنان بشارت می دهند و می دانیم که احتضار هنگامی است که چشم انسان به عالم برزخ باز می شود. در قیامت نیز فرشتگان وجود دارند؛ زیرا دسته ای از فرشتگان در بهشت جای که به مومنان درود می فرستند: و قال لهم خزنتها سلام علیکم طبتم (۳۰۹)؛ نگاهبانان بهشت به آنان یم گویندن درود بر شما، خوش آمدید. دسته ای دیگر به استقبال مومنان می روند: و تتلقاهم الملائکه هذا یومکم (۳۱۰)؛ و فرشتان به استقبال آنان می روند (و به آنان می گویند) امروز روز شماست. دسته ای نیز مسوولان دوزخند، و از چیزهای عجیب که پذیرش آن علامت ایمان شناخته شده ایت و رد آن نشانه نفاق است، عدد مسوولان و موکلان دوزخ است که ۱۹ تن می باشند: علیها تسعه عشر (۳۱۱)؛ بر آن (دوزخ) نوزده نفر (موکلند). گویا این مطلب؛ کتب آسمانی قبل از قرآن کریم نیز بوده است و اهل کتاب آن را می دانستند؛ زیرا گروهی نزد پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) می آیند و عد آن را می پرسند، تااطذاعات پیامبر (صلی الله علیه و آله) را مورد ارزیابی قرار دهند. این فرشتگان به نام: ملائکه غلاظ شداد (۳۱۲) نیز نامیده شده اند. البته ممکن است که این ۱۹ تن، از فرماندهان دوزخ باشند و زیر دس هر کی هزاران فرشته دیگر وجود داشته باشد و هم چنین از آیات مربوط به فرشتگان، استنباط می شود فرشه ای نیز وجود دارد که اختیار دار کل دوزخ بوده و نامش مالک است: و ناوا یا مالک لیقض علینا ربک قال انکم ماکثون (۳۱۳) و بانگ برداشته: ای مالک! (بگو:!) پروردگارت کار ما را بک سره کند، گفت: شما ماند گارید! هم چنین از روایات فهمیده می شود اختیار دار

کل بهشت فرشه ای اسن به نام رضوان چنان که امام سجاد (علیه السلام) در دای سوم صحیفه سجادیه می فرماید: و مالک و الخزنه، و رضوان و سنده الجنان و درود فرست بر مالک و زمانداران دوزخ، و بر رضوان و کلید اردان بهشت. ملاصدرا در وجه تسمیه رضوان و مالک می گوید: خازن بهشت از این روی رضوان نامیده می شود، تا هنگامی که انسان به ماقام معرفت و رضا نرسد - که صورت عالم را بر بهترین نظام و عالی ترین ترتیب و آراستگی و نیکویی مشاهده نمایند - توانایی ورود به وضان و قرب خداوندی را نخواهد داشت و به سرای کرامت و ارجمندی حق، نخواهد رسید. چون کسی که کارهایش بر حسب اراده و خواست خودش باشد، ناچار اراده او اقتضای هدف هایی را می کند که با اراده حق تعالی مخالف است، در نتیجه از آن چه شهوتش اقتضا می نماید محجوب می گردد. میان ایشان و آن آرزوها که دارند حایل افکنند (۳۱۴) لذا در آتش خشم و غضب خدا می افتد، و هوا هوس او را به هاویه در افکننده و از هرچه که قلبش آرزو می کرد ناامید و بی بهره اش داشته، و او را گرفتار و در بند کند، چنان؟ صفت غلامان بندگان است، و ازین رو خازن (فرشته موکل بر) جهنم را مالک گویند (۳۱۵). ابو سعید خدری گوید: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: اگر از خدا برای من چیزی می خواستید، از او وسیله را طلب کنید، از حضرت درباره وسیله پرسیدیم که چیست؟ فرمود: آن درجه من در بهشت که دارانی هزار نردبان است و فاصله بین هر یک از آن نردبان ها به اندازه دوییدن یک ماه اسبان تیز تک است... و درجه امر روز رستاخیز در مقابل درجه پیامبران قرار می دهند که در میان درجه پیامبران مانند ماه است بین ستارگه، پس در آن روز هیچ پیامبر و شهید و صدیقی باقی نیم ناند جز آن که می گوید: خوشا به حال کسی که این درجه، درجه اوست، ناگاه بانگی از جانب خداوند - عزوجل - آید که تمامی پیامبران و تمامی خلائق می شنوند که: این درجه محمد (صلی الله علیه وآله) است، و من آن روز جامه ای از نور بر خود می پیچم می ایستد و به دست او پرچم من است که لوای حمد می باشد، و بر آن نوشته شده است: لا-اله الا-الله، المفلحون هم الفائرون... در آن حال دو فرشته به سوی من آیند، یکی به نام رضوان که خازن بهشت است، و دیگری مالک که خازن دوزخ است، سپس رضوان نزدیک شده و می گوید: ای احمد! درود بر تو، من در جواب می گویم: درود بر تو ای فرشته! تو که هستی؟ رویت چه زیبا و بویت چه نیکوست او می گوید من رضوان خازن بهشتم، و این کلیده های بهشت است که خدوند - عزوجل - آنها را از پروردگارم پذیرفتم، سپس او را سزاست که مرا با این مقام برتری داد، و من نیز آنها را به برادرم علی بن ابی طالب می سپارم. سپس رضوان باز گشته و مالک نزدیک می گردد و می گوید: ای احمد! درود بر تو. من در جواب می گویم: درود بر تو ای فرشته! رویت چه زشت و دیدنت چه نازیباست. تو که هستی؟ او می گوید: من مالک، خازن و موکل دوزخ هستم، و این کلیدهای دوزخ است که خداوند با عزت آنها را برای تو فرستاده است و ای احمد! این ها را بر گیر، و من می گویم: این را از پروردگارم پذیرفتم، سپس او را سزاست که مرا با این مقام برتری داد. و من نیز آنها را به برادرم علی بن ابی طالب می سپارم، سپس مالک باز گشته و علی بن ابی طالب می آید و در حالی که کلیدهای بهشت و دوزخ در دست اوست، بر گلوگاه دوزخ می ایستد، در این حال شراره های آن پراکنده، و بانگ دم بر آوردن هراس انگیز آن بلند، و حرارت آن طاقت فرسا و شدید است، و علی (علیه السلام) در حالی که مهار آن را در دست دارد دوزخ به او می گوید: از من زود بگذر، چون نور تو شراره های مرا خاموش می کند، و علی (علیه السلام) به او می گوید: آماده باشد. این را بگیر و آن را رها کن. این را بگیر که دشمن من است و آن را رها کن که دوستدار من است، و اطاعت و فرمان برداری دوزخ زعلی (علیه السلام) بیشتر از اطاعت بنده به صاحبش است، و هر گاه که او بخواهد دوزخ را به طرف راست، و یا به طرف چپ می گشاند، و دوزخ در آن روز از تمانی خلائق، اطاعت و فرمان برداری بیشتر به او و آن چه بدان فرمان می دهد، دارد (۳۱۶) در این حدیث شریف رازهای بزرگ و تاویل های لطیفی است که کشف آنها تنها برای کسی میسر که در اصولی که قبلا ذکر شد، اندیشه و تفکر نماید.

فصل چهارم: وظایف فرشتگان

وظایف فرشتگان

فرشتگان دارای وظایف بسیاری هستند که هر یک از آنها یا گروهی از آنها به کاری موظف می باشند، و می توان گفت که: کارهای ایشان به طور کلی به دودسته تقسیم می شود: ۱- وظایفی که در مورد شخص نیست. ۲- وظایفی که بعضی از فرشتگان به اعتبارشان خویش، در مواردی ویژه و در مورد اشخاصی خاصی، انجام می دهند. در قسم اول، وظایف آنها بسیار است که به طور اجمال اشاره می شود: شهادت به وحدانیت خدا، شفاعت و استغفار برای مومنان، درود بر محمد و آل او (علیه السلام) خدمت به اهل بیت و شیعیان آن ها، وساطت در دبیر امور عالم، انزال وحی و قضا و قدر الهی، بشارت به مومنان، انذار کافران، نوشتن اعمال انسان ها، حفاظت از انسان ها، امداد مومنان، لعن بر کفار؛ لذا دسته ای از ایشان حالام عرش الهی اند، عده ای ماموران عذاب و عده ای ماموران رحمت الهی اند و... قسم دوم، از قبیل: دخالت فرشتگان در داستان حضرت زکریا، حمل تابوت بنی اسرائیل (تابوتی که در جنگ ها پیشاپیش خود حرکت می دادند که در آن آیات خدا و کویا عصاس حضرت موسی نیز وجود داشت)، فرشتگانی ۷ به عنوان میهمان بر حضرت ابراهیم (ع) نازل شدند و سپس مامورین هلاکت قوم لوط را انجام دادند. و فرشتگانی که بر روزه داران، با بر قبر سید الشهداء (علیه السلام) گمارده شده اند (۳۱۷).

رسالت فرشتگان

از جمله وظایف لائحه نزول امر الهی است و این که رسولان خداوند متعال می باشند، چنان که در قرآن کریم آمده است: *جاعل الملائکه رسلا (۳۱۸)*؛ فرشتگان را، فرستادگان قرار داد و از آن جایی که ملائکه جمع محلی به الف و لام است و این جمع مفید عموم می باشد، تمامی ملائکه رسولان الهی اند، نه چنان که بعضی گفته اند: من در این آیه الله یصطفی من الملائه رسلا (۳۱۹)؛ خدا از فرشتگان رسولانی برمی گزیند. دلالت دارد که: بعضی از فرشتگان رسولند نه همگی آنها؛ زیرا من در این آیه بیان و توضیح است نه برای جدا کردن برخی از برخی دیگر. حال جای این سوال، باقی است که: آیا رسالت آنها، رسالت تشریحی است؟ یعنی وظیفه آنها همان پیام آوردن از سوی خدا برای انبیاست و یا رسالت تکوینی است؟ یعنی به عهده گرفتن ماوریت های مختلف در جهان آفرینش، و یا رسالت آنها هم تشریحی است و هم تکوینی؟ با توجه به این که عنوان رسالت در آیه برای تمامی فرشتگان اطلاق شده سات، چنین به نظر می رسد که رسالت در قرآن در معنای وسیع و گسترده ای به کار رفته است، که هم رسالت تشریحی ملائکه را شامل می شود و هم رسالت تکوینی ایشان را. آیات ذیل فقط اشاره به رسالت تکوینی آنها دارد: رسولان ما (فرشتگان) مکر و حيله های شما را می نویسند (۳۲۰). و نیز: تا زمانی؟ مرگ یکی از شما فرا رسد رسولان ما جان او را می گیرند (۳۲۱). و باید توجه داشت که رسالت فرشته فقط این نیست که نازل شود پیام مداوند را به انسان برساند، بلکه رسالتش آن است که از بالا نازل شود و انسان وارسته را با تعلیم و تزکیه بالا ببرد: *الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه (۳۲۲)* فرشته نازل می شود تا دست صاحب دلان وارسته را بگیرد و همراه خود بالا ببرد، هر چند انسان کامل به مقامات معنوی صعود می کند، به مراحل می رسد که فرشته هم نمی تواند، برسد. پس فرشتگان رسولان و ماموران خداوند سبحان در امور تکوینی و تشریحی هستند؛ چه این که امور جهان بر اساس اسباب و عال است و تدبیر امور عالم و هستی به اذن حق، به واسطه آنان صورت می گیرد.

چرا فرشته نمی تواند پیامبر باشد؟

گرچه همه فرشته های حق، رسالت الهی دارند اما نمی توانند پیامبر باشند. بر خلاف عده ای از مشرکان که اعتقاد داشتند، پیامبر باسد فرشته باشد؛ زیرا آنها بر این عقیده بودند که اگر نبوت، حق باشد یا باید خود فرشته پیامبر شود و یا شخص صاحب مال مقام. و استدلال می کردند یا باید خود نبی فرشته باشد و یا فرشته ای همراه نبی باشد تا او را تایید کند: و قالوا لولا انزل علیه ملک (۳۲۳)؛ گفتند: (اگر محمد رسول خدا است) چرا بر او فرشته ای نازل نمی شود (تا او همراهی کند). در جواب فرمود: و لو انزلنا لقصی الامر ثم لا ينظرون (۳۲۴) و اگر فرشته ای می فرستادین که کار به پایان می رسید و به آنها هیچ مهلتی داده نمی شد. پس این آیه فرشته بودن نبی را رد می کند؛ زیرا اگر بنا شود خداوند فرشته ای را مامور وحی کند. باید به صورت بشر در آید، چه این که پیامبر از آن جایی که پیام آور خدا برا خلق است و لازم است از میان ایشان باشد، تا مشکلاتشان را بر طرف کند و پاسخ گوی سوالاتشان باشد: و لو جعلناه ملكا لجعلناه و جلا و للبسنا عليهم ما يلبسون (۳۲۵) و اگر آن پیامبر را از میان فرشتگان بر می گزیدیم باز هم او را به صورت مردی می فرستادیم و این خلط و اشتباه که پدید آورده اند بر جای می نهادیم. او لا ثابت شد که فرشتگان را با چشم مادی نمی توان دید، بکله مشاهده آنها فقط با انقطاع از عالم ماده و مسلح شده به چشم برزخی، مسیر است. و از طرف دیگر، پیامبر باسد دیده شود و در جمع مردم و با مردم باشد تا از او پیروی کنند. لذا فرستادن فرشته برای رسالت بشر خلاف حکمت و عنایت است و فرشته فقط پیک خدا است نه این که صاحب شریعت باشد و با انسان ها به طور مستقیم ارتباط بر قرار کند. علاوه بر این، فرشتگان صلاحیت مظهریت تام حق را ندارند و قرب آنها بحق، برای کشف حقایق به نحو تفصیل به اندازه انسان نمی باشد. در روایت است که ابو جهل به پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفت: اگر، و سفیر خدا بودی حتما فرشته ای همراهت می فرستاد تا ادعای تو را تصویق کند، ما هم این فرشته را می دیدیم. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در جواب فرمود: اگر خدا بخواهد پیامبری بفرستد که فرشته باشد، در این صورت شما نمی توانید او را ببینید و بر فرض، قدرت دیدن فرشته را پیدا کنید، خواهید گفت: آن، فرشته نیست بکله بشری مانند ماست، چون در این صورت، لازم است به صورت انسانی بر شما ظاهر شود تا بتوانید با او تماس بگیرید و سخنش را بشنوید و مقصود او را بفهمید، و در غیر این صورت از کجا می فهمید که او راست می گید؟ بلکه خداوند انسانی را به عنوان پیامبر انتخاب می کند و به او معجزاتی می دهد، که انسان های دیگری که مانند او هستند به هیچ وجه توانایی انجام این معجزات را ندارند، و این گواهی عملی خداوند بر پیامبر اوست. اگر فرشته ای بر شما ظاهر می شد و معجزاتی انجام می داد، از آن جا که ماهیتش به شما تفاوت داشت نمی توانستید باور کنید که این عجزات مستند به خدا، و خداوند با دادن این معجزات رسالت او را عملا گواهی نموده است... (۳۲۶)

کیفیت نزول فرشتگان بر ولی امر و تمثل آنها

هر یک از فرشتگان، دو گونه وجود دارند: یکی وجود نفسی، که ذاتی حقیقی دارند و آن مجرد بودن از ماده جسمانی است. و دیگری وجود اضافی است، که تمثل فرشته برای روح قدسی انسان، به حسب قابلیت او می باشد. آن چه مربوط به حقیقت فرشته است، در فصل اول گذشا و اما آن چه در این جا مورد بحث خواهد بود، وجود اضافی ملک است که در ظرف ذهن و ادراک آدمیان تمثل می شود. علامه کبیر آیه الله سید محمد حسین طباطبائی - رضوان الله تعالی علیه - در این مورد کلامی لطیف دارند: ملائکه موجوداتی هستند که وجودشان منزله از ماده جسمانی است، چون ماده جسمانی در معرض زوال و فساد و تغییر است و نیز کمال در ماده تدریجی است، یعنی از مبدا سیر حرکت می کند، تا به تدریج به غیب

کمال برسد. چه بسا در بین راه موانع و آفاتی نیز برخورد کند و قبل از رسیدن به کمال خویش از بین برود، اما ملائکه این گونه نیستند. هم چنین روشن می شود وقتی در روایات از صورت و شکل و هیات های جسمانی ملائکه سخن به میان آمده است، از باب تمثیل است و خواسته اند بفرمایند: فلان فرشته طوری است که اگر اوصافش با طرحی نشان داده شود، به این شکل در می آید. و به همین جهت انبیا و امامانی که فرشتگان را دیده اند، و گرنه ملائکه به صورت و شکل در نمی آیند. آری، فرق است بین تمثیل و شکل گیری؛ تمثیل فرشته به صورت انسان بدین معنی است که ملک در ظرف ادراک آن کسی که وی را می بیند، به صورت انسان در آید. در حالی که بیرون از ادراک او، واقعیت و خارجیت دیگری دارد و آن عبارت است از: صورت ملکی. بر خلاف شکل که اگر فرشته به صورت انسان متصور و متشکل شود انسانی واقعی می شود، هم در ظرف ادراک بیننده و هم در خارج آن ظرف، و چنین فرشته ای هم در ذهن انسان فرشته است و هم در خارج، و این ممکن نیست. در تفسیر سوره مریم گفتیم که خدای سبحان معنایی را که ما برای تمثیل ذکر کردیم تصدیق دارد، و در داستان مسیح و مریم می فرماید: فارسلنا الیها روحنا فتمثل بشرا سویا که تفسیرش در همان جا گذشت. و اما این که بر سر زبان ها افتاده و می گویند: ملک جسمی است لطیف، که به هر شکل در می آید، (۳۲۷) مطلبی است که هیچ دلیلی بر صدق آن نیست، نه از عقل و نه از نقل. دلیل نقلی نیز نه از کتاب و نه از سنت معتبر، و این که بعضی ادعا کرده اند که مسلمین بر این مطلب اجماع دارند، چنین اجماعی در کار نیست. و اگر اجماعی هم باشد هیچ دلیلی بر حجیت چنین اجماعی نداریم؛ چون اجماع در مسائل اعتقادی مطرح نیست. (۳۲۸) شاهد بر مطلب فوق آن است که در روایات آمده است که جبرئیل در بسیاری از مواضع به صورت دحیه کلبی (۳۲۹) متمثل می شد و خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می رسید، چنان که نقل شده است که امام صادق فرمود: روزی ابوذر - رحمه الله علیه - بر حضرت رسالت ناه گذشت و جبرئیل به صورت دحیه کلبی در خدمت آن حضرت به خلوت نشسته بود و سخن در میان داشت؛ ابوذر گماه کرد که دحیه کلبی است و با حضرت حرف نهانی دارد، بگذشت. جبرئیل گفت: یا محمد! اینک ابوذر بر ما گذشت و سلام نکرد، اگر سلام می کرد ما او را جواب سلام می گفتیم؛ به درستی که او را دعایی است که در میان اهل آسمان ها معروف است، چون من عروج نمایم او وی سوال کن. چون جبرئیل برفت، ابوذر بیامد. حضرت فرمود که: ای ابوذر! چرا بر ما سلام نکردی؟ ابوذر گفت: چنین یافتم که دحیه کلبی نزد تو است و برای امری او را به خلوت طلبیده ای، نخواستم کلام شما را قطع نمایم. حضرت فرمود: جبرئیل بود و چنینی گفت. ابوذر بسیار نادم و پشیمان شد حضرت فرمود: چه دعاست که خدا را به آن می خوانی که جبرئیل خبر داد که در آسمان ها معروف است؟ گفت: این دعا را می خوانم: اللهم انی اسئلك الایمان بک، و التصدیق بنبیک، و العافیة من جمیع البلاء، و الشکر علی العافیة، و الغنی عن شرار الناس (۳۳۰) پس وجود نفسی فرشته - که همان ذات حقیقی اوست - از حقیقت خود خارج نمی شود و ذات حقیقی او تبدیل به انسان نمی گردد. چون لازم می آید ذات یک شیء به ذات شیء دیگر قلب شود، بلکه این حقیقت فقط در ظرف ادراک، به صورت دحیه کلبی تمثیل یافته است، و در قوه خیال آدمی که خود تجرد برزخی دارد، مطابق با احوال نفسانی انسان، متمثل می شود (۳۳۱). پس نزول و صعود فرشتگان، نزول و صعود محسوس نیست؛ زیرا در غیر این صورت لازم می آید که خداوند متعال - جل قدسه هم اوهام المتوهمین - در جهتی باشد که - طرف او صعود کنند، در حالی که خداوند از این گونه صفات منزّه است. امام خمینی (ره) در این زمینه می فرماید: بدان که روح اعظم، که خلقی اعظم از ملائکه الله، یعنی در مرتبه اول از ملائکه الله واقع است و اشراف و اعظم از همه است، و ملائکه الله مجردة قطان عالم جبروت از مقام خود تجافی نکنند، و از برای آنها نزول و صعود آن معنی که از برای اجسام است مستحیل است؛ زیرا که مجرد از لوازم اجسام مبراسن و منزّه است. پس تنزل آنها - چه در مرتبه قل یا صدر با حس مشترک ولی و چه در

بقاع ارض و کعبه و حول قبر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و چه در بین المعمور باشد - به طریق ملکوتی یا ملکی است؛ چنان تعالیدر باب تنزل روح الامین بر حضرت مریم (علیه السلام) فرماید: فتمثل لها بشرا سويا . (۳۳۲) چنانچه برای اولیا و کمال نیز تمثیل کلکوتی و تروح جبروتی ممکن است . پس ، ملائکه الله و قوه و قدرت دخول در ملک و ملکوت است به طور تمثیل ؛ و کمال اولیا را قدرت بر دخول در ملکوت و جبروت است به طور تروح و رجوع از ظاهر باطن (۳۳۳) . بنابراین ، ظهور و تمثیل بشری به صورت فرشته ، : یه فرشته ای به مثال انسان ، امکان دارد . و این که جبرویل به شکل و صورتی ، مانند صورت دحیه کلبی در این عالم ظهور داشته است ، به این معنا نیست که جبرئیل در قالب بدن دحیه شد و حلول کرده است ، چنین نیست او به ماهیت انسانی یا در قالب و صورت انسان در آید . ابن فارض نیز در اشعار خویش به تمثیل جبرئیل به صورت دحیه اشاره کرده است : ۱-وها دحیه وافی الامین نبینا بصورته ، فی بدء وحی النبوه ! ۲-جبرئیل قل لی : کان دحیه اذ بدا لمهدی الهدی ، فی هیئته بشریه ؟ ۳-و فی علمه عن حاضریه مزیه بمایه المرئی من غیر مریه ۴-یری کلکا یوحی الیه و غیره یری رجلا یدعی لیدیہ بصحبه ۱-متوجه باشد ، که در آغاز وحی نبوت ، جبرئیل امین به صورت دحیه کلبی با پیغمبر (صلی الله علیه وآله) ملاقات می کرد . ۲- به من بگو : آیه وقتی که جبرئیل برای پیامبر - که راهنمای راه هدایت است - به شکل بشری جلوه می نمود ، حقیقتا دحیه بود (یا جبرئیل به صورت دحیه تمثیل کرده بود) ؟ ۳- و بدون شک علم رسول خدا (صلی الله علیه وآله) درباره حقیقت و ماهیتی که جبرئیل ، بدان صورت دیده می شد ، نسبت به علم دیگران که ان را دحیه می پنداشتند ، دارای مزیت و برتری است . ۴- پیامبر (صلی الله علیه وآله) جبرئیل را به صورت فرشته ای می دیدند ، که به او وحی می کند ، ولی دیگران او را به صورت مردی می دیدند ، که برای مجالست با پیامبر (صلی الله علیه وآله) وی را به سوی خود فرا می خواند (۳۳۴) . شایان ذکر است که عین الفاظ قرآن متجدد ، وحی است ؛ نه آن که بر قلب رسول خدا (صلی الله علیه وآله) القاء می شد و آن بزرگوار به هر لفظی که می خواست تعبیر می نمود . و این مطلب از ضروریات دین و صریح قرآن کریم است : لا- تحرك با لسانک لتعجل به ان علینا جمعه و قرآنه (۳۳۵) در حال وحی با شتاب و عجله ، ربان به قرئت قرآن مگشای ، که ما خود قرآن را جمع کرده و محفوظ داشته و بر تو فرا خوانیم . پیامبر گرامی اسلام ، چگونگی نزول وحی بر قلب مبارکش را در حدیث صحیحی که از وی روایت شده چنین توصیف نموده است : گاهی مانند آواز ، زنگ آن را می شنوم و چون قطع می شود ، مطالب را دریافته و مقصود را فهمیده ام ، و این سخت ترین انواع وحی است . و گاهی فرشته ، به صورت شخصی در برابرم ظاهر می شود و با من سخن می گوید و هنگامی که مرا ترک می گوید ، آنچه گفته در قلبم محفوظ می ماند . عایشه می گوید : در یک روز خیلی سرد ، پیامبر را دیدم که وحی بر او فرود آمد ، و پایان یافت و از پیشانی پیامبر (صلی الله علیه وآله) عرق فرو می ریخت . گاهی سنگینی وحی در این حالت به حدی می رسید که اگر پیامبر (صلی الله علیه وآله) سوار مرکب بود ، مرکب زانو می زد و بر زمین می نشست . یکبار وحی در حالی به پیامبر نازل شد که زانوی مبارکش بر روی زانوی زید بن ثابت بود ، و آن چنان بر زانوی زید سنگینی می کرد که گویی می خواست آن را متلاشی کند . ظاهرا این نوع وحی بلاواسطه صورت می گرفته است . حالت دوم وحی ، کم فشارتر و سبک تر بود ، نه صدایی شنیده می شد و نه از پیشانی پیامبر (صلی الله علیه وآله) عرق می ریخت ، و چون میان القا کننده و پذیرنده ، یک مشابه شکلی وجود داشت ، هم کار فرشته امین وحی آسان بود و هم پیامبر (صلی الله علیه وآله) به آسانی وحی را می پذیرفت (۳۳۶) و از آیات و روایات چنین استفاده می شود ، که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به صورت واقعی جبرئیل را هم دیده است ، چنان که مضمون این روایت موید آن است که : جبرئیل (علیه السلام) به صورت دحیه کلبی نازل می شد ، تا اینکه روزی پیامبر (صلی الله علیه وآله) به او فرمود : می خواهم صورت واقعی تو را ببینم ، جبرئیل ، ایژبتدا ابراز می دارد که شما طاقت ندارید ! حضرت موافقت

می کند، و سرانجام به صورت حقیقی خود، ظاهر می شود و رسول خدا (صلی الله علیه وآله) با دیدن او، غش می کند (۳۳۷) در این جا ممکن که این سوال مطرح است، که مگر مقام جبرئیل از مقام پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) بیشتر بود که حضرت با دیدن او از خود بیخود شد؟ اجمالا- باید گفت که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) دارای دو بعد وجودی بود: بعد بشری او، که در عالم ملک و طبیعت است، لذا وقتی صورت واقعی جبرئیل را می بیند مدهوش می شود. و دیگری بعد ملکوتی وی است که وقتی در عالم ملکوت سیر می کند، جبرئیل قدرت همراهی با او را نداشته و عرض می کند من دیگر نمی توانم همراه شما بیایم. لذا به تعبیر الهی قمشه ای صورت ملکوتی جبرئیل جسم ناسوتی حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) را مدهوش کرد. همچنین آیات مربوط به قاب قوسین و ماجرای نعمت دلالت دارد، بر این که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) دوبار، چهره واقعی جبرئیل را دیده است. بنابراین، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرشتگان را در صور مثالی و نوری مشاهده می فرمود. اما با دقت در آیات و روایات مربوط به این مساله، به حقیقت می رسیم که مشاهده فرشتگان در صورتهای مثالی به دو صورت بوده است: در بعضی موارد، فرشتگان مثالی و نوری را با همان صور نوری و مثالی مشاهده می فرمود؛ و در بعضی موارد، ملائکه مقرب و فرشتگان بالاتر را در مثل های نوری و مثالی می دید. حضرت امام خمینی (ره) در این زمینه می فرماید: جبرائیل دوبار در قالب مثالی برای رسول الله ظاهر شد، و آن حضرت دید که جبرائیل تمام خاور و باختر را پر کرده و به همراه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در شب معراج تا عالم عقل و مقام اصلی بالا-رفت، تا آنکه رسول هاشمی از مقام جبرائیل به مقامات دیگر - تا آنجا که خدا خواسته بود - عروج کرد و جبرائیل در مقام پوزش از این رفیق نیمه راه عرض کرد: اگر بند انگشت برتر پرم فروغ تجلی بسوزد پرم (۳۳۸)

فرشتگان و سایط در تدبیرند

شکی نیست که موثر در وجود، موجودی جز خدا نیست و موجد حقیقی نیز جز او نخواهد بود؛ خداوند در نظم و تدبیر عوالم، از مخلوقات مستغنی بوده و از معاونت فرشتگان بی نیاز است تبارک الذی بیده المالمک (۳۳۹) اما خداوند بخشی از امورات عالم هستی را به آنها سپرده است چنان که در آیه: فالمدبرات امر (۳۴۰) که - مدبران امور سوگند یاد شده به نظر مشهور آنها همان فرشتگانی هستند، که امور جهان را تدبیر می کنند. ولی با مساله توحید و بوبی منافات ندارد؟ پاسخ آن است که: اگر فرشتگان استقلالی در تاپیر داشتند، با توحید ربوبی قابل جمع نبود، اما می دانیم آنها مجریان فرمان الهی هستند و موکلان امور به اراده و مشیت خداوند می باشند، لذا هر فعلی از ملائکه صادر شود اولاً و با لذت از طرف خداست، ولی ثانیاً و بالعرض منتسب به فرشتگان است، مانند نور خورشید که در آیه می افند، به طور حقیقی و با لذت از خورشید است، مانند نور خوسید که در آینه می افند، به طور حقیقی و با لذت از خورشید است، ولی بالعرض و به طور مجازی به آینه نیز نسبت داده می شود. هم چنین مانند هر عملی که از چشم و گوش و خیال و وهم و ایر قوای نفس ناطقه انسان سر می زند اولاً و نیست که فرشتگان مستقل از خدا باشند، بلکه خداوند به کارهای فرشتگان را به طور مجازی به خداوند اسناد داد بلکه این اسناد حقیقی است و آنها مظهر فاعلیت الهی هستند و از اسمای فعلیه حق می باشند. از این رو فرشتگان نیز هرگز خود را معاون و شریک در کار خدا نمی دانند، بلکه همه به امر تکوینی و افاضه حق در تدبیر امور عالم کار می کنند. چنان که در خطبه اشباح حضرت امیر - سلام الله علیه - پس از ابیان او صافی از طبقات فرشتگان می فرماید: لا ینتحلون ما ظهر فی الخلق فی صعنه، و لا- یدعون انهم یخلقون شیئا معه مما انفرد به (۳۴۱) فرشتگان هیچ چیز از صنع خداوندی را که در کارگاه آفرینش ظاهر گشته این، به خود نمی بندند؛ و مدعی هم نیستند که چیزی از موجودات را که تنها خداوند آفریده، آنها خلق کرده

اند. همان طوری که گفته می شود در غسل شفاست: فیه شفاء للناس (۳۴۲) هیچ منافاتی ندارد که شفا دهنده فقط خدا باشد؛ زیرا خداوند از زبان ابراهیم، قهرمان توحید چنین می گوید: و اذا مرضت فهو یشفین (۳۴۳)؛ هم چنین هیچ منافاتی ندارد که بگوئیم ندبید امور با فرشتگان مدبر و خداوند است، با توضیحی که گذشت. مفسر کبیر مرحوم علامه طباطبائی می فرماید: به طوری که از آیات قرآن کریم استفاده می شود، فرشتگان در صدور موجودان از ناحیه تعالی و باز گشت آنها به سوی او واسطه بین خدا و خلق هستند، آنها اسبابی هستند برای حدوث حوادث. اما مافوق اسباب مادی جاری در عالم ماده، که کاربرد شان تا وقتی است، مرگ نرسیده و موجود به نشئه دیگر منتقل نشده است، چون بعد از مرگ و انتقال، دیگر اسباب مادی سببیتی ندارند. اما نقش فرشتگان در مساله باز گشت انسان ها به سوی خدا، یعنی وساطت آنها در تمام موارد ذیل است: حال ظهور نشانه های مرگ، قبض روح، سوال و جواب و ثواب و عذاب عالم قبر، مرگ تمام انسان ها در نفخه صور، زنده شدن آنان در نفخه دوم و حشر آنان و ارائه نامه اعمال و وشع میزان ها، و رسیدگی به حساب و یوق دادن اهل بهشت و دوزخ به جایگاه خود. آیات و روایاتی که بر این وساطت دلالت می کنند بسیار است، و احتیاجی به ایراد آنها نیست؛ روایات وارده در این مساله نیز از ناحیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین (علیه السلام) بیش از آن است؟ به شمار آید. و هم چنین وساطت فرشتگان در مرحله تشریح دین، یعنی نازل شدن و آوردن وحی و دفع شیطان ها از مداخله در آن، و یاری دادن به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و نیز تایید مومنین، و پاک نمودن آنان از راه استغفار، و طلب مغفرت از خدا برای آنان، جای تردید و بحث نیست. اما وساطت آنها در تدبیر امور این عالم نیز لازم و ضروری است؛ با این که هر امری برای خود سببی مادی نیز دارد، ولی قرآن کریم به طور مطلق نازعات و ناشطات و سباحات و سابقات و مدرات را به فرشتگان نسبت داده است. هم چنین از آیه جاعل الملائکه رسلا (۳۴۴) فهمیده می شود که فرشتگان فقط خلق شده اند، برای وساطت بین خدا و خلق و اجرای دستورهای خدا ردد مابین خلق و این وساطت برای فرشتگان جز و سنت قطعی الهی است و چینی نیست که مثلا خدای تعالی گاهی او امر خود را به دست ایشان جاری سازد و گاهی همانا امر را بدون وساطت فرشتگان انجام دهد؛ چون در سنت خداوند متعال تهاختلافی هست و نه تخلفی. چنان که فرموده: ان ربی علی صراط مستقیم (۳۴۵) و نیز فرمود: فلن تجد لسنن الله تبدیلا (۳۴۶). از جمله وساطت های فرشتگان این که بعضی از آنان مقام بلندتری دارند و امر خداوند متعال را دریافت می کنند و به فرشتگان تحت فرمان خود می رسانند و در تدبیر بعضی امور آنها را بر کار می گیرند. وساطت فرشتگان مراتب بالا در واقع بین منق تعالی و فرشتگان مراتب پایین تر از خود خواهد بود؛ مثل نقشی که ملک الموت و مساله قبض ارواح دارد که فرشتگان تحت امر خود را برای گرفتن ارواح انسان ها مامور می کند. خداوند از زبان خود آنان این وساطت را حکایت کرده است: و ما منا الا له مقام معلوم (۳۴۷) و نیز فرمود: مصاع ثم امین (۳۴۸) و نیز فرمود: حتی اذا فزع عن قلوبهم ماذا قال ربکم قالوا الحق (۳۴۹) فرشتگان که از طرف خداوند واسطه بین خود و حوادثند؛ یعنی قرآن ملائکه اسلسله اسبابی معرفی کرده اسن که حوات مستند به آنان است و استناد حوادث به ملائکه منافات با ای نمعنا ندارد که حوادث مستند به اسباب قریب و مادی نیز باشد؛ برای این که سببیت ملائکه و اسباب مادی در طول هم هستند، نه در عرض هم؛ به این معنا که سبب قریب علت پیدایش حادثه است، و به سبب بعید علت پیدایش سبب قریب است. هم چنان که منافات ندارد که در عین استناد حوادث به ملائکه و اسباب مادی به خدای تعالی نیز استناد دهیم، چون تنها رب عالم او است. بنابراین سببیت طولی است نه عرضی و استناد آنها به اسباب طبیعی منافات ندارد. از این رو، خداوند متعال هم اسباب طبیعی و ظاهری حوادث را تصدیق فرموده ایت و هم وساطت و نقش فرشتگان را موثر دانسته است. اما هیچ یک از اسباب در قبال خداوند استقلال ندارند، تا رابطه خدا با مسی آنها قطع باشد و ما نتوانیم آن مسبب را هب خدای تعالی استناد دهیم. همان طور که ثنویه پنداشته اند و چنین گفته اند: خدای تعالی تدبیر امور عالم را به

فرشتگان مرقب داگذار کرده؛ ولی قرآن کریم استقلال هر چیز را از هر جهت نفی کرده، پس هی موجودی مالک چیزی نیست، نه مالک خودش و نه مالک نفع و ضرر و مرگ و حیات خود. در اسباب طولی استناد موجودات به اسباب، طوری است که هر یک بر دیگری مترتب است و همه اسباب به خدای سبحان منتهی می شود؛ مثل کتابت که انسان آن را با دست خود به وسیله قلم انجام می دهد و این یک عمل هم استناد به قلم دارد، و هم استناد به دست و در مجموع استناد به انسان نیز دارد که با دست و قلم کتابت را انجام داده است. هر چند سبب مستقل و فاعل حقیقی این عمل خود آدمی است ولیکن این باعث نمی شود که ما نتوانیم آن را هب دست و قلم نیز استناد دهیم؛ زیرا هم یم گوئیم فلانی چقدر خوب می نویسد و هم می گوئیم دست و پنجه اش نریزد که چنین هنری از خود نشان می دهد و هم خود او می گوید: این قلم خوب می نویسد. طبق بیان فوق، منافات ندارد فرشتگان هم واسطه در تدبیر باشند و هم دایما در حال عبادت و تسبیح و سجده باشند چنان که از کلام خدای تعالی استفاده می شود که بعضی از فرشتگان را ای همه آنان در حال عبادت اند یا مانند آیه: عنده لا يستكبرون عن عبادته ولا يستحسرون، يسبحون الليل والنهار لا يفترون (۳۵۰) و مانند آیه ان الذين عند ربك لا يستكبرون عن عبادته و يسبحونه و له يسجدون (۳۵۱) (۳۵۲)

فرشتگان واسطه های نزول نعمات الهی اند

شکی نیست که خداند متعال پس از اعطای نعمت وجود به انسان نعمت ها زیاد دیگری نیز به او عطا نموده است، انسان باید تلاش کند تا نعمت های الهی را به جا بیاورد و هم چنین در برابر این نعمت های بزرگ و بسیار خود را موظف بداند که از دستوره های صاحب نعمت اطاعت نماید. ابر و باد و مه و مخورسید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری چنان که مطلب فوق در این آیات مطرح شده است: یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحده (۳۵۳) ای مردم! از عذاب خداوند پرهیزید که همه شما را از یک تن آفرید. یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم و الذین من قبلکم (۳۵۴) تقون ای مردم! پروردگار خود را پرستش کنید که شما و پیشینیان را آفرید تا پرهیزگار شوید. روشن است که در این دو آیه نعمت آفرینش و وجود که بزرگ ترین موهبت الهی است، مطرح شده است، نا هر کس به توجه به خلقت و آفرینش خویش، به آفریدگار خود رهنمون شود و فقط او را مورد ستایش قرار دهد. و در آیه بعد به نعمات دیگری چون زمین و آسمان و باران و خوردنی ها اشاره کرده است: الذی جعل لکم الارض فراشا و السماء بناء و انزل من السماء ماء فاخرج به من الثمرات رزقا لکم فلا تجعلو الله اندادا و انتم تعلمون (۳۵۵) آن خدای که زمین را بستر شما قرار داد و آسمان ا چون سقفی بر بالای سر شما قرار داد و از آسمانی آبی برای شما فرو فرستاد و به وسیله آن میوه ها را پرورش داد، تا روزی شما باشد؛ پس برای خدا شریک هایی قرار ندهید در حالی که می دانید. با ذکر این مقدمه کوتاه باید گفت که هر یک از نعمت های بی پایان الهی، بلکه کارهایی که در نظام تکوین صورت می گیرد، به واسطه و کمک فرشتگان صورت می گیرد. چنان که امام زین العابدین (علیه السلام) در بخشی از دعوای سوم صحفیه سجاده به درگاه الهی عرضه می دارد: و خزان المطر، و زواجر السحاب، و الذی بصورت زجره یسمع زجل الرعود، و اذا سبحت به حفیفة السحاب التمتعت صواعق البروق، و مشیعی الثلج و البرد، و الهابطین مع قطر المطر اذا نزل، و القوام علی خزائن الریاح، و الموکلین بالجبال فلا تزول، و الذین عرفتهم ماثاقیل المیاه، و کیل ماتحویه لواعج الامطار و عوالجها (الهی درود و رحمت فرست) بر فرشتگانی که ابرها را به هر جانی می گشاند، و بر آنان که صدای راندن آنها بانگ رعدها شنیده می شود و زمانی که ابرهای خروشان با راندن آنان به شنا در آیند، شعله ای برق بدرخشد. و بر فرشتگانی که همراه برف و تگرگند، و آنان که با دانه های باران به وقت باریدن فرود می آیند، و فرشتگانی که بر خزانه های بادها زمامدارانند، و فرشتگانی که بر گوه ها موکلند تا از هم

نپاشند، و بر فرشتگانی که مقدار ثقل آبها و پیمانہ باران های سخت و رکبارها را به آنان شناسانده ای. در این جلالت زیبای امام سجاد (علیه السلام)؟ سخن از باد و باران و ابر و رعد و برق و برف و تگرگ و کوه هاست، هر یک از آنها در پوتو وجود فرشتگان منشا وجود آثار زیادی هستند، که شرح هر یک از آنها در مجال نمی گنجد برای نمونه به ذکر چند روایت بسنده می کنیم. حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: هیچ دانه ای از باران نمی بارد مگر به توسط پیمانہ ای در دست فرشته ای است، نازل شود. فقط در روز نوح نبی (ع) که به خود آب فرمان داده شد و آب بر خزانه دادان طغیان کرد، و این است قول خداوند تعالی که: چون آب طغیان کرد و رو به فزونی نهاد. (۳۵۶) البته گفتنی است که مراد حضرت از پیمانہ دست فرشتگان، پیمانہ متعارف نیست. جابر از حضرت از باقر (علیه السلام) خهروایت می کند: چون خورشید بر آید با آن چهار فرشته باشد: یکی فریاد می کند که ای اهل خیر! اعمال نیک خود را کامل و تمام نمایید، و سعادت ابدی بر شما بشارت باد. دیگری می گوید: ای اهل شر! از کار زشت دست بکشید و پیرامون آن کمتر بگردید. سومی صدا می کند: پروردگار! به مردم نیکو کار که انفاق می کنند مزید نهزمت و به اهل بخل، نیستی و نابودی بده و فرشته چهارم خورشید را آب پاشی می کند و اگر چنان نبود زمین از شدت حرارات سوخته می شد (۳۵۷). در توضیح این حدیث شریف لازم است به نکاتی چند اشاره شود: با توجه به این که سطح خارجی خورشید دارای چند هزار درجه حرارات است و مرکب آن حدود هفتاد میلیون درجه حرارات است، می توانیم به خوبی حدس بزنیم که طبعاً سوخت این بخاری محیر العقول نیز لازم است، پر استقامت ترین سوخت های جهان باشد که هر در آخرین بسوزد به ماده دیگری تبدیل می شود. و این ماده قاعدتاً ساده ترین اتم های جهان یعنی هیدروژن و در درجه دوم هلیوم است، و این سوخت مانند سایر سوخت های هر اندازه مستعل تر گردد ایجاد حرارت بیشتر می کند و هب همین نسبت عمرش نیز کمتر می شود. لذا برای جلوگیری از این حادثه باید از آب استفاده شود، تا از حرارت و نقصان آن بکاهد. باران های متناوبی که بر چهره خورشید علی الدوام در جریان است توسط تلکسوپ نیز دیده شده است. چنان که دونالد منزل منجم شهیر آمریکایی در کنفرانش منجمان اظهار داشت: اختلاف اشکالی که در تکه هایی که چهره خورشید نمودار است به علت باریدن باران های شدیدی است، که علی الدوام بر آن می بارد. سبب...فیلمی را که از خورشید گرفته بود، نشان داد و نمایندگان منجمان در آن مشاهده کردند که بارانی سخت از ارتفاع هشتاد هزار کیلومتر بر خورشید می بارد. (۳۵۸) عزرمی می گوید: خدمت امام صادق (علیه السلام) در حجر تحت میزاب نشسته بودم، مردی با مردی دیگر در مخاصمه بودند، یکی از آن دو به دوست خود گفت: به خدا سوگند که تو محل وزیدن بادهای را نیم دانی و چون کلام ایشان به طول انجامید، حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: مگر تو ایم دانی که محل وزش با کجاست. عرض کرد: نه، لکن شنیده ام که مردم چنین می گویند. شامی محبوبی است، هر وقت که خدا اراده کند چیزی از بادهای بفرسید پس آن باد شمال است، یا صبا، پس آن باد سیاست، یا دبور، پس آن باد دبور است. سپس فرمود: علامت و نشانه این حرف آن است که این رکن را در تابستان و زمستان و روز و شب متحرک می بینند (۳۵۹). در ای زمینه هم روایات بسیاری در کتب روایی و تفسیر وارد شده است، ولیکن باید توجه داشت که تدبیر اجرای چنین عواملی در امور فوق، توسط فرشتگان منافاتی با گفتار دانشمندان ندارد. حکیم متاله و عارف صمدانی مرحوم الهی قمشه ای در این رابطه می فرماید: این سخنان ابداً مخالفی با گفتار دانشمندان ندارد؟ رعد و برق و صاعقه را در نتیجه تجاذب ابری میدانند که مجاور زمین بوده و الکتریسته منفی را از زمین گرفته و ابر بالای آن که دارای الکتریسته مثبت است در نتیجه یک دیگر را جذب خواهند کرد و جذبشان موجب صدای رعد و شعله صاعقه و نور برق می گردد؛ زیرا انبیا و اولیای حق، تمام قوای بی نهایت عالم را تحت فرمان خدا و دارای شعور و آگاهی می دانند، و قوای مأمور خدا را در نظم عالم فرشته خوانند، پس فرشته به زبان انبیا و اولیا تمام قوای روحانی و جسمانی عالم است. فرشته وحی از قوای روحانیست و فرشته رعد و برق و باران و

برف از قوای جسمانی، یعنی تعلق به عالم اجسام بوده و به کار انتظام عالم جسمانی مامور خدایند. پس علمای فیزیک راجع به زلزله و رعد و برق و صاعقه و یا جاذبه زمین و کرات و غیره تعبیر به قوه جاذبه الکتریسه و انواع گازها کرده اند، باید بدانند همین قوای عالم که همه به امر خدای عالم به کار مشغول اند، در واقع در پوتو وجود فرشتگان الهی و قوای روحانی موثرند، هر چند متعلق به اجسام باند و به اعتبار تعلق به جسمی داشتن اسم آن را جاذبه و الکتریسته و غیره گذارند. پس اسان انبیا که قوای عالم را تعبیر به فرشته می کنند و لسان علمای علم الاشیاء ک از آن تعبیر به قوه می کنند اختلاف اصلا ندارند، و ار گویند: چرا در اصطلاح آنها اختلاف است؟ گوییم: چون رسولان حق مامورند که خلق را هب سوی خدا دعوت کنند و مردم عالم را به آفریننده خود آشنا سازند و شناسای حقیقت الهیه و با معرفت و ایمان به خدای عالم و یگانگی و اوصاف کمال و جمال و جلال او گردانند، که در نیجه ایمان به خدا خلق روح بزرگ بی نهاین و قدرت و همت بلند یابند، و روح پاکشان برای عالم ابد مناسب و مستعد سعادت و کمال بی حد نهایت گردد. و علاوه در عالم دنیا هم در اثر ایمان به خدای عالم در خلق روح عطفه و مهر و محبت و صفا و دوستی و احسان پدید آید و روح خشم و غضب و خود خواهی و ظلم نابود گردد، تا در نتیجه هم روحشان سعادت ابد آخرت یابد و هم در عالم جسم تمدن عالی انسانی با عطفه و محبت که اساس آسایش بشر است و بهترین مدنیت و نشاط بخش ترین زندگانی است بدان تامل شوند. اما علمای (طبیعی) چون برای تحقیق و جست و جوی علل و اسباب طبیعی اشیا هستند و به امر تکوینی حق برای تعلیم و ارشاد مردم به علل طبیعی اشیا مامورند و کشف آثاری که خدا در اشیا برای معاش دنیای بشر قرار داده بنمایند. لذا از آثار و مبادی قوای عالم اجسام تعبیر به قوه می کنند و البته هر که الهی اسن می داند که سلطان عالم وجود، خداست و قوای منظم علم همه حزب او و فرشتگان ماموران حق هستند، دان احدیث - عز سلطانه - با تمام این علل و اسباب و قوه، تمام امور را به قبضه قدرت بی یهات خود گرفته است: و لا حول و لا قوة الا بالله العی العظیم (۳۶۰). ملاصدرا می گوید: هر فرشه ای از جنس آن چیزی است - با فرمان خداوند آن را تدبیر می نماید و حرکت می دهد، پس فرشته بادها از نوع بادها، فرشته باران ها از نوع باران ها، و فرشته ۸ کوه ها از نوع کوه ها، و هم چنین فرشته آتش و هوا و آب و زمین، تمامی از نوع صنم او (رب النوع) نامیده شده است، به نام او هستند... خداوند برخی از فرشتگان را در آنچه به غذا و رشد و تولید انسان مربوط می شود، گماشته است، چون هر یک از اجزاء بدن انسان تغذیه نمی کند جز آن که به آن جزء دست کم هفت فرشته گماشته است... (۳۶۱).

فرشتگان بلا و رحمت

از آیات و روایات استفاده می شود که فرشتگانی است که بعضی از آنها مامور نزول بالا و عذاب قوم لوط در قرآن کریم چنین آمده است: و لما جاءت وسلنا ابراهیم بالبشری قالوا انا مهلكوا اهل هذه القریه ان اهلها كانوا ظالمین (۳۶۲). و چون فرستادگان ما برای ابراهیم بشارت آوردند، گفتند: ما (به امر خدا) اهل دیار را که قوی ستمکارند، هلاک می کنیم. ابراهیم به فرشتگان گفت: لوط (که بنده صالح موحد پاکی است) در این دیار است. پاسخ دادند که ما به احوال آن که در این دیار است آگاه ترین، او را با خانواده اش نجات می دهیم، جز زن وی که در میان اهل هلاکت باقی خواهد ماند. و چون فرشتگان ما نزد لوط آمدند از دیدن آنها (که به صورت جوانانی زیبا متمثل شده بودند) اندوهگین شد، گفتند: هیچ بیمناک و غمگین مباش که ما تو و خانواده ات را نجات می دهیم، جز زنت که در میان آن قوم بافی خواهد ماند. ما به دستور خداوند بر اهل این دیار که فاسق و بدکارند، از آسمان عذابسی سخت نازل می کنیم. همانا از دیار لوط آثار خرابی و عذاب را به جا گذاشتین، تا نشانه و آیتی روشن برای عبرت عاقلان و خردمندان باشد. و نیز خداوند در آیانی دیگر نزول فرشتگان رحمت که به ابراهیم خلیل (علیه السلام) بشارت فرزند را دادند، چنین می فرماید: و بندگانم را از

فرشتگانی مهمان ابراهیم آگاهی ده، زمانی که آنان بر ابراهیم وارد شدند و گفتند: سلام. ابراهیم گفت: ما از شما بیمناکیم. ش گفتند: هیچ مترس؟ ما آمده ایم تو را به فرزندی دانا از جانب خدا بشارت دهیم. ابراهیم گفت: آیا مرا در این سن پیری بشارت فرزند می دهید؟! مشانه این مژده چیست؟ گفتند: ما تو را به حق و حقیقت بشارت دادیم، و هرگز از لطف و عنایت خداوند ناامید مباش. ابراهیم گفت: آری! بر جز مردم گمراه کسی از لطف و رحمت خدا هرگز ناامید نمی شود (۳۶۳). و نیز می فرماید: ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة الا تخافوا ولا تحزنوا و ابشروا بالجنه التي كنتم توعدون (۳۶۴) آنان که گفتند: بدون شك پروردگار ما، خدای یکتاستو بر ای ایمان، پایدار مانند، فرشتگان رحمت بر آنها نازل می شوند و بشارت می دهند که دیگر هیچ ترس و حزن و اندوهی از گذشته خود نداشته باشید، و شما را به همان بهشتی که (انبیاء) وعده دادند، بشارت باد. نزول ملائکه بر مومنان اختصاص به حال احتضار و مرگ آنها ندارد، چه این که اختصاص به حال برزخ و قیامت هم نخواهد داشت، بلکه در تمام شئون زندگی آنها جلوه می کند؛ زیرا کسانی که زندگی و مرگ آنها را خداست، همین نزول فرشتگان رحمت، موجب آرامش آنان خواهد بود. قرآن کریم انسان را از سریق تفکراتش می پروراند و فرشتگان هم از تعالی فکر انسان حمایت می کنند. اگر فرشتگان با جلب عنایات و رحمت خداوند سبحان، از انسان حمایت و پیشتیبانی نکنند، زندگی او از اضطراب و ناامنی و بلکه عوامل هلاکت و نابودی در امام نخواهد بود. بنابراین قسمتی از امنیت انسان مرهون عنایت حق و حمایت فرشتگان است. و رسلک من الملائکه الی اهل الارض بمکروه ماینزل من البلاء و محبوب الرخاء (۳۶۵) الهی، درود فرست بر فرشتگانی که به دستور تو بر عاصیان و مجرمان بلا آرند و برای دوستان و عاشقانت رحمت.

فرشتگانی کاتب اعمال

از دیگر وظایف فرشتگان، ثبت تمام اعمال بندگان خداست. و بدون تردید خداوند متعال قبل و بهتر از هر کسی شاهد و ناظر اعمال بندگان است، لکن برای این که انسان بیشتر مراقب خود باشد و احساس مسوولیت زیاده تری کند، مراقبان بسیاری بر او گماشته که یک گروه مهم از آنان فرشتگان می باشند. چنان که می فرماید: ۱- وان علیکم لحافظین کراما کاتبین یعلمون ناتفعلون (۳۶۶) البته از جانب خداوند محافظان و نگهبانانی بر شما گمارده شده اند، محافظانی که در پیشگاه حق محترم و مکرمند و پیوسته اعمال شم را می نویسند، و از آن چه می کنید با خبرند. ۲- ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید (۳۶۷) هیچ سخنی (انسان) نمی گوید، مگر این که در آن هنگام فرشته ای در کنار او، مراقب و آماده است. ۳- ان رسلنا یکتبون ما تمکرون (۳۶۸) همانا رسولان ما هر آن چه فریب کاری می کنید، می نویسند. ۴- اذ یتلقى المتلقیان عن المین و عن الشمال قعید؛ به خاطر بیاورید هنگامی را که دو فرشته راست و چپ که ملازم شما هستند، اعمالتان را ثبت می کنند. مرحوم سید علیخان مدنیبه نقل از تفسیر صافی روایت می کند: کاتبان اعمال زمانی که حسنات بندگان را ثبت کنند، با خوشحالی صعود می کنند و در حالی که شادمان و مسرورند، آنها را بر پروردگارشان عرضه می دارند، و چون گناهی را ثبت کنند با اکراه و حزن بالا می روند، پس خداوند - عزوجل - می فرماید: گوئید بنده ام چه کرده است؟ ساکت می مانند و چون سوال سه مرتبه تکرار شود، می گویند: بار خدایا! تو بر گناهانت ستاری، و به پوشیدن عیوب نیز امر فرموده ای. پس عیب هیا بندگان را ببوشان، و تو بسیار غیب و نهانی ها هستی بدین جهت این فرشتگان کرام کاتبین نامیده شده اند (۳۶۹). از حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) سوال شد: دو فرشته ای که مامور ثبت اعمال انسانند، آیا از ارداه و تصمیم باطنی او به هنگام گناه یا کار نیک نیز با خبر می شوند؟ حضرت فرمود: آیا بوی چاه فاضلاب و عطر یکی است؟ روای گفت: نه! اما فرمود: هنگامی که انسان نیت کار خوب کند نفسش خوشبو می شود. فرشته ای که در سمت راست

است به فرشته سمت چپ می گویو: برخیز؟ او اراده کار نیک کرده است و هنگامی که آن را انجام داد، زبانش قلم فرشته و آب دهانش مرکب او می شود و آن را ثبت می کند. اما هنگامی که اراده گناهی می کند نفس او بدبو می شود، لذا فرشته طرف چپ به فرشته سمت راست می گوید: برخیز که او اراده معصیت کرده است، و هنگامی که آن را انجام می دهد زبانش قلم آن فرشته و آب دهانش مرکب اوست و آن را می نویسد (۳۷۰). حدیث نیک و بد ما نوشته خواهد شد زمانه را سند و دفتری و دیوانی است از آیات و روایات استفاده می شود که دو دسته از فرشتگان برای نوشتن اعمال انسان مهیا شده اند، یک دسته در طرف راست و دسته دیگر در طرف چپ. ملائکه دست راست؟ وظیفه آنان ضبط اعمال خوب است، به مجرد این که عمل خوبی از انسان سرزد - چنان که قرآن می فرماید - به ده برابر می نویسند، و فرشتگان طرف چپ نوشتن عمل بد را به تاخیر می اندازند که شاید متنبه نشود و توبه کند، اگر توبه نکرد آن خطا و گناه را به اندازه خود عمل ثبت می کنند. شاید مقصود از نوشتن، همان ضبط نمودن و ثابت داشتن اعمال است نه نوشتن متعارف بین مردم، چنان آیه در آیه: کتب علیکم الصیام (۳۷۱) و کتب فی قلوبهم الایمان (۳۷۲) مراد ثابت بودن و مستقر داشتن است. در این باره بعضی از تفکران گفته اند: هر چه که انسان با حواس ظاهری درک کند، یک اثری بر روح او می گذارد و در صحیفه ذاتش جمع و جزء مخزونات فکری شود، اثرش بر نفس باقی خواهد بود، لذا کارهایی که زیاد تکرار می شوند و نیز اعتقادات راسخ در نفوس انسان مانند نوشتن در الواح است. چنان که خداوند متعال می فرماید: کتب فی قلوبهم الایمان (۳۷۳). و این الواح نفسانی صحیفه های اعمال هستند، نفس انسان کتابی است که چشمان نمی تواند آن را ببیند و بخواند، و هنگامی که مرگ فرا می رسد، پرده ها کنار می رود و کتاب نفس آشکار می گردد. چنان که یم فرماید: و اذ الصحف نشرت (۳۷۴). بنابراین شایسته است که انسان در طول مدت زندگی به صیانت نفس پردازد و بداند علاوه بر این که خداوندی که شاهد اعمال امروز او و حاکم روز جزا است، مراقبت و ناظر اوست، مراقبان دیگری نیز بر وی مقرر فرموده که امیر المومنین (علیه السلام) می فرماید: بندگان خدا! بدانید (که) دیده بانانی از خودتان و جاسوس هایی از اندامتان بر شما (گماشته شده) است و (از فرشتگان) نگه دارنده هایی هستند که از روی راستی کردار و شماره نفس هایتان را ضبط می نمایند، تاریکی شب تار شما را از این فرشتگان نمی پوشاند و در بزرگ محکم بسته شده شما را از آنها پنهان نمی گرداند، و فردا (مرگ) به امروز نزدیک است (۳۷۵). در آخر توجه دوستاران ولایت را به این حدیث شریف نبوی جلب می کنم که فرمود: همانا دو فرشته مراقب علی (ع) بر سایر فرشتگان مراقب به جهت مصاحب و ملازم بودن با او فخر می فروشند، و این افتخار بدین سبب است که هرگز از جانی علی (ع) هیچ کاری یا کلامی به سوی خدا بالا نمی برند که موجب سخط و خشم الهی شود (۳۷۶).

فرشتگان محافظ انسان

از آیات کریمه قرآن مجید چنین استفاده می شود که از جمله وظایف فرشتگان این است که به فرمان خداوند متعال انسانها را در بعضی مواقع حفظ می کنند، تا این که قضای حتمی و قطعی الهی فرا رسد، چنان که می فرماید: له معقبان من بین یدیه و من خلقه یحفظونه من امر الله (۳۷۷) برای او (انسان) نگاهبان هایی در پیش روی و پیش سر وجود دارد که او را بر حسب امر خدا حفظ می کنند. معقبات جمع معقه است و آن نیز جمع معقب می باد و به معنی گروهی است، که پی در پی و به طور متناوب به دنبال کاری می روند. طبق این آیه خداوند به گروهی از فرشتگان ماوریت می دهد، که در شب و روز به طور مستمر به سرغ انسان آمده و از پیش رو و پشت سر، نگاهبان و حافظ او باشند. و امیر المومنین (علیه السلام) در این رابطه چنین فرموده است: هیچ انسانی نیست مگر این که با او چندین فرشت نگاهبان هستند، که او را نگاه می دارند از این؟ در چاهی در افتد، یا دیواری

بر او فرود آید، یا به وی شری، و چون اجلش فرا رسد، بین او و آن چه به او می رسد مانع نشوند (تا ازین دنیا برود) (۳۷۸). بدون ترید انسان در زندگی خود در معرض آفات و بلاهای بسیاری می باشد، و انواع بیماری ها و میکروب ها، انواع حادثه ها و خطراتی؟ هد زمین و آسمان موجود است، او را تهدید می کند؛ به خصوص در ایام کودکی که آگاهی انسان از اوضاع و شرایط محیط خود بسیار ناچیز است و هیچ گونه تجربه ای ندارد، در هر قدمی خطری در کمین او است، گاهی انسان تعجب می کند، که کودک چگونه می تواند از میان این حوادث جانی سالم ببرد؛ به ویژه خانواده هایی که پدران و مادران آگاهی چندانی از مسائل ایمنی و بهداشتی ندارند و ای امکاناتی در اختیار آنها نیست، مانند کودکانی که در روستاها بزرگ شده و در میان انبوه محرومیت ها، عوامل بیماری زا و خطرناک قرار دارند. لذا با اندکی تأمل در این مسائل می یابیم نیروی محافظی وجود دارد که ما را در برابر این حوادث حفظ می کند، و همچون سپری خطرناکی که برای انسان پیش می آید، به طور معجزه آسا از آنها راهی می یابد، به طوری که احساس می کند همه اینها نمی تواند، تصادف باشد، بکله نیروی محافظی از او پاسداری و نگهبانی می کند. امام باقر (علیه السلام) می فرماید: (این دسته از فرشتگان) به فرمان خدا انسان را از این که در چاهی سقوط کند، دیواری بر او بیفتد، یا حادثه دیگری برای او پیش بیاید، حفظ می کنند تا زمانی که مقدرات حتمی فرا رسد، در این هنگام آنها کنار رفته و او تسلیم حوادث می کنند، و آنها دو فرشته اند که انسان را در شب حفظ می کنند، و در روز به طور متناوب به این وظیفه می پردازند (۳۷۹).

استغفار و شفاعت ملائکه برای مومنین

از جمله کار فرشتگان این است که در دنیا برای بندگان استغفار می کنند و در آخرت نیز شفاعت، و این بطفی است دیگر، علاوه بر الطاف بی پایان الهی که برای بندگان قرار داده است: الذنی یحلمون العرش و من حوله یسبحون بحمد ربهم و یومنون به و یستغفرون للذین آمنوا... (۳۸۰) آنان که عرش را حمل می کنند و کسانی که در اطراف آن هستند، برای سپاس خدا او را تسبیح می گویند و به او ایمان دارند و برای مومنان طلب بخشایش می کنند. از آیه استفاده می شود، که فرشتگان خدا را تسبیح می گویند و برای مومنین اتغفار می کنند، که این خود شفاعت است. و این که مراد از یحلمون العرش ملائکه اند، به دلیل وجود بعضی روایات است و ظاهر آیه نیز شاهد بر مدعاست. تکاد السموات یتفطرن من فوقهن و الملائکه یسبحون بحمو و یستغفرون لمن فی الارض (۳۸۱) نزدیک است که آسمانها بر فراز یک دیگر شکافته شوند و فرشتگان (رحمت) به ستایش خدای خود تسبیح گویند و برای اهل زمین آمرزش می طلبند. و در آیه دیگر شفاعت ملائکه را در حق بدگان خدا بیان کرده و اذن و رضایت خدا را در آن شرط می داند: و کم من ملک فی السموات لا تغنی شفاعتهم شیئا الا من بعد ان یاذن الله لمن یشاء و برضی (۳۸۲) چه بسار فرشتگان که در آسمانها هستند که شفاعتشان برا هیچ کس سودمند نیست، مگر از آن پس که خدا برای هر که بخواهد، اجازه بدهد و اضی باشد. یعنی جایی که فرشتان آسمان با آن همه عظمت، قادر بر شفاعت نیستند جز به اذن پروردگار؛ چه انتظاری از بت های بی شعور و فاقد هر و نه ادراک می توان داشت؟ آیا شرم آور نیست که بگویند: ما بت ها را از این جهت می پرستیم، تا شفیعان ما در درگاه خدا باشند؟! و هم چنین تکیه بر روی فرشتگان از میان تمام شفاعت کنندگان، شاید به خاطر این باشد که گروهی از بت پرستان عرب آنها را می پرستیدند، و یا از این نظر باشد که وقتی شفاعت آنها بدون فرمان خدا مفید نباشد، هرگز انتظاری از بت بی شعور نمی توان داشت.

فرشتگان و امداد مومنان

یکی دیگر از وظایف و کارهای فرشتگان الهی امداد مومنان است. چنانکه خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

اذ تقول للمومنین ان یکفیکم ربکم بثلاثه منزلین . بلی ، ان تصبروا و تتقوا و یاتوکم من فور هم هذا یمددکم ربکم بخمسه آلاف من الملائکه مسموین (۳۸۳) هنگامی که ! همومنان می گفتی : آیا گاهی نیست که شما را به سه هزار تن از فرشتگان نازل شده یاری کند ؟ آری ، اگر شکیبایی گنی و پرهیزگار باشید ، چون دشمنان به سراغ شما بیایند خداوند با پنج هزار تن از فرشتگان نشانه دار و مشخص ، شما را امداد می کند . بدون شک فرشتگان در جنگ بدر به یاری پیامبر (ص) شتافتند ، اما دلیلی در دست نیست که این جنود ناپیدای الهی ، رسماً وارد میدان جنگ شده و مشغول نبرد شده باشند ، بلکه قرائنی موجود است نشان می دهد ، آنها برای تقویت روحیه مومنان و دل گرمی آنان نازل گشته اند . پسموجدی به نام فرشته وجود دارد که امدادهای غیبی توسط آنها به مومنان می رسد . چنان که خداوند آنها را برای کمک به مجاهدان در جنگ بدر فرساده . در جای دیگر خداوند می فرماید : ان تظاهرا علیه فان الله هو مولیه و جبرئیل و صالح المومنین و الملائکه بعد ذلک ظهیر (۳۸۴) و اگر بر ضد او هم دست شوید ، همانا خدا مولای او است و نیز جبرئیل و شایستگان از مومنان و فرشتگان از آن پس پشتیبان هستند .

تعلیم و تربیت انسان توسط فرشتگان

برای انسان ها مربیانی است که تعلیم دهنده و تربیت کنند و خرد و قوه عاقله او می باشند . در مرحله اول ، مربی انسان خداوند متعال است و در مرحله دوم ، فرشتگان و مامورن غیبی عالم تکوینند که به اذن الهی ، پیوسته به وسیله الهام درونی و هدایت های باطنی ، انسان را تعلیم می دهند و تربیت می کنند ، که شاید خود انسان از وجود و خدمات این مربیان دلسوز ، بی اطلاع باشد . چنان که امام صادق (علیه السلام) فرموده است : مومنی نیست جز آن که قلبش از درون دو گوش دارد : گوشی که شیطان در آن وسوسه کند و گوشی که فرشته در آن دهد ، و خداوند مومن را به وسیله فرشته تقویت می کند (۳۸۵) . بنابراین فرشتگان در اوقات حساس زندگی انسان ، یعنی در انتخاب اعمال خوب و زشت که سعادت و شقاوت را به دنبال دارد ، او را تذکر می دهند و به کردار نیک رهنمون می شوند و تشویق می کنند ؛ و از عمل زشت باز می دارند و بر عواقب و خیم آن هشدار می دهند . این رفیقان شایسته و اساتید بی مزد و پرمهر ، پیوسته با وی هستند ، مگر این که شقاوت وی به جایی برسد که تنبیه و تذکر او بی فایده و بی اثر باشد . البته مطلب نمی تواند دلالت کند ؟ فرشته بر انسان فضیلت و برتری دارد ؛ زیرا شک انسان های کامل از آنها برترند ، و هم چنین در روایت وارد است که شخص رسول خدا (ص) توسط خداوند متعال تربیت شده است : امیر المومنین (ع) فرمود : ای کمیل ! رسول الله را خداوند ادب آموخت و مرا رسول خدا (ص) . و من نیز مومنان را تربیت خواهم کرد و آداب بزرگواران را با ارث خواهم گذاشت (۳۸۶) . شهادت فرشتگان به وحدانیت خدا و رسالت رسول اکرم (ص) با بررسی اجمالی آیات و روایات معلوم می شود که ملائکه موجوداتی عالم و عارف و بیداراند ، که به وجود خداوند و وحدانیت او و رسالت پیامبر (ص) گواهی می دهند . شهد الله انه لا اله الا هو و الملائکه و اولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزیز الحکیم ؛ (۳۸۷) خدا و فرشتگان و دانشمندان و انسان کامل گواهی می دهند که جز او هیچ معبودی شایسته پرشاش نیست ؛ او نگهبان عدل و قسط است ؛ خدایی جز او نیست ، بر هر کاری توانا و بر همه چیز داناست . بنا به فرموده امام باقر - (علیه السلام) - منظور از دانشمندان در آیه شریفه ، انبیا و اوصیا هستند و در مرخلع بعد دانشمندان است که از معارف دین توسط پیامبران و امامان بهره مند شده اند . لذا خداوند متعال در بعضی آیات ، انسان کامل را هم ردیف فرشتگان ذکر کرده است و نقش موثر آنان را در اجرای احکام دین متذکر می شود ، و در سوره نساء می فرماید : لکن الله یشهد بما انزل الیک انزله بعلمه و الملائکه یشهدوت و کفی بالله شهیداً ؛ (۳۸۸) ولی خداوند به آن چه برای تو فرستاد گواهی می دهد که آن را براساس علم بی نهایتش فرستاد ، و

فرشتگان نیز گواهی می دهند، گواهی خدا تو را کفایت می کند. فرشتگان که حاملان وحی الخی اند و این امانت الهی را دز قلب رسول خدا القا می کنند شاهد رسالتند، لکن باید توجه داشت که شهادت فرشتگان و انسان کامل در طول شهادت خداوند است نه در عرض آن؛ زیرا شهادت حضرت حث ذانی و بالاصابه است، اما شهادت غیر خداوند بالتبع والغرض بوده و اصالتی ندارد. پس شهادت فرشتگان و اولیاء کمل الهی از مظاهر شهادت الله است. به عبارت دیگر شهادت خداوند دو گونه است: قولی و فعلی. لذا خداوند سبحان هم به رسالت رسول خدا (ص) شهادت داد که فرمود: انک لمن المرسلین؛ و همانا تو البته از پیامبران مرسل می باشی. و هم به طور عملی با اعزام فرشته ها و ارسال آنها و نازل کردن قرآن به رسالت پیاکبر اکرم (ص) شهادت داد.

فرشتگان، خدمتگزاران اهل بیت و دوستان ایشان

قبلا- ثابت شد؟ فرشتگان اگر چه موجوداتی پاک و قدسی هستند، لکن در برابر انبیا به خصوص رسول خدا (ص) و ائمه معصومین و اولیای الهی سر تعظیم فرو می آورند. لذا گفتنی است که جمیع فرشتگان خدمتگزاران اهل بیت رسول خدا (ص) و شیعیان آنها هستند. چنان که در حدیث وارد است وقتی امیر المومنین (علیه السلام) از حضرت سوال کرد: شما برترید یا جبرئیل؟ حضرت بعد از این که برتری خویش را از جمیع ملائکه اعلام کرد، فرمود: و ان الملائکه لخدمنا و خدام محبنا... (۳۸۹) و تحقیقا فرشتگان خدمتگزاران ما و دوستان ما هستند. امام خمینی (ره) درین باره می یفرماید: این که فرمود: فرشتگان خدمتگزاران ما و خدمتگزاران دوستان ما هستند. گواه است بر آن چه گفتیم که عالم با همه اجزا و جزئیاتش و نیروهایی که در عالم است، چه نیروهای علمی و چه نیروهای عملی - چه کار فرما و چه کارگر - همگی در اختیار ولی کامل است. پس بعضی از فرشتگان، مانند جبرئیل و هم ردیف هایش، از نیروهای علمی و کار فرما هستند، و بعضی از فرشتگان ردیف قوای عملی و نیروی کارگر هستند، مانند حضرت عزرائیل و هم ردیف هایش، و مانند فرشتگان آسمانی و زمینی که تدبیر امور را به عهده دارند، و خدمتگزاری فرشتگان برای دوستان آن بزرگواران نیز با تصرف آنان است، مانند آن که اگر از انسان در خدمت جزء دیگر قرار گیرد، این خدمت با تصرف نفس انجام می گیرد (۳۹۰) در کتاب خرائج راوندی از سلمان نقل شده که گفت: در خانه حضرت زهرا (س) بودم، دیدم که فاطمه (س) نشسته، در آسیایی پیش روی او است و به وسیله آن مقداری جو را آرد می کند: و عمود آسیا خون آلود است. و حسین (علیه السلام) (که در آن هنگام کودکی شیر خوار بود) در یک جانب خانه بر اثر گرسنگی به شدت گریه می کند، عرض کردم: ای دختر رسول خدا (ص)! چندان خود را به زحمت نیندار و اینک این فضا (کنیز شما) است و در خدمت حاضر است، فرمود: رسول خدا (ص) به من سفارش نمود که کارهای خانه را یک روز من انجام دهم و روز دیگر فضا انجام دهند، دیروز نوبت فضا بود و امروز نوبت من است. سلمان گوید: عرض کردم من بنده آزاد شده شما هستم، من حاضر به خدمتتم، یا آسیا کردن جو را به عهده من بگذارید، و یا پرستاری از حسین (ع) مناسب تر و نزدیک تر هستم، تو آسیا کردن را به عهده بگیر، من مقدار از جو را آسیا کردم، ناگهان ندای نماز شنیدن، به مسجد رفتم و نماز را به رسول خدا (ص) خواندم و پس از نماز، جریان را به علی (ع) گفتم، آن حضرت گریان برخاست و به خانه رفت، و سپس دیدیم خندان. رسول خدا (ص) از علت خنده او پرسید، عرض کرد: نزد فاطمه (س) رفتم دیدم فاطمه (س) به پشت خوابیده، و حسین (ع) روی سینه اش به خواب رفته است و آسیا در پیش روی او بی آن که دستی آن را بگرداند، خود به خود می گردد. رسول خدا (ص) خندید و فرمود: یا علی! اما علمت ان الله ملائکه سیاره فی الارض یخدمون محمدا و آل محمد الی ان تقوم الساعة آیا نمی دانی که برای خدا فرشتگانی است که در زمین گردش می کنند، تا به محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله) خدمت کنند، و این خدمت آنها تا روز قیامت ادامه

دارد (۳۹۱).

تفاوت خواطر ملکی و شیطانی

امبد و سرچشمه تمامی افعال و اعمال انسان، همان چیزی است که ابتدا در دل او خطور کرده و پدید می آید؛ این رغبت و میل، آدمی را تحریک یم کند و از میل، نیت و اراد بر می خیزد؛ و اراده عضلات را هب حرکت وانی دارد، و از حرکت عضلات عمل صادر می شود. خطورات قبلی بر دو قسم است: یک قسم خطوراتی است که آدمی را به شر و فساد می کشاند، و ثمره اش ضرری است که هیچ خیری از آن حاصل نمی شود. و قسم دیگر باعث خیر و خوبی است، آن هم خیری؟ هیچ ضرری نداشته باشد، نه خیری که ضررش کمتر از خیرش باشد. و خاطره محمود و پسندیده ای که آدمی را هب خیر دعوت می کند، ذات اقدس حق توسط فرشتگان به بندگان افاضه می کند به آن آلهام می گویند. و آن چه آدمی را به شرر و پلیدی می کشاند به واسطه شیطان است که آن را وسوسه نامیده اند. و به لطفی که دل را برای آلهام ملائکه و قبول آن آماده می کنند توفیق، و به حالتی که زمینه را برای وسوسه شیطان و پذیرش آن مهیا می سازد خذلان گویند. بنابراین ملک آفریده ای است، که ذات اقدس حق او را برای افاضه خیرات که علم و کشف حقیقت و وعده به معروف باشد آفریده است. و شیطان موجودی است که کارش وعده به شر و امر به فحشا و ترسانیدن آدمی از فقر است، وقتی که تصمیم به انجام کار خیری بگیرد. و قلب آدمی پیوسته بین این دو کشش در نوسان است (۳۹۵). پس قلب آدمی خرگز خلی از فکر و خیال نیست، بلکه پیوسته محل خطور خواطر و افکار می باشد. پیامبر اکرم (ص) می فرماید: در دل انسان دو نوع از افکا و خواطر وارد می شود: یکی از جانب ملک، آن افکاری است که مشتمل بر عزم و اراده به امور خیر و تصدیق امور حقه واقعیه؛ هر کس این را در وود خود یافت، بداند که از جانب خداوند بوده و او را ستایش نماید. دیگری از جانب شیطان، آن خواطری است که مضمن به عزم به امور شر و تکذیب امور حق است. هر کس این را در وجود خود یافت، پس از شر شیطان به خدا پناه برد. سپس این آیه را خواند: و شیطان به شما وعده تنگدستی می دهد و به بدکاری وادار می کند (۳۹۶) (۳۹۷). برای تشخیص آلهام از وسوسه باید به نشانه های آنها دقت کرد، این علایم عبارت است از: ۱- مانند علم و یقین که از جانب راست نفس حاصل می شود، و در مقابل آن شهوات و هوی که از جانب چپ پدید می آید. ۲- مثل نظر و تامل در آیات آفاق جهان و انفس آدمیان که با نظم و استواری بر قرار است و شک و اوهام را از دل می زداید، و معرفت و حکمت را در مقابل آن، اندیشه و نظر از روی اشتباه و غفلت و روگرداندن است که موجب پیدایش شبهه ها و وسوسه ها در واهمه و متخلیه می شود، و این بر جانب چپ نفس است. به این ترتیب، آیات محکمت به منزله کلائکه مقدس و عقول و نفوس کلی است و مبادی علوم یعنی می باشد، متشابهتات آمیخته با وهم به منزله شیاطین و نفوس و وهم انگیز است و مبادی و مقدمات سفسطه می باشد. ۳- مثل اطاعت رسول برگزیده و ائمه اظهار؛ و در مقابل آن، اهل حجود و انکار و طرفداران تعطیل و تشبیه (۳۹۸) و کافران قرار دارند. پس هر کسی که راه هدایت را بپیماید، به منزله ملائکه مقدس و آلهام کنند خیر است، هر که راه گمراهی ار بپوید، همچون شیاطین گمراه کننده شر می رساند. ۴- مثل تحیق علوم و ادراکاتی که درباره موضوعات عالی و موجودات شریف است، مانند علم به خدا و ملائکه و پیامبران او و روز رساخیر و بر پا ایستادن خلائیق در پیشگاه خدای تعالی و حضور ملائکه و انبیا و شهدا و صالحان؛ در مقابل آن، تحصیل علوم و ادراکاتی که از قبیل حيله و خدعه و سفسطه است، و فرو رفتن در امور دنیا و محسوسات. علوم اول شبیه ملائکه روحانی و جنود رحمانی است که ساکنان عالم ملکوت و آسمانی می باشند، و علوم دوم شبیه است به شیاطین مطرود ار ددرگاه اله و ممنوع از ورود به آسمان ها و محبوس در ظلمت ها که در دنیا از ارتقا و در آخرت از بهشت و نعمت های آن محروم اند (۳۹۹).

آیاتی چند درباره فرشتگان

۱- نیکوکار کسی است که به خدای عالم و روز قیامت و فرشتگان آسمانی و کتاب آسمانی و پیغمبران ایمان آورد (۴۰۰) ۲- همه مومنان، به خدا و فرشتگانش و کتابهای آسمانی و رسولان او ایمان دارند (۴۰۱) ۳- کسی که دشمن خداوند و فرشتگان و پیامبران او و جبرئیل و میکائیل باشد، خدا نیز دشمن کافران است (۴۰۲) ۴- فرشتگان و صاحبان دانش شهادت و یگانگی و توحید خدا می دهند (۴۰۳) ۵- کسی که به خدا و فرشتگان او و کتاب های آسمانی و پیامبرانش و روز واپسین کافر شود در گم راهی افتاده است (۴۰۴) ۶- درباره حقانیت آن چه بر پیامبر اسلام نازل گشته، نخست خداوند و سپس فرشتگان شهادت می دهند (۴۰۵) ۷- فرشتگان از ترس پروردگار به طور دایم به تسبیح ذات اقدس او استغاثه دارند (۴۰۶) ۸- و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه ای می آفرینم، گفتند: آیا کسی را می آفرینی که در آن جا فساد کند و خون ها بریزد، و حال آن که ما هب ستایش، و تسبیح می گوئیم و تو را تقدیس می کنیم؟ گفت: من آن دانم که شما نمی دانید. و نام ها را به تمامی به آدم پیاموخت. سپس آنها را به فرشتگان عرضه کرد (۴۰۷) ۹- و بر فرشتگان گفتیم: آدم را سجده کنید. همه سجده کردند جز ابلیس (۴۰۸) ۱۰- فرشتگان به خدای خود همانند سایر جنندگان که در آسمان ها و زمینند، سجده می کنند و تکبر نمی ورزند (۴۰۹) ۱۱- خدا از ماین فرشتگان و مردمان رسولانی بر می گزیند (۴۱۰) ۱۲- خداوند فرشتگان را فرستادگانی قرار داد که دارای بال های دو گانه و سه گانه و چهار گانه اند. و او هر چه بخواهد در آفرینش می افزاید (۴۱۱) ۱۳- خداوند فرشتگان را همراه روح - به فرمان خویش - بر هر بنده ای که بخواهد فرو می فرستد (۴۱۲) ۱۴- فرشتگان چون ارواح مومنان پاک را می گیرند، نخست بر آنها سلام و تحیت عرضه دارند (۴۱۳) ۱۵- اگر بینی آن زمان را که فرشتگان جان کافران می ستانند، و به صورت و پشتشان می زنند و می گویند: عذاب سوزان را بچشید (۴۱۴) ۱۶- آنانی که اعتراف به توحید خدا کرده اند و بر این ایمان استوار مانده اند، فرشتگان به هنگام مرگ نازل می شوند که اندوه بر خود راه ندهید، و برشم بهشت موعود بشارت باد (۴۱۵) ۱۷- فرشتگانی وقتی که ارواح ستمگران را می گیرند، نخستین سوالشان است که در چه حالی زندگی می کردید؟ (۴۱۶) ۱۸- اگر بینی در آن حال که ظالمان را سکران مرگ فرا می گیرد، فرشتگان دست ها به سوی آنها می گشایند که: روان خود را از کالبد خارج سازید (۴۱۷) ۱۹- زکریا هنگامی که در محراب عبادتش مشغول نماز بود، فرشتگان ندایش دادند: خدا تو را یحیی بشارت می دهد (۴۱۸) ۲۰- فرشتگان گفتند: ای مریم! خدا تو را بر گزید و پاکیزه ساخت و بر زنان جهان برتری داد (۴۱۹) ۲۱- فرشتگان گفتند: ای مریم! خدا تو را به کلمه خود بشارت می دهد؛ نام او مسیح، عیسی پسر مریم است (۴۲۰) ۲۲- بر آنان که کافر بودند و در کافری مردند لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم باد (۴۲۱) ۲۳- ما فرشتگان را جز به حق نازل نمی کنیم و در آن هنگام دیگر مهلتشان ندهند (۴۲۲) ۲۴- فرشتگان و روح در شب قدر به دسوتر پروردگار درباره هر امری از مقدرات فرود می آیند، سلام گویند و این عمل تا طلوع سبوح صادق ادامه یابد (۴۲۳) ۲۵- خداوند و فرشتگانش بر شما درود می فرستند، تا شما را از تاریکی و انحراف به سوی نور علم و ایمان در آورند (۴۲۴) ۲۶- فرشتگان همراه خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله) درود می فرستند (۴۲۵) ۲۷- و به یاد آر آن گاه که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد: من با شمایم. شما مومنان را به پایداری وادارید. من در دل های کافران بیم خواهی افکند. و بر گردن هایشان بزنید و انگشتان شان را قطع کنید (۴۲۶) ۲۸- چه بسیار فرشتگان در آسمانند که شفاعتشان هیچ سود ندهد، مگر از آن پس که خدای برای هر که خواهد رخصت دهد و خوشنود باشد (۴۲۷) ۲۹- بگو: فرشته مرگ که موکل بر شما است، شما را می میراند (۴۲۸) ۳۰- خداوند و

جبرئیل و نیکان مومنان و فرشتگان دیگر یاوران او (پیامبر صلی الله علیه و آله) هستند (۴۲۹). ۳۱- در روز قیامت فرشتگان همراه روح صف خواهند کشید (۴۳۰). ۳۲- فرشتگان همراه روح در روزی که طولش پنجاه هزار سال باشد، به سوی خداوند بالا روند (۴۳۱). ۳۳- آیا اینان منظر آن هستند که خدا با فرشتگان در زیر سایبانی از ابر نزدشان بیاید و کار یک سر شود؟ (۴۳۲) ۳۴- در آن روز خواهی دید که فرشتگان اطراف عرش الهی را احاطه کرده و تسبیح و تحمید بر زبان دارند (۴۳۳). ۳۵- فرشتگان در آن روز در اطراف آسمان ها خواهند بود و عرش حق را هشت نفر از آنها بر فرازشان حمل خواهند کرد (۴۳۴). ۳۶- آن وحشت بزرگ غمگینشان نکند و فرشتگان به دیدارشان آیند؟ این همان روزی است که به شما وعده داد بودند (۴۳۵). ۳۷- فرشتگان در آن روز از هر دری بهشتیان در آیند و سلام و تحیت و شاد باش گویند (۴۳۶). ۳۸- نوزده فرشته بر آتش دوزخ موکلند و جز فرشتگان احدی را بر اداره امور دوزخ قرار ندادیم (۴۳۷). ۳۹- فرشتگانی درشت گفتار و سخت گیر بر آتش جهنم موکلند و فرمان حق را درباره شکنجه دوزخیان به هیچ گونه مخالفت نکنند و بی درنگ اجرا کنند (۴۳۸). ۴۰- مشرکان فرشتگانی که مخلوق و بندگان خداوندانند زن پنداشتند. آیا به هنگام خاققتشان آن جا حاضر بودند؟ (۴۳۹) ۴۱- فرشتگان به هنگام مصایب و سختی ها به اذن خداوند به مدد و کمک انسان می آیند (۴۴۰). ۴۲- چگونه اند (مرتدان) آن گاه که فرشتگان آنها را می میرانند و به صورت و پشت هایشان می زنند؟ (۴۴۱) ۴۳- آنان (فرشتگان) بندگان گرامی خدایند، در سخن بر او پیشی نمی گیرند و به فرمان او کار می کنند (۴۴۲). ۴۴- و ما روح را نزدش (مریم) فرستادیم و چون انسانی تمام بر او نمودار شد (۴۴۳). ۴۵- فرشتگان پیوسته مشغول تسبیح و تقدیس حقند (۴۴۴). ۴۶- گروهی از فرشتگان حافظ انسان از خطرات و حوادثند (۴۴۵). ۴۷- گروهی از آنها مامور عذاب و مجازات اقوام سرکش و طغیان گراند (۴۴۶) ۴۸- گروهی از آنها مراقبان اعمال و رفتار و گفتار بشرند (۴۴۷). ۴۹- آنان مقامات مختلف و مراتب متفاوت دارند، بعضی همیشه در رکوع اند و بعضی همیشه در سجودند (۴۴۸). ۵۰- خداوند جبرئیل را به پنج وصف توسیف فرموده است: رسولی بزرگوار، نیرومند در نزد خداوند، صاحب مکانت، مورد اطاعت فرشتگان و امین (۴۴۹). ۵۱- قرآن توسط روح الامین (جبرئیل) از جانب خدا بر قلب رسول خدا لقا می شود (۴۵۰). ۵۲- عده ای از فرشتگان، ملائکه رحمت حق تعالی هستند (۴۵۱) ۵۳- عده ای از آنها تحت فرمان جبرئیل، امین وحی، فرشتگان پیام آور هستند (۴۵۲). ۵۴- گروهی که بر تمام اعمال انسان و حتی کلام او گواهند (۴۵۳).

احادیثی درباره فرشتگان

ابراهیم و فرشته مرگ

امیر المومنین (علیه السلام) فرمود: چون خدای تبارک و تعالی خواست روح ابراهیم را بگیرد، ملک الموت را فرو فرستاد، ملک الموت گفت: ای ابراهیم! درود بر تو، او جواب داد و فرمود: برای دعوت آمدی یا برای نرگ؟ گفت: برای مرگ و باید اجابت کنی. ابراهیم (ع) گفت: آیا دیده ای که دوستی، دوست خود را بمیراند؟ ملک الموت بر گشت و برابر خدای عزوجل - ایستاد و عرض کرد، معبودا! شنیدی خلیل، و ابراهیم چه گفت؟ خطاب رسید: برو به او بگو: آیا دیده ای که دوستی، ملاقات دوست را دبد دارد؟ به راستی که هر دوستی خواهان ملاقات دوست خود است (۴۵۴).

تحمل فرشتگان

اشاره

امام صادق (علیه السلام) فرمود: روزی نزد تعلی بن الحسین (علیه السلام) سخن از تقیه پیش آمد، آن حضرت فرمود: به خدا اگر ابوذر می دانست آن چه در دل سلمان بود، او را می کشت. در صورتی که پیامبر (ص) میان آن دو، برداری بر قرار کرد، پس درباره مردم دبگر - گمان دارید؟ همانا علم علما (شاید مراد امامان باشد) صعب و مستصعب (مبالغه صعب) می باشد، جز پیغمبر مرسل یا فرشته مقرب یا بنده مومنی که خدا دلش را به ایمان آزموده، طاقت تحمل آن را ندارد. سپس فرمود: سلمان از این رو از حمله علما شد که او مردی است از ما اهل بیت و از این جهت او را در ردیف علما آوردم (۴۵۵).

فرشتگان مامور بر مجالس محمد و آل محمد (ص)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: همانا برای خدا جز کرام الکاتبین فرشتگانی است سیاح که چون به مردمی بر می خوردند که از محمد و آل محمد یاد می کنند به آنها می گویند: بایستید که به حاجت خود رسیدید، سپس می نشینند و به آن ها دانش می آموزند، و چون بر خیزند از بیمارانشان عیادت می کنند و بر سر مره هایشان حاضر می شوند و از غاییشان خبرگیری می کنند، این مجلسی است که هر کسی در آن نشیند هرگز شقی نگردد (۴۵۶).

رفت و آمد فرشتگان به خانه امام (ع)

حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) فرمود: هیچ فرشتهای نیست که وقتی خداوند او را بر ایفای امری به زمین فرو فرستد، ابتدا نزد امام نیاید و آن امر را به او عرض نکند؛ و رفت و آمد ملائکه از نزد خدای تبارک و تعالی به سوی صاحب الامر است (۴۵۷).

کمک فرشتگان در غسل پیامبر اکرم (ص)

امیر المومنین (علیه السلام) فرماید: من عهده دار غسل حضرت پسامبر (ص) بودم و فرشتگان مرا یاری می دادند، گویا همه خانه و در و دیوار آن به گریه و ناله در آمده بودند، جمعی از فرشتگان فرود می آمدند و گروهی بالا می رفتند و زمزمه نمازی که بر او می گزارند لحظه ای از گوش قطع نمی شد، تا این که او ر در قبرش نهادیم (۴۵۸).

فرشتگان گماشته قبر سید الشهداء (علیه السلام)

اما صادق (ع) می فرماید: خداوند متعال چهار هزار فرشته ژولیده و گرد آلود بر قبر حسین (علیه السلام) گمارده که تا روز قیامت بر او می گریند، و هر که آن حضرت را زیارت کند، وی را دبرقه کنند، تا هب یک محل امنی او را برسانند؛ و اگر بیمار شود بامداد و شامگاه از او عیادت یم کنند؛ و ارگ بمیرد جنازه او را تشیع کنند و تا قیامت بر او آمرزش بخواهند (۴۵۹).

فرشتگان موکل بر روزه داران

اما باقر (علیه السلام) می فرماید همانا برای خداوند تبارک و تعالی فرشتگانی است موکل بر روزه داران، که هر روز ماه رمضان تا پایان برای آنهاام رزش می خواهند، و هنگام افطار روزه داران را ندا می زنند: ای بندگان خدا! مژده بر شما باد، اندکی گرسنه شدید و بزودی کاملاً سیر می شوید، و تا شب آخر ماه مبارک رمضان به آنها ندا می کنند، ای بندگان خدا! بشارت بر شما باد، خدا گناهان شما را آمرزید و توبه شما را پذیرفت، پس نگاه کنید که در آینده چگونه خواهید بود (۴۶۰).

زیارت سید الشهداء (علیه السلام) توسط فرشتگان

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: هیچ فرشته ای در آسمان ها و زمین نیست، مگر آن که از خدای - عزوجل - می خواهد، تا ایشان را اجازه دهد که به زیارت قبر حسین (ع) برود. پس این چنین است که (همواره) گروهی از آنان فرود می آیند و گروهی بالا می روند (۴۶۱).

هشدار فرشته شب

رسول خدا می فرماید: فرشتهای که - شب فرود آمده و ندا می کند: ای پسران بیست ساله! کوشش کنید مواظب رفتار خود باشید؛ ولی سی سالگان! زندگی دنیا شما را فریب ندهد، و ای چهل سالگان! برای روز در یشگاه خدا حاضر می شوید، چه مهیا نموده اید؟ و ای پنجاه سالگان! آثار مرگ را شما نمایان شد؛ و ای شصت سالگان! رفتن شما از دنیا نزدیک است؛ و ای هفتاد سالگان! شما را ندا می کنند. پس جواب دهید؛ و ای هشتاد سالگان! ساعت آخر عمر شما آمد و در حالی که غافلید. سپس می گوید: اگر بندگان رکوع کننده، و مردهای با خضوع و خضوع، و اصفال شیر خواره و حیوانات بی گناه نبودند، بر شما عذاب فرو می فرستادیم (۴۶۲).

لوح و قلم، فرشتگان الهی

سایان گوید از امام صادق سوال شد: ن چیست؟ در پاسخ فرمود: ن، جویی است در بهشت. خداوند متعال فرمود: خشک شو! پس خشک گردید و به صورت مرکب در آمد. آنگاه خداوند متعال به قلم فرمود: بنویس! پس قلم در لوح محفوظ همه حوادث گذشته و آینده تا روز قیامت را نگاشت. بنابراین مرکب، مرکبی از نور است؛ و قلم، قلمی از نور و لوح، لوحی از نور. سفیان می گوید: به آن حضرت عرض کردم: یابن رسول الله! درباره لوح و قلم و مرکب بیش از این برایم توضیح دهید و از آن چه خداوند به شما آموخت به من نیز بیاموزید. اما فرمود: ای پسر سعید! اگر برای جواب اهلیت نداشتی، پاخت را نمی دادم. نون فرشته ای است که به قلم یم رساند، و قلم فرشته ای که به لوح می رساند، و لوح فرشته ای است که به اسرافیل می رساند، و اسرافیل به میکائیل، و میکائیل به جبرئیل، و جبرئیل به پیامبران و رسولان - صلوات الله علیهم - می رساند. سفیان می گوید: آن گاه امام به من فرمود: ای سفیان بر خیز که بر تو ایمن نیستم (۴۶۳).

دعای فرشتگان برای نماز گزاران حقیقی

امام باقر (علیه السلام) فرمود: هیچ بنده ای از شیعیان ما به نماز نمی ایستد، جز آن که تعداد مخالفانش اطراف او را فرشتگان می گیرند و پشت سرش نماز می خوانند، و برای او دعا می کنند تا از نمازش فارغ شود (۴۶۴).

گریه و دورد فرشتگان بر سید الشهداء (ع)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: چرا نزد قبر حسین (ع) نمی روید؟ همانا در آن جا چهار هزار فرشته هستند، تا روز قیامت بر او می گریند. و نیز فرمود: خداوند بر حسین (علیه السلام) هفتاد هزار فرشته گماشته است، که از هنگام کشته شدن او تا هر وقت که خدا بخواهد (قیام قائم (علیه السلام)) آشفته و غمگین بر او صلوات می فرستند (۴۶۵).

نماز خواندن فرشتگان بر بدن آدم (علیه السلام)

مسعودی روایت می کند که آدم (علیه السلام) به هبه الله فرمود: برو از بهشت برای من انگوری بیاور، وقتی هبه الله رفت که امر پدر را انجام دهد جبرئیل (ع) با عده ای از ملائکه از او استقبال کردند، جبرئیل به هبه الله گفت: کجا می روی؟ گفت آدم (ع) به میوه ای میل کرده است و مرا مامور کرد که به طلب آن بروم. جبرئیل (ع) گفت: خدا تو را در مصیبت پدرت آدم (ع) اجر بزرگی ده؛ زیرا که خدا آن حضرت را قبض روح کرد. وقتی هبه الله به سوی پدر مراجعت کرد دید که آدم (ع) قبض روح شده است؛ هبه الله با کک ملائکه بدن آن حضرت را با کفن حنوطی که جبرئیل از بهشت آورده بود غسل و کفن کرد. وقتی که جنازه آن حضرت برای ماز آماده شد، هبه الله به جبرئیل (ع) گفت: شما جلو بیا و بر بدن آدم نماز بخوان. جبرئیل گفت: تو جلو بیا و بر جنازه آن حضرت نماز بگذار؛ زیرا تو قائم مقام کسی هستی که خدا ملائکه را مر کرد تا او را سجده کنند. هبه الله پس از استماع این سخنان جلو آمد و بر بدن آدم نماز خواند، به هبه الله وحی شد که در این نماز هفتاد و پنج تکبیر بگوید، تا با عدد هفتاد و پنج صف ملائکه ای که بر بدن آن حضرت نماز خوانده بودند، تطبیق نماید (۴۶۶).

اعانت به طالبان علم توسط فرشتگان

امیر المومنین (ع) به محمد بن حنفیه فرمود: بدان که برای طالب علم، کسانی (فرشتگانی) که در آسمان ها و زمین هستند، استغفار می کنند، پرندگان آسمان و ماهیان دریا نیز برای آنها دعا می کنند، فرشتگان بالهای خود را برای طالبان علوم پهن می کنند و از این عمل خود اظهار رضایت و خشنودی دارند (۴۶۷).

هم نشینی فرشتگانی با پیامبر (ص) در دوران کودکی

امیر المومنین (علیه السلام) فرماید: هنگامی که پیامبر (ص) از شیر گرفته شد خداوند بزرگ ترین فرشته از فرشتگانش را هم نشین او گردانید، تا شب و روز او را به راه های بزرگواری و عادات نیکوی جهان سوق دهد (۴۶۸).

انسان پاک دامن گویا فرشته ای خدا است

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: پاداش مجاهد شهید در اراه خدا بیشتر از کسی نیست قدرت بر گناه دارد، اما پاک دام باشد، چنین شخصی گویی فرشته ای از فرشتگان خداست! (۴۶۹)

سخنان فرشتگان

امیر المومنین (علیه السلام) می فرماید: هر گاه آدمی آدمی هلاک شود، مردم می گویند: از او چه باقی ماند؟ و فرشتگان می گویند: از پیش، چه فرستاد است؟ (آیا ذخیره ای برای روز قیامت دارد؟) (۴۷۰). و نیز می فرماید: خداوند را فرشته یا است که هر روز بانگ برمی دارد: بزائید برای مرگ و گرد آورید بر نابودی و بسازید برای ویران شدن (۴۷۱)

خلقت فرشتگان

امیر المومنین (علیه السلام) چنین می فرماید: خداوند! بعضی از فرشتگان را در آسمان هایت سکونت دادی و از زمین الا تر برده

ای، آنها به تو داناتر از باقی خلایق هستند و از تو بیش از همه می ترسند از همه نزدیک تراند. در سلب پدران جا نگرفته اند و از رحم خای مادران در نیامده اند، و از آب پست آفریده نشده اند و حوادث روزگار آنها را پریشان مرده است (۴۷۲). این حدیث شریف روشن می کند که فرشتگان امری الوجودند و ماده قبلی برا خلقت ندارند، از این رو موجودات غیر جسمانی هستند.

خلق الملائکه

ثم فتق ما بین السموات العلی، فلما هن اطوآمن ملائکته، منهم سجود لا برکعون، و رکوع با یتصبون، و صافون لا یتزایلون، و مسبحون لا یسامون، لا یغشاهم نوم العیون، و لا سهو العقول، و لا فتره الا بدان، و لا غفله النسیان، و منهم امناء علی وجه، و السنه الی رسله، و مختلفون بقضائه و امره، و منهم الحفظه لعباده، و السدته لابواب جنانه، و منهم الثابته فی الارضین السفلی اقدامهم و المارقه من السماء العلیا اعناقهم، و الخارجه من الاقطار ارکانهم و المناسبه لقوائم العرش اکتافهم، ناکسه دونه ابصارهم، متلفعون نحتہ با جنجتهم، مضروبه بینهم و بین من دونهم حجب العزه و استار القدره، لا یتوهمون ربهم بالتصویر، و لا بجرون علیه صفات المصنوعین، و لا یحدونه بالاماکن، و لا بشیرون الیه بالنظائر (۴۷۳).

آفرینش فرشتگان

آنگاه خداوند تبارک و تعالی میان آسمان های بلند را از هم بگشود و از فرشتگان مختلف پر کرد، که بعضی از آنان ساجدند و راکع نیستند؛ برخی راکعند و قائم نیم باشند؛ گروهی قائم و قدم از جای خود فراتر نیم نهند؛ دسته ای تسبیح گویند که خسته نمی شوند، از خواب در چشم ها و شهوت در عقل ها و سستی در جسم خا و غفلت و فراموشی ها بیرون اند. از اینان دسته ای امین بر وحی خدایند و مترجم وحی به زان پیامبرانند و پیوسته برای رساندن امر و فرمان خدا در رفت و آمدند. بعضی ناظر و نگهبان بندگان و بر بهشت های او در بانند؛ گروهی دیگر از قدم هاشان در طبقه زیرین زمین ثابت و گردن هاشان از طبقه بالای زیرین آسمان ها گذشته، ارکان وجودشان از اقطا جهان بیرون رفته و دوش هایشان برای حفظ پایه های عرش الیه متناسب گشتند (۴۷۴). چشم ها را در برابر انوار خیره کنند- جمال و جلال خداوند فرو خوابانده اند. و از غایت انکسار در زیر عرش، خود را به بال های عجز خویش پیچیده اند، حجاب های عزت و پرده های قدرت خیال پروردگارشان را به صورتی در نیاوند، و اوصاف مخلوق را بر او جاری نسازند، و او را به حد مکانی محدود ننمایند، و با امثال و نظایر به سویس اشاراتی نکنند.

ترجمه منظوم

پس از اینها خدای فردا اعلم میان آسمان بشکافت از هم به انواع فرته داد منزل که بگذارند طاعت جمله از دل ادا خیل ملک حق عبادت نمایند از ره فور و سعادت یکی از سجده بر محراب ابروش یکی گردیده محو روی نیکوش یکی با یاد قدش بسته قامت یکی اندر رکوعش تا قیامت یکی حمد و ثنایش کرده تصریح زبان آن یکی گویا به تسبیح ز قید مادیت جمله رسته مگردند هیچ یک از کار خسته نیابد خواب در چشمانشان راه بری از سهوشان شد قلب آگاه بدهاشان ز سستی ها به دور است بشر را رخوت و سستی رور است یکی دسته امین وحی حقند که بر این کار نیکو مستحقند شده بعضی زبان حی داور به ره عصری به سوی یک پیمبر از آن یک دسته هم با بشر شد بشر را کاتب از هر خیر و شر شد دگر بعضی جنان را گشته دربان یکی خازن شد آن یک گشت رضوان وز آنان خلقشان بعضی عظیم است که دل از فکر خلقتشان دو نیم است دو پایش در زمین هفتمین است سرش بالاتر از عرش برین است دو دوش از مشرق و مغرب گذشته بدین هیبت زبیمش گل سرشته به زیر افکنده سر

از هیبت حق شده محو جمال حق مطلق به بال عجز پیچیده بدن را چو دیده است او جلال ذوالمنن را مر این افرشتگان با خیل دیگر نباشندی به یک مرآ و منظر حجاب عزت و استاد قدرت کشیده بین آنان حق ز سطوت خدای خویشتن را در تصور نیارند و به دورند از تدبر ز فرط علم بر ذات خداوند به خاطر مثلی از بهرش نیارند صفات ممکنی بر ذات واجب نمی سازند جاری از مواهب که در حد و مکان حق نیست محدود نظیر و مثل بهرش نیست موجود (۴۷۵)

خطبه اشباح

و منها (فی صفة الملائکه) ثم خلق سبحانه لاسکان سمانه، و عماره الصفيح الاعلى من ملکوتہ خلقا بديعا من ملائکته، و ملائبهم فروج فجاجها، و حشابههم فتوق اجوائها، و بين فجوات تلك الفروج زجل المسبجين منهم في جظائر القدس، و سترات الحجب المجد، و وراء ذلك الرجيج الذي تستك منه الاسماع سبحات نور تردع الابصار عن بلوغها، فتقف خاصه على حدودها، و انشاهم على صور مختلفات و اقدار متفاوتات اولی اجتحه، تسبح جلال عزته، لاينتحلون ما ظهر في الخلق من صنعه، و لا يدعون انهم يخلقون شيئا معه مما انفرد به (بل عباد مكرمون، لا يسبقونه بالقول و هم بامرہ يعلمون) جعلهم فيها هنا لك اهل الامانه على وحيه و حملهم الى المرسلين و دائع امره و نهيه، و عصمهم من ريب الشبهات فما منهم زائع عن سبيل مرضاته، و امدهم بفوائد المعونه، و اشعر قلوبهم تواضع اخبات السكينه، و فتح لهم ابوابا ذللا الى تماجيده، و نصب لهم منارا واضحه على اعلام توحيدہ، لم تثقلهم موصرات الاثان، و لم تر تلهم عقب الليالي و الايام، و لم ترم الشكوك بنوازعها عزيزه ايمانهم، و لم تعترك الطنون على معاهد يقينهم، و لا قدحت قادحه الا حن فيما بينهم، و لا سلبتهم الحيره مالاق من معرفته بضمائرهم، و سكن من عظمتہ و هيبة جلاله في اثناء صدورهم، و لم تطمع قيهم الوسوس فتتزعج برينها على فكرهم، منهم من هو في خلق العمام الدلخ، و في عظم الجبال الشمخ و في قتره الظلام الايهم و منهم من قد حرقت اقدامهم تخوم الارض السفلى، فهي كرايات بيض قدت نفذت في مخارق الهواء و تحتها ریح هفاهه تحبسها على حيث انتهت من الحدود المتناهيه، قد استفرغتهم اشغال عبادته، و وصلت حقائق الايمان بينهم و بين معرفته، و قطعهم الايقال به الى الواله اليه، و لم تجاوز رغباتهم ما عنده الى ما عند غيره، قد اذقوا حلاوه معرفته، و شربوا بالكاس الرويه من محبته، و تمكنت من سويداء قلوبهم و شبحه حيفته، نحنوا بطول الطاغه اعتدال ظهورهم، و لم يتفد طول الرغبه اليه ماده تضرعهم، و لا اطلق عنهم عظيم الزلفه ربق خشوعهم، و لم بتولهم الاعجاب فيستكثروا ما سلف منهم، و لم نغض و غباتهم فيخالفوا عن رجاء ريههم و لم نجف لطول المناجاه اسلات النتهم، و ال ملكتهم الاشغال فتقطع بهمس الجوار اليه اصواتهم، و لم تختلف في مقاوم الطاعه مناكبهم، و لم بشوا الى راحه التقصير في امره رقابهم، و لا تعدوا على عزيزه جدهم بلاده الغفلات، و لا تتصل في همهم خدائع الشهوات، قد اتخذوا ذالعرش ذخيره ليوم فاقتهم، و ييموه عند انقطاع الخلق الى المخلوقين بر غبتهم، لا يقطعون امد غايه عبادته، و لا يرجع بهم الا-ستهتار بلزوم طاعته، الا الى مواد من قلوبهم غير منقطعه من رجائه و مخافته، لم تنقطع اسباب الشفقه منهم فيفوا في جدهم، و لم تاسرهم الا طماع فيوثرروا و شيك السعى على اجتهادهم، و لم يستعظمو ما مضى من اعمالهم، و لو استعظمو ذلك لنسخ الرجاء منهم شفقات و جلمهم، و لم يختلفوا في ربههم باستحواذ الشيطان عليهم، و لم يفرقهم سوء التقاطع، و لا تو لا هم على التحاسد، و لا تشعبتهم مصارف الريب، و لا اقتسمتهم اخياف الهمم، فهم اسراء ايمان ام يفكم من ربقتہ زيغ و لا-عدول، و لا وني و لا فتور، و ليس في اطباق السماء موضع اهاب الا و عليه ملك ساجد، اوساع حافد، يزدادون على طول الطاعه بر بهم علما، و تزداد عزه ربههم في قلوبهم عظما (۴۷۶)

در تقسيم و تربيت و خلقت فرشتگان

پس آن پادشاه توانا، برای این که صفحه ای اعلای کشورش آباد و کاخ بلند آسمانش ممکن گردد (نقشی لطیف به غالب زده) خلقت بدیع از فرشتگان بیافرید، شکاف ها و راه ها، و جاهای خالی فضای آن کاخ را با ایشان پر ساخت و در میان جاهای گشاده آن شکاف ها و آن مکان های پک و پاکیزه و مقدس، و در پشت آت پرده های مجد و عظمت، زمزمه آواز عده ای از فرشتگان به تسیح بلند است و از پشت آن آوازهای گوش کرکن، شعاع ها و درخشندگی ها نوری است که دیده های آنان تاب دیدار آن انوار را ندارد، پس در جاهای خویش مات و سرگردان می ایستند. خداوند آن فرشتگان بالا را به صورت های گوناگون و اندازه های متفاوت آفریده و ریک ستایشگر جلال و بزرگی می باشد و اسرار شگفت انگیزی که در مخلوقات خداوند آشکار و نمایان است به خود نسبت ندهند، و خود را در آفرینش چیزهایی که مخصوص ذات اوست، شریک ندانند، بلکه آنان بندگان گرامی هستند که در گفتار بر خدا پیش نگرفته و طبق فرمان او رفتار می نمایند. و آنان را در جای، امین بر وحی خود ساخت، و حامل امانت های امر و نهی خود به سوی پیامبران گردانید، و (دامان) همه آنان را از (لوث) شک و شبهه ها پاک و پاکیزه نگه داشت. پس هیچ یک از آنان از راه رضاس حق سر ننگشند، خدا نیز (در طاعت) به آنان یاری و کمک کرد، شعاع تواضع و وقار و فورتنی را بر دل هایشان قرار داد، درهای سپاس گزاری را به آسانی به روی ایشان بگشود، پرچم های نور افشاری بر نشانه های یکتایی خود را در میان ایشان بر پا نمود، (و چون پیرو ایمان خواهش های نفسانی نیستند) نه از سنگینی بار گناهان بر دوش آنان اثری است و نه از گردش روزگار در حالشان تغییری، از هیچ شک و ریبی ایمانشان متزلزل نگردد، هیچ ظن و گمانی یقین محکمشان را سست نسازد، آتش کینه تیزی در نیت آنهاشعله ور نشود، حیرت و سرگردانی (در فهم و کنه او) آنان را از ایمانی که در دل دارند و آن چه از عظمت خدا، که درون سینه شان نهفته است، جدا نساخته است، و سوسه ها بر افکار (نورانی) آنان چیره نشود، تا آن دل های پاکشان را چرکین کند. دسته ای از این فرشتگان، موکل پاره های انبوه ابر و کوه های عظیم و بلند و ظلمت های بسیار تیره اند. دسته دیگری هستند؟ قدم هایشان در پایین ترین نقطه زمین فرو رفته و خودشان مانند پرچم های سفید و نورانی دل هوا را شکافته و در زیر پای آنان بادی است خوشبو که آن را نگه دشاته و به اطراف دور دست که باید برسد می رسانند. شغل عبادت پروردگار آنان را از هر کار باز داشته، حقیقت ایمان و معرفت بین ایشان و پروردگارشان ارتباط ایجاد کرده است (تا آنان خدا را نیکو پرستش کنند) و یقین و باور به حق آنها را از توجه به غیر باز داشته و به سوی حق مشتاق گردانید است، شیرینی معرفت حق را چشیده، شراب شوق را در جام سیراب کننده نوشیدند، ترس از خدا رد اعماق داشان ریشه دوانیده، کمرشان در زیر بار عبادت خم، چشمه اشکشان برای گریستن در راه محبت او سرشار و ناتمام، بلندی مرتبت و منزلت ریسمان خاکساری را از گردنشان باز نکرد، خود پسندی گرد آنان را فرا نگرفته تا عبادت های گذشته خود را بسیار شمارند، و تضرع و زاری در پیشگاه عظمت و جلالت حق وقتی برای آنان نگذارد که به یاد نیکویی های خوئد بیفتند، در عزم ثابتشان سستی و فتوری رخنه نکرده و دیده امید که به پروردگارشان دوخته اند از عشقشان نکاسته، مناجات طولانیبا پروردگارشان زبان هایشان را نخشکانیده، به کارهای دیگری پرداخته اند تا آوازشان را - که به مناجات بلند است - کوتاه سازد برای اطاعت و بندگی دوش به دوش هم ایستاده اند و هیچگاه برای آسایش خود را امر خدا کردن نکشند و کوتاهی نکنند. کند فهمی و فراموشی ها نمی تئاند بر عزم ثابتشان تسلط یابد، فریب ها و شهوت ها نمی توانند همت های آنان را هدف تبه های خود قرار دهند، خداوند صاحب عرش را برای روز نیازندی خودشان (قیامت) ذخیره کرده (و به اندازه ای عاشق خدا هستند که) هنگامی که خلق از خدا منقطع شوند و هب مخلوق رو کنند، باز آنها از فرط عشق، منوجه عبادت او هستند، آنها به کنه و غایت عبادت حق نمی رسند و از حرص و ولعی که به عبادت هدا دارند علاقه را از لزوم طاعتش باز نمی گردانند، و بیم امیدی که از او در دلشان است هیچ گاه بر ندارند، و رشته های خوف از خدا هرگز از قلبشان قطع نیم گردد تا سعی و کوششان سستی پذیرد و اسیر طمع ها دنیوی نمی گردند تا تلاش دنیا را

بر جد و جهد آخرت ترجیح دهند و عبادات گذشته خود را بزرگ نشمردند، تا به امید بزرگی آنهایم و خوف از عذاب از دلشان رخت برنندد. هیچ گاه شیطان بر آنان تسلط پیدا نکند، تا در پروردگار خود اختلاف کنند. زستی جدایی و دشمنی را یک دیگر، جدایشان نساخته، کینه و حسد ره به سویشان نبرده، انواع شک و ریه ها و اقسام عزم و همت های ستوده آنان را تقسیم و دسته دسته نکرده، همه در ریسمان ایمان اسرند، و میل عدول از حق و سستی در عبادت (عارض آنها نشود) و بند ایمان از گردنشان باز نکند و در تمامی آسمان ها به اندازه جای پوستینی نتوان بافت جز آن که فرشته در آن جا به سجده افتاده و یا یکی در حال شتاب (به انجام وظیفه) کوشش دارد اطاعت طولانی و زیاد آنها معرفت و یقین را درباره پروردگارشان زیاد کرده و عظمت و بزرگی او در دلشان افزون ساخته است (۴۷۷).

ترجمه منظوم

چو کاخ سلطنت را، شاه ما ساخت به آبادی و تعمیرش پرداخت برای آن که اندر آن سکونت دهد خلقی، ملایک کرد خلقت که اندر صفحه اعلا و اقدس ثنا گویند زان ذات مقدس بالیشان پس فوج آسمان ها که از هر فج و ره خالی مکان ها به فوق و تحت و در جوشان مکان داد هر آن جا مصلحتشان بد نسان داد هر آن وسعت که اندر هر شکاف است پر از افرشتگان باعفاف است چو بلبل ها اندر صحن بستان همه سر گرم آوازند و دستان چنین در ساخت قدس خطایر که بهرش نیست جز آن جا نظایر حجاب عزت و استاد قدرت سراقق هیا مجد و لطف و رحمت میان هر کی از آنان کشیده بساط بندگی آماده چیده هم آوزها افکنده در هم به تسبیح و ثنای حی اعلم بسی بلبل در آن باغ خدایی شده مشغول در نغمه سرایی بسی پشت آن اسماع دلکش که گوش عقل ز آوازش مشوش بسی سبحات و بس استار نور است دیگر چشمان ز دیدارش به دور است شوند از دیدن آن خیره ابصار گرفتار عمی کردند انظار پس آن که مختلف فرمود خلقت ملایک را به حسب قدر و رتبت: یکی زان دسته دارای دو بالند همیشه گرم تسبیح جلالند به سه یا چار پر یک فوج دیگر به هم هستند هم پرواز و همسر هر آن چیزی که ظاهر از صنایع بود در خلق خلاق بدایع به خود ندهند نیست هیچ یک را که از کبراندو دعوی ها میرا به یکتایی ذات پاک یزدان همه از جان و دل دارند اذغان زدعوی خداوندی برونند مفاد بل عباد مکرمون اند به قول حق نمی گیرند سبقت به حکمش عاملونند از حقیقت امین سر یزدان و به وحی اند رساننده و ودایع زامر و نهی اند عباد خاص رب العالمینند رسول از وی به نزد مرسلیند همه از شک و ریب و شبهه پاکند همه دارای قلبی تابناکند یکی زانان به سوی راه دیگر نگرند از رضای حی داور خدا اخلاصشان دید. مدد داد به دل هایشان دری از علم بگشاد درونشان کرد مملو از تواضع وقار و هم سکینه هم تخاشع به درگاه خدا افتاد گانند ز تمجیدش همیشه تر زبانند به پای پرچم توحید جمعند چنان پروانگان بر گرد شمعند نه سنگین از گناهند و آثار نه خسته از عبادت ها به ایام به تمجید خدای لایزالند همه مدهوش و محو آن جمالند شکوک و شبهه ها از عزم و ایمان نیارد راهشان برزد ز ایقان ظنون و فتنه بر ملک یقینشان نشد چیره به آیین و به دینشان به داشان آتش کین کس نیفروخت ملک را کی دل از نار حسد سوخت؟ لباس معرفتشان رشک و غیرت نکرده سلب از بطن و سریرت ز فرط هیبت یزدانشان دل تپید در سینه هم چون مرغ بسمل وساوس را ز سرشان دست کوتاه نزد شیطان دون زافکارشان راه از آنان دسته خلق غمام اند موکل بر به باران ها تمام اند دگر در قله کهسار شامخ مکان بگزیده در هر طود باذخ دگر کرده زمین را با قدح خرق شده پایش به ارض هفتمین غرق ولی جسمش هوا را بر دریده چو پرچم بر فلک گردن کشیده پی او بر سر دریا باد است بدان مامور در بست و گشاد است به هر اندازه می یابد وزانند به هر جایش که می شاید کشاند فراعشان عبادت کرده اشغال به کار بندگی شان نیست اهمال حقیقت های ایمان کرده و وصل به حقشان معرفت گردیده حاصل زایقانشان فزوده بس تحیر همه مبهوت و مات آن تبختر زمیل و خواهش خلاق یزدان نیارندی تجاوز کرد یک آن زقند معرفت دل داده از دست زجام

عشق سیراب اند و سرمست سوادیدی دل آنان همه پر زخوف و ترس حق چون در صدف در قد چون سرو زیر بار طاعت دو تا بنموده از طول عبادت نگرده خشک و طی از طول رغبت از آنان چشمه انس و محبت همیشه در خیال وصل یارند چو باران از دو دیده اشکبارند کمند عشق افکنده به گردن ز عشقش یک تن از آنان نزد تن وصال دایمی شوق چو آتش ز دل هاشان نمی رساند فرو کش نمی گردند در طاعات خیره نگرده عجبشان بر قلب چیره به چیزی نشمرد آن بندگی ها که گردند از سلف در نزد یکتا به درگاه جلال دوست مسکن نموده هم چو مسکینان به برزن ز تعظیم جلال حی قادر نکویی های خود برده ز خاطر نه از طول زمان گردند خسته نه از اعمال و طاعت دل شکسته نه شوق و رغبت از دلشان شود کم رجا را در درونشان دیشه محکم دهانشان خشک از طول مناجات نگرده هم ز فرط عرض حاجات عبادت جسمشان مالک نگرده که راه خستگی را در نوردد نگرده صوتشان یک لحظه خاموش صدایشان بر دارند پرده گوش فشرده پای صبر و استقامت به صف مستوی بر بسته قامت به یک دیگر نباشندی مزاحم نباشد دوش آن این را مقاوم زار حق نمی پیچند گردن ز طاعت جملگی در بهره بردن نپویندی ره تقصیر و راحت همه تسبیح گویان با ملاحظت نیابد راه کنندی و بلادت به همتشان و بر عزم وارادت بری از خدعه و مکر و غرورند ز شهوت های نفسانی بدورند خدای عرش را کرده ذخیرت برای روز فقر از حین سیرت ز مردم بند حاجت ها گسسته ز دام رغبت مخلوق رسته خدا را از میانه قصد کرده به کنه طاعت حق ره نبرده ز عشق از سوی یزان روی گردان نگرندگی به هر وجهی و عنوان به ارض قلب آن خیل سعادت دوانده ریشه اشجار عبادت نگرده منقطع یک شاخه از آن ز خوف و از رجای ذات یزدان به سعی و کوشش خود گشته قانع ز طاعت ها طمع ها نیست مانع نگرندگی اسیر دست شهوت بدورند از ریا و عجب و نخوت روششان سعی و جد و اجتهاد است مرام جمله از حق انقیاد است بزرگ اربشمرند آن سعی و کوشش ز دلشان خون گرم افتدر ز جوشش امید و هم رجا را رشته زایل شود اعمال گردد جمله باطل خلاف رای اندر ذات الله ندارند و همه یکسان در این راه نمی برند از هم بند الفت نه بفروشنند با هم ، عل و نخوت نه محسودی است در آنان نه حاسد عبادتشان ز خصمی نیست فاسد پراکنده ز هم از شک و از ریب نمی باشند و پاک از آک و از عیب ز کوتاه و بلندی های همت ز یک دیگر نمی گردند قسمت همه در بند ایمان گشته پا بست تمام از باده حسن ازل مست عدول از حق وزیغ و سستی اهمال ز گردنشان نبرد بن اقبال به امر حق ز ماگر دستگیرند همه در قلعه ایمان اسیرند در این نه قبه گردون عالی کف دستی نباشد جای خالی جز آن که یک ملک آن جاست ساجد و یا یک تن که ساعی هست و حافد ز طول قامت اندر نزد یزدان نیفزوده به خود جز علم و عرفان به دل هاشان جلال رب عزت بزرگی ها نموده بر زیارت زبیم حق همه دل ها دو نیم است دل آنان فزون تر پر ز بیم است (۴۷۸)

پی نوشتها

۱۴۰-۱

۱- صافات (۳۷) آیه ۱۶۴-۲ سید علیخان حسینی مدنی شیرازی ، ریاض السالکین ، ج ۲ ، ص و ۱۰ (با اندکی تغییر). ۳- انبیاء (۲۱) آیه ۱۹ و ۲۰-۴ انبیاء (۲۱) آیه ۲۶ و ۲۷-۵ تحریم (۶۶) آیه ۶-۶ نهج البلاغه ، فیض الاسلام ، ج ۸ ، ص ۳۲۹-۷ صدر المتالهین شیرازی ، اسفار ، ج ۷ ، ص ۱۳۰-۸ ابن سینا ، حدود ، ترجمه فولادوند ، ص ۳۸-۹ ریاض الساکین ، ج ۲ ، ص ۴۶-۱۰ امام خمینی (ره) ، آداب الصلوه ، ص ۳۶۴-۱۱ نهج البلاغه صبحی صالح ، ج ۱۲-۱ محمد حسین طباطبایی ، رسائل توحیدی ، ترجمه علی شیرازی ، ص ۱۹۹-۱۳ شعراء (۲۶) آیه ۱۹۳ و ۱۹۴-۱۴ انعم (۶) آیه ۸ و ۹-۱۵ رسائل توحیدی ، ص ۱۹۴-۱۶-ر.ک : مصباح یزدی ، معارف قرآن ، ص ۲۹۴-۱۷ بقره (۲) آیه ۲۸۵-۱۸ بقره (۲) آیه ۱۷۷-۱۹ بقره (۲) آیه ۹۸-۲۰ نهج البلاغه ، فیض

الاسلام، خ ۲۱ ۹۰- فرقان (۲۵) آیه ۲۲ ۲۲- محمد تقی جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۱۶ ۲۳- صدر المتالین شیرازی، مفاتیح الغیب، ص ۲۴ ۳۴۳- زمخشری، تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۱۲۴ ۲۵- فخر الدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۲۹۲ ۲۶- مفاتیح الغیب، ص ۲۷ ۳۵۰- البته عدد ۶۸ در صورتی است فقط ملائکه را شمارش کنیم و الا در پنج مورد با پمیره آمده است. ۲۸- اسراء (۱۷) آیه ۹۵. ۲۹- آل عمران (۳) آیه ۱۲۴. ۳۰- همان، آیه ۴۲. ۳۱- سید مصطفی خمینی، تفسیر القرآن الکریم، ج ۴، ص ۲۵۴. ۳۲- انبیا (۲۱) آیه ۱۶ ۳۳- علماء مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۱۵۳. ۳۴- علامه حسینی طهرانی، مهر تابان، ص ۲۰۷ ۳۵- انعام (۶) آیه ۵۰ ۳۶- انبیا (۲۱) آیه ۲۶ و ۲۷ ۳۷- نساء (۴) آیه ۱۷۱ ۳۸- بقره (۲) آیه ۳۱ ۳۹- ص (۳۸) آیه ۷۲- ۷۴. ۴۰- برای اصلاح بیشتر، رک: الهی قمشه ای، حکمت الهی. ۴۱- مهدی نراقی، جامع السعادات، ترجمه سید جلال الدین مجتوبی، ج ۱، ص ۴۲ ۷۵- حکمت الهی، ج ۲، ص ۴۳ ۳۶۶- عیون اخبار الارضا، ج ۱، ص ۲۶۲ ۴۴- تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۴۷ ۴۵- بقره (۲) آیه ۳۴. ۴۶- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۱، ص ۳۰ ۴۷- کهف (۱۸) آیه ۵۰. ۴۸- زخرف (۴۳) آیه ۱۹. ۴۹- اعراف (۷) آیه ۱۲ ۵۰- فاطر (۳۵) آیه ۱. ۵۱- کهف (۱۸) آیه ۵۰. ۵۲- کهف (۱۸) آیه ۵۰. ۵۳- انبیا (۲۱) آیه ۲۶ ۵۴- انبیا (۲۱) آیه ۲۶ ۵۵- حاقه (۶۹) آیه ۱۷. ۵۶- نازعات (۷۹) آیه ۵. ۵۷- اعراف (۷) آیه ۳۷. ۵۸- انفطار (۸۲) آیات ۱۰- ۱۳ ۵۹- انعام (۶) آیه ۶۱. ۶۰- هود (۱۱) آیه ۷۷. ۶۱- احزاب (۳۳) آیه ۹ ۶۲- نحل (۱۶) آیه ۲. ۶۳- شوری (۴۲) آیه ۵. ۶۴- مریم (۱۹) آیه ۱۷؛ هود (۱۱) آیات ۶۹- ۷۷ ۶۵- صافات (۳۷) آیه ۱۶۴- ۱۶۶ ۶۶- تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۳۰ ۶۷- زخرف (۴۳) آیه ۱۵- ۱۹ ۶۸- طبرسی، مکارم الاخلاق، ج ۲، ص ۲۳۲. ۶۹- بقره (۲) آیه ۳۲ ۷۰- بقره (۲) آیه ۳۱. ۷۱- محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۱۱۶ (با اندکی تغییر و تلخیص). ۷۲- بقره (۲) آیه ۳۰. ۷۳- طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۷۷ ۷۴- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۹، حیث ۴. ۷۵- المیزان، ج ۱، ص ۱۱۵، تفسیر ملاصدار، ج ۲، ص ۳۰۸. ۷۶- طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۷۷؛ و زمخشری، تفسیری کشاف، ج ۱، ص ۱۲۵. ۷۷- نحل (۱۶) آیه ۴۹ ۷۸- سوری (۴۲) آیه ۵. ۷۹- زخرف (۴۳) آیه ۱۹. ۸۰- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خ ۹۰. ۸۱- صحیفه سجادیه، دعای سوم، ص ۵۱. ۸۲- تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۲۵۶. ۸۳- توحید صدوق، ص ۲۸۰. ۸۴- سباء (۳۴) آیه ۴۰. ۸۵- همان، آیه ۴۱. ۸۶- توشی هیکوایزوتسو، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، ص ۱۰. ۸۷- نساء (۴) آیه ۱۱۹. ۸۸- حشر (۵۹) آیه ۱۶. ۸۹- ناس (۱۱۴) آیه ۵. ۹۰- انعام (۶) آیه ۱۱۶. ۹۱- بقره (۲) آیه ۲۶۸. ۹۲- حدید (۵۷) آیه ۲۸. ۹۳- فتح (۴۸) آیه ۴. ۹۴- انعام (۶) آیه ۱۲۵. ۹۵- شوری (۴۲) آیه ۵۱. ۹۶- المیزان، ج ۳، ص ۱۸۱ و ۱۸۲. ۹۷- شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، باب ششم، ص ۱۵. ۹۸- فصلت، (۴۱) آیه ۱۱. ۹۹- تفسیر نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۲۲. ۱۰۰- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خ ۹۰. ۱۰۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خ ۹۰. ۱۰۲- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خ ۹۰. ۱۰۳- فهم اسراء ایمان.... (نهج البلاغه، فیض الاسلام، خ ۹۰). ۱۰۴- شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۵۴. ۱۰۵- نهج البلاغه، فیض السلام، خ ۹۰. ۱۰۶- تحریم (۶۶) آیه ۶. ۱۰۷- انبیا (۲۱) آیه ۲۷. ۱۰۸- صافت (۳۷) آیه ۱۶۴. ۱۰۹- المیزان، ج ۱۹، ص ۳۳۴. ۱۱۰- مفاتیح الغیب، ص ۳۵۵. ۱۱۱- حسن زاده آملی، نصوص الحکم بر فصوص الحکم، ص ۳۹۰. ۱۱۲- تحریم (۶۶) آیه ۶. ۱۱۳- نهج البلاغه، فیض السلام، خ ۹۰. ۱۱۴- نحل (۱۶) آیه ۵۰. ۱۱۵- مومنون (۲۳) آیه ۵۷. ۱۱۶- انبیا (۲۱) آیه ۲۶. ۱۱۷- مفاتیح الغیب، ص ۳۵۶. ۱۱۸- فصلت (۴۱) آیه ۳۸. ۱۱۹- رسائل توحیدی، ص ۲۰۰. ۱۲۰- محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۹، ص ۱۹. ۱۲۱- صحیه سجادیه، دعای سوم. ۱۲۲- هود (۱۱) آیه ۶۰ و ۷۰. ۱۲۳- حسن زاده آملی، هزار و یک نکته، نکته ۴۴۳. ۱۲۴- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خ ۱. ۱۲۵- بقره (۲) آیه ۲۵۵. ۱۲۶- انبیا (۲۱) آیه ۲۰. ۱۲۷- بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۱۸۵. ۱۲۸- بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۱۸۵. ۱۲۹- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خ ۱. ۱۳۰- بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۱۹۳. ۱۳۱- تنام عینی و قلبی یقظان. (طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۴۳). ۱۳۲- الناس نیام فاذا قاموا انتبهوا (بجرانی، شرح بر صد کلمه جاوید، ج ۲، ص ۵۴). ۱۳۳- زمر (۳۹) آیه ۶۸. ۱۳۴- تفسیر ابوالفتوح رازی، ج ۴، ص ۵۰۲، و ابی

الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۳۵.۹۵- غافر (۴۰) آیه ۱۶ (البته در بعضی روایات نیز وارد است که در جواب لمن الملك، روح انبیا گویند: لله الواحد القهار). ۱۳۶- مفاتیح الغیب، انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ص ۶۳۵.۱۳۷- نهج البلاغه: فیض الاسلام، خطبه ۲۳۴.۱۳۸- مفاتیح الغیب، ص ۱۹۱.۱۳۹- میزان الحکمه، ج ۹، ص ۱۹۷.۱۴۰- آداب الصلوه، ص ۳۶۹.

۲۸۰-۱۴۱

۱۴۱- فرقان (۲۵) آیه ۲۲. ۱۴۲- شهید ثانی، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، ج ۳، ص ۲۱۵. ۱۴۳- فاطر (۳۵) آیه ۱. ۱۴۴- صدوق، مواظبه، ص ۶۹. ۱۴۵- مرتضی مطهری، نبوت، ص ۲۰. ۱۴۶- یس (۳۶) آیه ۴۰. ۱۴۷- حکمت اله، ج ۲، ص ۳۶۲. ۱۴۸- یس (۳۶) آیه ۴۰. ۱۴۹- مومنون (۲۳) آیه ۸۸. ۱۵۰- نهج البلاغه، خطبه ۹۱. ۱۵۱- صحیفه سجادیه، دعای سوم. ۱۵۲- صحیفه سجادیه، دعای سوم. ۱۵۳- مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۴۷. ۱۵۴- طور (۵۲) آیه ۱-۴. ۱۵۵- ریاض السالکین، ج ۲، ص ۴۳. ۱۵۶- میزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۱۷، ص ۵۶۱. ۱۵۷- بقره (۲) آیه ۹۷. ۱۵۸- بقره (۲) آیه ۹۸. ۱۵۹- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۵۵. ۱۶۰- ابن الصفار، بصائر الدرجات، ص ۸۹. ۱۶۱- اعراف (۷) آیه ۱۴۳. ۱۶۲- رسائل توحیدی، ص ۱۹۱. ۱۶۳- حاقه (۶۹) آیه ۱۷. ۱۶۴- زمر (۳۹) آیه ۷۵. ۱۶۵- بقره (۲) آیه ۹۸. ۱۶۶- رعد (۱۳) آیه ۲۳ و ۲۴. ۱۶۷- مدثر (۷۴) آیه ۳۰ و ۳۱. ۱۶۸- ق (۵۰) آیه ۱۷ و ۱۸. ۱۶۹- انفطار (۸۲) آیه ۱۰-۱۲. ۱۷۰- صافات (۳۷) آیه ۱-۳. ۱۷۱- مفاتیح العیب، ص ۳۴۶. ۱۷۲- صدر المتألهین شیرازی، شرح اصول کافی، ترجمه محمد خواجوی، ج ۳، ص ۵۴۳. ۱۷۳- نازعات (۷۹) آیه ۱-۵. ۱۷۴- تفسیر مجمع البیان، ج ۵، ص ۶۵۱. ۱۷۵- برای اطلاع بیشتر. ر. ک: کتب تفسیر در ذیل آیه ۱ صافات و خطبه اول نهج البلاغه و دعای سوم صحیفه سجادیه. ۱۷۶- بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۱۷۶. ۱۷۷- مفاتیح الغیب، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ص ۳۴۴. ۱۷۸- توحید صدوق، ص ۳۶۸. ۱۷۹- سید جلال الدین آشتیانی، شرح مقدمه قیصری، ص ۴۹۳. ۱۸۰- مفاتیح الغیب، ترجمه خواجوی، ص ۳۳۹. ۱۸۱- بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۱۸۴. ۱۸۲- رسائل توحیدی، ص ۱۹۲. ۱۸۳- مقالات فلسفی، ص ۱۳۷. ۱۸۴- مفاتیح الغیب، ص ۳۵. ۱۸۵- ریاض السالکین، ج ۲، ص ۴۳. ۱۸۶- ریاض السالکین، ج ۲، ص ۴۴. ۱۸۷- محدث قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۴۸. ۱۸۸- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا / ج ۱، ص ۲۶۲. ۱۸۹- امام خمینی: مصباح الهدایه، ص ۱۷۸. ۱۹۰- شعراء (۲۶) آیه ۲۳ و ۲۴. ۱۹۱- بقره (۲) آیه ۹۸. ۱۹۲- تحریم (۱) آیه ۴. ۱۹۳- مائده (۱) آیه ۱۰. ۱۹۴- انفال (۸) آیه ۹. ۱۹۵- مفاتیح الغیب، ص ۳۴۷. ۱۹۶- ریاض السالکین، ج ۶، ص ۲۹. ۱۹۷- همان ماخذ، ص ۲۷. ۱۹۸- بقره (۲) آیه ۹۷. ۱۹۹- شعراء (۲۶) آیات ۱۹۲-۱۹۴. ۲۰۰- تکویر (۸۱) آیات ۱۹-۲۱. ۲۰۱- دیار عاشقان، حسین انصاریان، ج ۳، ص ۸۰. ۲۰۲- ریاض السالکین، ج ۲، ص ۲۸. ۲۰۳- صدوق، اعتقادات، ص ۱۰۱. ۲۰۴- عبس (۸۰) آیه ۱۶. ۲۰۵- تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۶۶۵. ۲۰۶- ر. ک: تفسیر موضوعی پیام قرآن، ج ۱، ص ۲۳۸. ۲۰۷- عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۳۶. ۲۰۸- ریاض السالکین، ج ۲، ص ۲۶. ۲۰۹- شرح صحیفه سید نعمه الله جزایری، ص ۵۸. ۲۱۰- ریاض السالکین، ج ۲، ص ۲۱. ۲۱۱- ریاض السالکین، ج ۲، ص ۲۱. ۲۱۲- ناصر مکارم، پیام قرآن، ج ۶، ص ۷۲. ۲۱۳- ناصر مکارم، پیام قرآن، ج ۶، ص ۷۲. ۲۱۴- انعام (۶) آیه ۷۳. ۲۱۵- زمر (۳۹) آیه ۶۸. ۲۱۶- نمل (۲۷) آیه ۸۷. ۲۱۷- یس (۳۶) آیه ۵۱. ۲۱۸- حاقه (۶۹) آیه ۱۳ و ۱۴. ۲۱۹- مومنون (۲۳) آیه ۱۰۱. ۲۲۰- طه (۲۰) آیه ۱۰۲. ۲۲۱- کهف (۱۸) آیه ۹۹. ۲۲۲- نبا (۷۸) آیه ۱۸. ۲۲۳- ق (۵۰) آیه ۲۰. ۲۲۴- فیض کاشانی، علم الیقین، ص ۸۹۲. ۲۲۵- پیام قرآن، ج ۶، ص ۶۹. ۲۲۶- نهج البلاغه صبحی صالح، خ ۱۹۵. ۲۲۷- نمل (۲۷) آیه ۸۷. ۲۲۸- زمر (۳۹) آیه ۶۸. ۲۲۹- زمر (۳۹) آیه ۶۸. ۲۳۰- یس (۳۶) آیه ۵۳. ۲۳۱- پیام قرآن، ج ۶، ص ۷۰. ۲۳۲- محی الدین ابن عربی، فتوحات مکیه، ج ۱، ص ۳۱۳. ۲۳۳- صحیفه سجادیه، دعای سوم. ۲۳۴- زمر (۳۹) آیه ۴۲. ۲۳۵- سجده (۳۲) آیه ۱۱. ۲۳۶- انعام

(۶) آیه ۶۱. ۲۳۷- شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه: ج ۱، ص ۲۳۸. ۹۴- ریاض السالکین، ج ۲، ص ۲۳۹. ۶۴- مرتضی مطهری، حرکت و زمان، ج ۱، ص ۱۷۸. ۱۷۸- ۲۴۰- آیه الله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱، ص ۲۱۶. ۲۴۱- یوسف (۱۲) آیه ۸۷. (ای فرزندان، بروید و از حال یوسف و برادرش تحقیق کرده و جویا شوید). ۲۴۲- سید نعمت الله جزایری، شرح صحیفه سجادیه، ص ۶۳. ۲۴۳- کلینی، روضه کافی، ص ۱۹۹. ۲۴۴- انوار النعمانیه سید نعمه اله جزایری، ج ۱، ص ۱۶۳ و چنان که پیشتر گفته شد بال های فرشتگان تعبیر کنایی است و اشاره دارد به قدرت و شدت حرکت توانایی ایشان و این که فرمود: اگر تا دمیدن صور پرواز کنی به ساق عرشم نرسی، شاید مراد عظمت عرش باشد و شاید کنایه از عدم ظرفیت این فرشته برای دست یابی به آن مقام باشد که: و ما منا الا و له مقام معلوم. ۲۴۵- مسعودی، اثبات الوصیه، ترجمه محمد جواد نجفی، ص ۳۰۰. ۲۴۶- بصائر الدرجات، ص ۱۹. ۲۴۷- ر.ک: همین فصل، بحث عنوان هاروت و ماروت. ۲۴۸- رسائل توحیدی، ص ۱۹۳. ۲۴۹- مرتضی مطهری، توحیدی، ص ۳۴۲. ۲۵۰- عیون اخبار الرضا (علیه السلام) ج ۱، ص ۲۲۴، و امالی شیخ صدوق، مجلس ۸۳. ۲۵۱- شیخ صدوق، امالی، ترجمه کمره ای، مجلسی ۱۶. ۲۵۲- همان، مجلس ۹۲. ۲۵۳- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۶۴. ۲۵۴- بانوی مجتهده اصفهانی، تفسیر مخزن العرفان، ج ۲، ص ۱۳ و شیخ طوسی، تبیان، ج ۱، ص ۳۷۵. ۲۵۵- تحریم (۶۶) آیه ۶. ۲۵۶- (یعنی فرشتگان) ۲۵۷- انبیاء (۲۱) آیه ۱۹ و ۲۰. ۲۵۸- همان، آیه ۲۷. ۲۸. ۲۵۹- طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۵۸. ۲۶۰- بقره، (۲) آیه ۱۰۲. ۲۶۱- عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۷۱. ۲۶۲- بقره (۲) آیه ۱۰۲. ۲۶۳- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۶۴. ۲۶۴- کافی، ج ۲، صفحه ۶۳۳. ۲۶۵- اسراء (۱۷) آیه ۱۳. ۲۶۶- محمد علی شاه آبادی، شذرات المعارف، ص ۶۵. ۲۶۷- همان، آیه ۱۷. ۲۶۸- همان، آیه ۱۸. ۲۶۹- تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۲۵۰. ۲۷۰- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۶۶. ۲۷۱- رسائل توحیدی، ص ۱۹۹. ۲۷۲- مومن (۴۰) آیه ۷. ۲۷۳- اعرف (۷) آیه ۵۴، توبه (۹) آیه ۱۲۹، یونس (۱۰) آیه ۳، رعد (۱۳) آیه ۲، اسراء (۱۷) آیه ۴۲، طه (۲۰) آیه ۵، انبیا (۲۱) آیه ۲۲، مومنون (۲۳) آیات ۸۶ و ۱۱۶، فرقان (۲۵) آیه ۵۹، نمل (۲۷) آیه ۲۶، سجده (۳۲) آیه ۴۰، غافر (۴۰) آیه ۱۵، زخرف (۴۳) آیه ۸۲، حدید (۵۷) آیه ۴، تکویر (۸۱) آیه ۲۰، بروج (۸۵) آیه ۱۵، هود (۱۱) آیه ۷. ۲۷۴- حسین انصاریان، دیار عاشقان، ج ۳، ص ۶۲. ۲۷۵- یونس (۱۰) آیه ۳ و رعد (۱۳) آیه ۲. ۲۷۶- طه (۲۰) آیه ۱۵. ۲۷۷- اعتقادات، ص ۴۷. ۲۷۸- صدوق، م نلایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۲۶. ۲۷۹- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۳۰. ۲۸۰- مومن (۴۰) آیه ۷.

۴۰۰-۲۸۱

۲۸۱- شوری (۴۲) آیه ۵. ۲۸۲- مومن (۴۰) آیه ۷. ۲۸۳- توحید صدوق، ص ۲۷۸. ۲۸۴- انعام (۶) آیه ۸۴- ۸۷. ۲۸۵- صدوق، معانی الاخبار، ص ۳۰۶. ۲۸۶- بحار معانی الاخبار، ص ۳۰۶. ۲۸۷- آل عمران (۳) آیه ۵. ۲۸۸- لقمان (۳۱) آیه ۳۳. ۲۸۹- دیار عاشقان، ج ۳، ص ۸۳. ۲۹۰- بقره (۲) آیه ۸۷. ۲۹۱- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۴۰. ۲۹۲- ر.ک: همین کتاب، مبحث فرق روح و فرشته. ۲۹۳- قدر (۹۷) آیه ۴. ۲۹۴- محل (۱۶) آیه ۱۰۲. ۲۹۵- شعراء (۲۶) آیه ۱۹۳. ۲۹۶- نبا (۷۸) آیه ۳۸. ۲۹۷- نحل (۱۶) آیه ۲. ۲۹۸- غافر (۴۰) آیه ۱۵. ۲۹۹- مهر تابان، ص ۲۴۰ (با اندکی تلخیص). ۳۰۰- تفسیر عباشی، ج ۲، ص ۳۱۷. ۳۰۱- نحل عباشی، ج ۲، ص ۳۱۷. ۳۰۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷۴. ۳۰۳- ریاض السالکین، ج ۲، ص ۳۰۴. ۳۰۴- مجمع البیان تج ۱۰، ص ۴۲۷. ۳۰۵- برای اطاعات بیش تر در وجه امتیاز روح و ملائکه. ر. ک: محمد حسین طباطبائی، انسان از آغاز تا انجام، ترجمه صادق لاریجانی. ۳۰۶- اسراء (۱۷) آیه ۸۵. (و از تو درباره روح سوال می کنند، بگو: روح از امر پروردگار من است). ۳۰۷- همان. ۳۰۸- مهر تابان، ص ۲۴۰. ۳۰۹- زمر (۳۹) آیه ۷۳. ۳۱۰- انبیاء (۲۱) آیه ۱۰۳. ۳۱۱- مدثر (۷۴) آیه ۳۰. ۳۱۲- تحریم (۶۶) آیه ۶. ۳۱۳- زخرف (۴۳) آیه ۷۷. ۳۱۴- سبا (۳۴) آیه ۵۴. ۳۱۵- مفاتیح الغیب، ص ۶۷۴- ۶۷۶. ۳۱۶- همان، ص ۱۱۶. ۳۱۷- برای اطلاعات بیشتر. ر. ک: همین کتاب بحث خاتمه و مقدمه. ۳۱۸- فاطر (۳۵) آیه ۱. ۳۱۹- حج (۲۲) آیه ۷۵. ۳۲۰- یونس (۱۰)

آیه ۲۱. ۳۲۱- انعام (۶) آیه ۶۱. ۳۲۲- فاطر (۳۵) آیه ۱۰. ۳۲۳- انعام (۶) آیه ۸. ۳۲۴- همان. ۳۲۵- همان، آیه ۹. ۳۲۶- بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۶۹ - ۳۲۷. ۲۷۰- ر.ک: همین کتاب، مبحث حقیقت فرشتگان ۳۲۸- المیزان، ج ۱۷، ص ۱۳، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی (با کمی تغییر) ۳۲۹- دحیه بن خلیفه، مردی خوش سیما و از اصحاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بود که تا خلافت معاویه زندگی کرد. ۳۳۰- علامه مجلسی، عین الحیاه، ص ۵. ۳۳۱- حسن زاده آملی، نصوص الحکم بر فصوص الحکم، ص ۳۷۱. ۳۳۲- مریم (۱۹) آیه ۱۷. ۳۳۳- امام خمینی، آداب الصلوه؛ ص ۳۶۸. ۳۳۴- دیوان ابن فارض، ابیات ۲۸۰ - ۲۸۳. ۳۳۵- قیامت (۷۵) آیه ۱۶ و ۱۷. ۳۳۶- صبحی صالح، پژوهشهایی درباره قرآن و وحی، ص ۳۵ و ۳۶. ۳۳۷- سید جزایری، انوار النعمانیه، ج ۱، ص ۲۰۱. ۳۳۸- ترجمه شرح دعای سحر، ص ۹۲، برای کسب اطلاعات بیشتر در کیفیت نزول وحی و ارتباط با فرشتگان. ر.ک: اسفار: ج ۷، ص ۲۵. ۳۳۹- ملک (۶۷) آیه ۱. (بزرگوار خدایی است که سلطنت و پادشاهی ملک هستی به دست قدرت اوست). ۳۴۰- نازعات (۷۹) آیه ۵. ۳۴۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۹۰. ۳۴۲- نحل (۱۶) آیه ۶۹. ۳۴۳- شعراء (۲۶) آیه ۸۰. ۳۴۴- فاطر (۳۵) آیه ۱. ۳۴۵- هود (۱۱) آیه ۵۶ (هر آینه پروردگر من بر صراط مستقیم است). ۳۴۶- فاطر (۳۵) آیه ۴۳ (در سنت خدا هیچ تبدیلی نمی یابی). ۳۴۷- صافات (۳۷) آیه ۱۶۴. ۳۴۸- تکویر (۸۱) آیه ۲۱. ۳۴۹- سبا (۳۴) آیه ۲۳. ۳۵۰- انبیا (۲۱) آیه ۱۹ و ۲۰. ۳۵۱- اعراف (۷) آیه ۲۰۶. ۳۵۲- المیزان، ج ۲۰، ص ۱۸۲. برای اطلاع بیشتر. ر.ک: مرتضی مطهری تعدل الهی، ص ۱۰۲. ۳۵۳- نساء (۴) آیه ۱. ۳۵۴- بقره (۲) آیه ۲۱. ۳۵۵- بقره (۲) آیه ۲۲. ۳۵۶- ریاض السالکین، ج ۳، ص ۴۸. ۳۵۷- بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۱۴۳. ۳۵۸- دیار عاشقان، ج ۳، ص ۱۲۰، با اندکی تغییر. ۳۵۹- ریاض السالکین، ج ۳، ص ۵۶. ۳۶۰- الهی قمشه ای، صحیفه سجادیه، (پاورقی) ص ۵۴. با اندکی تغییر در الفاظ. ۳۶۱- مفاتیح الغیب، ص ۳۵۰. ۳۶۲- عنکوت (۲۹) آیه ۳۱-۳۵. ۳۶۳- حجر (۱۵) آیه ۵۱-۵۶. ۳۶۴- فصلت (۴۱) آیه ۳۰. ۳۶۵- صحیفه سجادیه، دعای سوم. ۳۶۶- انفطار (۸۲) آیه ۱۰-۱۲. ۳۶۷- ق (۵۰) آیه ۱۸. ۳۶۸- یونس (۱۰) آیه ۲۱. ۳۶۹- ریاض السالکین، ج ۲، ص ۲۱. ۳۷۰- اصول کافی، ج ۲، ص ۴۲۹. ۳۷۱- بقره (۲) آیه ۱۸۳. ۳۷۲- مجادله (۵۸) آیه ۲۲. ۳۷۳- مجادله (۵۸) آیه ۲۲. ۳۷۴- تکویر (۸۱) آیه ۱. ۳۷۵- نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۴۹۸. ۳۷۶- ابن مغازلی، مناقب، ص ۱۲۸. ۳۷۷- رعد (۱۳) آیه ۱۱. ۳۷۸- توحید صدوق، ص ۳۶۸. ۳۷۹- ریاض السالکین، ج ۲، ص ۶۱. ۳۸۰- غافر (۴۰) آیه ۷. ۳۸۱- شوری (۴۲) آیه ۵. ۳۸۲- نجم (۵۳) آیه ۲۶. ۳۸۳- آل عمران (۳) آیه ۱۲۳ و ۱۲۵. ۳۸۴- تحریم (۶۶) آیه ۴. ۳۸۵- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۶۷. ۳۸۶- تحف القعول، ص ۱۸۲. ۳۸۷- آل عمران ۳ آیه ۱۸. ۳۸۸- نساء ۴ آیه ۱۶۶. ۳۸۹- عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۶۲. ۳۹۰- امام خمینی، مصباح الهدایه، ص ۱۷۹. ۳۹۱- محدث قمی، بیت الاحزان، ترجمه محمدی اشتهااردی، (ص) ۳۹. ۳۹۲- عیون اخبار الرضا، ج ۱، (ص) ۲۶۲. ۳۹۳- امام خمینی، مصباح الهدایه، (ص) ۱۷۹. ۳۹۴- محدث قمی، بیت الاحزان، ترجمه محمد اشتهااردی، ص ۳۹. ۳۹۵- ملکی تبریزی، اسرار الصلوه، (ص) ۱۸. ۳۹۶- بقره (۲) آیه ۲۶۸. ۳۹۷- فیض کاشانی، محجه البیضاء، ج ۵، (ص) ۴۸. ۳۹۸- (تعطیل: عقیده فرقه ای است که از خداوند نفی صفات می کردند، و تشبیه: عقیده فرقه ای است که صفات خداوند را شبیه صفات مخلوقات و اجسام می شمردند). ۳۹۹- جامع السعادات، ترجمه سید جلال الدین مجتوبی، ج ۱، ص ۲۱۲. ۴۰۰- بقره (۲) آیه ۱۷۷.

۴۰۱-۴۷۸

۴۰۱- همان، آیه ۲۸۵. ۴۰۲- همان، آیه ۹۸. ۴۰۳- آل عمران، (۳) آیه ۱۸. ۴۰۴- نساء (۴) آیه ۱۳۶. ۴۰۵- همان، آیه ۱۶۶. ۴۰۶- رعد (۱۳) آیه ۱۳. ۴۰۷- بقره (۲) آیه ۳۰ و ۳۱. ۴۰۸- همان، آیه ۳۴. ۴۰۹- نحل (۱۶) آیه ۴۹. ۴۱۰- حج (۲۲) آیه ۷۵. ۴۱۱- فاطر (۳۵) آیه ۱. ۴۱۲- نحل (۱۶) آیه ۱. ۴۱۳- همان، آیه ۳۲. ۴۱۴- انفال (۸) آیه ۵۰. ۴۱۵- فصلت (۴۱) آیه ۳۰. ۴۱۶-

نساء (۴) آیه ۹۸. ۴۱۷- انعام (۶) آیه ۹۳. ۴۱۸- آل عمران (۳) آیه ۳۹. ۴۱۹- همان ، آیه ۴۲. ۴۲۰- همان ، آیه ۴۵. ۴۲۱- بقره (۲) آیه ۱۶۱. ۴۲۲- حجر (۱۵) آیه ۸. ۴۲۳- قدر (۹۷) آیه ۴ و ۵. ۴۲۴- احزاب (۳۳) آیه ۴۳. ۴۲۵- همان ، آیه ۵۶. ۴۲۶- انفال (۸) آیه ۱۲. ۴۲۷- نجم (۵۳) آیه ۲۶. ۴۲۸- سجده (۳۲) آیه ۱۱. ۴۲۹- تحریم (۶۶) آیه ۴. ۴۳۰- نبا (۷۸) آیه ۳۸. ۴۳۱- معارج (۷۰) آیه ۴. ۴۳۲- بقره (۲) آیه ۲۱۰. ۴۳۳- زمر (۳۹) آیه ۷۵. ۴۳۴- حاقه (۶۹) آیه ۱۷. ۴۳۵- انبیا (۲۱) آیه ۱۰۳. ۴۳۶- رعد (۱۳) آیه ۲۳. ۴۳۷- مدثر (۷۴) آیه ۳۰ و ۳۱. ۴۳۸- تحریم (۶۶) آیه ۶. ۴۳۹- زخرف (۴۳) آیه ۱۹. ۴۴۰- آل عمران (۳) آیه ۱۲۴ و ۱۲۵. ۴۴۱- محمد (۴۷) آیه ۲۷. ۴۴۲- انبیا (۲۱) آیه ۲۶ و ۲۷. ۴۴۳- مریم (۱۹) آیه ۱۷. ۴۴۴- شوری (۴۲) آیه ۵. ۴۴۵- انعام (۶) آیه ۶۱. ۴۴۶- هود (۱۱) آیه ۷۷. ۴۴۷- انفطار (۸۲) آیه ۱۰ - ۱۳. ۴۴۸- صافات (۳۷) آیه ۱۶۴ - ۱۶۶. ۴۴۹- تکویر (۸۱) آیه ۱۹ - ۲۱. ۴۵۰- شعرا (۲۶) آیه ۱۹۲ و ۱۹۳. ۴۵۱- حجر (۱۵) آیه ۵۱ - ۵۵. ۴۵۲- عبس (۸۰) آیه ۱۱ - ۱۶. ۴۵۳- ق (۵۰) آیه ۱۸ و ۲۱. ۴۵۴- الامالی شیخ صدوق ، (ص) ۱۹۷. ۴۵۵- اصول کافی ، ج ۱ ، (ص) ۴۰۱. ۴۵۶- همان ، ج ۲ ، (ص) ۱۸۲. ۴۵۷- همان ، ج ۱ ، (ص) ۳۹۳. ۴۵۸- نهج البلاغه ، فیض الاسلام ، خطبه ۱۸۸. ۴۵۹- الامای ، شیخ صدوق ، مجلس چهارم ، ح ۴. ۴۶۰- همان ، مجلس سیزدهم ، ح ۱. ۴۶۱- توحید صدوق ، (ص) ۹۵. ۴۶۲- دیلمی ، ارشاد القلوب ، ترجمه هدایت الله مسترحمی ، ج ۱ ، (ص) ۷۸. ۴۶۳- معانی الاخبار ، (ص) ۲۳. ۴۶۴- شیخ صدوق ، الامالی ، (ص) ۵۶۷. ۴۶۵- منتخب کامل الزیارات ، (ص) ۱۱۱ و ۱۱۳. ۴۶۶- مسودی ثابث الوصیه ، ترجمه محمد جواد نجفی ، (ص) ۱۹. ۴۶۷- شیخ صدوق ، المواعظ ، ترجمه عطار دی ، (ص) ۶۹. ۴۶۸- نهج البلاغه ، فیض الاسلام ، خطبه ۲۳۴ ، (ص) ۸۱۱. ۴۶۹- همان ، حکمت ۴۶۶ ، ۱۳۰۳. ۴۷۰- نهج البلاغه ، فیض الاسلام ، خطبه ۱۹۴. ۴۷۱- همان ، حکمت ۱۲۷. ۴۷۲- همان ، خطبه ۱۰۸. ۴۷۳- هج البلاغه ، بخشی از خطبه اول. ۴۷۴- با توجه به تشبیهات و استعاران و تمثیلات قرآنی ، مانند: الم ترکیف ضرب الله مثلا کلمه طیبه کشجره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء توتی اکلها کل حین باذن ربها. ابراهیم (۱۴) آیه ۲۴. و تمثیلات دیگر ، مفهوم کلام حضرت روشن و واضح می شود. و چنان که گفته شد ، بی آن که این تعبیرات حاکی از حسمیت و مادیت فرشتگان باشد ، می خواهد امور غیبی را برای محصور شدگان در جهان مادی بیان کرده و عظمت آنها را تفهیم کند و چاره ای جز این نیست . ۴۷۵- محمد علی انصاری قمی ، نهج البلاغه ، ج ۱ ، (ص) ۴۸. ۴۷۶- نهج البلاغه ، فیض الاسلام ، خطبه ۹۱. ۴۷۷- چنان که مفصلا بحث شد فرشتگان دارای جسم مادی نیستند ، بنابراین ، کلمات حضرت علی (ع) که به ظاهر درباره اعضا و جوارح است تعابیری کنایی و استعاره ای است و نمی توان آنها را به اجسام مادی حمل کرد؛ چون با دیگر کلمات حضرت منافات پیدا می کند. ۴۷۸- ترجمه منظوم نهج البلاغه ، ج ۲ ، ص ۱۸۴.